



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

جیب هشتم

پیامهای عاشورا

چو باد سحرآمیز

پژوهشگاه تحقیقات اسلامی

سال ۱۳۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیامهای عاشورا

نویسنده:

جواد محدثی

ناشر چاپی:

فراز اندیشه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	پیام های عاشورا
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۲۲	پیشگفتار
۲۴	مقدمه
۲۶	مفهوم «پیام»
۳۲	پیام های اعتقادی
۳۲	اشاره
۳۳	پیام های اعتقادی (تبیین)
۳۳	اشاره
۳۵	۱-۱ - توحید در عقیده و عمل
۴۰	۱-۲ - مبدأ و معاد
۴۵	۱-۳ - رسالت پیامبر
۴۸	۱-۴ - شفاعت
۵۰	۱-۵ - امامت
۵۹	۱-۶ - بدعت ستیزی
۶۲	پیام های اخلاقی
۶۲	اشاره
۶۳	پیام های اخلاقی (تبیین)
۶۳	اشاره
۶۴	آزادگی
۶۸	ایثار
۷۲	تکریم انسان

۷۴	توکل
۷۸	جهاد با نفس
۸۲	شجاعت
۸۶	صبر و استقامت
۹۱	عزت
۹۶	عفاف و حجاب
۹۹	عمل به تکلیف
۱۰۵	غیرت
۱۰۸	فتوت و جوانمردی
۱۱۲	مواسات
۱۲۰	وفا
۱۲۶	پیام های زندگی حقیقی
۱۲۶	اشاره
۱۲۷	پیام های زندگی حقیقی (تبیین)
۱۲۷	اشاره
۱۲۸	مفهوم زندگی
۱۲۹	عقیده و زندگی
۱۳۰	انتخاب
۱۳۵	زندگی، صحنه آزمون
۱۳۷	ملت زنده و مرده
۱۳۸	فریاد رسی
۱۴۱	پیروزی و شکست
۱۴۳	زندگی های بی مرگ
۱۴۵	شرافت شهادت
۱۴۷	شهادت طلبی
۱۵۳	دنیا خواب است و آخرت بیداری

- پیام های عرفانی - ۱۵۶
- اشاره - ۱۵۶
- پیام های عرفانی (تبیین) - ۱۵۷
- اشاره - ۱۵۷
- عشق به خدا - ۱۵۸
- بلا و ابتلا - ۱۶۰
- یاد خدا - ۱۶۳
- فداشدن در راه خدا - ۱۶۸
- رضا و تسلیم - ۱۷۱
- فوز - ۱۷۵
- اخلاص - ۱۷۸
- قیام برای خدا - ۱۸۲
- پیام های تاریخی - ۱۸۶
- اشاره - ۱۸۶
- پیام های تاریخی (تبیین) - ۱۸۷
- اشاره - ۱۸۷
- تاریخ اسلام یا مسلمین؟ - ۱۸۸
- ریشه عاشورا در سقیفه - ۱۹۱
- اتمام حجّت - ۱۹۴
- افشا و تبیین - ۱۹۸
- عبرت آموزی - ۲۰۲
- اشاره - ۲۰۲
- ۱ - دنیا طلبی - ۲۰۴
- ۲ - غفلت - ۲۰۶
- ۳ - رها کردن تکلیف - ۲۰۷
- ۴ - بی طرفی نسبت به جریان حق و باطل - ۲۱۱

۲۱۴	عزّت باطل ستیزان
۲۱۵	ذلت حق ستیزان
۲۱۹	پیام های سیاسی
۲۱۹	اشاره
۲۲۰	پیام های سیاسی (تبیین)
۲۲۰	اشاره
۲۲۱	ولایت و رهبری
۲۲۵	تولّی و تبرّی
۲۲۹	امر به معروف و نهی از منکر
۲۳۳	عدالتخواهی
۲۳۶	باطل ستیزی
۲۳۹	جهاد
۲۴۴	آزمون
۲۴۶	اصلاح
۲۴۹	پیروزی خون بر شمشیر
۲۵۲	الگوگیری
۲۵۸	تدبیر و برنامه ریزی
۲۶۱	اصول انسانی و جنگ
۲۶۴	بصیرت
۲۶۸	هر روز عاشورا
۲۷۱	پیام رسانی
۲۷۴	یاد و گرامیداشت
۲۸۰	پیام های احیاءگری
۲۸۰	اشاره
۲۸۱	پیام های احیاءگری (تبیین)
۲۸۱	اشاره

۲۸۳	احیاگری
۲۸۴	احیای کتاب و سنت
۲۸۶	حمایت از دین
۲۸۸	حمایت از حق
۲۹۰	احیای شعائر دین
۲۹۲	نماز
۲۹۵	هجرت
۲۹۸	احیای عاشورا
۳۰۲	زیارت کربلا
۳۰۸	پیام به بانوان
۳۰۸	اشاره
۳۰۹	پیام به بانوان (تبیین)
۳۰۹	اشاره
۳۱۲	حضور سیاسی زنان در جامعه
۳۱۳	مشارکت در جهاد
۳۱۷	پای بندی به حجاب و عفاف
۳۲۱	شهید پروری
۳۳۰	درباره مرکز

سرشناسه: محدثی، جواد، ۱۳۳۲-

عنوان و نام پدیدآور: پیام های عاشورا/نویسنده جواد محدثی؛ تهیه کننده پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.

مشخصات نشر: قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: ۳۱۹ ص.

شابک: ۱۴۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۸۷۶۹-۵۲-۴

یادداشت: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.

یادداشت: چاپ ششم.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۱۷]-۳۱۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴-۶۱ق.

موضوع: عاشورا.

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ق.

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه. پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

رده بندی کنگره: ۵/۴۱BP/م ۲۷ پ ۹ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۴۵۱۸۶

ص: ۱

پیام های عاشورا

جواد محدثی

پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

ص: ۳

عنوان و نام پدیدآور: پیام های عاشورا/ نویسنده جواد محدثی؛ تهیه کننده پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.

مشخصات نشر: قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: ۳۱۹ ص.

شابک: ۱۴۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۸۷۶۹-۵۲-۴

یادداشت: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.

یادداشت: چاپ ششم.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۱۷]-۳۱۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴-۶۱ ق.

موضوع: عاشورا.

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ ق.

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه. پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

رده بندی کنگره: BP۴۱/۵/م۲۷ پ۹ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۴۵۱۸۶

انقلاب خونبار اسلامی ایران، معجزه بزرگ قرن و انفجار نور بود که طلسم دو هزار و پانصد ساله حکومت اهریمنی را در هم شکست، و شجره طیبه ای است که از زلال کوثر «عاشورا» سیراب گشت و آسمان خونرنگک تشیع علوی را زینت بخشید. ثمره شیرین آن نیز، عرضه اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله برای نجات بشریت به بن بست رسیده در عصر تکنیک و تمدن است، و امیدواریم زمینه ساز ظهور منجی حقیقی انسان ها - مهدی موعود (عج) - باشد.

سپاه پاسداران، این نهاد مقدس و جوشیده از متن انقلاب اسلامی که بر اساس قانون اساسی، وظیفه خطیر حراست از انقلاب و دستاوردهای آن را برعهده دارد، خود فرزند عاشورا و فرهنگ عاشورایی است؛ چنان که انتخاب روز ولادت با سعادت امام حسین علیه السلام به عنوان روز پاسدار، بیانگر پیوند فکری و عملی سپاه پاسداران با امام حسین علیه السلام و قیام مقدس عاشورا است.

فرمانده معظم کل قوا، حضرت آیه الله العظمی خامنه ای در این باره می فرماید:

پاسدار انقلاب اسلامی، آگاهانه راه حسین علیه السلام را که ادامه راه انبیای الهی است، انتخاب می کند و در این راه، فروغ خون حسین علیه السلام و شهیدان گلگون کفن کربلا را چراغ راه خویش قرار می دهد. (۱)

با این توصیف درمی یابیم که شناخت عمیق زندگانی امام حسین علیه السلام

ص: ۱۳

و نهضت عاشورا و تجزیه و تحلیل ابعاد گوناگون آن، از نیازهای قطعی جامعه اسلامی و به ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. در این راستا مقرر گردید یک سلسله تحقیقات گسترده و عمیق پیرامون ابعاد زندگانی و قیام امام حسین علیه السلام، و نیز زمینه ها، پیامدها و پیام های آن قیام بزرگ صورت پذیرد.

از جمله زمینه های نیازمند به کار و زین و تحقیق ژرف، مبحث «پیام های عاشورا» است. هرچند در این باره به طور جسته و گریخته در این کتاب و آن مقاله نوشته هایی یافت می شود، لیکن همه آنها نه شایسته شأن والا و شخصیت گرانقدر حماسه سازان عاشورا است و نه پاسخگوی نسل تشنه امروز.

مدیریت تحقیقات عاشورا در مرکز تحقیقات اسلامی سپاه بر آن شد تا در این میدان گام نخست را بردارد و آنچه را از گنجینه معارف عاشورا در این جهت برداشت می شود، به نسل پویای انقلاب اسلامی عرضه کند و در این راه، قلم شیوای محقق و نویسنده گرامی جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای جواد محدثی را به یاری طلبید.

آنچه پیش رو دارید فرایند این همکاری است. امید آن که مقبول ساحت مقدس سالار شهیدان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام - این بزرگ پاسدار اسلام و قرآن - واقع شود و موجبات خشنودی روح بلند بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (ره)، را فراهم سازد.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

«عاشورا»، حادثه‌ای نبود که در یک نیم روز در سال ۶۱ هجری اتفاق بیفتد و از قبل و بعد خود جدا باشد. هم ریشه در حوادث پیشین و تحولات اجتماعی مسلمانان از زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا سال ۶۰ هجری داشت، هم پیامدهای آن و آثاری که در فکر و عمل مسلمانان داشته، تا امروز گسترده شده است و تا دامنه قیامت نیز امتداد خواهد یافت.

با آن همه بهره برداری‌های حماسی، مبارزاتی، تربیتی و معنوی که تا کنون از قیام کربلا و شهادت اباعبدالله الحسین علیه السلام شده، به نظر می‌رسد که غنای محتوایی این نهضت خدایی، بسیار بیش از آن است که تا کنون مطرح بوده است. امروزیان و آیندگان پیوسته باید از این کوثر ایمان و یقین بنوشند و سیراب شوند و تشنگان حقیقت ناب را هم سیراب سازند.

از این رو، با همه کارهایی که تا کنون در شناختن و شناساندن این حماسه ماندگار انجام یافته است، زمینه چنین تلاش‌های فرهنگی همچنان باقی است و هر زمان به شکلی و در قالبی نوتر، می‌توان درسهایی از این حادثه تدوین کرد و آموخت و نشر داد، تا جهان و جان‌های حقجو، مجذوب جلوه‌ها و زیبایی‌های این حماسه شوند. پس عاشورا برای همه و همیشه، «پیام» دارد و می‌سزد که ما همواره پای «درس»‌های این کلاس ابدی بنشینیم و به مراتب بالاتری از ایمان، دین‌شناسی، شناخت تکلیف و عمل به وظیفه برسیم.

پیام عاشورا چیست و از کجا به دست می‌آید؟

برای استخراج این درس‌ها و پیام‌ها، از مطمئن‌ترین راه‌ها می‌توان

۱ - سخنان و خطبه های امام حسین علیه السلام و یاران شهید و بازماندگان شهدا؛

۲ - عملکرد، رفتار و شیوه عملی سیدالشهدا و اصحاب و خاندان او؛

۳ - متون و منابع معتبر تاریخی و دینی مربوط به عاشورا.

توضیح این که مقصود از «پیام» چیست و تفاوت آن با «درس» کدام است و ما در این نوشته، در پی چه هستیم، در آغاز همین کتاب و پیش از شروع به متن پیام ها آمده است.

افزون بر آن، در مطلع هر یک از بخش هایی که با عنوان: پیام های اعتقادی، پیام های سیاسی، پیام های اخلاقی، عرفانی، تاریخی و... آمده است، تبیین جداگانه ای از مفهوم هر عنوان و قلمرو آن دیده می شود، تا هدف نگارنده را از آن عنوان نشان دهد. پس از شرح و توضیح عناوین، محورهای فرعی آنها را با تاکید بر مستندات تاریخی یا شواهدی از کلمات حماسه آفرینان نهضت عاشورا تشریح کرده ایم و در برخی موضوعات، پیوند این مفاهیم را با تاریخ معاصر و نمونه های گویایی از سخنان امام خمینی «قدس سرّه» و فرهنگ جهاد و شهادت که در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس شکل گرفته است نشان داده ایم، تا بحث، هر چه کاربردی تر و آموزنده تر باشد و هدف از این نوشته که انتقال درس های عاشورا برای بهره گیری عمومی، به خصوص پاسداران عزیز و خانواده هایشان و نسل جدیدی است که وارث انقلاب اسلامی و یادگاران شهدایند، عملی تر شود.

در همین جا از مساعدتهای برادر ارجمند، جناب آقای سید علی مقیمی در فیش برداری بخشی از منابع و موضوعات سپاسگزاری می شود.

جواد محدثی - قم - مهر ۱۳۷۹

پیام، امر و دستوری است که به مخاطبانی داده می شود تا طبق آن عمل کنند. پیام، گاهی صریح و آشکار و منطوق است، و گاهی یک عمل برای دیگران دارای پیام است و آنان را به کاری و خصلتی «دعوت» می کند.

بنابراین، هم فرد و هم جمع می توانند پیام بدهد، هم یک حادثه و عمل می تواند برای دیگران پیام داشته باشد. همچنان که در یکی از مراحل «نهی از منکر»، با بی اعتنایی، قطع رابطه، چهره عبوس و اخم کردن، به شخصی که خلافی می کند دستور می دهیم که «نکن». این دیگر زبان حال است نه قال و پیام یک عمل است نه سخن.

گذشته از این، گاهی حادثه آفرینان، آشکارا چیزی نگفته و پیامی نداده اند، لیکن این ماییم که از آن برداشت «پیام» می کنیم. اینجا کار ما «درس» گرفتن و به تعبیری، «پیام گیری» است. گاهی هم پیام یک حادثه، صرفاً توجه دادن و هشدار نسبت به چیزی است.

با این حساب، وقتی سخن از «پیام های عاشورا» است، تنها به این معنی نیست که امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا، به صورت رسمی و مشخص به مردم آن زمان یا زمان های آینده چه دستوری داده اند، بلکه شامل درس هایی هم که ما از عاشورا می گیریم می شود. مثلاً این سخن امام حسین علیه السلام که فرموده است: «اگر دین ندارید، آزاده باشید» یک پیام صریح و روشن است. نیز اگر ما از حادثه عاشورا این درس را می گیریم که

«هر چند با نیروی کم و امکاناتِ اندک، باید در مقابل ظلم تسلیم نشد و مبارزه کرد»، این هم نوعی پیام عاشورایی است. هر چند در سخن سیدالشهداء علیه السلام، چنین مضمونی بیان نشده باشد، ولی چون آن حضرت برای ما «اسوه» است و عملش برایمان «حجت»، و می بینیم که خود او و یارانش با نفرات اندک در مقابل انبوه دشمن تا آخرین نفس مبارزه و مقاومت کردند، پس می توان گفت که «ایستادن در مقابل ظالم»، پیام عاشورا است، هر چند ما این را به صورت درسی از عاشورا گرفته ایم.

این توضیح، از آن جهت بود که نسبت به برخی از آنچه به عنوان «پیام» در این مجموعه آمده است، ابهام و شبهه پیش نیاید که مثلاً سید الشهداء، در کجا پیام داده است که با نفس جهاد کنید، اعتماد به نفس و توکل داشته باشید، به دنیا دل نبندید، در راه خدا از همه چیز بگذرید، به امامت ولی معصوم گردن نهید و... امثال آن.

عاشورای حسینی تجسم و تبلور همین مفاهیم و ارزشها است، بنابراین می توانیم همه این درسها، ره آوردها، عبرت ها، هشدارها و عملکردها را جزء «پیام های عاشورا» به حساب آوریم و دل و جان به آن بسپاریم و برای جهانیان ترجمه و تبیین کنیم و آنها را ملاک عمل و دستور زندگی خویش سازیم و فرزندان و نسل آینده را با این باورها تربیت کنیم.

مفهوم دیگری که توجه به آن ضروری است، «عبرت های عاشورا» است که به نوعی در ضمن درس های عاشورا قرار می گیرد. البته می توان تفاوت و مرزی هم میان «درس» و «عبرت» بیان کرد: گاهی از یک شخص و حادثه به عنوان «الگوی مثبت» یاد می شود و دیگران با تأسی به آن والهام گرفتن از آن دستمایه های مثبت، راه عملی خویش را در می یابند. گاهی نیز از یک حادثه به

صورت «نمونه منفی»، می توان یاد کرد؛ حادثه ای تلخ و ناراحت کننده و تاسف بار که با عبرت گرفتن از آن، می توان و باید جلوی تکرار آن را گرفت.

در قرآن کریم از این نمونه ها فراوان است؛ گاه داستانهایی از فداکاری ها، ایثارها، مجاهدت ها، صبر و مقاومت ها، ایمان و اخلاص و خداترسی اشخاص و اقوامی یاد می شود که همه «اسوه» دیگرانند و با یاد کرد این جلوه های مثبت، می خواهد برای تداوم یا تکرار آن فضیلتها در دیگران انگیزه بیافریند، و گاه نیز از حادثه ای شوم، گروهی شقاوتمند، ناسپاسی های اقوام پیشین، هلاکت امت های کافر و معصیت کار، لجاجت و دین ستیزی طاغوت ها و... یاد می شود که در همه اینها «عبرت» برای «اولی الابصار» و پند برای هوشیاران است. از پیام ها و درس ها باید الهام گرفت و نمونه آن را در جامعه کنونی پیاده کرد و از «عبرت» ها باید درس گرفت و مانع تکرار و بروز دوباره آن در وضعیت فردی و اجتماعی شد.

آنچه در سخنان مهم و تحلیلی مقام معظم رهبری نسبت به عبرت های عاشورا مطرح شد، بیشتر اشاره به این بعد مساله بود که فرمودند:

درس های عاشورا جدا است، درس شجاعت و درس چه و درس چه؛ از درس های عاشورا مهم تر، «عبرت» های عاشوراست. (۱)

و در عبرت گیری از عاشورا به مفهومی که گذشت، فرمودند:

اگر خواص در هنگام خودش، کاری را که تشخیص دادند و عمل کردند، تاریخ نجات پیدا می کند و حسین بن علی ها دیگر به

ص: ۱۹

۱- (۱) - سخنرانی در جمع فرماندهان و بسیجیان لشکر ۲۷ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله، عاشورای ۱۳۷۲ ش (روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۶/۲/۲۶).

کربلاها کشانده نمی شوند. اگر خواص بد فهمیدند، دیر فهمیدند، فهمیدند و با هم اختلاف کردند... معلوم است که در تاریخ کربلاها در تاریخ، تکرار خواهد شد. (۱)

بدون این ارزیابی تحلیلی و شناخت و تدوین پیام ها، درس ها و عبرت ها، همواره بیم آن است که محرک ترین حوادث تاریخی از خاصیت بیفتد و درس آموزترین رخدادها به عناصری بی پیام و پند تبدیل شود و افراد از کنار عبرت ها بگذرند و عبرت نگیرند و پیام ها را بشنوند، ولی درک نکنند و تاریخ، تکرار شود. نگرانی رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله خامنه ای کاملاً بجا و هوشیارانه و مآل اندیشانه بود که فرمودند:

جا دارد اگر ملت اسلام فکر کند که چرا پنجاه سال بعد از وفات پیغمبر، کار کشور اسلامی به جایی رسیده باشد که همین مردم مسلمان از وزیرشان، امیرشان، سردارشان، عالیشان، قاضی شان، قاری شان گرفته، در کوفه و کربلا جمع بشوند و جگر گوشه همین پیغمبر را با آن وضع فجیع به خاک و خون بکشند؟ آدم باید به فکر فرو برود که چرا اینطوری شد؟ (۲)

آنان که بخواهند «مکتبی» زندگی کنند و عملشان مکتبی باشد، باید برای یکایک رفتارهای فردی و اجتماعی و عبادی و سیاسی خویش مبنای شرعی داشته باشند. مستند سازی مواضع و اعمال، از شئون حرکت های مکتبی و متکی به خط ولایت است و بدون آن، مشروعیت

ص: ۲۰

۱- (۱) - سخنرانی در جمع فرماندهان و بسیجیان لشکر ۲۷ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله، عاشورای ۱۳۷۲ ش (روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۶/۲/۲۶).

۲- (۲) - همان.

هر جهاد و تلاشی زیر سؤال می رود. از این نظر، حتی در بعد فقهی هم مسائل عمده ای قابل طرح و بررسی است: تشخیص جهاد و تقیه و حفظ نفس و ممانعت از زیان های مهم و تعیین محدوده هر یک، و شناخت وظیفه در صورت تعارض تکلیف ها و معیار گزینش و ترجیح یک جانب بر جانب دیگری، از جمله این مسائل است.

از بعد فقهی، هر عملی باید مشروعیت دینی داشته، مستند به حکم خدا باشد. عاشورا قیامی بود که کشته شدن، مجروح شدن، اسیر گشتن و ضررهای مالی داشته است. در اینکه از نظر فقهی، کجا باید قیام کرد و کجا سکوت؟ جای جهاد کجاست و مورد و محدوده «تقیه» کجا؟ تکلیف امر به معروف و نهی از منکر و دامنه آن تا کجاست؟ با سلطه جور، چگونه باید عمل کرد؟ تشکیل حکومت دینی تا چه حد وظیفه است؟ تعارض حکم جهاد و مبارزه را با حکم تقیه و حفظ جان چگونه حل باید کرد؟ بیعت با حکومت جور تا چه حد تعهدآور است؟ وظیفه زنان در مورد جهاد چیست؟ اسیر گرفتن زن مسلمان چگونه است؟ حکم زنان در اسارت چیست؟ قیام عاشورا آیا برای دیگران هم سرمشق است، یا تکلیف خاص امام معصوم علیه السلام بود؟ تفاوت «شهادت» و «خودکشی» در چیست؟ وقتی شرکت در یک مبارزه، مستلزم «اضرار به نفس» و ضررها و خطرهای مالی و جانی هست، با چه مستند شرعی می توان مبارزه کرد؟ در چه زمانی قیام بر ضد طاغوت، «اضرار به نفس» و «القاء در تهلکه» است آیا قیام علیه حکومت نامشروع و موجب هدر بودن خون قیام کننده و شکستن بیعت، مطلقاً حرام است یا خیر؟ اطاعت از زمامداران در چه شرایطی، لازم و واجب است و آیا مبارزه از مصادیق «فتنه» و «شورش»

است؟ آیا در شرایط «نتوانستن» هم تکلیف وجود دارد؟

اینها و سؤالاتی از این دست، بعد فقهی حادثه عاشورا را روشن می سازد.

در مجموع، آموزندگی و سازندگی و تأثیر گذاری عاشورا، در گرو شناخت و تبیین درس ها و پیام ها است و از این رهگذر، بیش از «چگونگی» حادثه، باید به «چرایی» آن اندیشید، تا با استفاده از نقاط مشترک و روح ساری و جاری در حوادث همگون در پهنه تاریخ، سرگذشت های گذشتگان را عبرت آموزتر ساخت.

و... این، کاری است مهم، ضروری و در عین حال دشوار؛ بی آنکه دشواری از ضرورت آن بکاهد.

ص: ۲۲

پیام های اعتقادی (تبیین)

توحید در عقیده و عمل

مبدأ و معاد

رسالت پیامبر

شفاعت

امامت

بدعت ستیزی

ص: ۲۳

رسالت تبیین «مکتب» و تصحیح باورهای مردم در مسائل عقیدتی و بینشی، بر عهده «امام» است. امامان با سخن و عملشان هم صورت صحیح اعتقادات را می نمایانند، هم با انحرافات عقیدتی مقابله و مبارزه می کنند. اینکه توحید ناب چیست و خدا باوری و عقیده به مبدا و معاد چه نقشی در زندگی دارد و شیوه انبیا و مرامشان کدام است و تداوم خط رسالت در قالب «امامت» چگونه است و دین چیست و اهل بیت علیهم السلام کیانند و چه مسوولیتی دارند و وظیفه امت در قبال امام چیست، همه و همه جلوه هایی از «پیام های اعتقادی» عاشورا است. اگر به قیام سیدالشهداء علیه السلام از این دیدگاه بنگریم، درس های عظیمی را خواهیم آموخت و عاشورا را کلاس درسی خواهیم یافت که در سخنان امام و عاشوراییان، متجلی گشته است.

حتی رجزهای اصحاب امام و خطبه های امام و اهل بیت، چه قبل از شهادت و چه در مقطع اسارت، پر از نکته های عقیدتی است.

علاوه بر بُعد نظری و تبیین خطوط اصلی و روشن دین، تجلی این باورها در عمل آنان، جلوه دیگری از بُعد اعتقادی مسأله است. مثلاً «توحید» را نه صرفاً از بُعد نظری، بلکه توحید در عبادت و اطاعت را نیز در صحنه عاشورا و انقلاب امام حسین علیه السلام می توان دید و این، بسی آموزنده تر و تاثیرگذارتر از جنبه فکری و ذهنی موضوع است. عقیده به

خدا و قیامت، نه تنها به صورت یک باور خشک ذهنی، بلکه منشأ اثر در زندگی فردی و اجتماعی مسلمان مطرح است و تلاش های او را حتی در صحنه مبارزه، جهت می دهد. اعتقاد به امامت نیز، نه صرفاً در حد یک بحث کلامی و احتجاجات قرآنی و حدیثی در مورد اینکه پس از پیامبر، چه کسی خلافت دارد، بلکه به عنوان نظام سیاسی و پذیرش ولایت پیشوای صالح و خط مشی منطبق بر قرآن و سنت رسول و اینکه چه کسی شایسته زمامداری امت اسلامی است، مطرح می گردد.

جایگاه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در جامعه اسلامی نیز از همین زاویه قابل طرح است و نیز اصل مسأله رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و قرآن و وحی و شفاعت و... هر کدام به نحوی که دارای «پیام» است، در نهضت عاشورا مورد مطالعه قرار می گیرد. تنها در این صورت است که حرکت عاشورایی در امتداد زمان، گسترش و دوام می یابد و نسل های امروز و آینده را مورد خطاب قرار می دهد و هدایتگر می شود.

بعد اعتقادی کربلا- نباید مورد غفلت قرار گیرد، هم محتواهای عقیدتی که در مجموعه این حماسه متجلی است، هم اساس نهضت کربلا- که برای حفظ باورهای ناب از زوال تحریف بود. این هدف مهمی بود که شهید بزرگی همچون ابا عبدالله الحسین علیه السلام فدای تحقق آن شد. امام خمینی «قدس سره» می فرماید:

شخصیت عظیمی که از عصاره وحی الهی تغذیه و در خاندان سید رسل محمد مصطفی و سید اولیاء علی مرتضی تربیت و در دامن صدیقه طاهره بزرگ شده بود، قیام کرد و با فداکاری بی نظیر و نهضت الهی خود، واقعه بزرگی را به وجود آورد که کاخ ستمگران

را فروریخت و مکتب اسلام را نجات بخشید. (۱)

و در جای دیگر درباره ماهیت ضد اسلامی و عقیده برانداز حکام اموی که حسین بن علی بر ضد آنان قیام کرد، می فرماید:

به اسم خلافت رسول الله، بر ضد رسول الله قیام کرده بودند، فریادشان لا اله الا الله بود و بر ضد الوهیت قیام کرده بودند.

اعمالشان، رفتارشان رفتار شیطانی، لکن فریادشان فریاد خلیفه رسول الله! (۲)

در سخنان امام حسین علیه السلام و یاران او، مفاهیم بلندی از اعتقادات در محورهای خداشناسی، رسالت انبیاء، نقش وحی و قرآن در زندگی، اصالت دین و گمراهی بدعتگذاران، زندگی ابدی و حیات پس از مرگ، بهشت و جهنم، حساب و اجر و عذاب، شفاعت، حقانیت امامان برای ولایت و خلافت، وظیفه مردم نسبت به حجج الهی، نفاق دنیاپرستان، استفاده از عقاید دینی برای اغفال مردم و... دیده می شود که جای مطالعه دارد.

۱-۱ - توحید در عقیده و عمل

عقیده به «توحید» و خداباوری، تنها در ذهن یک مسلمان موحد نمی ماند، بلکه در همه شؤون و شرایط و زوایای زندگی او سایه می افکند. اینکه خدا کیست و چیست و این شناخت چه تأثیری در زندگی عملی و موضعگیری های اجتماعی مسلمان دارد، جایگاه این عقیده را در

ص: ۲۶

۱- (۱) - صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۸۱.

۲- (۲) - همان، ج ۷، ص ۲۳۰.

حیات، نشان می دهد.

عقیده به خدایی که راست است، راست می گوید، وعده هایش تخلف ناپذیر است، اطاعتش فرض است، نارضایی او موجب دوزخی شدن است، در همه حال حاضر و ناظر انسان است، کمترین کار انسان از علم و بصیرت او پنهان نیست، مجموعه این باورها وقتی به صورت «یقین» در آید، مؤثرترین عامل تأثیر گذار در زندگی است.

مفهوم توحید، تنها در بینش و دیدگاه نیست، بلکه در بعد عملی، به «توحید در اطاعت» و «توحید در عبادت» تبدیل می شود.

امام حسین علیه السلام پیشاپیش از شهادت خود، با خبر بود و جزئیات آن را هم می دانست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز مکرر این حادثه را پیشگویی کرده بود.

این علم و اطلاع قلبی، نه تنها رای او را بر ادامه راه و ورود به میدان جهاد و شهادت، سست یا آمیخته به تردید نکرد، بلکه شهادت طلبی او را افزون تر ساخت. آن حضرت با همین ایمان و باور، به کربلا آمد و به جهاد پرداخت و عاشقانه به دیدار خدا شتافت. همانگونه که در اشعار منسوب به او آمده است:

تَرَكْتُ الْخَلْقَ طُرًّا فِي هَوَاكَوَأَيُّتِمَّتْ الْعِيَالُ لِكَيْ اِرَاكَ

حتی در موارد متعددی اصحاب و بستگان و اقوام او از روی خیرخواهی و دلسوزی آن حضرت را از رفتن به عراق و کوفه بر حذر می داشتند و بی وفایی مردم و مظلومیت و تنهایی پدرش امیر المؤمنین و برادرش امام مجتبی علیه السلام را یادآور می شدند. هر یک از اینها کافی بود که درد دل فرد معمولی، ایجاد تردید کند، اما باور روشن و عقیده یقینی او و خدایی دانستن این راه و انتخاب، سبب شد در مقابل عوامل یأس آفرین و

تردید ساز بایستد و قضای الهی و مشیت او را بر هر چیز مقدم بدارد.

وقتی ابن عباس از امام حسین علیه السلام می خواست که راه دیگری جز رفتن به عراق برگزیند و بانی امیه درنیفتد، حضرت ضمن تبیین اهداف و ثبات امویان، فرمود: «أَنْتُمْ مَاضٍ فِيهِ أَمْرٌ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَيْثُ أَمَرَنَاهُ وَآنَا لِلَّهِ وَآنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^(۱) و تصمیم خود را در پابندی به فرمان حضرت رسول و بازگشت به جوار رحمت خدای هستی آفرین باز گفت؛ چرا که به حَقانیت راه و درستی وعده های خدا باور داشت.

«یقین»، نمودی از وضوح و روشنی باور نسبت به دین و فرمان خدا و حکم شریعت است. گوهر یقین در هر جا که باشد، او را مصمّم و بی باک می سازد. صحنه عاشورا جلوه یقین بود. یقین به حَقانیت راه خود، یقین به باطل بودن دشمن، یقین به حق بودن معاد و حساب و محاسبه رستاخیز و یقین به حتمیت مرگ و ملاقات با خدا، در درجه بالایی در دل امام و عاشوراییان وجود داشت و جهت دهنده مقاومت و کیفیت عمل و ثبات قدم در راه انتخابی بود.

«استرجاع» (گفتن انا لله و انا اليه راجعون) علاوه بر آنکه هنگام آگاهی از مرگ یا شهادت کسی گفته می شود، در منطق امام حسین علیه السلام، یادآور فلسفه بلند هستی و حیات و سرنوشت «از اویی و به سوی اویی» است که بارها امام در طول راه آن را بر زبان آورد، تا این عقیده، جهت دهنده تصمیم ها و عمل ها باشد.

در منزل ثعلبیه، پس از شنیدن خبر شهادت مسلم و هانی، مکرراً این

ص: ۲۸

سخن را گفت. (۱) در همین منزل، لحظه ای خواب، آن حضرت را در ربود و در رؤیا، سواری را دید که می گوید: «این کاروان به سرعت می رود و مرگ هم در پی آن شتابان است.» پس از آنکه خواب خود را تعریف کرد، علی اکبر از پدر پرسید: «پدر جان، مگر ما بر حق نیستیم؟» فرمود: «آری فرزندم، سوگند به آنکه بازگشت همه به سوی اوست.» گفت: «پس با این حال، چه باکی از مرگ؟» پدر نیز دعایش کرد. (۲)

طرح مسأله به خدا پیوستن در طول مسیر، آماده سازی روحی همراهان برای آن فداکاری بزرگ در راه عقیده بود. چرا که بدون باورهای زلال و روشن، یک رزمنده نمی تواند تا پایان خط در دفاع از حق مقاوم و نستوه بماند.

«یقین»، هم در «موضوع» بود؛ یعنی شناخت روشن هدف و راه و وضعیت، هم در «حکم» بود؛ یعنی تکلیف بودن جهاد و شهادت در آن شرایط به نفع اسلام، هم در عقیده به «خدا» و هم به «آخرت» بود که مقوم اصلی پا گذاشتن در میدانی است که گروهی می خواهند جان بدهند و فدا شوند. وقتی وهب بن عبدالله برای دومین بار به میدان کربلا رفت، در رجز خویش، خود را با عناوینی همچون «مؤمن به رب» و «موقن به رب» معرفی کرد. (۳)

توحید در نصرت خواهی و فقط فقط بر خدا اعتماد کردن، از جلوه های دیگر

ص: ۲۹

۱- (۱) مقتل الحسین، خوارزمی، ص ۲۲۸.

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

۳- (۳) همان، ج ۴۵، ص ۱۷، مناقب، ج ۴ ص ۱۰۱.

نقش آفرینی عقیده در عمل است. امام حسین علیه السلام تنها تکیه گاهش خدا بود، نه نامه ها و حمایت ها و شعارها. وقتی سپاه حرّ راه را بر کاروان امام بست، حضرت ضمن خطابه ای که درباره حرکت خویش و امتناع از بیعت و استناد به نامه های کوفیان بود، در پایان، ضمن گلایه از عهد شکنی کوفیان فرمود: «تکیه گاهم خداست و او مرا از شما بی نیاز می کند.» «سَيُعْنِي اللَّهُ عَنكُمْ» (۱) در ادامه راه نیز وقتی با عبدالله مشرقی ملاقات کرد و او و همراهش اوضاع کوفه و گرد آمدن مردم را برای جنگ با آن حضرت بیان کردند، پاسخ امام این بود که «حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» (۲).

صبح عاشورا نیز، وقتی سپاه کوفه با همه رهرو به اردوگاه امام تاختند، دستانِ نیايشگر امام حسين عليه السلام رو به آسمان ها بود، وی چنین می گفت:

خدایا! در هر گرفتاری و شدت، تکیه گاه و امیدم تویی و در هر حادثه که برایم پیش آید، پشتوانه منی، چه بسا در سختی ها و گرفتاری ها که تنها به درگاه تو روی آورده و دست نیاز و دعا به آستان تو گشودم و تو آن را بر طرف ساختی.... (۳)

این حالت و روحیه، جلوه بیرونی، عقیده قلبی به مبدأ و یقین به نصرت الهی است و توحید در دعا و طلب را می رساند.

هدف اصلی معارف دین، تقرب بندگان به سوی خداوند است. این محتوا حتی در زیارتنامه های شهدای کربلا به ویژه زیارت امام حسین علیه السلام نیز مطرح است. علی رغم تبلیغات سوء و جاهلانیه ای که شیعه را به

ص: ۳۰

۱- (۱) موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۳۷۷.

۲- (۲) همان، ص ۳۷۸.

۳- (۳) - اللهم انت ثقتي في كل كرب... (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴).

بدعت مّتهم می کنند و زیارت قبور اولیاء الهی را شرک می پندارند، در فرهنگ زیارت، خود این عمل گامی برای تقرب به خدا شمرده شده است که توحید ناب است. در بخشی از زیارت امام حسین علیه السلام که با فراز «اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ وَ تَعَبَّأَ...» شروع می شود، خطاب به خداوند می گوئیم:

خدایا! هر کس که آماده شود و وسایل فراهم کند و به امید دست یافتن به نعمت و موهبتی سراغ یک مخلوق رود، تا از هدایا و جوائز و عطاهای او بهره مند شود، آماده شدن و زمینه چیدن من و سفر من به سوی تو و برای زیارت قبر ولی تو است و باین زیارت، به تو تقرب می جوئیم، و هدیه و عطا و جایزه را از تو امید دارم....(۱)

در ادامه نیز با حالتِ حصر، می گوئیم: تنها تو را قصد و آهنگ کردم و تنها آنچه را نزد تو است می خواهم؛ «فَالِيكَ قَصَدْتُ وَ مَا عِنْدَكَ أَرَدْتُ».

اینها نشان دهنده بُعد توحیدی تعالیم شیعی است که مراقد معصومین و زیارت اولیاء الهی را هم معبر و مسیری برای رسیدن به توحید خالص می داند و تعبّد به امر الهی است که بزرگداشت اینان را توصیه فرموده است.

۲-۱ - مبدأ و معاد

عقیده به مبدأ و معاد، مهم ترین عامل جهاد و فداکاری در راه خداست و بدون آن، هیچ رزمنده ای معتقدانه در صحنه دفاع قدم نمی گذارد و خود را که در جنگی به شهادت منتهی می شود، برنده نمی داند. بدون عقیده به حیات اخروی، با چه انگیزه ای می توان از جهاد و جانبازی استقبال کرد؟

از این رو، چنین اعتقادی در کلمات امام حسین علیه السلام و اشعار و رجزهای

ص: ۳۱

او و یارانش، نقشی محوری دارد و به برجسته ترین شکل، خود را نشان می دهد. امام حسین علیه السلام روز عاشورا وقتی بی تابی خواهرش را می بیند، این فلسفه بلند را یاد آور می شود و می فرماید:

«خواهرم! خدا را در نظر داشته باش. بدان که همه زمینیان می میرند، آسمانیان هم نمی مانند. هر چیزی جز وجه خدا که آفریدگار هستی است. از بین رفتنی است، خداوند همگان را دوباره بر می انگیزد...»^(۱)

در سخن دیگری که در شب عاشورا باصحاب خویش فرمود، باز هم تأکید بر همین محورها را می بینم، از جمله این که:

«بدانید که شیرینی و تلخی دنیا، خواب است و «بیداری» در آخرت است. رستگار کسی است که به فلاح آخرت برسد و بدبخت کسی است که به شقاوت آخرت گرفتار آید.»^(۲)

باور به معاد، رشته های علقه انسان را از دنیا می گسلد و راحت تر می تواند در مسیر عمل به تکلیف، از جان بگذرد. امام در اشعاری که پس از شنیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل، از فرزدق در مسیر راه کوفه شنید، به این جلوه تابناک اشاره فرمود:

«اگر دنیا ارزشمند به حساب آید، سرای آخرت که خانه پاداش الهی است، برتر و نیکوتر است و اگر بدن ها برای مرگ پدید آمده اند،

ص: ۳۲

۱- (۱) - ... وَ اعْلَمِي أَنَّ اَهْلَ الْاَرْضِ يَمُوتُونَ وَ أَنَّ اَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَبْقُونَ وَ اَنَّ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَ اللّٰهِ الَّذِي خَلَقَ الْاَرْضَ بِقُدْرَتِهِ وَ يَبْعَثُ الْخَلْقَ فَيَعُودُونَ... (موسوعه کلمات الامام الحسين ۷، ۴۰۴-۴۰۵).

۲- (۲) - وَ اعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا حُلُوها وَ مَرْها حُلْمٌ وَ الْاٰتِبِاهُ فِي الْاٰخِرَةِ وَالْفَائِزُ مَنْ فَاَزَ فِيها وَ الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِيها (همان، ص ۳۹۸).

پس شهادت در راه خدا برتر است»^(۱)

پیش از این اشعار هم، بر مسلم بن عقیل رحمت فرستاد، و به عنوان کسی که «به سوی روح و ریحان و بهشت رضوان الهی رفت و ما نیز در پی اویم»، از او یاد کرد.

با این دید، شهادت خود و هر یک از همراهان و دودمانش را رسیدن به ابدیتی می دانست که «آرمیدن در جوار رحمت الهی و دیدار با رسول خدا و دست یافتن به بهشت برین» را دارا بود. آن همه تأکید بر اجر الهی و رسیدن به فوز و رستگاری و نوشیدن از شراب های بهشتی و برخورداری از نعمت های جاودانی الهی، ایجاد انگیزه جهاد و شهادت می کرد، چرا که شهدای کربلا با این دید مرگ را آغاز حیات طیبه در جوار رسول الله می دیدند، نه پایان یافتن خط هستی و به نهایت رسیدن وجود!

وقتی علی اکبر علیه السلام به میدان رفت و جنگید و تشنه بازگشت، امام فراخواندن او به مقاومت و ادامه نبرد فرمود: بزودی جدت رسول خدا را دیدار کرده، از دست او سیراب خواهی شد و شربتی گوارا خواهی نوشید که پس از آن تشنگی نیست.^(۲)

آنگاه هم که سر جوانش را بر دامن نهاده بود و خون از چهره و دندان هایش پاک می کرد، فرزند را نوید داد که از رنج و اندوه دنیا رسته و به روح و ریحان بهشتی رسیده ای.^(۳)

ص: ۳۳

۱- (۱) فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفْسَهُ فَدَارُ ثَوَابِ اللَّهِ أَعْلَىٰ وَ انْبَلَوْا أَنْ تَكُنِ الْآبْدَانُ لِلْمَوْتِ انْشَابَ فَعَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ

۲- (۲) لهوف، ص ۵۴.

۳- (۳) موسوعه کلمات الامام الحسین ص ۴۶۳.

سخنی شبیه به این را به فرزند امام مجتبی که پس از مدتی جنگ، نزد امام آمد و آب طلبید، فرمود:

پسرم! کمی دیگر درنگ و مقاومت کن تا جدت رسول خدا را دیدار کنی و از او شربت گوارایی که پس آن تشنگی نیست به تو بنوشاند. (۱)

این سخنان نیز یادآور این نکته است که شهادت در جبهه، دیدار رسول خدا و سیرایی از آبهای بهشتی را در پی دارد.

بر اساس همین باور، رزمندگان جبهه حسینی طرف مقابل را خارج از دین، تارک سنت پیامبر، رسوای دنیا و آخرت و رو به آتش دوزخ می دانستند. امام حسین علیه السلام پس از شهادت سردارش عباس علیه السلام در ضمن اشعاری که نکوهش از رفتار شوم دشمنان در کشتن عترت رسول خدا بود، فرمود: «... فَسَوْفَ تَلَاقُوا حَرًّا نَارٍ تَوَقَّدُ» (۲) و آنان را در آستانه دیدار با آتش پر شعله دوزخ دانست.

در رجزهای یاران امام نیز، تکیه بر مبادی اعتقادی و پیوند زدن مبارزه با انگیزه اعتقادی و باورداشت قیامت و امید به پاداش خدا و رضای الهی است و رسیدن به بهشت برین موج می زند. به عنوان نمونه:

وقتی عمرو بن خالد ازدی به میدان رفت، در رجز خویش گفت: ای جان! امروز به سوی خدای رحمان و روح و ریحان می روی و آنچه را که در لوح تقدیرت از پاداش های الهی نوشته شده، درمی یابی؛ پس بی تابی

ص: ۳۴

۱- (۱) - اضْبِرْ قَلْبًا حَتَّى تَلْقَى جَدَّكَ رَسُولَ اللَّهِ... (معالی السبطين، ج ۱ ص ۴۵۵).

۲- (۲) - بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۱ (به زودی با شعله های برافروخته آتش ملاقات خواهند کرد).

مکن، که هر زنده ای مردنی است. (۱)

پس از وی، پسرش خالد به میدان شتافت و باز به خود تلقین می کرد که: در راه رضای خدای رحمان، بر مرگ شکیبیا باش، ای پدر! تو به سوی قصرهای نیکو و آراسته شتافتی. (۲)

سپس سعد بن حنظله با این رجز پای به میدان گذاشت: صبر و مقاومت بر شمشیرها و نیزه ها، صبر بر این زخم ها در راه رسیدن به بهشت و حوریان بهشتی. ای نفس! برای آسایش ابدی و خیر جاودانه، تلاش کن و راغب باش. (۳)

مسلم بن عوسجه به میدان رفت و ضمن معرفی خود گفت: هر کس بر ما ظلم و تعدی کند، از راه حق کنار رفته و به دین خدای صمد کافر شده است. (۴)

و عمرو بن مطاع جعفری به میدان شتافت و در رجز خویش، ضمن شیرین و گوارا دانستن جهاد و مرگ در رکاب حسین علیه السلام، آن را «فوز» و رهایی از آتش دوزخ دانست. (۵)

و بسیاری نمونه های دیگر که همه نشان دهنده پشتوانه عقیدتی و ایمانی به مبدأ و معاد در رزم آوری عاشوراییان است.

یادآوری مبادی اعتقادی اسلام در کربلا و از زبان امام حسین و یاران او، نوعی خلع سلاح دشمن و زیر سؤال بردن هجومشان بر ضدّ خاندان

ص: ۳۵

۱- (۱) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۱.

۲- (۲) - همان.

۳- (۳) - همان.

۴- (۴) - همان، ص ۱۰۲ (فَمَنْ بَغَا نَا حَايِدٌ عَنِ الرَّشْدِ وَ كَافِرٌ بِاللَّهِ جَبَّارٌ صَمَدٌ).

۵- (۵) - همان، ص ۱۰۲.

عصمت بود، هجومی که با هیچ منطق و آیین و مرامی سازگاری نداشت و نشانه خروجه‌شان از دین و فاصله گرفتن از شریعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود. یاد کرد اصول اعتقادی از سوی امام حسین علیه السلام نیز به صورت دیگری دفع شبهه آفرینی‌های بعدی امویان را در برداشت. سید الشهدا علیه السلام در مدینه پس از آن که تصمیم گرفت خارج شده به مکه رود، کاغذ و قلمی طلبید و به برادرش محمد حنفیه و صیّتنامه ای نگاشت. این وصیتنامه، علاوه بر آنکه مظلومیت آن حضرت را در شرایطی که تبلیغات در دست امویان است نشان می دهد و امام را وا می دارد که برای رفع هر گونه تهمت و جعل و نسبت های ناروای بعدی، اصول اعتقادی خویش را به صورت مکتوب بنگارد، مروری بر مفاهیم اعتقادی اسلام نیز به حساب می آید. حضرت نوشت: «حسین شهادت می دهد که خدای یکتا و بی شریک است و محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست که حق را از سوی حق آورده است و گواهی می دهد که بهشت و جهنم حق است و قیامت حتماً خواهد آمد و شکی در آن نیست و خداوند همه خفتگان در گور را بر خواهد انگیخت...»^(۱) پس از بیان این اصول اعتقادی به ذکر فلسفه قیام خویش، یعنی اصلاحگری و امر به معروف و نهی از منکر، پرداخت، تا هیچ شائبه ای در حرکت دینی و مرامی او باقی نماند.

۳-۱- رسالت پیامبر

از جهات مکمل بینش اسلامی، عقیده به نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عصمت اوست و «شهادتین»، نشان مسلمانی است. این موضوع، در فرهنگ عاشورائیان مکرر مطرح شده است، چه از سوی امام حسین علیه السلام

ص: ۳۶

۱- (۱) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۹، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

و چه از سوی فرزندان و بستگان و یاران شهیدش.

یاد کردن از پیامبر اسلام و بعثت و رسالت او، احیای تفکر اسلامی است. ربط دادن وجود امام و خاندانش به آن بزرگوار، یادآور اصل دیگری از معتقدات مسلمین است. پیوند دادن حرکت عاشورا به احیای سنت پیامبر و مبارزه با بدعت‌هایی که در دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیش آمده است، باز هم تأکید بر یک مسأله اعتقادی است.

در عصر پیامبر، به ظاهر همه او را قبول داشتند و مطیع او بودند. اما در عصر پس از او، دچار تجزیه شدند. برخی به سنت و دین او وفادار ماندند و برخی در پی احیای جاهلیت‌های رنگ باخته و بی روح به راه افتادند.

پیدایش ضلالت و بدعت و حیرت و جهالت (که در زیارتنامه‌ها علّت شهادت امام حسین برای نجات امت از این خصیصه‌ها قلمداد شده است) نوعی انشعاب در پیروان اسلام، و جنگیدن با ذرّیه پیامبر، خروج از دین و انکار رسالت آن حضرت بود.

امامت، محور یکدست ماندن و عامل انسجام امت است. کسانی که از امام حق پیروی نکنند و حق را رها کرده بر گرد باطل جمع شوند، از امت «محمد» بیروند و مسلمان نیستند. ملاک مسلمانی پس از اطاعت از رسول خدا، «ولایت پذیری» است. ولی مسلمانان آن عصر، عدّه‌ای بر محور باطل تجمّع کردند و اطاعت از کسانی کردند که وحی و نزول جبرئیل و خبرهای آسمانی را منکر بودند و با سلطه‌یابی بر مقدرات مردم، کفر به خدا و عناد با حضرت رسول را که دیری در دل‌هایشان مانده بود، بروز دادند.

در روز عاشورا، برخی از یاران امام، سخنانی‌هایی ایراد کردند. زهیر

بن قین، یکی از آنان بود. در خطابه اش گفت:

ای کوفیان! از عذاب الهی هشارتان می دهم! نصیحت مسلمان وظیفه، و حق هر مسلمان است. ما و شما تا کنون، تا وقتی که میان ما و شما شمشیر نیاید بر یک آئین هستیم. اما هر گاه تیغ بین ما کشیده شود، عصمت از میان برداشته می شود. شما یک امت هستید، ما هم امتی. خداوند، ما و شما را به وسیله ذریه پیامبرش آزموده است تا ببیند چه می کنیم... (۱)

کلام مهم زهیر، حکایت از خروج عده ای از جمع «امت محمد» داشت. قیام کربلا، حادثه ای بود که مرز میان پیروان راستین و مدعیان دورغین اسلام را روشن ساخت. مردم دو گروه شدند: مدافعان حق و مخالفان حق؛ و عاشورا سند این تمایز بود.

وقتی یزید، پس از کشتن امام و اسیر کردن اهل بیت او، سرمستانه ادعا کرد که «بنی هاشم» با پادشاهی بازی کردند، والا نه خبری آمده و نه وحی نازل شده است (لعبت هاشم بالملک...) این کفر صریح و نفی رسالت بود که از زبان مدعیان مسلمانی شنیده می شد.

سید الشهدا در مکه با ابن عباس درباره امویان حاکم صحبت می کرد.

حضرت از وی پرسید: نظر تو درباره کسانی که پسر دختر پیامبر را از خانه و وطن و زادگاهش بیرون کرده و او را آواره دشت و بیابان کردند و در پی کشتن او و ریختن خونس هستند چیست؟ در حالی که این پسر پیامبر، نه برای خدا شریکی قائل شده، نه غیر خدا را سرپرست خویش گرفته و نه از آیین پیامبر خدا فاصله گرفته است. ابن عباس گفت: درباره آنان چیزی

ص: ۳۸

نمی‌گوییم جز این آیه قرآن: «آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند و نماز را جز با کسالت به جا نمی‌آورند»... (۱) امام حسین علیه السلام فرمود: «خدایا شاهد باش» (۲).

ابن عباس به صراحت به کفر آنان نسبت به خدا و رسول گواهی داد.

در طول این سفر نیز، امام و یاران و خاندانش، پیوسته از رسول الله یاد می‌کردند و خود را از نسل آن پیغمبر پاک معرفی می‌کردند و کرامت و شرافت خویش را در آن می‌دانستند که وارث و ذریه آن فرستاده الهی اند.

این نیز نیشتری بود بر غده‌های کینه‌آلود امویان نسبت به دین خدا و عترت حضرت محمد صلی الله علیه و آله.

۴-۱ - شفاعت

از جمله مباحث سازنده اعتقادی، «شفاعت» است. شفاعت یعنی عقیده به اینکه با وساطت اولیای الهی، خداوند از گناهان مؤمنان خطا کار در می‌گذرد. شفاعت با اذن خدا است و معصومین نیز از کسانی شفاعت می‌کنند که هم خدا اذن می‌دهد هم خود آن افراد، استحقاق شفاعت را داشته باشند. پس شفاعت، زمینه لازم دارد و عقیده به شفاعت شفاعت، نوعی مراقبت در رفتار و عملکرد را می‌طلبد. بعد سازندگی شفاعت همین بخش است.

مقام شفاعت برای پیامبر و خاندان او ثابت است. در قیامت هنگام حسابرسی نیز مواجهه انسان‌ها با پیامبر و آل او حتمی است و نقّادی

ص: ۳۹

۱- (۱) - توبه، آیه ۵۴.

۲- (۲) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۰۶.

عملکرد دنیوی در آخرت است. طرح مسأله شفاعت یا برخورد با پیامبر در قیامت، توجه دادن به این بُعد اعتقادی است.

در کوفه، وقتی امام سجاد علیه السلام را با آن حال رقت بار و دست بسته و زنجیر بر گردن آوردند، حضرت ضمن اشعاری که می خواند، یکی هم این بود:

لَوْ أَنَّا وَرَسُولَ اللَّهِ يَجْمَعُنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ تَقُولُنَّهَا (۱)

«اگر روز قیامت، ما و پیامبر خدا در یک جا جمع شویم، شما چه خواهید گفت؟ و چه حرفی برای گفتن یا عذر خواهی دارید؟»

در سخنانی هم که حضرت زینب در کوفه داشت، از جمله به این شعر تمثیل جست که:

مَاذَا تَقُولُونَ إِذْ قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ مَاذَا فَعَلْتُمْ وَ أَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَّمِ... (۲)

«آنگاه که پیامبر (در قیامت) به شما بگوید: چه کردید؟ شما که اُمّت آخرالزمان هستید! شما چه خواهید جواب داد؟»

و به نقل برخی منابع، در یکی از منزل های راه کوفه تا شام که اسرای اهل بیت را می بردند، بر دیواری با خطی از خون نوشته شده بود:

أَتَرْجُوا أُمَّةً قَتَلَتْ حُسَيْنًا شَفَاعَةَ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ؟ (۳)

یادآوری موضوع اعتقادی شفاعت، نوعی ملامت بر عملکرد دشمنان نیز بود، چرا که جنایت آنان نسبت به ذریه پیامبر، با وضع اُمّتی که به شفاعت آن حضرت اعتقاد داشته باشند، ناسازگار است.

درخواست شفاعت و امید به آن نیز، که در زیارتنامه ها آمده است،

ص: ۴۰

۱- (۱) - مقتل الحسین، مقرّم، ص ۴۱۰.

۲- (۲) - همان، ص ۴۳۹.

۳- (۳) - همان، ص ۴۴۴، به نقل از تاریخ ابن عساکر، صواعق محرقه و...

همین اثر تربیتی را دارد. از جمله در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم:

«فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ وَ كُنْ لِي شَفِيعاً» (۱).

در زیارت عاشورا نیز از خدا می خواهیم که شفاعت آن حضرت را در روز قیامت، روزی ما سازد:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ» (۲).

اهل بیت پیامبر، برگزیدگان خدایند و مقام والایشان نزد او، در زیارتنامه ها بازگو شده است. در سخنانی هم که خود امام حسین، امام سجاد، حضرت زینب و دیگر عاشوراییان بیان کرده اند، از این مقام یاد شده است.

۵-۱- امامت

در فرهنگ اسلام، امامت منصبی الهی است که پس از نبوت برای تبیین مکتب و حفظ دستاوردهای نهضت اسلامی و اجرای حدود و احکام خدا در جامعه از مسیر رهبری و ولایت، پیش بینی شده است.

فلسفه سیاسی اسلام برای مدیریت جامعه بر مبنای دین، در قالب و شکل «امامت» تجلی می کند. از این رو، از شاخصه های امامت نیز، همچون نبوت، علاوه بر صلاحیت های علمی و تقوایی، «جعل الهی» و «نصب» است.

اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به لحاظ صلاحیت های خاص و نزدیکی بیشتر به سرچشمه دین، شایسته تر از دیگران برای تصدّی زمامداری

ص: ۴۱

۱- (۱) - مقتل الحسین، مقرّم، ص ۴۴۴، به نقل از تاریخ ابن عساکر، صواعق محرّقه و....

۲- (۲) - مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا، ص ۴۵۸.

مسلمین اند. آنچه که در غدیر خم اتفاق افتاد، تأکیدی مجدد بود که رسالتِ پیشوایی امت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، بر عهدهٔ امام برتر و شایسته ترین فرد پس از آن حضرت، یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

هر چند که عده ای ریاست طلب و زورمدار با راه اندازی غوغای سقیفه، مسیر امامت مسلمین را در بستری دیگر انداختند و امت را از امامتِ علی علیه السلام محروم کردند، ولی این حق، از آن آن حضرت بود و خود او پیش از رسیدن به خلافت و پس از آن در درگیری و مناقشاتی که با خلفا و معاویه داشت و پس از شهادتش، امامان دیگر شیعه، پیوسته بر این حق راستین تأکید کرده اند و آن را حق مسلم خویش دانسته اند و دیگران را غاصب این منصب دانسته اند.

قیام عاشورا، جلوه ای از این حق خواهی و باطل ستیزی در ارتباط با این والاترین رکن جامعهٔ اسلامی بود. گرچه امام مجتبی علیه السلام بنا به مصالح و شرایطی (که اینجا جای بحثش نیست) با معاویه قرارداد صلح امضا کرد، امام حسین علیه السلام نیز تا وقتی معاویه زنده بود، به عهدنامهٔ برادر شهیدش وفا دار ماند، اما این خاندان پیوسته نسبت به امامت مسلمین و منصب خلافت، مدعی بوده اند و پیوسته می کوشیدند در حدّ توان و امکان، با بیدارسازی مردم و تهیهٔ مقدمات و زمینه چینی های لازم، این عنصر مهم و رکن اساسی اسلام را جامه عمل بپوشانند.

در این راستا، امامان شیعه، از جمله اباعبدالله الحسین علیه السلام چند برنامهٔ محوری داشتند:

۱ - تبیین جایگاه امامت و ویژگی های امام؛

۲ - تبیین عدم صلاحیت دیگران برای تصدی این منصب؛

۳ - بیان شایستگی و احقیّت خود بر امامتِ مسلمین.

امام حسین علیه السلام در هر سه مورد، سخنان بلندی دارد که به گوشه ای از آنها اشاره می شود.

شرایط امام

امام حسین علیه السلام پس از دریافت نامه های گروه ها و چهره های بارزی از بزرگان شیعه در کوفه که او را دعوت به آمدن به کوفه می کردند تا در سایه امامت او به قیام علیه یزید پردازند، نامه ای به آنان نوشت و توسط دو پیک فرستاد و ضمن آن به اعزام مسلم بن عقیل اشاره نمود و در پایان نامه افزود:

«فَلَعَمْرُ اللَّهِ مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ، الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ، الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ، الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ»^(۱)

به جانم سوگند، امام، جز آن که به کتاب خدا حکومت و داوری کند و قیام به قسط و عدل نماید و به دین حق گردن بنهد و خود را وقف راه خدا کرده باشد، نیست.

این بیان، نشان دهنده ویژگی های امام راستین از دیدگاه اوست. چنین پیشوایی، تجلی دین خداست و معرفت او ضروری و اطاعتش حتمی است و اعتقاد و شناخت نسبت به چنین امامی جزء توحید است. در کلامی از آن حضرت، در پاسخ کسی که می پرسد «خداشناسی» چیست؟

ص: ۴۳

می فرماید: اینکه اهل هر دوره و زمانی، پیشوایی را که اطاعت او بر آنان واجب است، بشناسند.^(۱)

شیخ صدوق در ذیل این حدیث می افزاید: مقصود آن حضرت این است که مردم هر دوره باید بدانند که خداوند، هرگز در هیچ دوره ای آنان را بدون امام معصوم و انمی گذارد و اگر کسی خدایی را پرستد که برای مردم «حجّت» اقامه و تعیین نکرده است، در واقع غیر خدا را پرستیده است.

پس شناخت امام مفترض الطّاعه و سپردن زمام اختیار به ولایت و هدایت او، شرط صحّت خداپرستی و زمینه خداشناسی کامل است. در یکی از زیارت های آن حضرت آمده است:

خدایا! گواهی می دهم که اینجا قبر حبیب و برگزیده توست، آن که به کرامت تو نائل آمده است، آن که با شهادت به او عزت و شرافت بخشیده ای و میراث پیامبران را به او عطا کرده ای و او را «حجّت» بر بندگان خود قرار داده ای.^(۲)

در فرازی از یک زیارتنامه دیگر می خوانیم:

شهادت می دهم که تو امام راشد و راهنمایی؛ قیام به حق کردی و به آن عمل کردی گواهی می دهم که اطاعت از تو فرض و واجب است؛ سخن تو صدق و راست است و تو با حکمت و موعظه نیکو به راه پروردگارت دعوت کردی.^(۳)

ص: ۴۴

۱- (۱) - علل الشرایع، صدوق، ج ۱، ص ۹.

۲- (۲) - تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۵۹.

۳- (۳) - همان، ص ۶۹.

وقتی الگوی کلی امامت و ویژگی های پیشوای صالح بیان شد، انطباق آن عنوان بر شخص خاص، محور دیگر بحث است. رهبر نهضت عاشورا، در جاهای مختلف، با بیان جایگاه والای اهل بیت پیامبر و برشمردن فضایل شخصی خود و برخورداری اش از ملائک های امامت، همچنین با ذکر نقاط ضعف و اشکال های اساسی و غیر قابل اغماض در امویان به ویژه یزید بن معاویه، ذهنیت جامعه اسلامی را به سمت و سوی «امام صالح» سوق می دهد. نمونه های این هشدار و تبیین فراوان است که به تعدادی از آنها اشاره می شود:

امام حسین علیه السلام در مسیر راه کوفه، پس از برخورد با سپاه حرّ، در خطابه ای که پس از برگزاری نماز جماعت، خطاب به آنان ایراد نمود، فرمود:

ای مردم! اگر تقوای خدا پیشه کنید و حق را برای صاحبانش بشناسید، خدا از شما بیشتر راضی خواهد بود. ما دودمان پیامبریم و به عهده داری این امر (حکومت) و ولایت بر شما، از دیگرانی که بناحق مدّعی آنند و در میان شما به ستم و تجاوز حکومت می کنند، سزاوارتریم^(۱).

در نامه ای که پس از برخورد با سپاه حرّ به بزرگان کوفه می نویسد، پس از برشمردن اینکه این جماعت (زاممداران اموی) پیرو شیطانند و حدود الهی را تعطیل کرده و فساد را آشکار ساخته و حلال را حرام و حرام الهی را حلال کرده

ص: ۴۵

۱- (۱) -... نحن اهل بیت محمّد و اولی بولایه هذا الامر علیکم من هؤلاء المّذعین ما لیس لهم و السّیّئترین فیکم بالجور و العدوان (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۷، مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۲).

و بیت المال را برای خود برداشته اند، می فرماید: «وَلَلِّيَ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ لِقَرَابَتِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ...» (۱) و خود را به دلیل نزدیک تر بودنش به پیامبر، برای حکومت بر مسلمین شایسته تر می بیند.

وقتی که آن حضرت در مدینه بود، خبر مرگ معاویه رسید و ولید به دستور یزید، می خواست از آن حضرت بیعت بگیرد. حضرت فرمود: ای امیر! ما خاندان نبوت و معدن رسالت و محلّ رفت و آمد فرشتگان و نزول رحمتیم. خداوند به ما آغاز کرده و به ما ختم نموده است. ولی یزید، مردی تبهکار و شرابخوار و آدمکش است که فسق علنی می کند، کسی مانند من با کسی همچو او بیعت نمی کند، ولی ما و شما صبح کنیم و منتظر باشیم و نگاه کنیم که کدامیک از ما به بیعت و خلافت سزاوارتریم؟! «نَنْتَظِرُ وَتَنْتَظِرُونَ أَيُّنَا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَالْبَيْعَةِ» (۲).

این دیدگاه را امام حسین علیه السلام، از سال ها قبل نسبت به یزید داشته است. معاویه در ایام حیات خود وقتی برای ولایت عهدی یزید، تلاش می کرد و می کوشید تا نظر موافق بزرگان و شخصیت ها را جلب کند، در مدینه دیداری با ابن عباس و امام حسین علیه السلام داشت و می خواست از آنان بیعت بگیرد. امام حسین علیه السلام از گستاخی او انتقاد کرد و فرمود:

اینکه به کمال رسیدن و سیاست و تدبیر یزید را نسبت به امت پیامبر یاد می کنی می خواهی مردم را به توهم اندازی! گویا چهره ای پنهان و ناشناخته را توصیف می کنی یا اطلاع خاصی داری! یزید، خودش گواه رأی اوست، او برای همان کارهایی که مشغول است مثل بازی

ص: ۴۶

۱- (۱) - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۲- (۲) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۸۳.

با سگ ها، کبوتربازی، نوازندگی و عیاشی، بهتر است، بیش از این بار ستم بر دوش مکش (۱).

در نامه ای خطاب به معاویه درباره همین موضوع و خلافتکاری های او می نویسد:

بدان که خداوند، هرگز فراموش نمی کند که تو تنها به گمان، انسان ها را می کشی و به تهمت، دستگیر می کنی و نوجوان شرابخوار و سگبازی را به امارت مردم می گماری. با این کار، خودت و دینت را هلاک و تباه می سازی و مردم را ضایع می کنی. (۲)

در همین نامه می نویسد:

ای معاویه! برایم نوشته ای که مردم را به فتنه نیندازم. من فتنه ای بالاتر از زمامداری تو بر مردم نمی شناسم و اگر اهل مبارزه باشم، جهاد با تو را برترین کار می دانم و اگر با تو نجنگیده ام از خدا آمرزش می خواهم!

این دیدگاه امام را در مورد خلافت و زمامداری ناصالحان بیان می کند.

در نقل دیگری آمده است که امام به معاویه نامه نوشت و از اموری انتقاد کرد از جمله اینکه:

جوانی را به ولایت امر مردم تعیین کرده ای که شراب می خورد و با سگ بازی می کند، به امانت خود خیانت کرده و مردم را تباه ساخته ای، چگونه یک شرابخوار را به تولیت امور امت محمد صلی الله علیه و آله می گماری، درحالی که شرابخوار، امین بریک درهم نیست، چگونه نسبت به امت

ص: ۴۷

۱- (۱) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۶۱.

۲- (۲) - الغدير، ج ۱۰، ص ۱۶۰.

از دیدگاه امام حسین علیه السلام کسی شایسته امامت مسلمین است که از نظر علم و تقوا و اصل و نسب برتر باشد. در سفری که معاویه به مدینه داشت، دستور داد همه در مسجد حاضر شوند. عده ای هم که هنوز به نفع یزید بیعت نکرده بودند، کنار منبر نشسته بودند. معاویه شروع کرد به برشمردن فضایل (!) یزید و در پایان گفت همه جا همه بیعت کرده اند. تنها مدینه مانده است.... امام حسین برخاست و فرمود: کسی را وانهاده ای که از نظر پدر و مادر و صفات شخصی از یزید بهتر است! معاویه گفت: گویا خودت را می گویی؟! حضرت فرمود: آری! (۲)

در نقل دیگری آمده است که فرمود: به خدا قسم من به خلافت شایسته ترم، پدرم بهتر از پدر اوست، جدّم برتر از جدّ اوست، مادرم بهتر از مادر اوست و خودم بهتر از اویم. (۳)

گردن نهادن به حکم پیشوا - هر که می خواهد باشد - در منطق عاشورا و دین، درست نیست. هر زمامدار و امامی شایسته پیروی نیست. در فرهنگ قرآنی، «امام نار» و «امام نور» مطرح است (۴) پیشوایان ستمگر و باطل، «ائمه نار» ند که هم خودشان دوزخی اند، و هم مردم را جهنمی می سازند و «ائمه نور»، پیشوایان الهی، روشنان و روشنگران اند و پیروی از آنان نیز، گام زدن در مسیر هدایت است. عاشوراییان با این فرهنگ، به خوبی آشنا بودند. وقتی امام حسین علیه السلام در سرزمین نینوا فرود آمد،

ص: ۴۸

۱- (۱) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۵۸، به نقل از دعائم الاسلام.

۲- (۲) - الغدير، ج ۱۰، ص ۲۵.

۳- (۳) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۶۵.

۴- (۴) - وَ جَعَلْنَاهُمْ اِئِمَّةً يَدْعُونَ اِلَى النَّارِ (قصص، آیه ۴۱).

قاصدی از سوی ابن زیاد آمد و نامه ای آورد. یکی از همراهان امام که او را شناخت نفرینش کرد و گفت چیست که آورده ای؟ پاسخ داد: اطاعت از امامم کرده و به بیعت خود وفا کرده ام. همراه امام گفت: پیشوای تو از همان «ائمه نار» است که به آتش فرا می خوانند و چه بد امامی است. (۱)

پیام عاشورا این است که در جامعه اسلامی، حاکمیت و ولایت، حق شایسته ترین افراد است که تعهد ایمانی بالایی داشته باشند و برای اجرای قرآن و فرمان خدا و هدایت جامعه به سوی اسلام ناب بکوشند و شیوه حکومتی شان بر مبنای عدل و قسط و محترم شمردن مال و جان و نوامیس مسلمانان باشد. جز به این صورت، حق این منصب الهی و حقوق مردم ادا نخواهد شد و با زمامداری ناصالحان، جامعه رو به سقوط و تباهی و دین خدا رو به نابودی خواهد رفت. امام هرگز تن به چنین حکومتی نمی دهد. آن حضرت، ضمن برشمردن رسوایی های یزید، و رد صلاحیت او برای خلافت، نسبت به بیعت با او فرمود:

«... لا وَاللَّهِ! لَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَدًا» (۲)

نه به خدا قسم، این هرگز شدنی نیست!

در راستای همین هدایت و نجات بخشی که از شؤون امامت بحق است، سید الشهداء به مبارزه ای دست می زند که به شهادت ختم می شود و همین زمینه جهل زدایی و بیدارگری مردم می شود. در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم:

«فَاعْذِرْ فِي الدَّعْوَةِ وَ بَدَلْ مُهْجَتَهُ فَهَكَكَ لَيْسَتْ قَدْ عِبَادَكَ مِنْ

ص: ۴۹

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۰.

۲- (۲) - مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۲.

الضَّلَالَةَ وَالْجَهَالَهَ الْعَمَى وَالشُّكَّ وَالْأَرْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى وَالرَّشَادِ» (۱)

(خدایا... او در دعوت خویش، راه عذر را بر مخالفان بست، در راه تو خون خویش را نثار کرد، تا بندگان را از گمراهی و جهالت و کوری و دودلی و شک بیرون آورد و نجات بخشد و به هدایت و رشادت رهنمون گردد.

عمل امام، نشان دهنده بینش صحیح اسلام نسبت به رهبری و خلافت است. امام حسین علیه السلام، حتی اگر هیچ یاور و دعوت کننده و بیعت کننده ای هم نداشت، باز با حکومت یزید کنار نمی آمد، چرا که مشروعیت نداشت. خود وی تصریح فرمود:

«وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بْنِ مَعَاوِيَةَ» (۲)

به خدا قسم اگر در دنیا هیچ پناهگاه و مأوایی نباشد، باز هم با یزید بیعت نخواهم کرد.

۶-۱ - بدعت ستیزی

دین پیوسته از سوی دشمنان در معرض تحریف، سوء استفاده، تفسیر نادرست و بدعت آفرینی است. از سوی دیگر رسالت امامان حق و علمای دین، صیانت دین و معتقدات اسلامی از تحریف و مقابله با بدعتها

ص: ۵۰

۱- (۱) - تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۵۹.

۲- (۲) - اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۸.

است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمَ عِلْمَهُ...» (۱)

هرگاه بدعت ها آشکار شود، دانا باید دانش و علم خویش را آشکار کند.

در سخن دیگری از آن حضرت است: هر بدعتی که پس از من پدید آید و ایمان را مورد خطر و هجوم و نیرنگ قرار دهد، ولیی از دودمان من عهده دار آن می شود که از ایمان دفاع کند و با الهام الهی زبان بگشاید و حق را علنی و روشن سازد و نیرنگ مکاران را باز گرداند. (۲)

امام حسین علیه السلام نیز به عنوان مصداقی از عمل به این تکلیف الهی به دفاع از حریم دین پرداخت و از انگیزه های خویش، احیای دین و بدعت ستیزی را بر شمرد. از جمله در نامه ای که به بزرگان بصره نوشت، چنین آمده است:

«أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أَمِيتَتْ وَ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيَيْتْ» (۳)

شما رابه کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می کنم. همانا سنت مرده و بدعت زنده شده است.

این رسالت امام است که نسبت به سست شدن پایه های عقاید ناب و جان گرفتن جاهلیت، حساسیت نشان دهد و به قیام پردازد، تا دین زنده بماند. تأکید وی بر رفتن به راه و روش پدرش امیر المومنین و جدش رسول خدا نیز گونه دیگری از همین بدعت ستیزی و حفاظت از دین است.

ص: ۵۱

۱- (۱) - اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴.

۲- (۲) - همان.

۳- (۳) - حیاة الامام الحسین بن علی، ج ۲، ص ۳۲۲.

آنچه امویان از آن دم می زدند، چهره ای تحریف یافته و مسخ شده از آیین حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود، چرا که معتقدان به آن اسلام، تعارضی میان آن و ستم ها و فسادهای یزید از یک سو و هوا و هوس های خود از سوی دیگر، نمی دیدند. حسین بن علی علیه السلام برای نشان دادن اینکه آنچه حاکم و ساری است، اسلام پیامبر نیست، جز با کلامی از جان و خطی از خون نمی توانست کاری کند. شهادت مظلومانه اش برای نجات دین بود. در سخن زیبایی از حضرت امام خمینی قدس سره می خوانیم:

ما باید سعی کنیم تا حصارهای جهل و خرافه را شکسته، تا به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله برسیم و امروز غریب ترین چیزها در دنیا همین اسلام است و نجات آن قربانی می خواهد و دعا کنید من نیز یکی از قربانی های آن گردم.... (۱)

ص: ۵۲

پیام های اخلاقی (تیسین)

آزادگی

ایثار

تکریم انسان

توکل

جهاد با نفس

شجاعت

صبر و استقامت

عزت

عفاف و حجاب

عمل به تکلیف

غیرت

فتوت و جوانمردی

مواسات

وفا

ص: ۵۳

اخلاق، یکی از سه بعد عمده دین است و اسلام بر سه بعد اصلی «اعتقاد»، «احکام» و «اخلاق» استوار است و تکمیل ارزش های اخلاقی و جهت خدایی بخشیدن به صفات و رفتار انسان ها از اهداف عمده بعثت انبیا است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «لِئَلَى بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»

تصحیح منش و رفتار انسان و کاشتن بذر کمالات اخلاقی و خصال متعالی انسانی در نهاد جان انسان ها، بخشی مهم از رسالت پیامبر و امامان را تشکیل می دهد. اخلاق را از کجا می توان آموخت؟ از گفتار و رفتار معصوم. چرا که آنان اسوه اند و مظهر شایسته ترین خصلت های انسانی و خدایسند. و عاشورا چیست؟ جلوه گاه خلق و خوی حسینی و مکارم اخلاق در برخوردهای یک حجت معصوم.

حادثه کربلا و سخنانی که امام حسین علیه السلام و خانواده او داشتند و روحیات و خلق و خویی که از حماسه سازان عاشورا به ثبت رسیده است، منبع ارزشمندی برای آموزش اخلاق و الگوگیری در زمینه خودسازی، سلوک اجتماعی، تربیت دینی و کرامت انسانی است.

مسائلی همچون صبوری، ایثار، جوانمردی، وفا، عزت، شجاعت، وارستگی از تعلقات، توکل، خداجویی، همدردی و بزرگواری، نمونه هایی از «پیام های اخلاقی» عاشورا است و در گوشه گوشه این واقعه جاویدان، می توان جلوه های اخلاق را دید.

آزادی در مقابل بردگی، اصطلاحی حقوقی و اجتماعی است، اما «آزادگی» برتر از آزادی است و نوعی حریت انسانی و رهایی انسان از قید و بندهای ذلت آور و حقارت بار است. تعلقات و پای بندی های انسان به دنیا، ثروت، اقوام، مقام، فرزند و... در مسیر آزادی روح او، مانع ایجاد می کند. اسارت در برابر تمنیات نفسانی و علقه های مادی، نشانه ضعف اراده بشری است.

وقتی کمال و ارزش انسان به روح بلند و همت عالی و خصال نیکوست، خود را به دنیا و شهوات فروختن، نوعی پذیرش حقارت است و خود را ارزان فروختن.

علی علیه السلام می فرماید:

«أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَازَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ تَمَنُّ الْأَلَجَنَّةُ فَلَا تَهْتَبُوها أَلَّا بِهَا.» (۱)

آیا هیچ آزاده ای نیست که این نیم خورده (دنیا) را برای اهلش واگذارد؟

یقیناً بهای وجود شما چیزی جز بهشت نیست، پس خود را جز به بهشت نفروشید!

آزادگی در آن است که انسان کرامت و شرافت خویش را بشناسد و تن به پستی و ذلت و حقارت نفس و اسارت دنیا و زیر پا نهادن ارزش های

ص: ۵۵

انسانی ندهد.

در پیچ و خم ها و فراز و نشیب های زندگی، گاهی صحنه هایی پیش می آید که انسانها به خاطر رسیدن به دنیا یا حفظ آنچه دارند یا تأمین تمنیات و خواسته ها یا چند روز زنده ماندن، هر گونه حقارت و اسارت را می پذیرند. اما احرار و آزادگان، گاهی با ایثار جان هم، بهای «آزادگی» را می پردازند و تن به ذلت نمی دهند.

امام حسین علیه السلام فرمود:

«مَوْتُ فِيهِ عِزٌّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ» (۱)

مرگ با عزت بهتر از حیات ذلیلانه است.

این نگرش به زندگی، ویژه آزادگان است. نهضت عاشورا جلوه بارزی از آزادگی در مورد امام حسین علیه السلام و خاندان و یاران شهید اوست و اگر آزادگی نبود، امام تن به بیعت می داد و کشته نمی شد. وقتی می خواستند به زور از آن حضرت بیعت به نفع یزید بگیرند، منطقتش این بود که:

«لَا وَاللَّهِ لَا أَعْطِيهِمْ بِيَدِهِ إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَلَا أَقْبُرُ أَقْرَارَ الْعَبِيدِ» (۲)

نه به خدا سوگند؛ نه دست ذلت به آنان می دهم و نه چون بردگان تسلیم حکومت آنان می شوم!

صحنه کربلا- نیز جلوه دیگری از این آزادگی بود که از میان دو امر شمشیر یا ذلت، مرگ با افتخار را پذیرفت و به استقبال شمشیرهای دشمن رفت و فرمود:

ص: ۵۶

۱- (۱) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.

۲- (۲) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۲۱.

«أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ بْنَ الدَّعِيِّ قَدَرَكُنْهَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ السَّلَةِ وَ الدَّلِّهِ وَ هَيْهَاتَ مِّنَ الدَّلِّهِ» (۱)

بر ما گمان بردگی زور برده اند ای مرگ، همتی! که نخواهیم این قیود

در نبرد روز عاشورا نیز، هنگام حمله به صفوف دشمن این رجز را می خواند:

الْمَوْتُ أَوْلَىٰ مِن رُّكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَىٰ مِن دُخُولِ النَّارِ (۲)

مرگ، بهتر از ننگ و ننگ بهتر از آتش دوزخ است.

روح آزادگی امام، سبب شد حتی در آن حال که مجروح بر زمین افتاده بود نسبت به تصمیم سپاه دشمن برای حمله به خیمه

های زنان و فرزندان، بر آشوبد و آنان را به آزادگی دعوت کند:

«إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينَ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً فَهِيَ دُنْيَاكُمْ» (۳)

گر شما را به جهان بینش و آیینی نیست لااقل مردم آزاده به دنیا باشید

فرهنگ آزادگی در یاران امام و شهدای کربلا- نیز بود. حتی مسلم بن عقیل پیشاهنگ نهضت حسینی در کوفه نیز، هنگام

رویارویی با سپاه ابن زیاد رجز زیر را می خواند و می جنگید:

أَقْسَمْتُ لِأَقْتُلَ إِلَّا حُرّاً وَ أَنْ رَأَيْتُ الْمَوْتَ شَيْئاً نُّكْرًا (۴)

هر چند که مرگ را چیز ناخوشایندی می بینم. ولی سوگند خورده ام

ص: ۵۷

۱- (۱) - لهوف، سید بن طاووس، ص ۵۷.

۲- (۲) - كشف الغمّه، اربلی، ج ۲، ص ۳۲.

۳- (۳) - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۵۱.

۴- (۴) - همان، ص ۳۵۲.

که جز با آزادگی کشته نشوم.

جالب اینجا است که همین شعار و رجز را عبدالله، پسر مسلم بن عقیل، در روز عاشورا هنگام نبرد در میدان کربلا- می خواند. (۱) این نشان دهنده پیوند فکری و مرامی این خانواده بر اساس آزادگی است.

دو شهید دیگر از طایفه غفار، به نام های عبدالله و عبدالرحمان، فرزندان عروه، در رجزی که در روز عاشورا می خواندند، مردم را به دفاع از «فرزندان آزادگان» می خواندند. و با این عنوان، از آل پیامبر یاد می کردند: «یا قوم ذودوا عین بنی الأحرار...» (۲)

مصدق بارز دیگری از این حریت و آزادگی، حرّ بن یزید ریاحی بود.

آزادگی او سبب شد که به خاطر دنیا و ریاست آن، خود را جهنمی نکند و بهشت را در سایه شهادت خریدار شود. توبه کرد و از سپاه ابن زیاد جدا شد و به حسین علیه السلام پیوست و صبح عاشورا در نبردی دلاورانه به شهادت رسید. وقتی حرّ نزد امام حسین علیه السلام آمد، یکی از اصحاب حضرت، با اشعاری مقام آزادی و حرّیت او را ستود:

لِنِعْمِ الْحُرِّ حُرِّ بَنِي رِيَاحٍ حُرٌّ عِنْدَ مُخْتَلَفِ الرِّمَاحِ (۳)

چون به شهادت رسید، سیدالشهدا علیه السلام بر بالین او حضور یافت و او را حرّ و آزاده خطاب کرد و فرمود: همانگونه که مادرت نام تو را حرّ گذاشته است، آزاده و سعادت‌مندی، در دنیا و آخرت:

«أَنْتَ حُرٌّ كَمَا سَمَّيْتَكَ أُمُّكَ، وَأَنْتَ حُرٌّ فِي الدُّنْيَا وَ أَنْتَ حُرٌّ فِي

ص: ۵۸

۱- (۱) - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۵۲.

۲- (۲) - وقعه الطف، ص ۲۳۴.

۳- (۳) - ارشاد، شیخ مفید (چاپ کنگره جهانی شیخ مفید) ج ۲، ص ۱۰۰.

اگر آزادیخواهان و آزادگان جهان، در راه استقلال و رهایی از ستم و طاغوت ها می جنگند و الگوییشان قهرمانی های شهدای کربلا- است، در سایه همین درس «آزادگی» است که ارمغان عاشورا برای همیشه تاریخ است. انسان های آزاده، در لحظات حساس و دشوار انتخاب، مرگ سرخ و مبارزه خونین را بر می گزینند و فداکارانه جان می بازند تا به سعادت شهادت برسند و جامعه خود را آزاد کنند.

ایثار

ایثار، مقدم داشتن دیگری بر خود است، چه در مسائل مالی و چه در موضوع جان. این صفت نیک یکی از خصلت های ارزشمند اخلاقی است که در قرآن کریم و روایات، مورد ستایش فراوان است و از وارستگی انسان از «خودخواهی» سرچشمه می گیرد. قرآن از مؤمنانی یاد می کند که با آنکه خودشان نیازمندند، دیگران را برخویشتن مقدم می دارند:

«وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (۲).

گذشتن از خواسته های خود و نیز چشم پوشیدن از آنچه مورد علاقه انسان است، به خاطر دیگری و در راه دیگری «ایثار» است. اوج ایثار، ایثار خون و جان است. ایثارگر، کسی است که حاضر باشد هستی و جان خود را برای دین خدا فدا کند، یا در راه رضای او از تمنیات خویش بگذرد.

در صحفه عاشورا، نخستین ایثارگر، سید الشهداء علیه السلام بود که حاضر شد

ص: ۵۹

۱- (۱) - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴، وقعه الطف، ص ۲۱۵.

۲- (۲) - حشر (۵۹)، آیه ۹.

فدای دین خدا گردد و رضای او را بر همه چیز برگزید و از مردم نیز خواست کسانی که حاضرند خون خود را در این راه نثار کنند، با او همسفر کربلا شوند. (۱)

اصحاب آن حضرت نیز، هر کدام ایثارگرانه جان فدای امام خویش کردند.

در طول حوادث عاشورا نیز صحنه های زیبایی از ایثارگری دیده می شود.

وقتی نیروهای ابن زیاد، آگاه شدند که مسلم بن عقیل در خانه هانی بن عروه است، هانی را احضار کردند و از او خواستند که مسلم را تسلیم آنان کند. او می توانست با سپردن مسلم به دست آنان، جان خویش را نجات بخشد، اما حاضر شد در راه مسلم کشته شود ولی او را تسلیم نکند. در مقابل درخواست تهدید آمیز آنان گفت:

«به خدا سوگند، اگر تنها وبی یاور هم بمانم، هرگز او را تسلیم شما نخواهم کرد، تا آنکه در راه حمایت از او بمیرم!» (۲)

وقتی مسلم بن عقیل را به دارالاماره بردند، پس از گفت و گوهای تندی که رد و بدل شد و تصمیم به کشتن او گرفتند، مسلم گریست. یکی از حاضران گفت: کسی که در پی چنین خواسته هایی باشد نباید گریه کند (و باید پیش بینی این روزها را هم بکند) مسلم گفت: بر خودم گریه نمی کنم، بلکه بر حسین علیه السلام و خانواده او می گریم. (۳)

این نیز ایثارگری او را نشان می دهد که در آستانه شهادت، اگر هم گریه می کند نه بر حال خویش، که بر حسین می گرید که طبق گزارش او از

ص: ۶۰

۱- (۱) - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶؛ حیاة الامام الحسین بن علی، ج ۳، ص ۴۸.

۲- (۲) - والله لو لم اکن الا واحداً لیس لی ناصر لم ادفعه الیه حتی اموت دونه (وقعه الطف، ص ۱۱۹) مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۰۵.

۳- (۳) - مقتل خوارزمی ج ۱، ص ۲۱۱.

وضع کوفه، روی به این شهر پرنیرنگ و مردم پیمان شکن نهاده است.

وقتی امام حسین علیه السلام به فرزندان عقیل و مسلم بن عقیل فرمود که شهادت مسلم برایتان کافی است، شما صحنه را ترک کنید، یکصدا گفتند:

به خدا سوگند چنین نخواهیم کرد. جان و مال و خانواده و هستی خود را فدای تو می کنیم و در رکابت می جنگیم تا شهادت. (۱)

اظهارات ایثارگرانه یاران امام در شب عاشورا مشهور است؛ یک به یک برخاستند و آمادگی خود را برای جانبازی و ایثار خون در راه امام اظهار کردند. از آن همه سخن، این نمونه از کلام مسلم بن عوسجه کافی است که به امام عرض کرد:

«هرگز از تو جدا نخواهم شد. اگر سلاحی برای جنگ با آنان هم نداشته باشم، با سنگ با آنان خواهم جنگید تا همراه تو به شهادت برسم.» (۲)

سخنان سعید بن عبدالله حنفی، زهیر بن قین و دیگران، جلوه های روشن و ماندگاری از این روحیه ایثارگری است. طبق نقلی سخن گروهی از آنان چنین بود: «به خدا قسم از تو جدا نخواهیم شد! جان هایمان فدای توست، تو را با ایثار خون، چهره و اعضای بدن حمایت می کنیم.» (۳)

آری... خونی که در رگ ماست، هدیه به رهبر ماست. حضرت زینب علیها السلام عصر عاشورا هنگام حمله سپاه کوفه به خیمه ها و غارت اشیاء چون دید شمر با شمشیر آخته قصد کشتن امام زین العابدین را دارد، فرمود:

ص: ۶۱

۱- (۱) - مقتل خوارزمی ج ۱، ص ۲۱۱.

۲- (۲) - وقعه الطف، ص ۱۹۸.

۳- (۳) - والله لا نفارقك و لكن انفسنا لك الفداء، نقیك بنحورنا و جباهنا و ایدینا... (همان، ص ۱۹۹)

او کشته نخواهد شد مگر آنکه من فدای او شوم. (۱)

پیشوای نهضت، به پشت گرمی حامیان ایثارگر، گام در مراحل دشوار و پرخطر می گذارد. اگر آمادگی پیروان برای ایثار مال و جان و گذشتن از راحتی و زندگی نباشد، رهبر تنها می ماند و حق، مظلوم و بی یاور. در انقلاب کربلا، امام و خانواده و یارانش دست از زندگی شستند، تا دین خدا بماند و کشته واسیر شدند، تا حق زنده بماند و امت، آزاد شوند، و اصحاب شهید امام، تازنده بودند، اجازه ندادند از بنی هاشم کسی به میدان رود و کشته شود. بنی هاشم هم تا زنده بودند، جان فدا کردند و در راه و رکاب امام به شهادت رسیدند و حسین بن علی علیه السلام شهید آخرین بود که وقتی به دشت کربلا نگریست، از آن همه یاران و برادران و اصحاب، کسی نمانده بود.

جلوه دیگری از ایثار، در کار زیبای حضرت ابوالفضل علیه السلام بود: ابتدا امان ابن زیاد را که شمر آورده بود رد کرد آنگاه در شب عاشورا اظهار کرد که: هرگز از تو دست نخواهیم کشید، خدا نیاورد زندگی پس از تو را. روز عاشورا نیز وقتی بالب تشنه وارد شریعه فرات شد تا برای امام و کودکان تشنه آب آورد، پس از پرکردن مشک، دست زیر آب برد تا بنوشد، اما با یادآوری کام تشنه حسین علیه السلام، ایثارگری و وفای او اجازه نداد که آب بنوشد و امام حسین علیه السلام و کودکان تشنه باشند و تشنه کام، گام از فرات بیرون نهاد (۲) و تشنه لب شهید شد. باز هم در اوج نیاز، آب ننوشیدن و به فکر نیاز دیگران بودن.

ص: ۶۲

۱- (۱) - لا يُقْتَلُ حَتَّى أُقْتَلَ دُونَهُ (مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۸۷)

۲- (۲) - مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۳۶.

آب شرمنده ز ایثار علمدار تو شد که چراتشنه از او این همه بی تاب گذشت

سعید بن عبدالله، جلوۀ دیگری از ایثار را در کربلا به نمایش گذاشت و هنگام نماز خواندن امام، خود را سپر تیرهایی ساخت که از سوی دشمن می آمد. وقتی نماز امام به پایان رسید، او سیزده تیر بر بدن داشت و بر زمین افتاد و شهید شد. (۱)

خصلت و صفت عاشورایی را کسی دارد که حاضر باشد به خاطر خدا، در راه دیگری فداکاری کند و ایثارگری نماید.

تکریم انسان

برخلاف جبهۀ باطل که به انسان ها به عنوان ابزاری برای تأمین خواسته ها و منافع خویش می نگرند، در جبهۀ حق، مؤمن ارزش و کرامت دارد. کرامتش هم نشأت گرفته از ارزش حق است. انسان ها احترام دارند و به لحاظ ایمانشان مورد تکریم اند، معیار هم تقوا و ایمان و تعهد، است نه رنگ و زبان و قبیله و نژاد و منطقه جغرافیایی. امام حسین علیه السلام در عاشورا، به یاران خویش عزت بخشید، آنان را باوفاترین یاوران حق نامید؛ خود را به بالین یکایک یاران شهیدش می رساند و سر آنان را بر دامن می گرفت.

بین آنان تفاوت قائل نمی شد. هم بر بالین علی اکبر علیه السلام حاضر شد، هم بر بالین غلام خویش.

یکجا رخ غلام و پسر بوسه داد و گفتدر دین ما سیه نکند فرق باسفید

وقتی حرّ، بیدار شد و توبه کرد و به اردوی امام پیوست، تردید داشت که امام حسین او را می پذیرد یا نه؟ سؤال حرّ «هَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟» آیا برای من

ص: ۶۳

توبه ای هست، نشان دهنده نقطه امید او به بزرگواری امام حسین علیه السلام بود.

حضرت هم توبه و بازگشت و حقگرایی او را ارج نهاد و با سخن «نَعَمْ، يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْكَ»، او را به بخشایش و رستگاری امید داد. (۱)

این ارج نهادن به مقام یک انسان تائب است که خود را از ظلمت رهانده و به نور رسانده است. هر چند سابقه ای تیره و گناه آلوده دارد، ولی اینک به نور، ایمان آورده است.

«جون»، غلام ابوذر بود. روز عاشورا از امام حسین علیه السلام اذن میدان خواست. امام به او رخصت داد که از صحنه بیرون برود و کشته نشود؛ چرا که در روزهای سخت و دشوار، همراه این خاندان بوده لذا الآن مجاز است که جان خویش را برگردد و برود. ولی جون به پای امام افتاد و بوسید و گریست و درخواست کرد که اجازه یابد خونش با خون اهل بیت در این میدان آمیخته شود. امام هم اجازه داد. به میدان رفت و پس از جنگی دلاورانه به شهادت رسید و امام به بالین او آمد و دعایش کرد:

خدایا چهره اش را نورانی و بدنش را خوشبو ساز و او را با محمد و آل محمد محشور کن. (۲)

این نیز نمونه ای از تکریم انسان بود، در آن میدان کرامت و شرافت.

ارج نهادن امام به فداکاری یارانش، تکریم انسان و انسانیت بود.

سیدالشهدا علیه السلام کنار پیکر خونین اصحاب شهید خویش می آمد، آنان را آغشته به خون می دید و عطر شهادت را از آن اجساد مطهر استشمام

ص: ۶۴

۱- (۱) - مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۹۰.

۲- (۲) - همان، ص ۳۱۳.

می فرمود. و در ستایش از آنان و ملامت قاتلانشان می فرمود: «قَتَلَهُ كَقَتْلِهِ النَّبِيِّينَ وَ آلِ النَّبِيِّينَ» (۱). قاتلانی، همچون قاتلان پیامبران و دودمان رسولان! یعنی یاران شهیدش را همسنگ و هم تراز با پیامبران الهی می دانست و قاتلان آنان را همچون کشتندگان پیامبران الهی.

شخصیت دادن به افراد با ایمان و فداکار در راه خدا و دین، پیام عاشورا است که از رفتار حسین بن علی علیه السلام آموخته می شود. جامعه ای که وارث فرهنگ جهاد و شهادت است، باید به چنین انسان های از جان گذشته، به جانبازان و آزادگان، به خانواده های شهدا و ایثارگران، حرمتی عظیم قائل شود، تا این خط خدایی، همواره پرجاذبه و دوست داشتنی بماند و مشتاق، داشته باشد.

توکل

داشتن تکیه گاهی قدرتمند و استوار در شدايد و حوادث، عامل ثبات قدم و نهراسیدن از دشمنان و مشکلات است. توکل، تکیه داشتن بر نیروی الهی و نصرت و امداد اوست. قرآن کریم دستور می دهد که مؤمنان تنها بر خدا تکیه کنند و در روایات اسلامی آمده است که هر که به غیر خدا اتکاء و پشت گرمی داشته باشد، خوار و ضعیف می شود.

امام حسین علیه السلام در آغاز حرکت خویش از مدینه، تنها با توکل بر خدا این راه را برگزید و هنگام خروج از مکه به سوی کوفه، گرچه برای پاسخگویی به دعوتنامه های کوفیان آهنگ آن دیار کرد، ولی باز هم تکیه گاهش خدا بود، نه نامه ها و دعوت های مردم کوفه. به همین جهت نیز

ص: ۶۵

وقتی میان راه خبر بی وفایی مردم و شهادت مسلم بن عقیل را شنید، باز نگشت و برای انجام تکلیف با توکل بر خدا، راه را ادامه داد.

حتی توکلش بر یاران همراه هم نبود. از این رو از آنان نیز خواست که هر که می خواهد بر گردد. با این توکل بود که هیچ پیش آمدی در عزم او خلل وارد نمی کرد در وصیتی که به برادرش محمد حنفیه در آغاز حرکت از مدینه داشت، ضمن بیان انگیزه و هدف خویش از این قیام، در پایان فرمود:

«ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت والیه انیب.»^(۱)

وقتی در منزل خزیمه حضرت زینب علیها السلام شعری را از هاتفی شنید که خبر از سرانجام مرگ برای کاروان می داد، نگرانی خویش را به امام ابراز کرد. حضرت فرمود: «خواهرم! آنچه تقدیر است، خواهد شد.»^(۲)

در منزل بیضه، در یک سخنرانی که خطاب به اصحاب خود و سربازان حُرّ انجام داد، ضمن انتقاد از پیمان شکنی کوفیان و نیرنگ آنان که به او نامه نوشته بودند، فرمود:

«وَ سَيُغْنِي اللَّهُ عَنْكُمْ»^(۳) و از نصرت آنان اظهار بی نیازی کرد و چشم به خداوند دوخت.

صبح عاشورا با شروع حمله دشمن به اردوگاه امام، آن حضرت در نیایشی به درگاه خدا، این اتکال و اعتماد به پروردگارش را در هر گرفتاری و شدت و پیشامد سخت چنین بیان کرد:

ص: ۶۶

۱- (۱) - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰.

۲- (۲) - المقضی هو کائن (موسوعه کلمات الامام الحین، ص ۳۴۲).

۳- (۳) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۱.

«اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَّتِي فَهِيَ كُلُّ كَرْبٍ وَأَنْتَ رَجَائِي فَهِيَ كُلُّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فَهِيَ كُلُّ أَمْرٍ نَزَلَ بِهِ ثِقَّةٌ وَعُدَّةٌ...» (۱)

و خدا را هم به عنوان عامل پشت گرمی و اطمینان نفس (ثقه) و هم نیروی حمایتگر و پشتیبان خویش (عُدَّة) خواند و اینگونه مناجات در صحنه درگیری و آستانه شهادت، جز از روح های متوکل بر نمی آید. در سخنرانی های دیگری که خطاب به سپاه کوفه داشت، با تلاوت آیاتی که متضمن ولایت و نصرت الهی نسبت به صالحان است، توکل خویش را بر خدا ابراز نمود: «إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (۲)

و در خطبه ای در روز عاشورا، جمله «لَقِيَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَاحِي وَ رَبُّكُمْ» را بیان کرد که شاهد دیگری بر این روحیه و باور است. (۳)

در طول راه نیز در برخورد با ضحاک بن عبدالله مشرقی، وقتی وی آمادگی کوفیان را برای جنگ با سیدالشهدا علیه السلام اعلام کرد، تنها پاسخ امام این بود:

«حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» (۴)

این خصلت برجسته در آخرین لحظات حیات حضرت نیز همراه او بود. وقتی زخمی و نیزه خورده بر زمین افتاده، بود در آن مناجات بلند و عارفانه با معبود خویش از این توکل بر ذات قادر متعال دم می زد:

«أَسْتَعِينُ بِكَ ضَعْفًا وَ اتَّوَكَّلُ عَلَيْكَ كَافِيًا» (۵)

ص: ۶۷

۱- (۱) - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۶.

۲- (۲) - اعراف، آیه ۱۹۶.

۳- (۳) - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹.

۴- (۴) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۷۸.

۵- (۵) - مقتل الحسین، مقرّم، ص ۳۵۷.

این روحیه توکل بر خدا، هم در آغاز بیرون آمدن از مدینه، در وصیت نامه اش به محمد حنفیه به چشم می خورد، هم در واپسین لحظات حیات در قتلگاه. توکلی در مبدأ و نهایت در طول این راه و در اوج شداید و بحران های پیش آمده... در عین حال همه مقدمات لازم و تمهیدات شایسته را نیز در جریان نهضت فراهم ساخته بود، تا توکلش جدای از عمل و استفاده از امکانات در راه هدف نباشد؛ و که این است مفهوم راستین توکل!

در انقلاب اسلامی ایران، و سال های دفاع مقدس، درس توکلی که از نهضت عاشورا آموخته بودیم، به کار بستیم و پشتیبان و پشتوانه خود را فقط خدا می دانستیم، نه گروه های سیاسی یا ذخایر زیرزمینی یا سلاح های موجود. حضرت امام قدس سره منادی این توکل خالصانه بر خدا و زبان امت متوکل بود که می فرمود:

اگر ما یک روز اتکای خودمان را از خدا برداشتیم و روی نفت گذاشتیم، یا روی سلاح گذاشتیم، بدانید که آن روز، روزی است که ما روبه شکست خواهیم رفت. (۱)

و در جای دیگر فرمود:

در همه کارها اتکال به خدا کنید، قدرت ها در مقابل قدرت خدا هیچ است... اتکال به خدا بکنید، غلبه به هر چیزی می کنید. پیغمبر اسلام با آنکه یک نفر بود در مقابل همه دشمن ها با اتکال به خدا غلبه کرد بر همه... برای اینکه اتکالش به خدا بود؛ جبرئیل امین پشت سرش بود. شما هم اتکال به خدا کنید تا جبرئیل امین پشت سر

ص: ۶۸

شما، با شما همراه باشد، فرشتگان با شما همراه باشند. (۱)

جهاد با نفس

برتر و دشوارتر از جهاد با دشمن بیرونی، مبارزه با تمنیات نفس و کنترل هوای نفس و خشم و شهوت و حب دنیا و فدا کردن خواسته های خویش در راه «خواستۀ خدا» است.

این خود ساختگی و مجاهده با نفس، زیر بنای جهاد با دشمن بیرونی است و بدون آن، این هم بی ثمر یا بی ثواب است؛ چون سر از ریا، عجب، غرور، ظلم و بی تقوایی در می آورد.

کسی که در «جبهۀ درونی» و غلبه بر هوای نفس، پیروز باشد، در صحنه های مختلف بیرون نیز پیروز می شود و کسی که تمنیات نفس خویش را لجام گسیخته و بی مهار، برآورده سازد، نفس سرکش انسان را بر زمین می زند و به تعبیر حضرت امیر علیه السلام او را به آتش می افکند. (۲)

در صحنۀ عاشورا، کسانی حضور داشتند که اهل جهاد با نفس بودند و هیچ هوا و هوسی در انگیزۀ آنان دخیل و شریک نبود. از همین رو، بر جاذبه های مال، مقام، شهوت، عافیت و رفاه، ماندن و زیستن، نوشیدن و کامیاب شدن و... پیروز شدند.

عمرو بن قرظۀ انصاری، از شهدای کربلا، در جبهۀ امام حسین علیه السلام بود و برادرش «علی بن قرظۀ» در جبهه عمر سعد. (۳)
اما خود ساختگی او سبب

ص: ۶۹

۱- (۱) - صحیفۀ نور، ج ۲۲، ص ۱۹۷.

۲- (۲) - نهج البلاغه، خطبۀ ۱۶.

۳- (۳) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۲.

شد که هرگز محبت برادرش، سبب سستی در حمایت از امام نشود و دلیرانه در صف یاران امام، ایستادگی و مبارزه کند.

محمد بن بُشر حَضرمی در سپاه امام بود. فرزندش در مرز «ری» اسیر شده بود. با اینکه امام به او رخصت داد که کربلا را ترک کند و در پی آزاد کردن فرزند اسیرش برود او مسأله «علاقه به فرزند» را در راه هدفی دینی، حل کرده بود. «حاضر نشد امام را ترک کند» و وفا نشان داد. (۱)

نافع بن هلال، شهیدی دیگر از عاشوراییان بود. نامزد داشت و هنوز عروسی نکرده بود. در کربلا هنگامی که می خواست برای نبرد به میدان رود، همسرش دست به دامان او شد و گریست. این صحنه کافی بود که هر جوانی را متزلزل کند، و انگیزه جهاد را از او سلب کند. با آنکه امام حسین علیه السلام نیز از او خواست که شادمانی همسرش را بر میدان رفتن ترجیح دهد، بر این محبت بشری غلبه یافت و گفت: ای پسر پیامبر! اگر امروز تو را یاری نکنم، فردا جواب پیامبر را چه بدهم؟ آنگاه به میدان رفت و جنگید تا شهید شد. (۲)

در یکی از شب های عطش در کربلا، نافع بن هلال همراه جمعی برای آوردن آب برای خیمه های امام، به فرات رفتند. نگهبانان فرات گفتند:

می توانی خودت آب بخوری ولی برای امام، حق نداری آب ببری. گفت:

محال است که حسین و یارانش تشنه باشند و من آب بنوشم! (۳)

در کربلا، عبدالله پسر مسلم بن عقیل، به میدان رفت و جنگید. بنا به

ص: ۷۰

۱- (۱) - اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۱.

۲- (۲) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۷.

۳- (۳) - همان، ص ۳۸۶.

نقلی، امام به او فرمود: شهادت پدرت مسلم برای خانواده شما بس است، دست مادرت را بگیر و از این معرکه بیرون روید. گفت: به خدا سوگند، من از آنان نیستم که دنیا را بر آخرت برگزینم.^(۱)

عباس بن علی علیه السلام روز عاشورا، وقتی تشنه لب وارد شریعه فرات شد، دست به زیر آب برد اما با یادآوری تشنگی امام و اهل بیت، آب را بر روی آب ریخت و نوشید و تشنه بیرون آمد.^(۲)

این نمونه ها هر کدام جلوه ای از پیروزی عاشورائیان را در میدان «جهاد نفس» نشان می دهد. یکی علقه به فرزند یا همسر را در پای عشق به امام، ذبح می کند، یکی تشنگی خود را در مقابل عطش امام، نادیده می گیرد، دیگری بر زندگی خود پس از امام، خط بطلان می کشد، و یکی هم اجازه نمی دهد که درد و داغ شهادت پدر بر انجام وظیفه و ادای تکلیف، مانعی ایجاد کند.

وقتی بر عباس بن علی و برادرانش، پیشنهاد «امان نامه» می دهند و آنان نمی پذیرند، وقتی امام به یارانش از شهادت آینده خبر می دهد ولی آنان حاضر به تنها گذاشتن امام نمی شوند، وقتی هانی را در کوفه، تحت فشار قرار می دهند تا مسلم بن عقیل را تحویل دشمن دهد و او شهادت را می پذیرد ولی مسلم را تحویل نمی دهد، وقتی امام حسین علیه السلام در عاشورا دست به نبرد نمی زند و مقاومت می کند تا آغازگر جنگ نباشد،^(۳) وقتی مسلم بن عقیل در خانه هانی، به خاطر یاد آوردن حدیث پیامبر که از ترور

ص: ۷۱

۱- (۱) - معالی السبطين، ج ۲، ص ۴۰۲.

۲- (۲) - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱.

۳- (۳) - ارشاد، ج ۲، ص ۹۶، (چاپ آل البيت).

غافلگیرانه و از روی نیرنگ منع می کند، از نهانگاه بیرون نمی آید تا ابن زیاد، خانه هانی را ترک می کند،^(۱) وقتی زینب کبری علیها السلام به خاطر دستور برادر، آن همه داغ و مصیبت را تحمل می کند و گریبان چاک نمی دهد،^(۲) و بسیاری از اینگونه صحنه ها و حادثه ها، همه نشانه «جهاد با نفس» یاران و همراهان امام حسین علیه السلام در نهضت عاشورا است.

درس عاشوار این است که کسانی قدم در میدان مبارزه با ستم بگذارند که نیت هایشان خالص باشد، هوای نفس نداشته باشند، میل به قدرت طلبی و شهرت و ریاست خواهی و تعلقات دنیوی و محبت دنیا را در وجود خود از بین برده باشد تا بتوانند در خط مبارزه، ثبات قدم و استقامت داشته باشند، و گرنه، خوف رها کردن مبارزه و هدف و خطر افتادن در دام و دامن نفس اماره باقی است.

امام حسین علیه السلام از ویژگی های پیشوای صالح، این را می داند که پایبند دین حق باشد و خود را وقف خدا و راه او کرده باشد؛ «الدائنُ بدین الحقِّ و الحابِسُ نفسَهُ علی ذاتِ الله»^(۳)

امام امت (قدس سره) می فرماید:

باید خودتان را بسازید تا بتوانید قیام کنید، خودساختن به این که تبعیت از احکام خدا کنید.^(۴)

تا در بند خویشتن خویش و هواهای نفسانی خود باشید، نمی توانید

ص: ۷۲

۱- (۱) - وقعه الطّف، ص ۱۱۴.

۲- (۲) - همان، ص ۲۰۰.

۳- (۳) - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۹ (چاپ آل البیت)

۴- (۴) - کلمات قصار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۶۶.

این را در تاریخ انقلاب و مبارزات مردم و سال های دفاع مقدس، شاهد بودیم که کسانی توفیق شرکت شایسته در نهضت و جبهه داشتند که در میدان «جهاد با نفس» به پیروزی و موفقیت رسیده بودند.

شهدای عاشورا، همه مجاهدان با نفس بودند. پیامشان به آیندگان نیز همین است.

شجاعت

شجاعت آن است که انسان در برخورد با سختی ها و خطرها، دلی استوار داشته باشد. (۲) بیشتر کاربرد این واژه، در مسائل مبارزات و جهاد و برخورد با حریف در نبرد و نهراسیدن از رویارویی با دشمن در جنگ ها است. این نیروی قلبی و صلابت اراده و قوت روح، سبب می شود که انسان هم از گفتن حق در برابر ظالمان نهراسد، هم هنگام نیاز به مقابله و نبرد پیردازد، هم از فداکاری و جانبازی نهراسد. درجایی که اغلب مردم می هراسند، شجاعت آن است که انسان علی رغم وجود زمینه های هراس، نترسد و خود را نبازد و با غلبه بر مشکلات، تصمیم گیری حق و درست داشته باشد.

همه رشادتها و حماسه آفرینیهای میدانهای جهاد، مدیون دلیری

ص: ۷۳

۱- (۱) - کلمات قصار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۷۵.

۲- (۲) - مجمع البحرین، واژه «شجع».

شجاعان در نبرد بوده است و همه در هم شکستن ابهت طاغوت ها و قدرت های جابر نیز در شجاعت افراد مصمم در رویارویی با آنان نهفته است. نترسیدن از مرگ، یکی از مظاهر آشکار شجاعت است و همین عامل، امام حسین علیه السلام و یارانش را به نبرد عاشورا کشاند تا حماسه ای ماندگار بیافرینند.

وقتی امام از مکه به سمت کوفه حرکت می کرد و در طول راه کسانی با وی برخورد می کردند و با طرح اوضاع آشفته عراق و استیلای ابن زیاد بر مردم، او را از عواقب این سفر می ترساندند، شجاعت و بی باکی امام حسین علیه السلام از مرگ بود که این سفر را حتمی می ساخت. در برخورد با سپاه حَرّ، فرمود:

«لَيْسَ شَأْنُهُمْ شَأْنُ مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ» (۱).

شأن و موقعیت من، موقعیت کسی نیست که از مرگ بهراسد.

درجایی دیگر فرمود که من نه دست ذلت به اینان می دهم و نه چون بردگان فرار یا اقرار می کنم. (۲) سخن امام حسین علیه السلام و دیگر خاندان او در مواقع مختلف که «أَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي» (آیا مرا از مرگ می ترسانی؟) نشان دهنده بی هراسی این خاندان از مرگ است.

خصلت شجاعت در بنی هاشم و خاندان پیامبر، زبان زد بود. امام سجاد علیه السلام نیز در سخنرانی شور انگیز خویش در مجلس یزید، فرمود که به ما شش چیز داده شده و با هفت چیز از دیگران برتریم؛ و شجاعت را در زمره آن ها بر شمرد:

«أَعْطَيْنَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالسَّمَاخَةَ وَالشَّجَاعَةَ...» (۳)

بالاتر از همه اینها، شجاعتی است که امام حسین علیه السلام و اهل بیت او و

ص: ۷۴

۱- (۱) - احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۰۱.

۲- (۲) - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶.

۳- (۳) - مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۶۹.

یارانش در صحنه های مختلف عاشورا نشان دادند که خود کتابی مفصل می شود؛ مانند رشادتی که مسلم بن عقیل در کوفه هنگام نبرد از خود نشان داد یا شجاعت و رزم آوری یاران امام در میدان کربلا، آن چنان بود که فریاد همه را برآورد و یکی از سران سپاه کوفه خطاب به سربازان فریاد زد: ای بی خردان احمق! می دانید با چه کسانی می جنگید؟ با شیران شرز، با گروهی که مرگ آفرین اند، هیچ کدامتان به هموردی آنان به میدان نروید که کشته می شوید! (۱) دلاوری عبدالله بن عقیف ازدی در مقابل ابن زیاد و سپس درگیری اش با سپاه مهاجم به خانه اش و صدها نمونه این دلیری ها. دشمنان امام حسین علیه السلام و یاران شجاع او را اینگونه توصیف کرده اند: کسانی بر ما تاختند که پنجه هاشان بر قبضه شمشیرها بود، همچون شیران خشمگین بر سواره های ما تاختند و آنان را از چپ و راست تار و مار کردند و خود را در کام مرگ می افکندند... (۲).

شجاعت عاشوراییان ریشه در اعتقادشان داشت. آنان که به عشق شهادت می جنگیدند، از مرگ ترسی نداشتند تا در مقابله با دشمن، سست شوند. از این رو لشکریان دشمن پیوسته از برابرشان می گریختند.

و چون یارای رزم فردی با این شجاعان را نداشتند، حمله عمومی به یک فرد می کردند، یا از دور، یاران امام را سنگباران می کردند. یکی از راویان حوادث کربلا به نام حمید بن مسلم درباره قوت قلب امام می گوید: به خدا سوگند! هیچ محاصره شده ای در انبوه مردم را ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند و همچون حسین بن علی قویدل و

ص: ۷۵

۱- (۱) - وقعه الطف، ص ۲۲۴.

۲- (۲) - عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۲۰.

استوار و شجاع باشد. مردان دشمن، او را محاصره کرده بودند، او با شمشیر بر آنان حمله می آورد و همه از چپ و راست فرار می کردند.

شمر چون چنین دید به سواره های خود فرمان داد تا به پشتیبانی نیروهای پیاده بشتابند و امام را از هر طرف تیرباران کنند: «وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مَكْثُورًا قَدْ قُتِلَ وُلْدُهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ أَصْحَابَهُ اِرْبَطُ جَأْشًا وَ لَا اِمْضَى جَنَانًا مِنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ...» (۱)

در زیارتنامه های متعدّد، به صفت شجاعت سید الشهداء و یاران او اشاره شده است، از قبیل «بَطْلُ الْمُسْلِمِينَ»، «فُرْسَانُ الْهَيْجَاءِ»، «لُيُوثُ الْغَابَاتِ» که آنان را به عنوان قهرمان مسلمانان، تک سواران نبرد، شیران بیشه شجاعت و... ستوده اند. (۲)

عاشورا الهام بخش شجاعت به مبارزان بوده است و محرم همواره روحیه، شهامت و ظلم ستیزی به مردم می داده است. به تعبیر حضرت امام: «ماه محرم ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد، ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغ باطله بر جبهه ستمکاران و حکومت های شیطانی زد، ماهی که به نسل ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سرنیزه را آموخت...» (۳)

با توجه به اینکه مایه شهامت و شجاعت، در متن قیام عاشورا و در عمل و گفتار شهدای کربلا موج می زند، سزاوار است که این محتوا برای مردم، به ویژه جوانان بیشتر تشریح شود، تا علاوه بر اشکی که بر مظلومیت شهدای کربلا و شهادت حسین بن علی علیه السلام می ریزند، از شجاعت آنان نیز

ص: ۷۶

۱- (۱) - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲- (۲) - زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه رجب، (مفاتیح الجنان، ص ۴۴۱ و ۴۴۶).

۳- (۳) - صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۲۵.

درس بگیرند. یادآوری شجاعت روحی حضرت زینب در مواجهه با مشکلات و آن همه داغ و شهادت و نیز خطابه های آتشین او در کوفه و دمشق در مقابل جباران زمان، بانوان ما را نیز شجاع و دلیر بار می آورد.

صبر و استقامت

برای مقابله با فشارهای درونی و بیرونی و غلبه بر مشکلات در راه رسیدن به هدف، پایداری و استقامت لازم است. بدون صبر، در هیچ کاری نمی توان به نتیجه مطلوب رسید. برای اینکه مصیبت های وارده و دشواری های راه، انسان را از پای در نیاورد، باید صبور بود. این، دعوت دین در همه مراحل است و در عاشورا نیز با این جلوۀ عظیم روحی رو به رو هستیم و آنچه حماسه کربلا را به اوج ماندگاری و تأثیر گذاری و فتح معنوی رساند، روحیه مقاومت امام حسین علیه السلام و یاران و همراهان او بود.

امام از آغاز نیروهایی را به همراهی طلبید که مقاوم باشند. در یکی از منزلگاه های میان راه، فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ! فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَصْبِرُ عَلَى حَدِّ السَّيْفِ وَ طَعْنِ الْأَسِنَّةِ فَلْيَقُمْ مَعَنَا وَ الْآ فَلَْيُنْصِرْ عَنَّا». (۱)

ای مردم! هر کدام از شما که تحمل تیزی شمشیر و زخم و ضربت نیزه ها را دارد همراه ما بماند، و الا باز گردد!

با توجه به اینکه صحنه کارزار، همراه با زخم و ضربه و مرگ و تشنگی

ص: ۷۷

و درگیری و اسارت و صدها خوف و خطر است، امام حسین علیه السلام شرط همراهی را «صبر» دانست، تا یاران صبورش تا نهایت کار، بمانند. شعار ایستادگی در خطبه های امام و رجزهای آن حضرت و دیگر شهداء دیده می شود. از سفارش های اکید امام به همزمان و خواهر خویش و دیگر زن ها و دختران حاضر در صحنه، به ویژه در مرحله پس از شهادت، موضوع صبر بود.

روز عاشورا، در خطبه ای به یاران خویش فرمود:

«صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ! فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّهْمِ الدَّائِمَةِ» (۱)

صبر و مقاومت کنید، ای بزرگ زادگان! چرا که مرگ، تنها یکی است که شما را از رنج و سختی عبور می دهد و به سوی بهشت گسترده و نعمت های همیشگی می رساند.

در توصیه ای که حضرت خطاب به خانواده خود داشت فرمود:

بنگرید، هرگاه که من کشته شدم، به خاطر من گریبان خود را چاک ندهید و صورت مخراشید. (۲)

روز عاشورا پس از نماز با یاران، با زهم دعوت به صبر داشت: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْبِرُوا» (۳). یاران نیز در رجزهای خویش شعار مقاومت و پایداری سر می دادند. خالد بن عمر، می گفت: ای بنی قحطان! برای کسب رضای رحمان و رسیدن به مجد و عزت صبر کنید. سعد بن حنظله چنین رجز می خواند:

ص: ۷۸

۱- (۱) - نفس المهموم، ص ۱۳۵.

۲- (۲) - لهوف، ص ۸۱.

۳- (۳) - بحار الانوار ج ۴۵، ص ۸۹.

صَبْرًا عَلَى الْأَسْيَافِ وَالْأَسِنَّةِ صَبْرًا عَلَيْهَا لِدُخُولِ الْجَنَّةِ (۱)

برای رسیدن به بهشت، بر شمشیرها و نیزه ها صبر می کنم.

کسی که صبر داشته باشد، هم تحمل درد و مصیبتش بیشتر می شود و هم به دیگران روحیه می دهد. حضرت علی علیه السلام فرموده است: «الْصَّبْرُ يُهَوِّنُ الْفَجْهَةَ» (۲)؛ مقاومت، فاجعه و حادثه ناگوار را آسان و قابل تحمل می کند.

سخت ترین ضربه های روحی و مصیبت شهادت فرزندان و یاران، بر امام حسین علیه السلام وارد شد. ولی در همه آنها خود را نباخت و مقاومت و ایستادگی کرد و تن به تسلیم و ذلت نداد. جملات آن حضرت در مورد صبر بر داغ عزیزان و شهادت همراهان بسیار است و از آغاز نیز خود را برای تحمل این پیشامدها آماده کرده بود. هنگام خروج از مکه در خطبه ای که خواند و اشاره به آینده حوادث و پیشگویی شهادت خویش داشت، فرمود: «نَصْبِرُ عَلَى بَلَائِهِ وَ يُؤَفِّقُنَا الْجُورَ الصَّابِرِينَ» (۳)؛ ما به رضای خدا رضاییم، بر بلائی او صبر می کنیم، او نیز پاداش صابران را به ما می دهد. در شب عاشورا به خواهرش زینب و دیگر بانوان توصیه فرمود:

این قوم، جز به کشتن من راضی نمی شوند، امّا من شما را به تقوای الهی و صبر بر بلا- و تحمل مصیبت وصیت می کنم. جدمان همین را وعده داده و تخلفی در آن نیست. (۴)

روز عاشورا، علی اکبر را به تحمل و مقاومت در برابر تشنگی

ص: ۷۹

۱- (۱) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۱.

۲- (۲) - غرر الحکم.

۳- (۳) - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

۴- (۴) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۰.

فراخواند «اصْبِرْ يَا حَبِيبِ...» (۱) و نیز احمد، فرزند امام حسن را نیز که پس از نبردی، تشنه خدمت امام آمد و آب طلبید، به صبر دعوت کرد «يَا بُنَيَّ اصْبِرْ قَهْلًا» (۲)

پس از شهادت قاسم، عموزادگان و اهل بیت خود را به صبر دعوت کرد «صَبْرًا يَا بَنِي عُمُوْلَتِي، صَبْرًا يَا اَهْلَ بَيْتِي» (۳). در آخرین وداع، دخترش سکینه را نیز به صبر بر تقدیر الهی و زبان نگشودن به شکوه و اعتراض دعوت کرد «فَاصْبِرِي عَلَي قَضَاءِ اللّٰهِ وَ لَا تَشْتَكِي» (۴).

از زمزمه های عرفانی خود آن حضرت د روپسین دم حیات نیز که بر زمین افتاده بود، همین صبر بر قضای الهی به گوش می رسید: «صَبْرًا عَلَي قَضَائِكْ يَا رَبِّ، لَا اِلَهَ سِوَاكَ... صَبْرًا عَلَي حُكْمِكْ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ» (۵).

در بازماندگان یک مصیبت نیز، داشتن صبر و از کف ندادن قرار و اختیار و تسلیم تقدیر الهی بودن و به حساب خدا گذاشتن، هم پاداش بزرگ دارد، هم تحمّل داغ شهادت و فقدان عزیزان را آسان می سازد، بخصوص آنجا که ایمان یک بازمانده بالا باشد و اجر خویش را با بی صبری و اعتراض، از بین نبرد. عبدالله بن جعفر (همسر حضرت زینب) که در مدینه مانده بود، دو فرزندش در کربلا در رکاب امام حسین شهید

ص: ۸۰

۱- (۱) - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۵.

۲- (۲) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۵.

۳- (۳) - همان، ص ۴۶۵.

۴- (۴) - همان، ص ۴۹۰.

۵- (۵) - مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۵۷.

شدند. برخی به او زخم زبان می زدند. اما او با ایمان و صبر والا، داغ دو جوان را تحمّل می کرد و می گفت: آنچه شهادت این دو فرزند را بر من آسان و قابل تحمّل می سازد آن است که آن دو، در کنار برادرم و پسر عمویم حسین بن علی علیه السلام کشته شدند، در حالی که نسبت به او مواسات و از جان گذشتگی نشان دادند و در کنار او صبر و مقاومت کردند. (۱)

صبر و پایداری شهدای کربلا و بازماندگان آنان به عنوان یک «مقام» و خصلت برجسته و ارزشمند به ثبت رسید. در زیارتنامه های آن شهدا، از آنان به عنوان مجاهدانی که صابر بودند یاد شده است. در زیارت امام حسین علیه السلام عرض می کنیم: «فَجَاهِدُهُمْ فَهَكَكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا حَتَّى سَفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمُهُ» (۲).

درباره حضرت عباس علیه السلام درخواست اجر الهی برای او به خاطر صبر و احتساب (تحمّل سختی ها به خاطر خدا و به حساب او و خالصانه) مطرح است. (۳) و نیز این تعبیر که: «فَنَعَمَ الصَّابِرُ الْمُجَاهِدُ الْمُحَامِي النَّاصِرُ...» (۴).

در انقلاب اسلامی نیز، اگر پایداری مردم در مبارزه و تحمّل شهادت ها و دشواری ها نبود، اگر امام امت در راه رسیدن انقلاب به پیروزی مقاومت نمی کرد و اگر رزمندگان اسلام در جبهه ها، آن همه تلفات و شدايد را تحمّل نمی کردند، هرگز انقلاب و جنگ به پیروزی نمی رسید.

حادثه کربلا آموزگار مقاومت بود و قهرمانان عاشورا، الهام دهندگان صبوری و شکیبایی خانواده های شهدا نیز از صبر زینب کبری صبوری

ص: ۸۱

۱- (۱) - يَهُونَ عَلَيَّ الْمُصَابَ بِهِمَا أَنَّهُمَا اصْبِيَا مَعَ اخِي وَ ابْنِ عَمِّي مُوَأْسِنَ لَهُ، صَابِرِينَ مَعَهُ (وقعه الطف، ص ۲۷۴)

۲- (۲) - مفاتيح الجنان، زیارت اربعین، ص ۴۶۸.

۳- (۳) - همان، زیارت حضرت عباس علیه السلام، ص ۴۳۵

۴- (۴) - همان، ص ۴۳۶.

آموختند و پدران و مادران و همسران. داغ جوانان خویش را با الهام از کربلا تحمّل کردند.

امام امت، در ترسیم صبر و مقاومت مردم ایران در برابر حملات دشمن به شهرها، از صبر و پایداری آنان ستایش کرده، می فرماید:

مبارک باد بر خانواده های عزیز شهدا، مفقودین و اسرا و جانبازان بر ملت ایران که با استقامت و پایداری و پایداری خویش به بنیانی مرصوص مبدل گشته اند که نه تهدید ابرقدرت ها آنان را به هراس می افکند و نه از محاصره ها و کمبودها به فغان می آیند... زندگی با عزّت را در خیمه مقاومت و صبر، بر حضور در کاخ های ذلّت و نوکری ابرقدرت ها و سازش و صلح تحمیلی ترجیح می دهند. (۱)

آزادگان عزیز نیز، مگر سال های سخت و تلخ اسارت در زندانهای عراق را، جز با همین سرمایه «صبر» سپری کردند؟

عزّت

عزّت چه به عنوان خصلت فردی یا روحیه جمعی، به معنای مقهور عوامل بیرونی نشدن، شکست ناپذیری، صلابت نفس، کرامت و والایی روح انسانی و حفظ شخصیت است. به زمین سفت و سخت و نفوذ ناپذیر، «عزاز» گفته می شود. آنان که از عزّت برخوردارند، تن به پستی و دنائت نمی دهند، کارهای زشت و حقیر نمی کنند، و برای حفظ کرامت خود و دودمان خویش، گاهی جان می بازند.

ستم پذیری و تحمّل سلطه باطل و سکوت در برابر تعدّی و زیر بار

ص: ۸۲

مَنْتِ دُونَانِ رَفْتَنِ وَ تَسْلِيمِ فَرُومَايِگَانِ شَدَنِ وَ اطَاعَتِ اَزِ كَافِرَانِ وَ فَاجِرَانِ، هَمِه وَ هَمِه اَزِ ذَلَّتِ نَفْسِ وَ زَبُونِی وَ حَقَارَتِ رُوحِ سَرچَشْمِه مِی گِیَرِد.

خداوند عزیز است و عزّت را برای خود و پیامبر و صاحبان ایمان قرار داده است. (۱)

در احادیث متعدّد، از ذلّت و خواری نکوهش شده و به یک مسلمان و مؤمن حق نداده اند که خود را به پستی و فرومایگی و ذلّت بیفکنند. به فرموده امام صادق علیه السلام:

«إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهُ وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا...» (۲)

خداوند همه کارهای مؤمن را به خودش وا گذاشته، ولی اینکه ذلیل باشد، به او واگذار نکرده.

چرا که خدا فرموده است عزت از آن خدا و رسول و مؤمنان است.

مؤمن عزیز است، نه ذلیل؛ مؤمن سرسخت تر از کوه است؛ کوه را با کلنگ و تیشه می توان کند ولی از دین مؤمن نمی توان چیزی جدا کرد!

عزت یک مؤمن در آن است که چشم طمع به مال دیگری نداشته باشد و مناعت طبع داشته و منت دیگران را نکشد. حتی در فقه، یکی از موارد جواز تیمّم با وجود آب، آنجاست که اگر انسان بخواهد از کسی آب بگیرد، همراه با منت و ذلّت و خواری باشد. در این گونه موارد نماز گزار می تواند به جای وضو، تیمّم کند و ذلّت آب طلیدن از دیگری را تحمّل

ص: ۸۳

۱- (۱) - وَ لِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ (منافقون، آیه ۸).

۲- (۲) - میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۸۸.

دودمان بنی امیه می خواستند ذلت بیعت با خویش را بر «آل محمد» تحمیل کنند و به زور هم شده، آنان را وادار به گردن نهادن به فرمان یزید کنند و این چیزی نشدنی بود و «آل الله» زیر بار آن نرفتند، هر چند به قیمت شهادت و اسارت.

از آستان همت ما ذلت است دور

وقتی والی مدینه، بیعت با یزید را با امام حسین علیه السلام مطرح کرد، حضرت با ذلیلانه شمردن آن، آن را نفی کرد و ضمن بر شمردن زشتی ها و آلودگی های یزید، فرمود: «فَمِثْلِهِ لَا يُبَاعُ مِثْلَهُ» (۲) کسی همچون من، با شخصی چون او بیعت نمی کند! در جای دیگر با رد پیشنهاد تسلیم شدن فرمود:

«لَا أُعْطِيكُمْ يَدِيَّ اعْطَاءَ الدَّلِيلِ» (۳)

همچون ذلیلان دست بیعت با شما نخواهم داد.

صبح عاشورا در طلوعه نبرد، ضمن سخنانی فرمود:

به خدا قسم آنچه را از من می خواهند (تسلیم شدن) نخواهم پذیرفت، تا اینکه خدا را آغشته به خون خویش دیدار کنم. (۴)

در خطابه پرشور دیگری در کربلا، خطاب به سپاه کوفه، در رد درخواست ابن زیاد مبنی بر تسلیم شدن و بیعت، فرمود:

ابن زیاد، مرا میان کشته شدن و ذلت مخیر قرار داده، هیئات که من

ص: ۸۴

۱- (۱) - تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲- (۲) - مقتل خوارزمی، ۱۸۴.

۳- (۳) - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۸ (چاپ انتشارات اسلامی).

۴- (۴) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۳۲.

جانب ذلت را بگیرم. این را خدا و رسول و دامان های پاک عترت و جان های غیرتمند و با عزت نمی پذیرند. هرگز اطاعت از فرومایگان را بر شهادت کریمانه ترجیح نخواهیم داد. (۱)

امام حسین علیه السلام، مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت می دانست. این سخن اوست که: «مَوْتُ فِيهِ عَزٌّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِيهِ ذُلٌّ» (۲) و همین مفهوم را در رجزخوانی خود روز عاشورا در میدان جنگ بر زبان می آورد که، «مرگ، بهتر از ننگ است»؛ «الْمَوْتُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ». (۳)

در مورد دیگر، پس از برخورد با سپاه حزّ، در شعری که با مطلع «سَأْمُضِيهِ وَ مَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَى الْفَتَى» خواند، در آخر آن فرمود: «كَفَى بَكَ ذُلًّا أَنْ تَهْشَ مُرْغَمًا» (۴) که با این بیان، زندگی تحت فشار دیگران را ذلت بار خواند و سپس افزود:

من از مرگ، باکی ندارم. مرگ، راحت ترین راه برای رسیدن به عزت است. مرگ در راه عزت، زندگی جاودانه است و زندگانی ذلت بار، مرگ بی حیات است. مرا از مرگ می ترسانی؟ چه گمان باطلی! همتم بالاتر از این است که از ترس مرگ، ظلم را تحمل کنم. بیش از این نمی توانید که مرا بکشید. مرحبا به مرگ در راه خدا. ولی شما با کشتنم نمی توانید شکوه و عزت و شرف مرا از بین ببرید. چه هراسی از مرگ؟ (۵)

ص: ۸۵

۱- (۱) - الا و ان الدعی بن الدعی... (ن، ص ۴۲۳).

۲- (۲) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.

۳- (۳) - همان.

۴- (۴) - بحار الانوار، ج ۴۵، ۲۳۸.

۵- (۵) - اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۱.

این روحیه عزّتمند، در فرزندان و برادران و یارانش نیز بود. ردّ کردن امان نامه ابن زیاد، از سوی عباس بن علی و برادرانش نمونه آن بود. اگر امان او را می پذیرفتند، ممکن بود جان سالم به در برند، ولی عمری ذلّت رها کردن امام و منت امان نامه عبید الله بن زیاد را همراه داشتند. نماد عزّتشان نپذیرفتن امان بود، آن هم با شدیدترین و صریح ترین وضع ممکن: مرگت باد ای شمر! لعنت خدا بر تو و امان تو باد. ای دشمن خدا، می گویی که گردن به اطاعت طغیان و ستم بنهیم و از یاری برادرمان حسین علیه السلام دست برداریم؟^(۱)

علی اکبر علیه السلام نیز همین روحیه را داشت. در رجزی که در میدان نبرد می خواند، ضمن معرفی خود و یادآوری پیوندش با پیامبر خدا، از حکومت ناپاک زاده بر مسلمانان انتقاد کرد و فرمود: به خدا سوگند، چنین کسی حاکم ما نخواهد بود: «تَاللّٰهِ لَا يَحْكُمُ فِئْتَا ابْنِ الدَّعِيِّ»^(۲) و تن سپردن به حکومت آنان را ننگ برای عترت رسول خدا دانست.

خاندان حضرت سیدالشهدا علیه السلام نیز، عزّت آل الله را پس از عاشورا، هر چند در قالب اسارت، حفظ کردند و کمترین حرف یا عکس العمل یا موضعگیری که نشان دهنده ذلت و خواری آن دودمان باشد، از خود نشان ندادند. خطبه های امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب و سکینه و... همه شاهدی بر عزّت آنان بود. حضرت زینب سخنان تحقیر آمیز ابن زیاد را در کوفه، با عزت و سربلندی پاسخی دندان شکن داد. و گستاخیهای

ص: ۸۶

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۰.

۲- (۲) - وقعه الطّف، ص ۲۴۳.

یزید، در کاخ شام را نیز بی جواب نگذاشت و در خطبهٔ بلیغی که در کاخ یزید خواند، او را به محاکمه کشید و با گفتن این سخن که «ای یزید، خیال کرده ای با اسیر کردن ما و به این سوی و آن سوی کشیدنمان خفیف و خوار می شویم و تو کرامت و عزت می یابی؟... به خدا سوگند، نه یادما محو می شود و وحی ما می میرد و نه ننگ این جنایت از دامان تو زدوده خواهد شد...» (۱) به یزید و حکومت او فهماند که در ذلیل ترین و رسواترین حالتند و جنایت هاشان ذره ای از شکوه و عزت و کرامت خاندان وحی نکاسته است.

عفاف و حجاب

کرامت انسانی زن، در سایهٔ عفاف او تأمین می شود. حجاب نیز یکی از احکام دینی است که برای حفظ عفت و پاکدامنی زن و نیز حفظ جامعه از آلودگی های اخلاقی تشریح شده است. نهضت عاشورا برای احیای ارزش های دینی بود. در سایهٔ آن حجاب و عفاف زن مسلمان نیز جایگاه خود را یافت و امام حسین علیه السلام و زینب کبری و دودمان رسالت، چه با سخنانشان، چه با نحوهٔ عمل خویش، یادآور این گوهر ناب گشتند. برای زنان، زینب کبری و خاندان امام حسین علیه السلام الگوی حجاب و عفاف است.

اینان در عین مشارکت در حماسهٔ عظیم و ادای رسالت حساس و خطیر اجتماعی، متانت و عفاف را هم مراعات کردند و اسوهٔ همگان شدند.

حسین بن علی علیه السلام به خواهران خویش و به دخترش، فاطمه، توصیه فرمود که اگر من کشته شوم، گریبان چاک نزنید، صورت مخراشید و

ص: ۸۷

سخنان ناروا و نکوهیده مگوید. (۱) اینگونه حالات، در شأن خاندان قهرمان آن حضرت نبود، بخصوص که چشم دشمن ناظر صحنه ها و رفتار آنان بود.

در آخرین لحظات، وقتی آن حضرت صدای، گریه بلند دخترانش را شنید برادرش عباس و پسرش علی اکبر را فرستاد که آنان را به صبوری و مراعات آرامش دعوت کنند. (۲)

رفتار توأم با عفاف و رعایت حجاب همسران و دختران شهدای کربلا و حضرت زینب، نمونه عملی متانت بانوی اسلام بود. امام سجاد علیه السلام نیز تا می توانست، مراقب حفظ شوون آن بانوان بود. در کوفه به ابن زیاد گفت: مرد مسلمان و پاکدامنی را همراه این زنان بفرست، اگر اهل تقوایی! (۳)

به نقل شیخ مفید: پس از کشته شدن امام حسین علیه السلام وقتی گذار عمر سعد نزد زنان و دختران امام شهدا افتاد، زنان بر سر او فریاد زدند و گریستند و از او خواستند که آنچه را از آنان غارت شده به آنان بازگردانند، تا به وسیله آنان خود را بپوشانند. (۴)

به نقل سید بن طاووس، شب عاشورا امام حسین علیه السلام در گفت گو با خانواده اش آنان را به حجاب و عفاف و خویشتن داری توصیه کرد. (۵) روز

ص: ۸۸

۱- (۱) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۶.

۲- (۲) - وقعه الطف، ص ۲۰۶.

۳- (۳) - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۰.

۴- (۴) - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۳.

۵- (۵) - الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۲.

عاشورا وقتی زینب کبری، بی طاقت و صبر شد و به صورت خود زد، امام به او فرمود: آرام باش، زبان شماتت این گروه را نسبت به ما دراز مکن. (۱)

در حادثه حمله دشمن به خیمه ها و غارت آنچه آنجا بود، زنی از بنی بکر بن وائل از بانوان حرم دفاع کرد و خطاب کرد که: ای آل بکر بن وائل! آیا دختران پیامبر را غارت می کنند و جامه هایشان را می برند و شما می نگرید؟ (۲)

دختران و خواهران امام، مواظب بودند تا حریم عفاف و حجاب اهل بیت پیامبر تا آنجا که می شود، حفظ و رعایت شود. ام کلثوم به مأمور بردن اسیران گفت: وقتی ما را وارد شهر دمشق می کنید از دری وارد کنید که تماشاچی کمتری داشته باشد. و از آنان درخواست کرد که سرهای شهدا را از میان کجاوه های اهل بیت فاصله بدهند تا نگاه مردم به آنها باشد و حرم رسول الله را تماشا نکنند و گفت: از بس که مردم ما را در این حال تماشا کردند، خوار شدیم. (۳)

از اعتراض های شدید حضرت زینب علیها السلام به یزید، این بود که: ای یزید! آیا از عدالت است که کنیزان خود را در حرمسرا پوشیده نگاه داشته ای و دختران پیامبر را به صورت اسیر شهر به شهر می گردانی، حجاب آنها را هتک کرده، چهره هایشان را در معرض دید همگان قرار داه ای که دور و نزدیک به صورت آنان نگاه می کنند؟ (۴)

هدف از نقل این نمونه ها نشان دادن این نکته است که هم خاندان امام حسین علیه السلام، نسبت به حجاب و عفاف خویش مواظبت داشتند، و هم از

ص: ۸۹

۱- (۱) - الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۵۱.

۲- (۲) - همان، ص ۱۸۱.

۳- (۳) - همان، ص ۱۴۲.

۴- (۴) - همان، ص ۲۱۸.

رفتار دشمن در این که حریم عترت پیامبر را نگاه نداشته و آنان را در معرض تماشای مردم قرار داده بودند، بشدت انتقاد می کردند.

با آنکه زیر دست دشمن بودند و داغدار و مصیبت زده از منزلی به منزلی و از شهری به شهری و از درباری به درباری آنان را می بردند، با نهایت دقت، نسبت به حفظ شأن و مرتبه یک زن پاکدامن و متعهد مراقبت داشتند. و در همان حال نیز سخنرانی های افشارگرانه و انجام رسالت و تبیین و دفاع از اهداف شهدا باز نمی ماندند. حرکت اجتماعی سیاسی، در عین مراعات حجاب و عفاف. و این درسی برای بانوان در همه دوران ها و همه شرایط است.

عمل به تکلیف

مکتبی بودن یک مسلمان را از اینجا می توان شناخت که در همه ابعاد زندگی و کارهای فردی و اجتماعی، نسبت به آن چه «وظیفه دینی» است، متعهد و عامل باشد. تکلیف در شرایط مختلف فرق می کند. ممکن است مطابق خواسته قلبی انسان باشد یا مخالف، مورد پسند مردم باشد یا نه.

مسلمان چون در برابر خداوند تعهد سپرده است، عملکرد او نیز باید طبق خواسته او باشد و هیچ چیز را فدای «عمل به تکلیف» نکند. در این صورت، هر چند به ظاهر شکست هم بخورد، پیروز است؛ چون در انجام وظیفه کوتاهی نکرده است.

فرهنگ «عمل به تکلیف» وقتی در جامعه و میان افرادی حاکم باشد، همواره احساس پیروزی می کنند. به تعبیر قرآن کریم به

«اِخْدَى

ص: ۹۰

الحُسَيْن»^(۱) دست می یابند و در مبارزات هم چه کشته شوند چه به پیروزی نظامی و سیاسی برسند، هر دو صورت برای آنان خوب است.

امامان شیعه، در شرایط مختلف اجتماعی طبق تکلیف عمل می کردند. حادثه عاشورا نیز یکی از جلوه های عمل به وظیفه بود و تکلیف را هم اقتضای شرایط و شناخت زمینه ها تعیین می کرد، البته در چهارچوب کلی دین و معیارهای قرآنی. فریاد یا سکوت، قیام یا قعود امامان نیز تابع همین تکلیف بود.

امام حسین علیه السلام، امام برحق بود و خلافت و رهبری را حق خود می دانست، ولی در نامه ای که به اهل بصره نوشت، فرمود: قوم ما حکومت را برای خود برگزیدند و ما به خاطر آنکه تفرقه امت را خوش نداشتیم به آن رضایت دادیم، در حالی که ما خاندان پیامبر می دانیم که ما به خلافت و رهبری، شایسته تر از کسانی هستیم که آن را برعهده گرفته اند.^(۲) همان حسین بن علی علیه السلام که یک لحظه هم حکومت یزید را تحمل نکرد، ده سال در حکومت معاویه زیست و دست به قیام نزد، چرا که تکلیف امام در این دو دوره، متفاوت بود. تعبد یک مسلمان به «حکم دین» بسیار مقدس و ستودنی است. در ایامی که مسلم بن عقیل در کوفه و درخانه هانی پنهان بود، روزی «ابن زیاد» به عنوان عیادت هانی به خانه او آمد. نقشه ترور ابن زیاد را کشیده بودند، ولی مسلم برای اجرای برنامه از نهانگاه بیرون نیامد

ص: ۹۱

۱- (۱) - توبه، آیه ۵۲.

۲- (۲) - وقعه الطف، ص ۱۰۷.

و ابن زیاد از خانه بیرون رفت. وقتی پرسیدند چرا او را نکشتی؟ گفت: دو چیز سبب شد؛ یکی اینکه هانی خوش نداشت که قتل در خانه او انجام گیرد، دیگر آنکه به یاد حدیث پیامبر افتادم که «ایمان بازدارنده ترور است.»^(۱)

امام حسین علیه السلام وقتی می خواست از مکه به سوی کوفه بیرون آید، بعضی از اصحاب، از جمله ابن عباس او را نصیحت می کردند که رفتن به سمت عراق، صلاح نیست. ولی امام حسین علیه السلام به او فرمود: با آنکه می دانم تو از روی خیرخواهی و شفقت چنین می گویی، اما من تصمیم خود را گرفته ام.^(۲) در منزل «صفاح» نیز پس از ملاقات با فرزدق و گزارش او به امام از اوضاع نامطمئن کوفه، حضرت سخن زیر را فرمود و سپس به حرکت خود ادامه داد:

اگر قضای الهی بر همان چه که دوست می داریم نازل شود، خدا را بر نعمت هایش سپاس می گوئیم و از او برای ادای شکر، کمک می خواهیم و اگر تقدیر الهی میان ما و آنچه امید داریم مانع شد، پس کسی که نیتش حق و درونش تقوا باشد، از حق تجاوز نکرده است.^(۳)

اینها همه نشان دهنده آن است که امام، خود را برانجام تکلیف مهیا کرده بود، نتیجه هر چه که باشد، راضی بود. وقتی دو نفر از سوی والی مکه برای او امان نامه آوردند تا از ادامه این سفر بازش دارند، حضرت فرمود: در خواب، پیامبر خدا را دیدم و به چیزی فرمان یافتم که در پی آن خواهم رفت، به زیانم باشد یا به سودم... «أَمَرْتُ فِيهَا بِأَمْرِ أَنَا مَاضٍ لَهُ، عَلَيَّ كَأَن أَوْلِيَهُ»^(۴).

ص: ۹۲

۱- (۱) - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۷۱.

۲- (۲) - همان، ص ۲۸۸.

۳- (۳) - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۰.

۴- (۴) - همان، ص ۲۹۲.

این، همان تبعیت از تکلیف است و احساس پیروزی در هر دو صورت. امام حسین علیه السلام فرموده است:

«أَرْجُو أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مَا أَرَادَ اللَّهُ بِنَا، قَتَلْنَا أُمَّ ظُفْرُنَا»^(۱)

امیدوارم آنچه خدا برای ما اراده فرموده است، خیر باشد، چه کشته شویم، چه پیروز گردیم.

امام امت بر اساس همین فرهنگ می فرمود:

ملتی که شهادت برای او سعادت است، پیروز است... ما در کشته شدن و کشتن پیروزیم.^(۲)

وقتی نامه های پاپی مردم کوفه به امام حسین علیه السلام رسید و از او دعوت برای آمدن به کوفه کردند و وعده نصرت و حمایت دادند، امام احساس تکلیف کرد که برود. هر چند می دانست مردم کوفه چگونه اند، ولی آن دعوتنامه ها و اعلام حمایت ها تکلیف آور بود. پس از برخورد با سپاه حَرّ که راه را براو بستند، حضرت در ضمن خطبه ای به آنان فرمود:

آمدنم برای عذر آوردن به درگاه خدا و نزد شما بود. من پیش شما نیامدم مگر پس از آنکه نامه ها و فرستاده هایتان رسید که: نزد ما بیا که ما پیشوایی نداریم... اگر بر سر پیمان و سخن خویشید، که آمده ام، و اگر خوش ندارید و نمی خواهید، برمی گردم.^(۳)

این تعبیر، نشان دهنده عمل به تکلیف از سوی امام است. یاران او نیز همین گونه بودند و به خاطر انجام تکلیف الهی در راه نصرت او شهید

ص: ۹۳

۱- (۱) - اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷.

۲- (۲) - صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۶۵.

۳- (۳) - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۳.

شدند. وقتی امام از آنان خواست که هر که می خواهد برود، سخن یاران او چنین بود: «به خدا سوگند هرگز از تو جدا نخواهیم شد و جانمان را فدای تو می کنیم و با خون گلو و رگ ها و دستانمان از تو حمایت می کنیم. اگر کشته هم شویم وفای به عهد کرده و تکلیفی را که بر عهده ما بوده است انجام داده ایم: «فَإِذَا نَحْنُ قُتِلْنَا وَفِينَا وَ قَضَيْنَا مَا عَلَيْنَا» (۱).

در تاریخ معاصر نیز، بنیانگذار انقلاب اسلامی، امام خمینی (قدس سره) قیام ضد طاغوتی خود را بر اساس تکلیف الهی آغاز کرد و در همه مراحل، جز به آنچه وظیفه بود، نیندیشید. چه فریاد و چه سکوت، چه زندان و تبعید و چه درس و تالیف، چه جنگ و چه پذیرش قطعنامه صلح، همه و همه بر اساس «عمل به تکلیف» بود و از این جهت در همه مرحله ای، سست و مأیوس نشد و از هدف خویش دست نکشید و یک لحظه هم از آنچه پیش آمد، پشیمان نگشت. تحلیل امام خمینی از نهضت عاشورا، حرکت بر مبنای «عمل به تکلیف» بود، حرکت مبارزاتی خود وی نیز بر چنین پایه ای استوار بود. نمونه هایی از جملات حضرت امام چنین است:

اینکه حضرت ابی عبدالله علیه السلام نهضت کرد و قیام کرد، با عدد کم و در مقابل این برای اینکه گفتند تکلیف من این است که استنکار کنم، نهی از منکر کنم. (۲)

حضرت سیدالشهدا تکلیف برای خودشان دانستند که بروند و کشته

ص: ۹۴

۱- (۱) - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۸.

۲- (۲) - صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۶.

هم بشوند و محو کنند آثار معاویه و پسرش را.^(۱)

لکن تکلیف بود آنجا که باید قیام بکند و خونش را بدهد، تا اینکه این ملت را اصلاح کند، تا اینکه این علم یزید را بخواباند.^(۲)

آگاه بودند که ما آمدیم ادای وظیفه خدایی را بکنیم، آمدیم اسلام را حفظ بکنیم.^(۳)

ما که از سید الشهداء علیه السلام بالاتر نیستیم، آن وظیفه اش را عمل کرد، کشته هم شد.^(۴)

آن روزی که وجهه اسلام بخواهد درش خدشه وارد شود... اینجا بود که تکلیف اقتضا می کرد برای بزرگان اسلام که مبارزه کنند.^(۵)

پیام عاشورا برای همه مردم، به ویژه آنان که موقعیت ویژه دارند و برای دیگران خط دهنده و الگو هستند، «شناخت تکلیف» و «عمل یا تکلیف» است. اگر همه پیروان حق در زمان سیدالشهداء علیه السلام وظیفه خویش را می دانستند و مثل شهدای کربلا با جانبازی و حمایت از امام خویش به وظیفه عمل می کردند، مسیر تاریخ به گونه ای دیگر ترسیم می شد و سرنوشت اسلام و مسلمانان به نحو دیگری بود.

امروز نیز باید شکل های مختلف تکلیف را شناخت و نسبت به انجام آن متعبد بود و پیروزی را در انجام وظیفه دانست. امام امت بارها

ص: ۹۵

۱- (۱) - صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۲.

۲- (۲) - همان، ج ۲، ص ۲۰۸.

۳- (۳) - همان، ج ۱۵، ص ۵۵.

۴- (۴) - صحیفه نور، ج ۶، ص ۳۶.

۵- (۵) - همان، ج ۷، ص ۳۱.

همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه ایم، نه مأمور نتیجه.»^(۱)

این همان درسِ آموخته از عاشورا است.

امام امت، حتی پذیرش تلخ قطعنامه ۵۹۸ را تکلیف الهی خود خواند و فرمود:

شما را می شناسم، شما هم مرا می شناسید. در شرایط کنونی آنچه موجب امر شد، تکلیف الهی ام بود. شما می دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم، اما تصمیم امروز فقط برای تشخیص مصلحت بود و تنها به امید رحمت و رضای او از هر آنچه گفتم گذشتم و اگر آبرویی داشتم، با خدا معامله کرده ام.^(۲)

غیرت

یکی از خصلت های پسندیده، «غیرت» است. در لغت، غیرت به معنای آن است که سرشت و طبیعت انسان از مشارکت غیر در امر مورد علاقه اش نفرت داشته باشد.^(۳)

در اصطلاح، آن است که کسی نسبت به ناموس خود و همسر یا فرد مورد علاقه اش به حدی اهتمام ورزد که به دیگری اجازه و تعرض به حریم خویش ندهد. انسان غیور، نمی تواند تحمیل کند که دیگران با نگاه های ناپاک یا انگیزه های فاسد، به همسر و بستگان او نزدیک شوند و

ص: ۹۶

۱- (۱) - کلمات قصار (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)، ص ۵۰.

۲- (۲) - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۴۱.

۳- (۳) - مجمع البحرين، واژه «غیر».

قصد سوء داشته باشند. غیرت ورزیدن، خُلقی ارزشمند و پسندیده است. «غیرت دینی» نیز سبب می شود که انسان از هر نوع سوء قصد و هجوم مخالفان به دین و ارزش های مقدّس و معتقدات دینی بر آشوبد و عکس العمل نشان دهد و در دفع تعرّض بکوشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: غیرت از ایمان است؛ «الْغَيْرَةُ مِنَ الْإِيمَانِ» (۱).

غیرت، نشانه ارزشمندی شخصیت یک انسان محسوب می شود.

حضرت علی علیه السلام فرموده است: «ارزش انسان به قدر همت اوست، صدق او به اندازه جوانمردی اوست، شجاعتش به اندازه پاکدامنی اوست و عفت او به قدر غیرت اوست:

«... و عفته علی قدر غیرته» (۲).

و خداوند نیز بندگان غیرتمند خویش را دوست می دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ عِبَادِهِ الْغَيُورُ» (۳).

بنی هاشم، غیرتمندان روزگار خویش بودند و برای عترت پیامبر حرمتی فوق العاده قائل بودند. جوانان بنی هاشم نیز پیوسته اهل بیت امام حسین علیهم السلام را در طول سفر به کربلا، محافظت می کردند. شب ها نیز با حراست این جوانان، بویژه قمر بنی هاشم، زنان حرم آسوده و بی هراس می خفتند. حسین بن علی علیه السلام در رجز حماسی خویش در روز عاشورا از جمله بر حمایت از ذریّه پیامبر و خانواده پدرش تأکید می فرمود: «أَحْمِيهِ

ص: ۹۷

۱- (۱) - من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۴۴.

۲- (۲) - نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۴۷.

۳- (۳) - میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۵۷.

آن حضرت، روز عاشورا خانواده و دختران و خواهر خود را توصیه کرد که پس از شهادتش، گریبان ندرند و چهره مخراشند و آه و زاری و واویلا سر ندهند و پیش دشمنان صدایشان را به گریه بلند نکنند. در واپسین لحظات هم که مجروح بر زمین افتاده بود، وقتی شنید که گروهی از سپاه دشمن قصد حمله به خیمه ها و تعرّض به زنان و کودکان دارند، بر سرشان فریاد کشید: «إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ...» (۲)، ای پیروان آل ابوسفیان، اگر دین ندارید و از معاد نمی ترسید، پس در دنیایتان آزاده باشید و اگر عربید، به اصل و تبار خویش برگردید... من با شما می جنگم و شما با من می جنگید، به زنان که نباید تعرّض کرد، تا وقتی من زنده ام، طغیان گرانتان را از تعرّض نسبت به حرم من باز دارید: «فَأَمْنَعُوا عُتَاتِكُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا» (۳).

از غیرت او بود که در همان حال هم از کار ناجوانمردانه سپاه دشمن برآشفته و اعتراض کرد و تا زنده بود نتوانست تحمل کند که نامردان به حریم ناموس او نزدیک شوند. غیرت دینی او و یارانش نیز زمینه ساز آن حماسه بزرگ شد. امام، کشته شدن را بر ننگ ذلّت و تسلیم، ترجیح داد و این از غیرت و حمیت او بود. یاران شهیدش هم شب عاشورا و در فرصتهای دیگر پای جان ابراز وفاداری تا کردند و غیرتشان اجازه نداد که امام و اهل بیت او را در صحرا و میان انبوه دشمن رها کنند و خود، در پی زندگی و

ص: ۹۸

۱- (۱) - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۹.

۲- (۲) - همان، ص ۵۱.

۳- (۳) - همان. در وقعه الطّف، ص ۲۵۲، با عبارتی دیگر بیان شده است. «إِمنَعُوا رَحْلِي وَ أَهْلِي مِنْ طُغَاتِكُمْ وَ جُهَاَلِكُمْ».

عافیت خویش روند. عباس، امان نامه دشمن را ردّ کرد، خودش تیغ ها و شمشیرهای دشمن را بر خواری و مذلت ترجیح داد. اما فرومایگان، برای کشتن او و به خاطر رضای خاطر والی کوفه و یزید طاغوت، همدست شدند و پس از کشتن عاشورائیان، خانواده آنان را به اسارت بردند.

برآشفتن عبدالله عقیف ازدی در کوفه بر ضد ابن زیاد و اعتراض به اسیر گرفتن خانواده حسین علیه السلام و عترت پیامبر، از غیرت او بود. اعتراض حضرت زینب به یزید در شام، که اهل بیت پیامبر را در معرض دید و تماشای مردم کوچه و بازار قرار داده (۱)، ریشه در غیرت او داشت.

پیروان عاشورا، هم درس عفاف و حجاب را به عنوان «غیرت ناموسی» از کربلا می آموزند، هم دفاع از مظلوم و نصرت حق و مبارزه با باطل و بدعت را بعنوان «غیرت دینی» از حماسه آفرینان کربلا الهام می گیرند.

فتوت و جوانمردی

مردانگی و جوانمردی، از خصلت های ارزشمندی است که انسان را به «اصول انسانی»، «شرافت»، «تعهد و پیمان» و رعایت حال درماندگان پای بند می سازد. کسی که به حق وفادار بماند و از پستی و ستم گریزان باشد، از ضعیفان پشتیبانی کند، از خیانت و نیرنگ دوری گزیند، و به ظلم و حقارت و دنائت تن ندهد، اهل گذشت و ایثار و فداکاری باشد، «جوانمرد» است. «فتی» به جوانمرد گفته می شود و فتوت، همان

ص: ۹۹

مردانگی است. در فرهنگ گذشته، به معنای عیاری به کار می رفته که جنبه اجتماعی داشته و عیاران گروهی بودند که به خنجر و سلاح مجهز بودند و از دیگران مال می گرفتند و از محلی به محلی می رفتند، در عین حال، جانب مردانگی و بلند نظری را نگه می داشتند و گاهی دفاع یک قسمت از شهر یا محله به عهده آنان بود. به اهل محل دروغ نمی گفتند، تجاوز نمی کردند، اهل خیانت نبودند و به صفاتی همچون بخشش، آزادگی، شجاعت، مهمان نوازی، بزرگ منشی و وفای به عهد آراسته بودند. (۱) اینان برای خود آداب و عادات و فرهنگ خاصی داشتند. (۲)

در فرهنگ دینی، «فتوت» به نوعی بذل و بخشش، نیکی به دیگران، گشاده رویی، عفاف و خویشتن داری، پرهیز از آزار دیگران، و دوری از دنائت و پستی تفسیر شده است. (۳) حضرت علی علیه السلام فرموده است:

نظام فتوت و جوانمردی، تحمل لغزش های برادران و رسیدگی شایسته به همسایگان است. (۴)

قرآن کریم از جوانان یکتاپرستی که در دوران حاکمیت دقیانوس، از ظلم و شرک او گریختند و به غار پناه بردند (اصحاب کهف) با تعبیر «فتیه» (جوانمردان) یاد می کند.

یاران امام حسین علیه السلام زیباترین جلوه های جوانمردی و فتوت را در حماسه عاشورا از خود نشان دادند، چه با حمایتشان از حق، چه با جانبازی در رکاب امام تا شهادت، چه در برخورد انسانی با دیگران، حتی

ص: ۱۰۰

۱- (۱) - لغت نامه، دهخدا، واژه فتوت.

۲- (۲) - «فتوت نامه»، از ملاحسین واعظ کاشفی به آداب و رسوم جوانمردان پرداخته است.

۳- (۳) - میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۹۸.

۴- (۴) - نظام الفتوه احتمال عثرات الاخوان و حسن تعهد الجیران (غررالحکم).

دشمنان. ابا عبدالله الحسین علیه السلام، خود مظهر اعلای فتوت بود. وی از یاران شهیدش و جوانمردانی از آل محمد صلی الله علیه و آله که روز عاشورا به شهادت رسیدند، با همین عنوان یاد می کند. (۱) و از زندگی پس از شهادت آن عزیزان به خون آرمیده، احساس دلتنگی می کند. به نقل تواریخ، حتی سر مطهر امام حسین بر فراز نی، آیاتی از سوره کهف تلاوت کرد و از ایمان آن جوانمردان (فتیه) یاد نمود. (۲)

عمل مسلم بن عقیل، در خانه هانی مبنی بر ترور نکردن ابن زیاد را نیز می توان از جوانمردی مسلم دانست

هانی هم به نوبه خود جوانمرد بود. وقتی او را به اتهام پنهان کردن مسلم در خانه اش دستگیر کرده به دارالاماره بردند، ابن زیاد از او می خواست که مسلم را تحویل دهد. اما هانی این را نامردی می دانست، در پاسخ آنان گفت:

«به خدا قسم هرگز او را نخواهم آورد. آیا مهمان خودم را بیاورم و تحویل بدهم که او را بکشی؟ به خدا قسم سوگند اگر تنهای تنها وبدون یاور هم باشم او را تحویل نخواهم داد، تا در راه او کشته شوم!» (۳)

در مسیر راه کوفه، وقتی امام حسین علیه السلام با سپاه حرّ برخورد کرد و آنان راه را بر کاروان حسینی بستند، زهیر بن قین به امام پیشنهاد کرد که اینان گروهی اندکند و ما می توانیم آنان را از بین ببریم و جنگ با اینها آسان تر از

ص: ۱۰۱

-
- ۱- (۱) - ثم انی قد سئمت الحیوه بعد قتل الاحبّه و قتل هولاء الفتیه من آل محمد (موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۸۲).
 - ۲- (۲) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۱. (آیه ۱۳ کهف).
 - ۳- (۳) - وقعه الطّف، ص ۱۱۹.

نبرد با گروه‌هایی است که بعداً می‌آیند. امام فرمود: «مَا كُنْتُ لِأُبِيدَهُمْ بِالْقِتَالِ»^(۱)، من شروع به جنگ نمی‌کنم. این یک گوشه از مردانگی امام است. صحنه دیگر، آب دادن به سپاه تشنه حَرّ بود که از راه رسیده بودند.

سید الشهداء علیه السلام دستور داد همه آن لشکر هزار نفری را حتّی اسب‌هایشان را سیراب کنند! یکی از آنان که دیرتر رسیده و تشنه تر و بی‌رمق تر بود، امام به دست خود او و اسبش را سیراب کرد.^(۲) روز عاشورا، همین حَرّ، وقتی تصمیم گرفت به یاران امام بپیوندد، توبه کنان نزد امام آمد. امیدی نداشت که امام از گذشته او بگذرد، ولی جوانمردی امام او را پذیرا شد و توبه اش قبول گشت.^(۳) مردانگی و وفای ابوالفضل نیز در کنار نهر علقمه جلوه کرد. وقتی تشنه کام وارد فرات شد و خواست آب بنوشد با یادآوری عطش برادر و کودکان خیمه‌ها، آب ننوشید و لب تشنه از شریعه فرات بیرون آمد.^(۴)

زندگی و مرگ و پیکار و شهادت حسین بن علی علیه السلام همه مردانه بود و از روی کرامت و بزرگواری. در زیارتنامه آن حضرت آمده است که:

«کریمانه جنگید و مظلومانه به شهادت رسید.»^(۵)

همه یاران امام نیز که در صحنه دفاع از حجت خدا و دین الهی تا پای جان ماندند و صحنه و میدان را رها نکردند و به امام خویش پشت نکردند و بر سر عهد و پیمان خود ماندند، جوانمردان فتوت پیشه‌ای بودند که

ص: ۱۰۲

۱- (۱) - ارشاد، مفید، ج ۲، ص ۸۲. (چاپ کنگره شیخ مفید).

۲- (۲) - حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۷۴.

۳- (۳) - اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۳.

۴- (۴) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۷۲.

۵- (۵) - فقد قاتل کریماً و قتل مظلوماً (مفاتیح الجنان، اعمال حرم مطهر امام الحسین، عمل چهارم).

مردانگی را در مکتب اهل بیت آموخته بودند.

وقتی شمر برای حضرت ابوالفضل امان نامه آورد، وی امان او را رد کرد و شمر را لعنت نمود و فرمود: برای ما امان نامه می آوری در حالی که پسر پیامبر، امان و امتیت ندارد؟! (۱)

پای بندی عاشوراییان به اصول انسانی و حمایت از مظلوم و بی تفاوت نبودن در برابر جنایت و ستم و یاری رساندن به بی پناهان، از آنان چهره هایی درخشان و ماندگار پدید آورده است که در نسل های بعد هم دلیران و آزادگان، رسم جوانمردی را از آنان آموختند.

مواسات

یکی از زیباترین خصلت های معاشرتی مواسات است؛ یعنی غمخواری و همدردی و یاری کردن دیگران. از ریشه «اسوه» است یعنی «دیگری را در مال و جان، همچون خود دیدن و دانستن، یادگیری را بر خود مقدم قرار دادن، به دوستان و برادران دینی یاری و کمک مالی و جانی رساندن، غمخواری کردن کسی را به مال خود، برابر گردانیدن او را با خویش؛... شرکت دادن دیگری در کفاف رزق و معاش خویش؛...

شخص در مورد جلب منافع و دفع مضارّ دیگران را همچون خود بشناسد. و ایشار آن است که آدمی دیگران را در دو مورد بالا بر خود مقدم بدارد.» (۲)

با نمونه های نقل شده از لغت، اجمالاً مفهوم این خصلت روشن می شود.

انسان «مُواسی» کسی است که با دیگران همدردی و همراهی دارد و خود را

ص: ۱۰۳

۱- (۱) - وقعه الطّف، ص ۱۹۰.

۲- (۲) - با استفاده از لغتنامه دهخدا، به نقل از: ناظم الأطباء، منتهی الأرب، التعريفات جرجانی.

در رنج و غم دیگران شریک می داند و با مال و جان، از آنها دفاع می کند و میان خود و دیگران فرقی نمی گذارد.

این صفت نیکو، در روایات اسلامی بسیار ستوده شده است و در کنار نماز اول وقت از اهمیت برخوردار است و به فرموده پیامبر، «مُؤَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» یکی از سه عمل برتر محسوب شده است؛^(۱) یعنی با برادر دینی به خاطر خدا مواسات کردن. در حدیثی از امام صادق علیه السلام یکی از معیارهای آزمون شیعه بودن اشخاص، و نیز وسیله تقرب به خدا، مواسات با برادران دینی است «تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمُؤَاسَاةِ إِخْوَانِكُمْ»^(۲).

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز مواسات با برادر دینی را موجب افزایش رزق و روزی می داند.^(۳) امام صادق علیه السلام دعای انسان اهل مواسات را مستجاب می شمارد.^(۴) در حدیث دیگری در مورد جان دادن راحت و دلپسند مؤمن می فرماید: این ویژگی برای کسانی است که نسبت به برادران دینی خویش «مواسی» باشند.^(۵)

در حماسه آفرینان عاشورا، این خصلت برجسته به وضوح دیده می شود و در مرحله بالاتر به «ایثار» می رسد. یاران امام نسبت به امام و اصحاب نسبت به یکدیگر این حالت را داشتند و از بذل هیچ چیز مضایقه نداشتند و به این مواسات، افتخار می کردند.

سیدالشهدا علیه السلام در راه کربلا پس از برخورد با سپاه حرّ و گفت گوهای

ص: ۱۰۴

۱- (۱) - سفینه البحار، ج ۱ ص ۲۳.

۲- (۲) - همان.

۳- (۳) - بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۵، حدیث ۲۲.

۴- (۴) - همان، ص ۳۹۶، حدیث ۲۳.

۵- (۵) - همان، ص ۳۹۸، حدیث ۳۰.

مفصل، سروده شاعری را بر زبان آورد که مضمونش چنین است:

من به راه خود می روم. مرگ، برای جوانمردی که نیت خیر کند و جهاد کند و با مردان صالح، مواسات به جان داشته باشد، هیچ عار و ننگ نیست. (۱)

در شبی از شب های محرم نیز امام حسین علیه السلام در جمع یاران خویش، ضمن بیان این سخن که هر که می خواهد بر گردد از تاریکی شب استفاده کند، فرمود: هر کس می رود برود ولی هر کس با ما، با جانش مواسات داشته باشد، فردای قیامت در بهشت با ما خواهد بود و از خشم الهی خواهد رست: «مَنْ وَاَسَانَا بِنَفْسِهِ كَانَّ مَعَنَا عَمْدًا فِي الْجَنَانِ نَجِيًّا مِنْ عَذَابِ الرَّحْمَانِ» (۲).

حرّ نیز وقتی توبه کرد و نزد امام آمد، با این حالت آمد که جان خود را فدای امام کند: «مُوَاسِيًا لَكَ بِنَفْسِي» (۳) و چنان نیز کرد. وقتی امام حسین علیه السلام به بالین حرّ شهید رسید و سر او را به دامن گرفت و حرّیت او را ستود، با تمثّل به اشعاری مقام مساوات او را بر زبان آورد:

«وَنِعْمَ الْخُرُّ اِذْ وَاَسَى حُسَيْنًا وَ جَادَ بِنَفْسِهِ عِنْدَ الصَّبَاحِ» (۴).

در کوفه وقتی از هانی بن عروه می خواهند که مسلم را که در خانه او پنهان شده است تحویل دهد، می گوید: «به خدا قسم اگر تک و تنها بمانم و هیچ یآوری نداشته باشم، او را تسلیم نمی کنم تا آنکه در راه او کشته

ص: ۱۰۵

۱- (۱) - سأمضی و ما بالموت عار علی الفتی... (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۳۸).

۲- (۲) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۹.

۳- (۳) - همان، ص ۴۳۸.

۴- (۴) - همان، ص ۴۴۰.

مسلم بن عقیل وقتی دستگیر می شود و در دارالاماره با او بدرفتاری کرده و تصمیم می گیرند او را بکشند، می گرید وقتی علت می پرسند و بر گریستن ملامتش می کنند، می گوید: من برای خودم گریه نمی کنم، گریه ام برای حسین بن علی علیه السلام و خانواده اوست که به سوی این شهر می آیند. (۲)

نافع بن هلال وقتی در کربلا دسترسی به آب پیدا می کند، به خاطر تشنگی امام حسین علیه السلام و اصحاب او حتی یک قطره هم آب نمی نوشد. (۳)

یکی از زیباترین جلوه های مواسات - بلکه ایشارگری - صحنه ای است که میان بنی هاشم و دیگر یاران امام حسین علیه السلام پیش آمد و هر گروه حاضر بودند پیشمرگ گروه دیگر شوند. به نقل حضرت زینب، امام در یکی از خیمه ها برای بنی هاشم سخن می گفت. در پایان از حاضران پرسید: فردا صبح چه می کنید؟ همه گفتند: هر چه تو دستور دهی.

عباس علیه السلام گفت:

اینان (اصحاب دیگر) غریبه اند. بار سنگین را باید اهلش بردارد. فردا صبح، شما نخستین گروهی باشید که به میدان می روید. ما پیش از آنان به استقبال مرگ می رویم تا مردم نگویند، اصحاب را جلو فرستادند، وقتی آنها کشته شدند خودشان شمشیر کشیدند....

بنی هاشم برخاسته شمشیرها را کشیدند و به عباس علیه السلام گفتند: «ما با

ص: ۱۰۶

۱- (۱) - وقعه الطّف، ص ۱۱۹.

۲- (۲) - همان، ص ۱۳۵.

۳- (۳) - همان، ص ۱۹۱.

توهم عقیده ایم.»

زینب علیها السلام گوید: چون تصمیم استوار این جمع را دیدم دلم آرام گرفت ولی اشک در چشمانم آمد. خواستم به خیمه برادرم حسین علیه السلام رفته باز گو کنم که از خیمه حبیب بن مظاهر مهمه ای شنیدم. رفتم و از پشت خیمه گوش کردم، دیدم اصحاب هم مثل بنی هاشم حلقه وار دور حبیب جمع شده اند. حبیب می گوید: «یاران! چه به این جا آمده اید، سختتان را واضح بگویید.»

گفتند: «آمده ایم تا غریب فاطمه را یاری کنیم.»

گفت: «چرا همسرانتان را طلاق داده اید؟»

گفتند: «به همان دلیل.»

حبیب گفت: «صبح که شود، چه خواهید کرد؟»

گفتند: «جز به سخن تو رفتار نخواهیم کرد.»

گفت: «صبح که شد، شما اولین نفراتی باشید که به میدان می روید. ما زودتر به مبارزه می پردازیم، مبادا یکی از بنی هاشم خون آلود شود در حالی که هنوز جانی در بدن و خونی در رگ داریم! تا مردم نگویند، سروران خویش را به جنگ فرستادند و از فداکاری مضایقه کردند.»

همه با شمشیرهای آخته گفتند: «ما با تو هم عقیده ایم.»

زینب کبری باز هم از تصمیم استوار آنان بر یاری حسین علیه السلام شاد گشت، اما باز هم اشک در چشمش حلقه زد...[\(۱\)](#).

در ادامه نقل پیشین آمده است که چون امام حسین علیه السلام به یاران بنی اسدی خود فرموده بود که چون خانواده من اسیر خواهند شد، شما زنان خود را به میان قبیله خود ببرید، یکی از آنان خواست همسر خود را

ص: ۱۰۷

۱- (۱) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۹، به نقل از معالی السبطين.

ببرد. اما همسرش حاضر نشد و به شوهر خود گفت: «درباره ما انصاف نکردی! آیا دختران رسول خدا اسیر شوند و من آسوده و بی خطر بمانم؟ شما اگر نسبت به مردان مواسات دارید، ماهم نسبت به زنان مواسات می کنیم.» آن مرد، گریان نزد امام آمد و گفت که همسر من نیز می خواهد مواسات نشان بدهد، امام دعایش کرد.

اینگونه یاران او نسبت به حضرت مواسی بودند. پس از شهادت بیشتر یاران، دو تن از جوانان غفاری چون دیدند قدرت دفاع از جان امام و جلوگیری از کشته شدن او را ندارند، خدمت امام آمده اذن گرفتند که پیش از او به میدان روند و شهید شوند. امام به آن دو فرمود: خدا بهترین پاداش نیک به شما دهد که اینگونه حاضر به یاری و مواسات من، و آماده فدا کردن جانید. (۱)

زهیر بن قین، وقتی به جبهه حسین علیه السلام پیوست، نسبت به این تغییر موضع وقتی از او پرسیدند، گفت:

تصمیم گرفتم که در حزب و گروه امام حسین علیه السلام باشم و جانم را فدای او کنم، تا پاسدار حق خدا و رسول باشم (حقی) که شما آن را تباه ساخته اید. (۲)

عابس بن ابی شیب در کربلا خطاب به سید الشهداء علیه السلام گفت:

اگر می توانستم به چیزی عزیزتر از خون و جانم از تو دفاع می کردم تا کشته نشوی، آن کار را می کردم. (۳)

ص: ۱۰۸

۱- (۱) - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۹.

۲- (۲) - وقعه الطّف، ص ۱۹۵.

۳- (۳) - وقعه الطّف، ص ۲۳۷.

وقتی امام، مجروح بر زمین کربلا- افتاده بود و سپاه دشمن دور او را گرفته بودند، عبدالله بن حسن علیه السلام، در کنار عمویش شاهد این صحنه بود. ابجر بن کعب شمشیر فرود آورد که امام را بکشد، عبدالله دست خود را حایل کرد، ولی دستش قطع شد. سپس در آغوش عمویش حسین علیه السلام بود که حمله او را با تیری به شهادت رساند.^(۱)

اینها نمونه های روشنی از مواسات به جان در صحنه عاشورا و نهضت کربلا است که اوج اخوت دینی و ادای حق برادری را می رساند.

عبدالله بن جعفر، همسر حضرت زینب، گرچه به دلایلی خود در کربلا نبود، اما دو پسرش را همراه زینب فرستاد و هر دو فدای امام شدند.

بعدها خود جعفر از این واقعه چنین یاد می کرد:

هر چند خودم نتوانستم با دستانم حق مواسات درباره حسین، انجام دهم، ولی دو فرزندم مواسات کردند. آن دو در رکاب برادرم و پسر عمویم کشته شدند، در حالی که نسبت به او مواسات و در کنار او صبر و مقاومت کردند.^(۲)

در کوفه وقتی امام سجاد علیه السلام سخنان پرشوری علیه ستم ابن زیاد فرمود، عبیدالله بن زیاد دستور داد تا او را بکشند. در این جا هم عمه اش زینب کبری جان خود را سپر بلا کرد و جلاد را به خدا سوگند داد که: «اگر می خواهی او را بکشی، اول مرا به قتل برسان!»^(۳)

از این نمونه های تاریخی در بحث از «ایثار» هم می توان دید. سراسر

ص: ۱۰۹

۱- (۱) بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۳

۲- (۲) - وقعه الطف، ص ۲۷۴.

۳- (۳) - همان، ص ۲۶۳.

صحنه های این حماسه، پراز این گونه ایثارها و مواسات هاست.

اوج این مواسات را حضرت ابوالفضل علیه السلام از خود نشان داد: هم با لب تشنه وارد فرات شد و بی آنکه آب بنوشد، بیرون آمد، هم برای سیراب کردن کودکان امام و تشنگان حرم به شریعه فرات رفت و در همین راه هم به شهادت رسید و برادری بود که فدایی برادر خود بود. از این خصلت برجسته و جوانمردانه، در زیارتنامه های او نیز یاد شده است: «فَلْيَعْمِ الْأَخُ الْمُؤْمِنِي» (۱)، «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ وَالصَّالِحُ الْمُؤَسِّسُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ آمَنْتَ بِاللَّهِ وَنَصَرْتَ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَدَعَوْتَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ وَوَأَسَيْتَ بِنَفْسِكَ» (۲) که هم تعبیر «برادر مواسی»، هم «صدیق مواسی» درباره او به کار رفته و هم شهادت به ایمان، نصرت، دعوت به راه خدا و مواسات با جان درباره آن حضرت مطرح است.

این روح تعاون و غمخواری و اخوت راستین، پیام همه شهدای عاشورا است، و همین خصلت، سبب می شود که پیروان این مکتب، با همه مسلمانان جهان، از هر نژاد و ملیت و زبان، احساس برادری کنند و در غم ها و گرفتاری هایشان همدردی نشان دهند و در صورت توان به یاری آنان بشتابند تا مسلمانان مبارز در جبهه نبرد با استکبار و صهیونیسم و قدرت های وابسته به کفر جهانی، احساس تنهایی نکنند.

مواسات دینی، تضمینی بر دلگرمی مجاهدان راه خداست، تا در سنگر جهاد علیه کفر و ستم، تنها نمانند.

ص: ۱۱۰

۱- (۱) - مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام، ص ۴۳۶.

۲- (۲) - همان، زیارت امام حسین در عید فطر قربان، ص ۴۴۸.

وفا، پای بندی به عهد و پیمانی است که با کسی می بندیم. نشانه صداقت و ایمان انسان و مردانگی و فتوت اوست. وفا، هم نسبت به پیمان هایی است که با خدا می بندیم، هم آنچه با دوستان قول و قرار می گذاریم، هم عهدی که با دشمن می بندیم، هم تعهدی که به صورت نذر بر عهده خویش می گذاریم، هم پیمان و بیعتی که با امام و ولی امر می بندیم.

وفای به عهد در همه این موارد، واجب است و نقض عهد و زیر پا گذاشتن پیمان و بی وفایی نسبت به بیعت و قرار دوستی و حقوق برادری نشان ضعف ایمان و از بدترین خصلتهاست. خداوند وفای به عهد را لازم شمرده است و از عهد، بازخواست خواهد کرد: «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (۱).

در آیات قرآن، به ستایش خداوند از کسانی که صادق الوعد و وفادار بودند مثل حضرت اسماعیل، و به نکوهش الهی از اشخاص و اقوامی که نقض عهد و پیمان شکنی کردند، بر می خوریم. حضرت علی علیه السلام هم «وفا» را جزء گرامی ترین خصلت ها شمرده است: «أَشْرَفُ الْخَلَائِقِ الْوَفَاءُ» (۲) و در سخنی دیگر، وفای به عهد را از نشانه های ایمان دانسته است: «مِنْ دَلَائِلِ الْإِيمَانِ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ» (۳).

با این مقدمه، وقتی به صحنه عاشورا می نگریم، در یک طرف مظاهر برجسته ای از وفا را می بینیم و در سوی دیگر، نمونه های زشتی از عهد

ص: ۱۱۱

۱- (۱) - اسراء، آیه ۳۴.

۲- (۲) - میزان الحکمه، ج ۱۰ ص ۶۰۲.

۳- (۳) - همان، ص ۶۰۳.

شکنی و بی وفایی و نقض پیمان و بیعت و زیر پا گذاشتن تعهدات را.

حتی از نقاط ضعفی که امام حسین علیه السلام برای معاویه بر می شمرد آن است که وی به هیچ یک از تعهداتی که نسبت به امام حسن مجتبی و سید الشهدا علیهما السلام داشته است، وفا نکرد. (۱)

از نقاط ضعف مهم کوفیان نیز بی وفایی بود، چه بیعتی که با مسلم بن عقیل کردند و قول یاری دادند و تنهایش گذاشتند، چه نامه هایی که به امام حسین علیه السلام نوشته، وعده نصرت و یاری دادند، ولی در وقت لازم، نه تنها به یاری امام برخاستند، بلکه در صف دشمنان او قرار گرفتند و آن نامه ها و عهدها و امضاها را خود را زیر پا گذاشتند.

امام حسین علیه السلام در منزل بیضه، در سخنی که با لشکریان حرّ داشت، ضمن یادآوری نامه نگاری ها و بیعتی که برای حمایت و یاری بسته بودند، می فرماید:

اگر اهل وفا به پیمان نیستید و عهد خویش را شکسته اید و بیعت مرا از گردن خود کنار نهاده اید، به جانم سوگند، این روش از شما کوفیان چندان ناشناخته و شگفت نیست، با پدرم، با برادرم و با پسر عمویم مسلم بن عقیل نیز همین کار را کردید... (۲)

در روز عاشورا نیز در خطابه ای پرشور و انتقاد آمیز، از بیعت و بیعت شکنی، از عهد و بی وفایی آنان یاد می کند و بر آن همه سست رأیی و نامردی و زیر پا نهادن تعهدات، ملامتشان می کند. (۳)

ص: ۱۱۲

۱- (۱) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۷۸.

۲- (۲) - همان، ص ۳۶۱ به نقل از تاریخ طبری و کامل ابن اثیر.

۳- (۳) - بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۸، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴ ص ۱۱۰ و منابع بسیار دیگر.

در مقابل این غدر و بی وفایی، خود امام حسین علیه السلام اهل وفا بود، یارانش تا پای جان وفاداری نشان دادند و به بیعت و تعهد نصرتی که با امام خویش بسته بودند، پایدار ماندند. مقام صدق وفای آن حضرت و یاران شهیدش، در روایات و زیارتنامه ها نیز مطرح شده است. به گوشه ای از آنها اشاره می شود:

شب عاشورا، سید الشهداء وقتی با اصحاب خود صحبت می کند، وفای آنان را می ستاید:

«فَانَّهُمْ لَا اَعْلَمُ اَصْحَابًا اَوْفَى وَ لَا خَيْرًا مِنْ اَصْحَابِهِ...»^(۱)

من با وفاتر و بهتر از اصحابم، اصحابی را نمی شناسم.

روز عاشورا، وقتی بر بالین مسلم بن عوسجه می آید، این آیه را می خواند:

«فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبَدُّلًا»^(۲)

مردانی که بر عهد خویش با خدا صادق بودند، برخی شان به عهد وفا کرده و جان باختند، برخی هم منتظرند و عهد و پیمان را هیچ دگرگون نساخته اند.

وقتی حبیب بن مظاهر کنار مسلم آمد، به او بشارت بهشت داد. مسلم بن عوسجه در همان حال و در دم آخر به حبیب توصیه کرد که: «سفارش می کنم که از این مرد - اشاره به امام حسین - دست برداری و در راه او کشته شوی...» و جان باخت.^(۳)

ص: ۱۱۳

۱- (۱) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۵.

۲- (۲) - احزاب، آیه ۲۳.

۳- (۳) - مقتل خوارزمی، ج ۲ ص ۱۵، لهوف، ص ۴۶.

آیه فوق را امام حسین علیه السلام بارها در این سفر، به یاد یارانی که در وفای به پیمان شهید شدند تلاوت می کرد و وفاداری آنان را می ستود. وقتی هنگام آمدن به طرف کربلا، خبر شهادت قیس بن مسهر را هم شنید، این آیه را خواند.

عباس بن علی و برادرانش، وفا نشان دادند و امان نامه دشمن را نپذیرفتند و در رکاب امام، به شهادت رسیدند.

یاران امام، با آنکه امام بیعت خویش را از آنان برداشت، ولی به مقتضای وفا، در صحنه ماندند و عهد نشکستند. شهدای کربلا جان بازی در رکاب آن حضرت را وفای به عهد می دانستند و امضای خون بر پیمان خویش می زدند.

عمرو بن قرظه، روز عاشورا خود را در برابر شمشیرها و تیرهای دشمن قرار می داد تا به امام آسیبی نرسد. آن قدر جراحت برداشت که بی تاب شد. رو به امام حسین علیه السلام کرد و پرسید: ای پسر پیامبر! آیا وفا کردم؟ فرمود: آری، تو در بهشت پیش روی منی و زودتر به بهشت می روی، سلام مرا به پیامبر برسان. (۱)

در زیارت امام حسین علیه السلام خطاب به آن حضرت می گوئیم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ» (۲)

شهادت می دهم که تو به عهد خدا وفا کردی و تا رسیدن به یقین (و شهادت) در راه او جهاد کردی.

و نیز می گوئیم:

ص: ۱۱۴

۱- (۱) - اعیان الشیعه، ج ۱ ص ۶۰۵.

۲- (۲) - مفاتیح الجنان، زیارت اربعین، ص ۴۶۸.

«أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَ نَصَحْتَ وَ وَفَيْتَ وَ أَوْفَيْتَ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۱)

که اشاره به ابلاغ پیام و انجام نصیحت و وفای کامل و جهاد در راه خدا دارد.

در زیارت حضرت مسلم بن عقیل می خوانیم:

«وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ» (۲) که اشاره به عهد با خدا است و جان باختن در راه یاری حجت خدا.

و در زیارت عباس بن علی می گوئیم:

«أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصَدِيقِ وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصْحِ لِيَخْلَفَ النَّبِيُّ...» (۳)

که گواهی به اطاعت و تسلیم و تصدیق و وفا و خیرخواهی حضرت ابوالفضل نسبت به فرزند پیامبر است و در همین زیارت، از خدا پاداش کامل تر کسانی را که به بیعت خویش وفا کرده و دعوت امام را پذیرفته و در اطاعت ولی امر بوده اند، برای حضرت عباس مسألت می کنیم. این فداکاری های خونین و همراه با شهادت، همان عهدی بود که شب عاشورا با حجت خدا بستند و خطاب به امام حسین علیه السلام گفتند: به خدا سوگند هرگز از تو جدا نمی شویم، جانمان فدای جانت! با حنجرها و حلقوم ها و دست ها و چهره های خونین خویش از تو حمایت می کنیم، هر گاه کشته شدیم، به عهد خویش و آنچه بر عهده ماست، وفا کرده ایم:

«... فَإِذَا نَحْنُ قُتِلْنَا، كُنَّا وَفِينَا وَ قَضَيْنَا مَا عَلَيْنَا» (۴)

پیام وفا، از عاشورا به وارثان این راه رسید است، به عهدی که با خدا و

ص: ۱۱۵

۱- (۱) - مفاتیح الجنان، زیارات مطلقه امام حسین، ص ۴۲۳.

۲- (۲) - همان، زیارت مسلم بن عقیل، ص ۴۰۲.

۳- (۳) - همان، زیارت حضرت عباس، ص ۴۳۴.

۴- (۴) - وقعه الطف، ص ۱۹۹.

خون شهیدان می بندند و بیعتی که با رهبری و مقام ولایت دارند، تا آخر عمر، وفادار می مانند و سختی های راه و جاذبه های دنیوی و سستی های همراهان، عاشوراییان را هرگز از تداوم راه باز نمی دارد.

هر پیشوا و رهبری هم نیازمند یارانی باوفا است تا به اتکاء حمایت و صدق و وفایشان یک حرکت انقلابی و مبارزاتی را رهبری کند و به اهداف مورد نظر برساند.

ص: ۱۱۶

پیام های زندگی حقیقی (تبیین)

مفهوم زندگی

عقیده و زندگی

انتخاب

زندگی، صحنهٔ آزمون

ملت زنده و مرده

فریادرسی

پیروزی و شکست

زندگی های بی مرگ

شرافت شهادت

شهادت طلبی

دنیا خواب است و آخرت بیداری

ص: ۱۱۷

عاشورا، جلوه ای از «عمق حیات» و «جوهر زندگی» است. زندگی تنها نفس کشیدن و زنده بودن نیست و در محدوده «دنیا» هم خلاصه نمی شود.

شناخت جوهره ناب زندگی انسانی در سایه عاشورا است. اینکه:

«حیات طیبه» چیست؟ حیات ابدی با چیست؟ گذر از مرحله «مرگ» و رسیدن به «خلود» چگونه به دست می آید؟ سعادت، عزت، شخصیت، حیات، عمر حقیقی، پیروزی در چیست و به چیست؟ حیات و مرگ فردی و اجتماعی را با چه معیاری می توان شناخت؟ «عقیده» و «ایمان» در جهت گیری و شکل گیری تلاش های انسان چه نقشی دارد؟ مرز میان «حیات انسانی» و «حیات حیوانی» چیست؟ و امثال این گونه پرسش ها، در «عاشورا» جواب می یابد و پیام عاشورا داشتن و یافتن حیاتی برتر در سایه جهاد و شهادت و فنا در راه خدا و حق و عقیده الهی است، تا زندگی ها از پوچی و کم محتوایی نجات یابد.

از مهم ترین سؤال های زندگی که انسان های متعهد و هوشمند را به خود مشغول ساخته است، این است که «چگونه باید زیست؟». جواب این سؤال وقتی روشن می گردد که انسان پاسخی برای این سؤال که «چرا زندگی می کنیم؟» یافته باشد. در واقع، چرایی زندگی است که به چگونگی آن جهت می بخشد. آنان هم که به یک زندگی حقیر و حیوانی

بسند می کنند و به درک های متعالی تر از زندگی نمی رسند و افق های دوردست تری را در نظر ندارند، ریشه این حقارت نفس و زندگی شان در آن است که «فلسفه حیات» را نشناخته اند و آن را در محدوده ولادت تا مرگ، آنها هم تنها از بعد مادی خلاصه می بینند.

مفهوم زندگی

عمر اصلی انسان، با عمل های شایسته ای سنجیده می شود که انجام داده است، نه با سال هایی که سپری کرده است. عمر عملی، نه عمر زمانی. آنچه از سرمایه این دنیا برای آبادی آخرت صرف شود، همان میزان عمر حقیقی انسان است.

شناخت دنیا، به بصیرت عملی انسان نیز در زندگی می افزاید. آنکه برای دنیای ناپایدار می کوشد، بازنده است. آن که برای آخرت پایدار تلاش می کند، برنده است. حسین بن علی علیه السلام دنیا را همچون ته مانده ظرفی که دیگران از آن نوشیده اند، یا باقی مانده چراگاهی که پیشینیان از آن چریده اند می داند که خیری در آن نیست و در معرض زوال و دگرگونی است. این سخن را هنگام عزیمت به کربلا می فرماید:

«إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ وَ أَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ وَ خَسِبَتْ عَيْشٌ كَالْمَرْعَى الْوَاهِلِ...» (۱)

با این دیدگاه، شوق آخرت پیدا می کند و زندگی دنیا را زیر سلطه

ص: ۱۱۹

جباران و ستمگران مایه دلتنگی و شومی شمرده، آن را «بَرَم» می داند «وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ الْاَبْرَمًا» همان زندگی تلخ و ناگوار و منحطی که کوردلان و دنیا پرستان، آن را شیرین می یابند و برای ادامه اش تن به هر خفت و خواری و زبونی می دهند. اما زندگی در نظر اولیاء خدا که در عاشورا هم جلوه اعظم آن رخ نمود، جهاد در راه عقیده و مرگ در راه عزت و شرف و شهادت در راه خدا است. اینان به لحاظ درک والاتری از حیات، زندگی ذلیلانه را بَرَم و مایه شکنجه و عذاب و غیر قابل تحمل می دانند.

عقیده و زندگی

زندگی در صورتی جلوه ای از کمال و حقیقت دارد که بر اساس معتقدات راستین و صحیح باشد. بعضی عقیده صحیحی ندارند، برخی هم عقاید ناب و صحیح را در زندگی خویش دخالت نمی دهند و بر خلافت باورهای خویش عمل می کنند. و این یا ریشه در نفاق دارد، یا در ضعف نفس و نداشتن اراده.

در عاشورا، آنچه در جبهه امام حسین علیه السلام دیده می شد، تأثیر گذاری عقیده در عمل آنان بود. اگر به خدای یگانه عقیده داشتند، رضای او را حتی با شهادت، می جستند. اگر به معاد باور داشتند، به سعادت اخروی می اندیشیدند، هرچند در دنیا خودشان کشته شوند و خانواده هایشان به اسارت گرفته شود.

در نقطه مقابل، تلون مزاج و رنگ عوض کردن و پیمان شکستن و به جنگ امام حق آمدن که در جبهه کوفیان دیده می شد، نتیجه ضعف عقیده یا قوت دنیاطلبی آنان بود.

البته بعضی هم جاهلانه و متعصّبانه بر باورهای نادرست خود پای می فشارند و در آن راه، حتی کشته هم می شوند اما آنچه ارزشمند است، جهاد و مبارزه در راه عقاید حق و باورهای صحیح است و جمله معروف «ان الحیاه عقیده و جهاد» نیز در صورتی پذیرفتنی است که عقیده، حق و صحیح باشد تا کمال زندگی هم جهاد در راه آن باشد. (۱)

انتخاب

سرشت انسان همراه با نیروی انتخاب و اختیار است. در راه حق و باطل، خیر و شرّ نیز از سوی خداوند روشن شده است و گزینش راهی که به سعادت می انجامد یا به شقاوت، بر عهده انسان نهاده شده (۲). و این قدرت که «امانت الهی» است، مورد سؤال نیز قرار خواهد گرفت. در واقع، شخصیت فردی و اجتماعی هر کس و سعادت و شقاوت او و بهشت و دوزخ وی، در گرو انتخابی است که در زندگی دارد و هر لحظه و هر روز، انسان در مسیر یک آزمون الهی است، تا از راه های گوناگون کدام را برگزیند و از دعوت و ندای «عقل» و «نفس» و جاذبه «دنیا» و «آخرت» و کشش های «خدایی» یا «نفسانی» به کدام یک، پاسخ مثبت دهد.

در مقابل دعوت انبیای الهی نیز، انسان ها از «ایمان» و «کفر» و

ص: ۱۲۱

۱- (۱) - انتساب این جمله به امام حسین علیه السلام مأخوذی ندارد. به گفته برخی، این جمله مصرعی از شعر «احمد شوقی» است: قِفْ دُونَ رَأْيِكَ فِي الْحَيَاةِ مَجَاهِدًا إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ فِي زَمِينِهِ ر. ك: مقاله «پژوهشی درباره شعاع معروف «ان الحیاه عقیده و جهاد» در «چشمه خورشید»، دفتر اول، ص ۵۱ (مجموعه مقالات کنگره امام خمینی (ره) و فرهنگ عاشورا).

۲- (۲) - دهر، آیه ۲، «انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً».

«تصدیق» و «تکذیب»، یکی را بر می‌گزینند و نوع‌گزینش بستگی به آن داشت که به دعوت عقل و منطق پاسخ دهند یا کشش نفسانیات را بر ندای عقل، حاکم سازند.

ابلیس، در برابر فرمان الهی، انتخاب بدی کرد و مطرود شد. مؤمنان و کافران نیز پیوسته در معرض آزمایش «به‌گزینی» و «حسن انتخاب» بودند.

از حلقه‌های طولانی انتخاب‌های تاریخی عبور می‌کنیم و به نهضت عاشورا می‌رسیم. همه صحنه‌های این قیام جاودانه، چه در جبهه حق و چه باطل، انتخاب بود، چه از سوی امام حسین علیه السلام و یارانش، چه از سوی عبیدالله بن زیاد و فرماندهان و سربازانش. خود کوفیان نیز در معرض یک آزمایش بزرگ قرار گرفتند. انتخاب یاری حسین علیه السلام هرچند به شهادت بینجامد، یا انتخاب زیستن و عافیت و فرمانبرداری از حکومت جور، هرچند به کشتن سید الشهداء علیه السلام بیانجامد.

امام حسین علیه السلام می‌توانست بیعت با یزید را برگزیند و حادثه کربلا پیش نیاید، ولی شهادت را برگزید، آن هم با لب تشنه. در روایت امام رضا علیه السلام آمده است که فرشتگان الهی امام حسین علیه السلام را میان دنیا و آنچه در آن است و پیروزی بر دشمن و میان شهادت و پر کشیدن روحش به سوی ملکوت مخیر ساختند، حضرت، شهادت را انتخاب کرد. (۱)

در راه کوفه، وقتی همراهان امام از وضعیت کوفه و سرانجام مبهم این سفر آگاه شدند، عده‌ای که از مدینه به همراه امام آمده بودند ماندند، دیگران پراکنده شده، از چپ و راست رفتند. (۲)

ص: ۱۲۲

۱- (۱) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۸۲.

۲- (۲) - وقعه الطّف، ص ۱۶۶.

در مکه، حاکم مکه می خواست از خلیفه برای امام حسین علیه السلام امان نامه بگیرد، حضرت پذیرفت و فرمود: امان الهی بهترین امان است: «وَقَدْ دَعَوْتُ إِلَى الْأَمَانِ وَالْبِرِّ وَالصَّلَةِ، فَخَيْرُ الْأَمَانِ أَمَانُ اللَّهِ» (۱).

در کربلا نیز برای حضرت عباس و برادرانش توسط شمر بن ذی الجوشن امان نامه آوردند، ولی آنان پذیرفتند و ماندن در کنار امام و شهادت را برگزیدند و گفتند: «لَا حَاجَةَ لَنَا فِيهِ أَمَانِكُمْ، أَمَانُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ أَمَانِ ابْنِ سُمَيَّةَ» (۲).

زهیر بن قین، ابتدا از هواداران جناح عثمان بود و تمایلی به خط اهل بیت نداشت، ولی در راه کوفه، پس از دیدار با امام حسین علیه السلام، راه جدیدی انتخاب کرد و به امام پیوست و در رکاب او جنگید و شهید شد.

وقتی درباره این تغییر مسیر از او پرسیدند، گفت: من با دیدن حسین بن علی علیه السلام به یاد رسول خدا افتادم و موقعیتی که او نسبت به پیامبر داشت یادم آمد و دانستم که از سوی شما (کوفیان) با او چگونه رفتار خواهد شد. این بود که تصمیم گرفتم او را یاری کنم و در حزب و گروه او باشم. (۳)

یاران امام در شب عاشورا، وقتی با پیشنهاد سالار شهیدان رو به رو شدند که از آنان می خواست او را گذاشته و صحنه را ترک کنند، همه یکصدا «ماندن با او» را برگزیدند و آن شب هیچ کدام حاضر نشد بروند.

انتخابگری «حز بن یزید» در این میان جلوه خاصی دارد. او که تا صبح عاشورا در لشکر دشمن و یکی از فرماندهان مهم سپاه کوفه بود، خود را

ص: ۱۲۳

۱- (۱) - وقعه اطف، ص ۱۵۵.

۲- (۲) - همان، ص ۱۹۰.

۳- (۳) - همان، ص ۱۹۴.

میان بهشت و جهنم مخیر دید، و بهشت را برگزید. این سخن اوست که:

«به خدا سوگند، خود را میان بهشت و دوزخ، مخیر می بینم، به خدا قسم هرگز چیزی را بر بهشت نخواهم برگزید، هرچند قطعه قطعه و سوزانده شوم». آنگاه نهیبی بر اسب خویش زد و از کنار فرات به لشکرگاه امام حسین علیه السلام آمد و توبه و اعلام نصرت و یاری کرد، در رکاب حضرت جنگید و به شهادت رسید. (۱)

این گونه بود که انتخاب او، چهره ای ماندگار و سعادت‌ی پایدار برایش آفرید و از شهدای والا قدر کربلا شد.

قرار گرفتن بر سر دو راهی های دشوار و انتخاب بهترین راه، نشانه کمال عقل و آینده نگری و سعادت خواهی انسان است. مگر عمر سعد، برای آمدن به کربلا و جنگیدن با امام حسین علیه السلام چنین آزمونی را تجربه نکرد و بدترین راه را برگزید؟ حتی یک شب مهلت برای اندیشیدن و تفکر در پذیرفتن مأموریت یا رد آن، نتوانست توفیق «به گزینی» را نصیبش کند واز «ملک ری» که شیفته آن بود و امتناع از کشتن امام، حکومت ری را برگزید و نتوانست از آن بگذرد، هرچند به قیمت گناه بزرگ کشتن سید الشهداء علیه السلام. (۲)

کسان دیگری هم بودند که در مسیر کربلا با امام حسین علیه السلام ملاقات کردند و حضرت آنان را به یاری خویش فرا خواند، ولی آنان به محاسبه عواقب این همراهی و به خاطر علاقه به حفظ جان، نتوانستند «نصرت

ص: ۱۲۴

۱- (۱) - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱.

۲- (۲) - ء اَتْرُكُ مُلْكَ الرَّيِّ وَ الرَّيُّ مُتَيْتِي أَوْ أَصْبِحُ مَأْتُومًا بِقَتْلِ حُسَيْنٍ... (الخصائص الحسينية، ص ۷۱).

امام» را انتخاب کنند و توفیق بزرگی از آنان سلب شد، کسانی همچون:

عبید الله بن حرّ جعفی، طرمّاح بن عدی، عبدالله مشرقی، مالک بن نصر و....

اما یاران شهید امام، هر کدام با صحنه انتخاب مواجه بودند و شهادت را برگزیدند. شهادت، خود نوعی گزینش آگاهانه مرگ در راه عقیده و ایمان است، مرگی است انتخابی نه تحمیلی.

شب عاشورا، مسلم بن عوسجه برخاست و گفت: هرگز نخواهیم رفت، مگر آنکه نیزه هایمان را در سینه هایشان فرو کنیم. اگر سلاح نداشته باشم با سنگ می جنگم... به خدا سوگند اگر بدانم که کشته می شوم، سپس زنده می شوم، سوزانده می شوم، سپس زنده می شوم و هفتاد بار چنین می شوم، بازهم از تو دست نخواهم کشید!^(۱)

زهیر بن قین نیز گفت: به خدا سوگند، اگر دنیا برای ما پیوسته و ابدی هم باشد، ما ایستادن در کنار تو و شهادت همراه تو را بر ماندن در دنیا خواهیم برگزید.^(۲)

امام حسین علیه السلام خود را میان ذلت و شهادت، مخیر دید، شمشیر و شهادت را برگزید و فرمود: «هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ».

در رجزهای حماسی خود در روز عاشورا نیز با سر دادن شعار «الْمَوْتُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ» از مرگ و ننگ، مرگ را اولی دانست و از ننگ و نار، ننگ را برتر از سوختن ابدی در دوزخ خدا قلمداد کرد.

عامل عمده این «به گزینی» و انتخاب احسن نیز آن است که انسان،

ص: ۱۲۵

۱- (۱) - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۳.

۲- (۲) - عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۲۶۰.

سود و زیان را چگونه محاسبه کند و چه چیز را سود بدانند و چه چیز را زیان به حساب آورد و ابدیت را در کجا و چه بشناسد؟

ارزش هر کس و هر ملت، در گرو انتخابی است که می کنند. البته امت های صبور و مقاوم، چون مسیر خود را آگاهانه و با ایمان انتخاب کرده اند، پای انتخاب خویش نیز ایستادگی می کنند و از شهادت ها و خسارت ها هم خم به ابرو نمی آورند. امام امت درباره شهادت کربلا می فرماید:

هر چه روز عاشورا سید الشهداء سلام الله علیه به شهادت نزدیک تر می شد، افروخته تر می شد و جوانان او مسابقه می کردند برای اینکه شهید بشوند، همه هم می دانستند که بعد از چند ساعت دیگر شهیدند. مسابقه می کردند آنها، برای اینکه آنها می فهمیدند کجا می روند، آنها می فهمیدند برای چه آمدند، آگاه بودند که ما آمدیم ادای وظیفه خدایی را بکنیم، آمدیم اسلام را حفظ بکنیم. (۱)

زندگی، صحنه آزمون

فلسفه آزمایش، روشن ساختن صدق و توانایی و جوهره ناب و قابلیت های نهفته در انسان ها است. ادعای ایمان و حق جویی در صحنه عمل و در بوتله آزمایش است که حقایق و صدق خود را نشان می دهد. از این رو، انسان های والا، پیوسته برای موفقیت در امتحان زندگی می کوشند.

آزمون نیز به وسیله سختی ها، شهادت ها، فقدان عزیزان، از کف رفتن

ص: ۱۲۶

مال و جان و بستگان یا گذشتن از عزیزترین چیزها انجام می گیرد.

قرآن کریم، هشدار می دهد که مردم گمان نکنند با گفتن اینکه «ایمان آوردیم»، رها می شوند، بلکه باید آزموده شوند، همچون پیشینیان، تا راستگویان از دروغگویان بازشناخته شوند. (۱)

میدان جهاد، یکی از بهترین صحنه های آزمون ایمان و اخلاص و صدق انسانهاست. کربلا نیز از شاخص ترین میدان های نبرد حق و باطل بود که صادقان را به حضور و نثار جان می طلبید. بسیاری از آزمون کربلا مردود شدند. جمعی هم که به حیات ابدی و فوز عظیم دست یافتند، شهدای کربلا بودند که نقد جان را در بازار جانان به کف گرفته، با عروس شهادت هماغوش شدند.

امام خمینی (ره) می فرماید:

کارنامه نورانی شهادت و جانبازی عزیزان شما، گواه صادقی بر کسب بالاترین امتیازات و مدارج تحصیلی معنوی آنان است که با مهر رضایت خدا امضا شده است و کارنامه شما در گرو تلاش و مجاهدت شماست. زندگی در دنیای امروز، زندگی در مدرسه اراده است و سعادت و شقاوت هر انسانی به اراده همان انسان رقم می خورد. (۲)

یاران امام حسین علیه السلام که شب عاشورا خود را میان «ماندن» و «رفتن» مخیر دیدند، با انتخاب ماندن و جنگیدن و شهید شدن در رکاب امام حسین علیه السلام، بالاترین امتیاز را در این آزمون حیاتی به دست آوردند. امام

ص: ۱۲۷

۱- (۱) - عنكبوت، آیه ۱ و ۲.

۲- (۲) - صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۵.

نیز صدق و وفای آنان را ستود و به «بی همتا» بودن اصحاب خویش، همان شب شهادت داد. ولی آیا همه انسان ها در لحظه انتخاب، می توانند از آزمون روسفید و موفق بیرون آیند؟ شیرینی زندگی در انتخاب های عالی و موفقیت در این آزمون ها است.

ملت زنده و مرده

چه یک فرد، چه یک اجتماع، وقتی زنده است که «حیات طیبه» داشته باشد و زندگی را تنها نفس کشیدن نداند. حیات طیبه جایی است که ایمان، عزت، آزادگی، شرافت، وفا و پاکی بر زندگی سایه افکند. به تعبیر امیر المؤمنین: «الْمَوْتُ فِيهِ حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَيَاءُ فِيهِ مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ» (۱) زندگی ذلیلانه و مقهورانه، مرگ است و حیات، در مرگ با عزت و قدرت است.

امام حسین علیه السلام نیز مرگ در مبارزه با ستم و عدوان را سعادت می داند و زیستن در کنار ستمگران و نفس کشیدن ذلیلانه و با خواری را مایه ننگ و دلتنگی می شمارد:

«لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا» (۲)

آنان که در زندگی، آزادی را بها می دهند و در راه اهداف خویش مبارزه می کنند و سلطه بیداد را نمی پذیرند، ملت زنده اند، اگرچه در این راه، همه کشته شوند. به همین دلیل، شهید، زنده جاوید است و با همین فلسفه، شهدای کربلا حیات جاودانه یافته اند، چون حیات را در مرگ و زندگی را در شهادت دیدند.

ص: ۱۲۸

۱- (۱) - نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۵۱.

۲- (۲) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.

این سخن ماندگار امام حسین علیه السلام تفسیر روشن تری از مفهوم زندگی ارائه می دهد:

«لَيْسَ الْمَوْتُ فِيهِ سَهْلٌ الْعِزُّ إِلَّا حَيَاةٌ خَالِدَةٌ» (۱)

مرگ در راه عزت، جز حیات جاوید نیست!

بی تفاوتی یک ملت نسبت به مفساد و ستم ها، نشان مرگ آن جامعه است. همچنان که عصب های یک عضو اگر قطع شود، نه درد را می فهمد و نه از ضربه ای که وارد می شود، حساسیتی از خود نشان می دهد و به دلیل بی حسّی، حالتی شبیه بی روحی و مُردگی پیدا می کند، جامعه ای هم که غیرت دینی و حمیت انسانی را از دست داده باشد و نسبت به خوب و بد اوضاع، بی تفاوت باشد، مُرده است.

عاشورائیان با جهاد و شهادت خویش نشان دادند که زنده اند. جامعه آن روز که مردمش با دیدن آن همه ستم و فساد، عکس العملی از خود نشان نمی دادند، جامعه مُرده بود. عاشورا تزریق خون به پیکر جامعه بود و وارد کردن شوک و برانگیختن حساسیت های دینی و انسانی.

فریاد رسی

تکلیف، همواره بر اساس «توانایی» و «دانایی» است. هرکس که نداند یا نتواند، مسؤولیتی هم ندارد. هرکس که آگاه تر و تواناتر باشد، تکلیفش سنگین تر است. مسلمانی که فریادخواهی و استغاثه دیگری را بشنود و بتواند یاری کند، ولی اهمیت ندهد و به نصرت مظلوم و گرفتار نشتابد، مسلمان نیست. حدیث معروف «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ

ص: ۱۲۹

فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (۱) شاهد این تکلیف است (آن کس که بشنود کسی مسلمانان را به یاری می طلبد و پاسخش ندهد، مسلمان نیست).

وقتی از سویی استغاثه باشد، تکلیف اغاثه بر دوش انسان می آید و نمی توان بی تفاوت بود.

امام حسین علیه السلام علاوه بر تکلیفی که نسبت به مقابله با حکومت جور و احیای معالم دین داشت، با نصرت خواهی شیعیان کوفه مواجه بود و آن همه دعوت و اظهار اطاعت و پیروی. حجت بر امام تمام بود و پاسخ به این دعوتها لازم. آن حضرت در سخنی که به کوفیان داشت فرمود:

«إِنَّهُمْ لَمَ آتِكُمْ حَتَّى اتَّيْنَهُمْ كُتُبُكُمْ وَقَدِمْتُ عَلَى رُسُلِكُمْ أَنْ أَقْدِمَ عَلَيْنَا فَإِنَّهُ لَيْسَ لَنَا إِمَامٌ» (۲)

من نزد شما نیامدم، مگر پس از آنکه نامه ها و فرستاده هایتان به من رسید که نوشته بودید: بیا، که ما امام و پیشوایی نداریم.

در نامه ای هم که به بزرگان کوفه نوشت، به همین استمدادشان استناد کرد و فرمود:

«هانی و سعید، نامه هایتان را به من رساندند. همه آنچه را نوشته بودید دریافتیم. نوشته اید که «ما امامی نداریم، نزد ما بشتاب، باشد که خداوند بر محور تو ما را بر هدایت و حق گرد آورد.» اینک من پسر عمویم را نزد شما می فرستم... اگر نوشت که نظرتان مثل نامه هایتان است، نزدتان خواهم شتافت.» (۳)

ص: ۱۳۰

۱- (۱) - بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۳۹.

۲- (۲) - وقعه الطّف، ص ۱۶۹.

۳- (۳) - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۹.

شیعیان، گرفتار ظلم یزید بودند. امام را به فریادرسی خواندند. امام هم در پاسخ آنان راهی کوفه شد. خود امام، در مسیر راه خویش به کوفه، در راه از اشخاص مختلف مدد خواست. بعضی ندایش را پاسخ داده به او پیوستند، مانند زهیر بن قین، برخی هم عذر و بهانه آوردند و اوضاع بحرانی کوفه را یادآور شدند. امام به آنان می فرمود: اگر یاری نمی کنید، لااقل از این منطقه دور شوید، چرا که هر که فریاد دادخواهی ما را بشنود ولی به یاری نیاید، گرفتار دوزخ خواهد شد: «مَنْ سَجَعَ وَاَعْيَتَنَا او رَأَى سَوَادَنَا فَلَمْ يُجِبْنَا وَ لَمْ يُغْنِنَا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُكَبَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ»^(۱).

ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ» امام حسین علیه السلام نیز در روز عاشورا، خطاب به همه کسانی بود که یارای دفاع از حریم و حرم اهل بیت را داشتند. فریاد استغاثه آن حضرت که به «هل من مغيث» و «هل من ذاب»^(۲) بلند بود، از همه آیندگان، لیبیک اجابت می طلبد.

شهید بزرگ عاشورا برای نجات بخشی گرفتاران در حکومت جور، خود را فدا کرد، تا هم خود آنان را از ظلم برهاند، هم اندیشه هایشان را از حیرت و ضلالت نجات بخشد. همچنان که در زیارت اربعین آن حضرت می خوانیم:

«وَبَدَلْ مُهَجَّتَهُ فَبِكَ لَيْسْتُنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ خَيْرَهُ الضَّلَالَةِ»^(۳)

(خدایا! امام حسین،) خون خود را در راه تو نثار کرد، تا بندگانت را

ص: ۱۳۱

۱- (۱) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۹.

۲- (۲) - حياه الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۷۴.

۳- (۳) - مفاتيح الجنان، زیارت اربعین، ص ۴۶۸.

از نادانی و سرگشتگی گمراهی نجات بخشد.

امروز نیز مسلمانان و مستضعفان جهان، گرفتار سلطه های ستمگرند و برخی هم در راه نجات خویش، مبارزه می کنند و فریاد استغاثه آنان بلند است. رسالتِ اغاثه و پناه دادن و یاری رساندن، وظیفهٔ عاشورائیان است که به مدد آنان بشتابند، حتی در جبهه های نبرد.

این یاری رساندن و جهاد برای رهایی مستضعفان، رهنمود قرآن کریم است، که می فرماید:

«چرا در راه خدا و در راه (نجات) مردان و زنان و کودکانِ مستضعفی جهاد نمی کنید که می گویند: پروردگارا ما را از این آبادی که حاکمانش ستمگرند بیرون آور و از سوی خود، برای ما سرپرست و یآوری قرار بده.» (۱)

پیروزی و شکست

از اموری که در زندگی انسان ها نقش ایفا می کند، نوع دریافت و دیدگاه نسبت به مفاهیم پیروزی و شکست است. در یک مبارزه هدفدار، وقتی اهداف مبارزان تأمین شود پیروزند، هرچند خودشان فتح نظامی به دست نیاورند. تحقق هدف ها هرچند در زمانی دیرتر یا حتی برای نسل آینده صورت پذیرد، برای مبارزان، پیروزی است. از سوی دیگر، در هر مقطع زمانی، تکلیفی که بر دوش انسان است اگر عملی شود، (عمل به وظیفه) نیز یک پیروزی است هرچند به شکست ظاهری پایان پذیرد.

امام حسین علیه السلام هدفی جز اعتلای حق و بقای دین و نهی از منکر و مبارزه در راه عزت و کرامت انسانی نداشت. به این هدف نیز رسید،

ص: ۱۳۲

هرچند خود و یارانش در عاشورا به شهادت رسیدند. رسوا ساختن چهره تزویرگرانه امویان، شکستنِ جوّ رعب و وحشت در قیام علیه سلطه جور، دمیدن روح احساس تعهد و مسؤولیت در برابر اسلام و مسلمین، پدید آمدن انگیزه های جهاد و مبارزه در راه حق، همه از اهداف حسینی در نهضت عاشورا بود و اینها همه تحقق یافت. پس امام حسین، چهره پیروز نبرد عاشورا است.

پس چنان نیست که پیروزی، تنها غلبه نظامی باشد. پیروزی خون بر شمشیر از همین نوع پیروزی های راستین است. روزی در مدینه، ابراهیم بن طلحه از امام زین العابدین علیه السلام سؤال کرد که در ماجرای عاشورا چه کسی غالب و پیروز است؟ امام فرمود:

إِذَا دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَادُّنْ وَاقِمْ، تَعْرِفُ مِنَ الْغَالِبِ» (۱)

چون وقت نماز فرا رسید، اذان و اقامه بگو، خواهی شناخت که پیروز کیست!

این همان پیروزی در قالب تحقق اهداف است، هرچند دیدگان ظاهرین آن را پیروزی نبینند.

از منظر دیگر، آنان که زندگی را همراه با عقیده پاک و درست می گذرانند و در راه آن عقیده فداکاری هم نشان می دهند، اینان پیروزند و به تعبیر قرآن به «الْحُسَيْنِ» - یکی از دو پیروزی - می رسند، چه کشته شوند، چه غلبه یابند. (۲)

در دید عاشورایی، شهیدان این راه پیروزند، چون شهادت، فوز اکبر و رستگاری عظیم است و بازماندگان از کاروان شهادت، حیات بی فتح

ص: ۱۳۳

۱- (۱) - امالی، شیخ طوسی، ص ۶۶.

۲- (۲) - مضمون آیه ۵۲ سوره توبه.

دارند، چرا که از نصرتِ حق کوتاهی کرده اند و چه شکستی تلخ تر از این؟ سید الشهداء علیه السلام هنگام خروج از مدینه، قلم و کاغذی طلبید و جمله ای کوتاه که یک دنیا عظمت و پیام بلند در آن نهفته بود، نگاشت. نامه، پس از نام خدا خطاب به بنی هاشم، تنها همین جمله بود:

«... فَإِنَّ مَنْ لِحَقِّ بِي مِنْكُمْ اسْتَشْهَدَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ لَمْ يَبْلُغِ الْفَتْحِ، وَالسَّلَامُ.»^(۱)

هر که به من بیوندد، به «شهادت» می رسد و هر کس هم تخلف کند و بازماند، به «فتح» نمی رسد، و السَّلَام!

زندگی های بی مرگ

با آن که شهید نیز جان می دهد و کشته می شود، از نوعی حیات برتر برخوردار و به تعبیر قرآن، زنده جاوید می شود و نزد خداوند، روزی می خورد: «... بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^(۲). برای همه، جان دادن لحظه پایان زندگی محسوب می شود، اما برای شهدا، نه تنها لحظه پایان نیست، بلکه آغاز مرحله ای متعالی تر و برخوردار از رزق پروردگار است.

آنان که در راه خدا زندگی خود را فدا می کنند، به «زندگی بی مرگ» دست می یابند. به تعبیر امام خمینی «قدس سرّه»:

شهادت در راه خداوند، زندگی افتخارآمیز ابدی و چراغ هدایت برای ملت‌هاست.^(۳)

ص: ۱۳۴

۱- (۱) - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۶.

۲- (۲) - آل عمران، آیه ۱۶۹.

۳- (۳) - صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۱۰.

اگر انسان‌ها در دوران حیات مادی، منشأ اثر و حرکت و بیداری و ارشادند، مرگ شهیدان همین تأثیر را دارد و جان باختگان راه خدا، پس از شهادت نیز همچنان مشعل هدایت و راهگشای انسان‌ها و الهام بخش حرکت اند این نیز نوعی زندگی بی مرگ است که از عاشورا می‌توان الهام گرفت. باز به تعبیر حضرت امام درباره این زندگانی بی مرگ:

اینک ما شاهد آنیم که سبکبالان عاشق شهادت، بر توسن شرف و عزت به معراج خون تاخته اند و در پیشگاه عظمت حق و مقام جمع الجمع به شهود و حضور رسیده اند و بر بسیط ارض، ثمرات رشادت‌ها و ایثارهای خود را نظاره می‌کنند که از همت بلندشان جمهوری اسلامی ایران پایدار و انقلاب ما در اوج قلّه عزت و شرافت، مشعلدار هدایت نسل‌های تشنه است و قطرات خونشان سیلابی عظیم و طوفانی سهمناک را برپا کرده است. (۱)

خداوند، بقای نام و یاد شهیدان را تضمین کرده است. ماندگاری راه و رسم شهدای کربلا نیز در همین مسیر است. فردای عاشورا که اسرای اهل بیت را از کربلا کوچ می‌دادند، زینب کبری کاروانیان را دل‌داری و مژده می‌داد که مردمی به دفن این اجساد مطهر خواهند شتافت و در کربلا نشانی بر افراشته خواهد شد و آثار قبر حسین علیه السلام با گذشت شب و روز هرگز محو و نابود نخواهد گشت و به رغم تلاش سخت سردمداران کفر و پیروان گمراهی برای محو آن، پیوسته آثار آن برجسته تر و والاتر خواهد شد. (۲)

ص: ۱۳۵

۱- (۱) - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۵۹.

۲- (۲) - مقتل الحسین، مقرّم، ص ۳۹۹.

حضرت زینب، بار دیگر در شام و بارگاه یزید، به همین نکته اشاره فرمود و در سخنرانی پر شور و افشاگرانه اش بعد از بر شمردن جنایت های سپاه یزید و دشمنان اهل بیت، خطاب به آن طاغوت کرد و فرمود:

«فَكَذَّبْتَ كَيْدَكَ وَاسْعَ سَعْيِكَ وَ نَاصِبٌ جُهْدَكَ فَوَاللَّهِ لَا تَمُحُو ذِكْرَنَا وَلَا تُهْتَبُ وَحِينَا...»^(۱)

هرچه می توانی نقشه بکش و تلاش کن و بکوش، به خدا سوگند یاد ما محو شدنی نیست و وحی ما را هم نمی توانی از میان برداری!

شرافت شهادت

نحوه تلقی انسان ها از زندگی و مفهوم «حیات»، جهت دهنده عمل و موضع آنان است. در دید عاشورائیان، حیات در محدوده تولد تا مرگ خلاصه نمی شود، بلکه امتداد وجودی انسان به دامنه قیامت و ابدیت کشیده می شود. با این حساب، فرزانه کسی است که به سعادت آن دنیا بیندیشد و نعمت ابدی را به برخورداری موقت این دنیا ترجیح دهد.

از همین رهگذر، حمایت و یاری دین و اطاعت از ولی خدا، زمینه ساز سعادت ابدی است. شرافت در حمایت از حجت خدا است، هرچند به کشته شدن در این راه باشد.

حبيب بن مظاهر یکی از صاحبان این دید و بصیرت است. وقتی در کربلا از امام حسین علیه السلام اجازه می گیرد که به میان قبیله خود (بنی اسد)

ص: ۱۳۶

برود و آنان را به نصرت امام فراخواند و امام اجازه می دهد، شبانه نزد آنان رفته و می گوید: من بهترین چیزی را که هر کس برای قوم خودش به ارمغان می برد، برای شما هدیه آورده ام، دعوتتان می کنم که پسر دختر پیامبرتان را یاری کنید... سپس ضمن ترسیم وضعیّت کربلا و در محاصره بودن امام، به آنان می گوید: «در راه نصرت او از من اطاعت کنید تا به شرافت دنیا و آخرت برسید. به خدا سوگند هر یک از شما در راه خدا در رکاب پسر پیامبر شهید شود، در درجات عالی همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود.» آنان هم تصمیم می گیرند که به یاری امام آیند، ولی با سپاه عمر سعد روبه رو شده، موفق به یاری امام نمی گردند. (۱)

این دیدگاه حبیب، نسبت به حیات و شرافت و معنی بخشیدن به زندگی است.

قرآن کریم، از کسانی که با فداکاری، جان خود را در راه خدا فدا می کنند، به عنوان «وفا کنندگان به پیمان» و «صادقان بر سر عهد الهی» یاد می کند: «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صِدْقُوا مَاعَاهَدُوا لِلَّهِ عَلَيْهِ» (۲) این نیز شرافتی است که شهیدان از آن برخوردارند و آگاه دلان عمری برای دست یافتن به آن لحظه شماری می کنند. نمونه ای دیگر از این باور را در کلام یاران امام می بینیم. وقتی حضرت از آنان خواست که هر که می خواهد برود، سخن جملگی آنان این بود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَصْرِكَ وَ شَرَّفَنَا بِالْقَتْلِ مَعَكَ، أَوْ لَا

ص: ۱۳۷

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۷.

۲- (۲) - احزاب، آیه ۲۳.

ترضى ان نكون معك في درجتك يا ابن رسول الله؟» (۱)

خدایی را سپاس که کرامت یاری تو را به ما عطا کرد و ما را به وسیله کشته شدن در رکاب تو شرافت بخشید. ای پسر پیامبر! آیا نمی پسندی که ما نیز در درجه و رتبه تو باشیم؟

حرّ بن یزید، نمونه دیگری از این بصیرت را در صبح عاشورا نشان داد. وقتی برایش قطعی شد که سپاه عمر سعد با حسین علیه السلام خواهند جنگید، خود را در بین بهشت و دوزخ دید. لذا بهشت را برگزید و تصمیم گرفت به امام بیوندد، هرچند در این راه، جانش را بدهد.

شهادت طلبی

در شرایطی که انسان ها اغلب برای زنده ماندن بیشتر تلاش می کنند، کسانی هم هستند که درک متعالی تری از فلسفه حیات و کسب مقام والایی که شهیدان راه خدا دارند، حاضرند جان خود را فدا کنند و از شهادت در راه مکتب و دین خود استقبال کنند. به چنین روحیه ای که همراه با رهایی از تعلقات دنیوی است، «شهادت طلبی» گفته می شود. مرگ در راه خدا، معامله ای پرسود با آفریدگار است، یعنی جان فداکردن و به بهشت جاوید رسیدن.

اسلام با مسلح کردن پیروان با ایمان خویش به دیدگاه «اِخْدَى الْحُسَيْنِ»، آنان را چنان بار می آورد که در میدان های جنگ نیز، چه بکشند و چه کشته شوند، پیروز باشند و به نیکویی دست یابد. اولیاء دین و پیروان خالص آنان این روحیه را داشتند، از این رو از بذل جان در راه

ص: ۱۳۸

صحنه عاشورا، شهادت طلبی یاران با ایمان امام حسین علیه السلام در عمل تجلی یافت. خود آن حضرت نیز پیشتاز و الگوی این میدان بود. وقتی امام می خواست از مکه حرکت کند، با خواندن خطبه ای که از زیبایی مرگ در راه خدا برای جوانمردان سخن می گفت، از افراد خواست هر کس شهادت طلب است و آمادگی بذل جان و خون دارد، همراه ما بیاید:

«مَنْ كَانَ بَاذِلًا فَيَتَمَّهَا مُهَجَّتَهُ فَلْيُرْحَلْ مَعَنَا» (۱)

در میان راه، وقتی در پی دیدن خوابی و گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، در گفت گویی که پسرش علی اکبر علیه السلام با پدر داشت، علی اکبر علیه السلام به او گفت: وقتی ما بر حقیقیم، پس چه باک از مرگ؟ «إِذَا لَا نُبَالِهُ بِالْمَوْتِ». این سخن علی اکبر علیه السلام نیز از تفکر شهادت طلبانه فرزند امام حکایت دارد.

تعبیر امام حسین علیه السلام از اینکه اگر ناچار، مرگ برای همگان حتمی است، پس چه بهتر که به صورت شهادت باشد: «فَإِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ انْشَاءً، فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ» (۲) شاهد دیگری از این روحیه در امام است.

پس از برخورد با حرّ و ممانعت او از رفتن حضرت به کوفه، با استشهاد به شعری چنین اظهار کرد:

ص: ۱۳۹

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

۲- (۲) همان، ص ۳۷۴.

پیش می روم و مرگ، برای یک جوانمرد ننگ نیست، وقتی که انگیزه خیر داشته باشد و مسلمانانه جهاد کند.

در نقل دیگری آمده است که پس از اشاره به آن اشعار، ضمن آسان شمردن مرگ در راه عزت و احیای حق، فرمود: آیا مرا از مرگ می ترسانی؟ تیرت به خطا رفته و گمانت بیهوده است! شما بیش از این نیست که مرا بکشید؛ آفرین به مرگ در راه خدا «... مَرْحَبًا بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۲) شعار جاودانه «لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً» (۳) نیز کلام نورانی سید الشهداء علیه السلام است.

استقبال از مرگ در راه عقیده و آرمان، نزد ملت های دیگر هم ارزشمند و ستودنی است و مردم آزاده چنین مرگی را تقدیس و تمجید می کنند و آن را برتر از زندگی مذلت بار و زیر بار ستم و همراه با ننگ و پستی می شمارند. مرگ سرخ، نوع کمال یافته تری از حیات است و شهدا زندگان جاویدند. حسین بن علی علیه السلام آگاهانه به استقبال این مرگ سرخ رفت. یارانش نیز مانند خود او شهادت طلب بودند. اگر در اظهارات یاران امام حسین علیه السلام در شب عاشورا دقت شود، این روحیه در گفتارشان موج می زند و هر یک برخاسته، عشق خود را به کشته شدن در راه خدا و در حمایت از فرزند پیامبر و مبارزه با ظالمان ابراز می کردند. با آنکه حضرت

ص: ۱۴۰

۱- (۱) موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۳۵۸.

۲- (۲) - اعيان الشيعة، ج ۱، ص ۵۸۱.

۳- (۳) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.

بیعت خویش را از آنان برداشت که هر که می خواهد برود، اما سخنشان چنین بود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَصْرِكَ وَشَرَّفَنَا بِالْقَتْلِ مَعَكَ» (۱)

سپاس خدایی را که با یاری کردن تو ما را گرامی داشت و با کشته شدن همراه تو، ما را شرافت بخشید.

حتی نوجوانی چون حضرت قاسم نیز مرگ را شیرین تر از غسل می دانست و از آن استقبال می کرد.

امام نیز آنان را همین گونه می شناخت. وقتی احساس کرد خواهرش زینب در شب عاشورا اندکی ناآرام است و در پایداری یاران تردید دارد، فرمود: به خدا سوگند آنان را آزموده و امتحان کرده ام، اینان شهادت طلبانی هستند که به مرگ انس گرفته اند، همان گونه که کودک، به سینه مادرش مانوس است. (۲)

در همان شب، حضرت عباس علیه السلام در جمع بنی هاشم از آنان خواست تا نخستین کسانی باشند که به مبارزه می شتابند شما و پیشتازان شهادت باشند.

این، فرهنگ اهل بیت است. در یکی از نیایشهای امام حسین علیه السلام در همان روز عاشورا چنین می خوانیم:

«الهِهِ وَ سَيِّدِهِ! وَ دَدْتُ أَنْ أَقْتَلَ وَ أَحْيَى سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ فِي طَاعَتِكَ وَ مَحَبَّتِكَ، سَيِّمًا إِذَا كَانَ فِي قَتْلِهِ نُصَيْرَةٌ دِينِكَ وَ أَحْيَاءُ أَمْرِكَ وَ حِفْظُ نَامُوسِ شَرْعِكَ...» (۳)

ص: ۱۴۱

۱- (۱) - موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۴۰۲.

۲- (۲) - همان، ص ۴۰۷.

۳- (۳) - معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۸.

خدایا! دوست دارم که کشته شوم و زنده گردم، هفتاد هزار بار، در راه طاعت و محبت تو، به خصوص اگر در کشته شدنم نصرت دین تو و زنده شدن فرمانت و حفظ ناموس شریعت تو نهفته باشد.

شهادت طلبان، تفسیر نوینی از مرگ و زندگی دارند. مثل امام حسین علیه السلام که فرمود: مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است «مَوْتُ فِيهِ عَزٌّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِيهِ ذُلٌّ»^(۱) به راحتی حاضرند شرافت شهادت در راه حق را بر زندگی چند روزه و گذرا اما در ننگ و بدنامی ترجیح دهند. آموزش حسین بن علی به آنان این بود که مرگ، تنها پلی است که شما را از سختی و تنگنای دنیا به وسعت آخرت و نعمت های ابدی در بهشت می رساند؛ «فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ...»^(۲). با چنین دیدی بود که در صبح عاشورا با آغاز تیراندازی از سوی سپاه عمر سعد، حضرت خطاب به یاران خویش فرمود: خدا رحمتتان کند! برخیزید به سوی مرگی که چاره ای از آن نیست. «قَوْمُيَا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى الْمَيِّتِ الذَّيِّ لَا بُدَّ مِنْهُ»^(۳) و این در واقع فراخوانی به سوی حیات بود، حیاتی جاویدان در سایه مرگ سرخ.

عاشورا، فرهنگ شهادت طلبی را در پیروان اهل بیت زنده ساخت.

امامان نیز این رهنمود را با الهام از عاشورا به یاران و پیروان منتقل می کردند. زائران قبور شهدا و حرم حسینی نیز این عشق به شهادت و آرزوی کشته شدن در رکاب امام و در راه خدا را بر زبان می آوردند. امروز نیز ما در زیارتنامه ها این جملات را اظهار می کنیم که:

ص: ۱۴۲

۱- (۱) - مناقب، ج ۴، ص ۶۸.

۲- (۲) - معانی الاخبار، ص ۲۸۸.

۳- (۳) - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲.

«کاش من نیز با شما شهیدان بودم و به رستگاری بزرگ می رسیدم»^(۱).

پیام شهادت طلبی عاشورا را، رزمندگان اسلام و شهیدان انقلاب اسلامی و جبهه های دفاع مقدس به خوبی دریافتند و از آن در مبارزه با ستم و تجاوز سود بردند. امام خمینی «قدس سره» بیش از همه در احیای این فرهنگ در جامعه انقلابی ما نقش داشت و جوانان را حسینی و عاشورایی بار آورد.

در سخنان و پیامهای حضرت امام، نمونه هایی از همان روح حسینی و عاشورایی را می بینیم، که مجموعه این سخنان، خود کتابی مبسوط می شود. ناگزیریم تنها چند جمله را مرور کنیم:

«مرگ سرخ، به مراتب بهتر از زندگی سیاه است و ما امروز به انتظار شهادت نشسته ایم تا فردا فرزندانمان در مقابل کفر جهانی با سرافرازی بایستند»^(۲).

«من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده ساخته ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم»^(۳).

«خط سرخ شهادت، خط آل محمد و علی است و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت به ذریه طیبه آن بزرگواران و به پیروان خط آنان به ارث رسیده است»^(۴).

«در این انگیزه است که همه اولیاء، شهادت را در راه آن به آغوش

ص: ۱۴۳

-
- ۱- (۱) - التهذیب، ج ۶، ص ۶۵.
 - ۲- (۲) - صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۶۶.
 - ۳- (۳) - همان، ج ۲۰، ص ۱۱۳.
 - ۴- (۴) - صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۵۴.

می کشند و مرگ سرخ را احلی مِنَ الْعَسَلِ می دانند و جوانان در جبهه ها جرعه ای از آن را نوشیده و به وجد آمده اند.» (۱)

دنیا خواب است و آخرت بیداری

هم دنیا در حقیقت، رؤیایی بیش نیست و عالم بیداری در آخرت است، هم اغلب انسان ها در دنیا خوابند و چون بمیرند، بیدار می شوند.

معیار سعادت و خوشبختی در آخرت است که حیات واقعی آنجا است، نه در دنیا که به خواب شبیه تر است. امام حسین علیه السلام، تلخ و شیرین دنیا را خواب، و بیداری حقیقی را در آخرت می داند و فوز و رستگاری یا شقاوت و تیره بختی را نسبت به آخرت حساب می کند: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلُومُهَا وَ مُرُّهَا حُلْمٌ وَ الْآخِرَةُ فِي الْآخِرَةِ وَ الْفَائِزُ مَنْ فَازَ فِيهَا وَ الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِيهَا» (۲)

بر اساس این دیدگاه، آن که به وسعت آخرت دل ببندد، دنیا را تنگ و محدود می بیند و مرگ را پل عبور از تنگنای دنیا به گستره آخرت می شناسد و تلاش خویش را مصروف آن مرحله می سازد.

سیدالشهدا علیه السلام نیز به اصحاب خویش، ضمن دستور به پایداری و صبر، یادآور می شد که مرگ، پل عبور به آخرت است و پس از گذر از آن، به بهشت گسترده و نعمت های بی پایان می رسند: «فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا فَنَطْرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعِ وَ النَّعِيمِ الدَّائِمِ» (۳)

آنان که آخرت را شناسند یا نبینند، انتقال از دنیا به آخرت نیز برایشان

ص: ۱۴۴

۱- (۱) - همان، ج ۲۱، ص ۱۹۸.

۲- (۲) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۸.

۳- (۳) - نفس المهموم، ص ۱۳۵.

دشوار است. اما اگر بصیرت و بینش باشد و انسان در همین دنیا، آخرت را مشاهده کند، این بینش شهودی، انتقال به آخرت را آسان می‌سازد و آخرت‌گرایی، بر دنیازدگی چیره می‌شود. نحوه شناخت از دنیا و آخرت و پیوند این دو، سهم عمده‌ای در نحوه عمل انسان دارد.

سید الشهداء علیه السلام از کربلا، در نامه‌ای که به محمد حنفیه و بنی هاشم می‌نویسد، چنین می‌فرماید:

«... اَمَا بَعْدُ فَكَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ وَ كَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ وَالسَّلَامُ» (۱).

گویا دنیا از اول نبوده است و گویا آخرت همواره بوده است!

شناختی این‌گونه نسبت به دنیا و آخرت، و سریان دادن جلوه‌های آخرت حتی به دنیا، سبب می‌شود که آن حضرت دنیا را آن‌گونه ناپایدار و غیر قابل اعتماد ببیند که برای کوچیدن از آن، لحظه شماری کند.

ص: ۱۴۵

پیام های عرفانی (تیین)

عشق به خدا

بلا و ابتلا

یاد خدا

فدا شدن در راه خدا

رضا و تسلیم

فوز

اخلاص

قیام برای خدا

ص: ۱۴۷

گذشتن از پوستهٔ دین و رسیدن به لب و لبابِ مکتب انبیا، در گرو معرفت والاتر و جان پاک تر و عشق برتر به «هستی آفرین» است.

در مکتب وحی، آنچه بیشترین و بالاترین جایگاه ارزشی را دارد، «عشق به خدا» است. این محبت، از معرفت سرچشمه می گیرد و آن که خدا را شناخت، در او فانی می شود و محبت آن محبوب ازلی و ابدی، سلطان اقلیم وجودش می شود و اوست که فرمان می راند و عبد، عاشقانه و مشتاقانه اطاعت و امتثال می کند.

بعد عرفانی دین، دلدادگی ویژه ای است که میان بنده و خالق پدید می آید و نتیجهٔ آن، «صبر»، «رضا»، «تسلیم»، «شوق»، «اخلاص»، «یقین»، «اطمینان نفس»، «قرب به حق»، و این گونه جلوه های مقدس است. در سایهٔ این تجلی الهی است که بنده، «خود» را نمی بیند و جز «او» را نمی شناسد و جز «پسند» او را نمی جوید.

عاشورا، به جز بُعد حماسی و ظلم ستیزی و قیام برای اقامهٔ عدل و قسط، بعد عرفانی دارد و متعالی ترین درس های عرفان ناب را می آموزد و جز در کربلا - و صحنه های الهام گرفته از عاشورا - کجا می توان تلفیق حماسه و عرفان را یافت؟

برخی از مؤلفان و مقتل نویسان هم که به حادثهٔ عاشورا پرداخته اند، یا شاعرانی که عاشورا را به نظم کشیده اند (همچون عمّان سامانی در

گنجینه الاسرار) از بُعد عرفانی به این حماسه نگریسته اند. پیام عرفانی عاشورا نیز، راه و رسم سلوکِ خداپسندانه و منطبق با «خط پیامبران و امامان» را بیان می کند و خطّ بطلانی بر عرفان صوفی منشانه و دور بودن از صحنه حق و باطل و عمل به تکلیف اجتماعی است.

عشق به خدا

از والاترین و زلال ترین حالات جان آدمی، عشق به کمال مطلق و معبود حقیقی، خدای متعال است. پیشوایان الهی این عشق را در بالاترین درجه اش داشتند. نحوه حیات و شهادتشان نیز گویای آن است.

صاحبان چنین عشق هایی، برای خود، تعیینی نمی بینند و پیوسته در انتظار لحظه رهایی از قفس تن و زندان خاک و پیوستن به خداوندند.

چنین عشقی «فنا فی الله» را هم در پی دارد و این فنا و جذبه، سبب می شود که جز ذات احدی و جز رضای خالق، چیزی را به حساب نیاورد و از هرچه که مانع این وصال گردد، بگذرد. گذشتن از همه چیز برای خدا، یکی از جلوه های همین عشق عرفانی به خدا است. فداکردن جسم برای تعالی جان، جلوه دیگر آن است.

اگر از آن حضرت، این شعر نقل شده است که:

تَرَكْتُ الْخُلُقَ طُرّاً فَهِيَ هَوَاكَ وَ اِيْتَمْتُ الْعِيَالَ لِكُنِّي اِرَاكَ

در همین معنا است. مقام سَلَم و رضا نیز ثمره همین عشق و مجذوبیت نسبت به آن یگانه محبوب است. برافروخته تر شدن چهره امام حسین علیه السلام هرچه که به لحظه شهادت نزدیک می شد، نشانه دیگری از این عشق برین است. یاران آن حضرت نیز شوق دیدار خدا و جنت را در دل داشتند که

آنگونه بی صبرانه چشم به راه عروس شهادت بودند.

یکی از شاعران بلند پایه، که به حادثه عاشورای حسینی از زاویه عرفانی و عشق به خدا نگاه کرده است، «عمّان سامانی» است. دیوان «گنجینه الاسرار» او با همین تحلیل به حماسه حسینی نظر دارد.

عمّان، حسین بن علی علیه السلام را سرمست از شراب شوق و عشق الهی می بیند و پیایی جام محبت و بلائی بیشتری می خواهد. او را موجی برخاسته از دریا می داند که محو حقیقت خدا است و می خواهد به همان دریا بپیوندد و در این راه، از هر چه جز «او» ست دست می شوید و «خود» را قربانی می کند و در دیدار با علی اکبر که عازم میدان است، بر این «تعین والا» هم غلبه می کند و حال که هیچ پرده ای از تعین و سدّ راهی جز او باقی نمانده است، اجتهادی بیش از اندازه دارد «کان یکی را نیز بردارد ز پیش» و بی حجاب، با خدا روبه رو گردد امام در جدال عقل و عشق، سپاه عشق را غالب می سازد و در وداع آخرین با خواهرش زینب، وقتی با آن «زنِ مردآفرین روزگار» مواجه می شود، از او می خواهد که حجاب وصل نشود:

همچو جان خود در آغوشش کشید

سراسر عاشورا و صحنه های رزم فرزندان و یاران، جلوه ای از این جذبۀ معنوی و عشق برین است و شهادت یاران و عزیزان، هر کدام

ص: ۱۵۰

«هدیه» ای به درگاه دوست است، تا رضای او تأمین شود و به بزم قرب، بار دهد.

این مشرب عرفانی و عشق به خدا در جبهه های دفاع مقدّس در ایران نیز تجلّی داشت و رزمندگان عارف و صاحب‌دل، ره صد ساله را یک شبه می رفتند و به تعبیر حضرت امام خمینی (قدّس سره) که شهادت را در ذائقه اولیای الهی شیرین تر از عسل می دانست و معتقد بود که از این شراب طهور معرفت و عشق، «جوانان در جبهه ها جرعه ای از آن را نوشیده و به وجد آمده اند»^(۱) و شهدا را سبکبالان عاشق شهادت می دانست که «بر توسن شرف و عزّت به معراج خون تاخته اند و در پیشگاه عظمت حق و مقام جمع الجمع، به شهود و حضور رسیده اند.»^(۲) و در مورد توصیف ناپذیری جذبه های روحانی بسیجیان عاشق شهادت با قلم و بیان می فرمود:

لکن آن بُعد الهی عرفانی و آن جلوه معنوی ریّانی که جان ها را به سوی خود پرواز می دهد و آن قلب های ذوب شده در تجلّیات الهی را با چه قلم و چه هنر و بیانی می توان ترسیم کرد؟^(۳)

بلا و ابتلا

بلا، رنج و سختی و گرفتاری هایی است که در زندگی و در راه عقیده

ص: ۱۵۱

۱- (۱) - صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۰۳.

۲- (۲) - همان، ج ۲۰، ص ۵۹.

۳- (۳) - همان، ج ۱۸، ص ۲۳۰.

برای انسان پیش می آید. ابتلا، گرفتار شدن به این محنت ها و رنج ها است و ثمره آن نوعی آزمایش خلوص و پاک شدن از نیت های ناسالم و انگیزه های غیر الهی است.

غیر از مفهوم درد و رنج و گرفتاری، که باید از آن به خدا پناه برد و از خدا عافیت طلبید، و غیر از معنای آزمون و امتحان، که برای تشخیص میزان اطاعت و تبعیت و ایمان افراد است، مفهوم عمیق تر و عرفانی تری هم دارد و آن عبارت است از دوست داشتن رنج و سختی در راه رضای دوست و تحمّل عاشقانه محنت ها و شداید، برای دست یافتن به قرب الهی.

این گونه بلا، از سوی خداوند، لطفی به بندگانش محسوب می شود و تحمّل آن نشانه عشق و صدق ایمان عبد نسبت به خدا است و به مفهوم «رضا» و «تسلیم» از بُعد عرفانی نزدیک است.

اگر با دیگرانش بود میلی چرا جام مرا بشکست لیلی

در روایات بسیاری، بلا برای دوستان خدا مطرح شده است و از این دید، هر که به خدا نزدیک تر باشد، محنت و بلاى بیشتری هم خواهد چشید:

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند

برای برخی که کم ظرفیت و ناخالص اند، بلا- و گرفتاری در راه ایمان، آفت است و آنان را از راه حق بیرون می برد. اینان کسانی اند که حتی دینداری شان با انگیزه های دنیایی و مادی است. امام حسین علیه السلام در اشاره به چنین کسانی می فرماید:

«الْأَنَاسُ عَهْدُ الدُّنْيَا وَاللَّهِنْ لِعَقِّ عَلَى السِّنْتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَادَرَّتْ

مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ» (۱)

مردم بنده دنیایند و دین بر زبانشان می چرخد و تا وقتی زندگی هاشان بر محور دین بگردد، در پی آنند، اما وقتی به وسیله «بلا» آزموده شوند، دینداران اندک می شوند.

اما عارفان با ایمان، نه تنها از بلا نمی گریزند، بلکه آن را نشانه لطف الهی و سبب پاکی روح و جان و تصفیه عمل ها می دانند و به خاطر فضیلت و پاداش آن، به استقبالش می روند. (۲) امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا عَتَّهُ بِالْبَلَاءِ» (۳)

خداوند هرگاه بنده ای را دوست بدارد، او را غرق در بلا می کند.

در احادیث، اینگونه بلاها، هدیه ای از سوی خدا یا ارتقاء درجه نزد پروردگار محسوب شده و شدت ابتلا به تناسب قوت ایمان بیان شده است و از این رو است خدای متعال، حضرت علی علیه السلام را به بلاها و رنج هایی ویژه مبتلا ساخت که هیچ یک از اولیای خودش را به آن مبتلا نکرده بود. (۴) و صبر بر بلا نیز اجر شهید دارد. (۵)

از این دیدگاه است که سید الشهداء علیه السلام در روز عاشورا در مناجاتی که در آخرین لحظات حیات با خدا دارد، پروردگار را هم به نعمت های

ص: ۱۵۳

۱- (۱) - تحف العقول، ص ۲۴۵.

۲- (۲) - در بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۶ «باب شدت ابتلای مؤمن و علت آن و فضیلت بلاء» دیده شود.

۳- (۳) - سفینه البحار، ج ۱ (چاپ جدید)، ص ۳۹۲.

۴- (۴) - همان، ص ۳۹۵، به نقل از امالی شیخ طوسی.

۵- (۵) - بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۵۱.

سرشارش می ستاید، هم به بلای نیکویش: «سَابِغِ النِّعْمَةَ حَسَنُ الْبَلَاءِ»^(۱)

همچنین روز عاشورا، هنگام آخرین وداع با اهل بیت خویش، ضمن آنکه آنان را آماده تحمل بلا و رنج می سازد (اسْتَيْعَدُوا لِلْبَلَاءِ)، فرجام خوشی برایشان بازگو می کند و می فرماید: خداوند، دشمنانتان را با انواع بلاها عذاب می کند، ولی به شما در مقابل این بلا و به عوض آن، انواع نعمت ها و کرامت ها می بخشد؛ پس شکوه نکنید و چیزی بر زبان نیاورید که ارزش شما را بکاهد «وَيَعُوْضُكُمْ عَنْ هَذِهِ الْبَلِيَّةِ اَنْوَاعِ النِّعَمِ وَ الْكِرَامَةِ فَلَا تَشْكُوا وَ لَا تَقُولُوا بِالْسِّنْتِكُمْ مَا يَنْقُصُ قَدْرَكُمْ»^(۲)

صاحبان همت های بلند و عشق های پاک به مبدء و معاد، از بلای الهی باروی خوش استقبال می کنند و این گرفتاری را به حساب خدا می گذارند و از او انتظار پاداش دارند.

یاد خدا

ذکر و یاد خدا، در همه مراتب و مراحلش، امری پسندیده و مورد تأکید اسلام است. در آیات قرآن توصیه به یاد فراوان خدا شده است.

(اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا)^(۳)

یاد، که یک مرتبه بلند عرفانی است، آن است که انسان پیوسته خدا را در یاد داشته باشد و او را حاضر و ناظر بر خویش ببیند و در تنهاترین

ص: ۱۵۴

۱- (۱) - مقتل الحسین، مقرّم، ص ۳۵۷.

۲- (۲) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۹۱.

۳- (۳) - احزاب، آیه ۴۱؛ جمعه، آیه ۱۰.

حالات هم او را از یاد نبرد و در شدايد و مصيبت ها و برخورداري ها و نعمت ها، ربوبيت و ولايت الهی را فراموش نکنند. زنده بودن چراغ «یاد خدا» در دل، هم سبب پیشگیری از گناه می شود، هم مقاومت انسان را در سختی ها و گرفتاری ها می افزايد و هم انسان به سرمستی و غرور نمی افتد و هم زمینه ساز ارتقاء روحی و تصفیة اخلاق از رذایل و خالی شدن خانه دل از اغیار است.

ذکر، هم مرحله قلبی دارد، هم مرتبه زبانی. ذکر کامل آن است که هم زبان انسان به نام و صفات خدا گویا باشد و حمد و تسبیح بگوید و نام آن محبوب برین را پیوسته بر زبان آورد، هم همراه «ذکر لسانی»، قلبش متوجه ذات خداوند باشد و او را از یاد نبرد و خدا را تکیه گاه و پناهگاه و نیروبخش و بینا و شنوای کارها و حرف هایش بداند.

این که نماز در قرآن به عنوان «ذکر خدا» مطرح است، چون هم مشتمل بر حمد و شکر و تسبیح الهی است، هم در بردارنده توجه قلبی به معبود.

عاشورا، مظهری روشن از «یاد خدا» است که در گفتار و رفتار و حالات امام حسین علیه السلام و یاران او دیده می شود. این خصلت دست پروردگان مکتب قرآن است که هرگز خدا را در هیچ حالی از یاد نمی برند.

سید الشهداء علیه السلام در بحرانی ترین حالات و پیشامدها، با یاد خدا آرامش می یابد و این اطمینان قلبی را به یاران و خانواده اش نیز منتقل می کند. خطبه هایش با نام و یاد خدا است، داغ شهیدان و شهادت بستگان، زمینه ذکر خدا می شود. به نمونه هایی از سیره او در عرصه کربلا توجه کنید:

وقتی برای اصحابش خطبه می خواند، آغاز خطبه با ثنا و حمد خداست:

«أَثْنَهُ عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَاحْمَدُهُ عَلَى السَّرِّاءِ وَالضَّرِّاءِ» (۱)

خدا را به نیکوترین ستایش، می ستایم و او را در حالت سرور و غم و راحتی سپاس می گویم.

در صبح عاشورا، وقتی سپاه دشمن به سوی او می آید، می فرماید:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقْتَهُ فِي كُلِّ كَرْبٍ» (۲)

خدایا در هر گرفتاری، تو تکیه گاه منی.

امام و یاران پاکباز او، شب عاشورا را که مهلت گرفتند، تا صبح به نماز و قرآن و ذکر خدا پرداختند.

امام در روز عاشورا، در اوج سختی های توان سوز و مدهوش ساز، یک لحظه از یاد خدا غافل نبود و گویا خویش را در معرض نگاه پرمهر خدای خود می دید و پیوسته نام آن محبوب را بر زبان می راند و قطره وجودش را به دریای الهی متصل می ساخت. این که گفته اند روز عاشورا امام حسین علیه السلام پیوسته و مداوم، خدا را یاد می کرد و زیاد می گفت: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» (۳)، شاهد این ارتباط قلبی دوستدار با دوست است. حتی برای تحمل پذیر کردن سخت ترین مصیبت ها هم، از اهرم ذکر خدا بهره می گرفت. وقتی کودک شیرخوارش را روی دستانش به تیر زدند و شهید کردند، فرمود: آن چه تحمل این مصیبت و درد را آسان و هموار می سازد، این است که جلوی چشم خداوند است و او

ص: ۱۵۶

۱- (۱) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۵.

۲- (۲) - همان، ص ۴۱۴.

۳- (۳) - همان، ص ۴۸۵.

می بیند و شاهد است «هَوَّنَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ مِنِّي أَنَّهُ بِعَيْنِ اللَّهِ» (۱).

مناجات های عاشقانه امام حسین علیه السلام با معبودش در آخرین لحظات حیات نیز، تداوم همین حالات روحانی و عرفانی را می رساند. به تعبیرهای مختلف، نجوای گوناگونی از آن حضرت در واپسین دم نقل کرده اند، ولی قدر مشترک آنها این است که وقتی از زنده ماندن مأیوس شد و یارانش همه به شهادت رسیدند و خود در قتلگاه بر زمین افتاد، خدا را می ستود و یاد می کرد و مراتب تسلیم و رضای خویش را ابراز می نمود و خدا را به عظمت یاد می کرد «اللَّهُمَّ مُتَعَالَى الْمَكَانِ، عَظِيمُ الْجَبْرُوتِ...» (۲).

آمیختن حماسه و عرفان و جهاد و یاد خدا، از درس های عاشورا است. دست پروردگان امام عاشورا نیز چنین بودند. یک نمونه، مسلم بن عقیل بود. وقتی دستگیر شد و او را برای کشتن به بالای دارالأمارة می بردند، زبانش به ذکر حق گویا بود و دلش به یاد معبود، و می گفت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ» و پیوسته «الله اکبر» می گفت و از خدا مغفرت می طلبید و بر فرشتگان و فرستادگان الهی، صلوات و درود می فرستاد. (۳)

پیش از او نیز وقتی «هانی» را به جرم پناه دادن به مسلم و همکاری با او بر ضد خلیفه دستگیر کردند، پیش از شهادت، باز یاد خدا در زبان و دلش بود و می گفت:

«بازگشت به سوی خداست، پروردگارا به سوی رحمت و رضوان تو پر می گشایم!» (۴)

ص: ۱۵۷

۱- (۱) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۷۷.

۲- (۲) - همان، ص ۵۱۹-۵۱۰.

۳- (۳) - وقعه الطف، ص ۱۳۹.

۴- (۴) - الی الله المعاد، اللهم الی رحمتک و رضوانک (وقعه الطف، ص ۱۴۲).

«استرجاع»، یکی از شاخصه های ذکر است، یعنی در برخورد با حوادث تلخ و مصائب، انسان خود را از خدا و برای خدا و به سوی خدا بداند و با گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، این خطّ سیر «از اویی و به سوی اویی» را اعلام دارد. به تعبیر قرآن، این از اوصاف صابران است که در مواجهه با مصیبت و حادثه ناگوار، چنین می گویند. (۱)

سیدالشهدا علیه السلام در مسیر کربلا، وقتی خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را در کوفه شنید، چنین گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا» (۲). جز این بار، بارهای دیگر هم آن حضرت در طول راه استرجاع نمود.

از سوی دیگر غفلت از یاد پروردگار و «خدا فراموشی» عامل مهمی در کشیده شدن به گناهان و مفسد و ظلم است. امام حسین علیه السلام درباره سپاه کوفه که به کشتن او کمر بسته بودند، روی این نکته تأکید فرموده که شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است: «لَقَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْكُمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ الْعَظِيمِ» (۳) و این اقتباس از قرآن کریم است که خداوند، از ویژگی های حزب شیطان، «خدا فراموشی» را برمی شمارد که زمینه سپردن زمام طاعت به دست شیطان می شود. (۴)

این گونه است که «یاد خدا»، هم سازنده اخلاق و تعالی بخش روح و

ص: ۱۵۸

۱- (۱) - و بشر الصابرين الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله و انا اليه راجعون (بقره / آیه ۱۵۵).

۲- (۲) - ارشاد، شیخ مفید، ص ۷۴.

۳- (۳) - موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۴۱۶.

۴- (۴) - استحوذ عليهم الشيطان فانساهم ذكر الله اولئك حزب الشيطان (مجادله، آیه ۱۹).

جان است، هم سدّی در برابر رخنه شیطان به قلعه دل و سلطه هوای نفس بر اراده و نیت و عمل انسان.

فدا شدن در راه خدا

برای انسان های موحّد، چیزی بالاتر از آن نیست که نعمت وجود را در راه رضای معبود، به کار گیرند و در راه خدا خرج شوند و فدا گردند.

آمادگی برای «فدا شدن»، نشانه صدق انسان در راه محبت خدا است.

خدا مشتری جان ها و مال هاست و در برابر آن بهشت می دهد. (۱) اولیای خدا در برابر پروردگار، برای خود هیچ شأنی قائل نیستند و اگر دین الهی نیازمند مال و جان و حتی آبروی آنان باشد، از نثار آن مضایقه ای ندارند.

عزت و عظمت و ارزش دین، تاحدی است که برای بقای آن، عزیزترین انسان های پاک و حجت های الهی فدا می شوند و این فدا شدن را ادای حق الهی می شمارند.

دین خدا عزیزتر است از وجود ما این دست و پا و چشم و سر و جان فدای دوست

در دوره ای که دین خدا در معرض زوال بود و جهالت و غفلت مردم زمینه این اضمحلال مکتب شده بود، امام حسین علیه السلام حاضر شد برای بیداری و آگاهی مردم قربانی شود. در زیارت اربعین می خوانیم:

«وَبَدَلَ مُهَجَّتَهُ فَيْكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ» (۲)

او خون خویش را در راه تو نثار کرد، تا بندگان را از نادانی و سرگشتگی گمراهی نجات دهد.

ص: ۱۵۹

۱- (۱) - توبه، آیه ۱۱۱.

۲- (۲) - مفاتیح الجنان، ص ۴۶۸.

در زیارتنامهٔ مسلم بن عقیل و هانی بن عروه هم (۱) از این دو شهید بزرگوار نهضت امام حسین علیه السلام، به عنوان کسانی که جان خویش را در راه یاری حجت خدا و فرزند حجت خدا و در راه خدا و رضای او فدا کردند، یاد شده است. یاران دیگر امام نیز همه خود را فدای دین و قربانی راه خدا و احیای اسلام کردند و از زندگی دنیوی به خاطر حق، گذشتند و جاوید شدند.

حفظ دین خدا قربانی می خواهد. حسین بن علی علیه السلام و یاران و فرزندانش قربانیان اهل بیت در این راه بودند. حضرت زینب علیها السلام پس از حضور بر بالین سیدالشهداء و در کنار جسد قطعه قطعه او چنین گفت:

«اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ» (۲)، خدایا این قربانی را از ما بپذیر. در تعبیر دیگری هم از آن حضرت به عنوان «ذبیح» یاد کرده اند، چرا که او اسماعیلی بود که در منای حق شهید شد و حیات دین را تضمین کرد.

برای ملت ها هم قربانی شدن و قربانی دادن، رمز عزت و پیروزی است.

پیام عاشورا این است: ملتی که در راه «آزادی» گام برداشته و برمی دارد، باید قربانیان بسیاری تقدیم آستانِ حریت کند و اگر جامعه ای حاضر به فداکردن عزیزانش در راه عزیزترانش (آرمان و مکتب و آزادی و استقلال) نباشد، هرگز از ذلت به عزت نمی رسد. از عظمت قربانی می توان به جایگاه رفیع و عظیم چیزی پی برد که قربانی، در راه آن فدا شده است. سیدالشهدا علیه السلام و شهدای کربلا در راه دین و حق فدا شدند، پس عظمت دین خدا از آن

ص: ۱۶۰

۱- (۱) - مفاتیح الجنان، ص ۴۰۲ و ۴۰۳.

۲- (۲) - حیاة الأمام الحسین، ج ۲، ص ۳۰۱.

آشکار می شود. امام خمینی «ره» درباره نقش فداکاری امام حسین علیه السلام برای احیای دین خدا می فرماید:

سیدالشهدا علیه السلام، نهضت عاشورا را بر پا نمود و با فداکاری و خون خود و عزیزان خود، اسلام و عدالت را نجات داد و دستگاه بنی امیه را محکوم و پایه های آن را فرو ریخت. (۱)

اسلام، همچو عزیز است که فرزندان پیغمبر، جان خودشان را فدای اسلام کردند... (۲).

امام حسین علیه السلام خود و تمام فرزندان و اقربای خودش را فدا کرد و پس از شهادت او اسلام قوی تر شد (۳).

تعبیر امام امت درباره فدا شدن و فداکاری سالار شهیدان در راه خدا فراوان است. حضرت امام، روحیه شهادت طلبی و آمادگی برای فدا شدن را که در ایران اسلامی و در میان رزمندگان اسلام بود، بارقه ای از همان روح عاشورایی می دانست و می فرمود:

ملت ما اکنون به شهادت و فداکاری خو گرفته است و از هیچ دشمنی و هیچ قدرتی و هیچ توطئه ای هراس ندارد. هراس، آن دارد که شهادت، مکتب او نیست... (۴).

خود امام نیز این شهادت طلبی و آمادگی برای فدا شدن بهر دین را از کربلا آموخته بود و می فرمود:

من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه

ص: ۱۶۱

۱- (۱) - صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۰۰.

۲- (۲) - همان، ج ۱۰، ص ۳۰.

۳- (۳) - همان، ج ۱۵، ص ۱۱۴.

۴- (۴) - همان، ج ۱۳، ص ۶۵.

دفاع از مسلمانان آماده نموده ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم. (۱)

من امیدوارم به فوز «احدی الحُسینین» نائل شوم، یا پیشرفت مقصود و اقامه عدل و حق، یا شهادت در راه آنکه حق است. (۲)

رضا و تسلیم

از مراحل بالای عرفان و توحید، «رضا» است. «رضا» هم نشان دهنده اوج محبت و دلدادگی به خداوند است و هم نشانه اخلاص کمال و نداشتن هیچ انگیزه ای جز پسند و خواست مولی.

اهل بیت علیهم السلام در مقابل خواست خدا و تقدیر او کاملاً راضی بودند و این را برای خود، کمال می دانستند و با پشتوانه «رضا»، هر مشکل و بلا و مصیبتی را صبورانه و عاشقانه تحمل می کردند. در مسائل اجتماعی نیز هرگز پسند و رضایت مردم را بر رضای الهی ترجیح نمی دادند و آنچه تکلیف بود عمل می کردند، مهم رضای الهی بود، هر چند به خشم مردم می انجامید.

این نکته در تعالیم قرآن و احادیث بسیار مطرح است. امام حسین علیه السلام که برای رضای الهی قدم در این راه گذاشته بود، روحیه کوفیان را چنین ترسیم می کرد که آنان خواسته های دل خویش را بر رضای الهی ترجیح داده اند: «لا أَفْلَحَ قَوْمٌ آتَرَوْا مَرَضَاهُ أَنْفُسَهُمْ عَلَى مَرَضَاهِ الْخَالِقِ». (۳) امام

ص: ۱۶۲

۱- (۱) - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۳.

۲- (۲) - همان، ج ۴، ص ۲۷۹.

۳- (۳) - مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۹ (در بحارالانوار، بجای «انفسهم» کلمه «المخلوق» است: ج ۴۴، ص ۳۸۳).

سجاد علیه السلام نیز در انتقاد از خطیبی که در کاخ یزید و پیش اسرای اهل بیت، از یزید ستایش می کرد و از دودمان علی علیه السلام به زشتی یاد می کرد، بر سر او فریاد کشید که:

وای بر تو، رضای مردم را به قیمت خشم خدا خریده ای!

«اشتریتَ مَرَضَاهُ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ» (۱)

اما آنچه که در این بحث و بخش مورد نظر است، همان بعد متعالی عرفانی «رضا» است که ملاک عمل موحدان راستین است و عاشورا جلوه ای از این فضیلت به شمار می رود.

یکی درد و یکی درمان پسندد

نمونه های دیگری از مقام «رضا» را در کربلا با هم مرور می کنیم:

در مسیر راه کوفه، ابا عبدالله علیه السلام پس از برخورد با فرزدق و آگاهی از اوضاع کوفه، فرمود:

همواره کار دست خدا بوده و هست. اگر قضای الهی بر چیزی نازل شود که دوست داریم و می پسندیم، خدا را بر نعمتهایش سپاس می گوئیم و اگر قضای الهی میان ما و امیدمان فاصله انداخت، باز هم از کسی که نیتش حق و شیوه اش تقوا باشد دور نیست (که آن را پسندد). (۲)

شعار «رَضَا اللَّهُ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ» از کلمات نورانی امام و خاندان او در این سفر بود. این کلام را هم هنگام خروج از مکه به سمت کربلا در

ص: ۱۶۳

۱- (۱) - بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷.

۲- (۲) - موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۳۳۶.

ضمن خطبه ای بیان فرمود،^(۱) هم واپسین کلماتی بود که در قتلگاه از حنجر خونین آن امام شنیده شد که: «إِلَهِي رَضِي بِقَضَائِكَ». خواهر خویش را نیز به تسلیم و رضا دعوت می کرد «إَرْضِيهِ بِقَضَاءِ اللَّهِ» تا پس از شهادتش بی تابی و نارضایی از خود نشان ندهد. وقتی هم که می خواست از مدینه خارج شود، هنگام وداع با قبر رسول خدا از خداوند طلب کرد که آنچه که رضای تو است، برایم انتخاب کن: «أَسْئَلُكَ... مَا اخْتَرْتَ مِنْ أُمَّهِي هَذَا مَا هُوَ لَكَ رَضِي»^(۲).

این روحیه معنوی در سایر عاشوراییان هم بود. حضرت مسلم بن عقیل در کوفه وقتی گرفتار شد، باز دم از رضای الهی می زد و به داوری خدا راضی بود و در هر حال، خدا را حمد می گفت.^(۳)

سیدالشهدا علیه السلام وقتی به کربلا می رفت، به سرانجام و سرنوشت ماجرا راضی بود، هر چه را که خدا مقدر کرده باشد برای خود «خیر» می دید و می فرمود:

چه کشته شویم، چه پیروز گردیم، آنچه را خدا بر ایمان مقدر کرده باشد، آن را خیر می بینیم.^(۴)

رضای عبد از خدا و رضای خدا از عبد، اوج این کمال است؛ پسند دو جانبه و رضای از هر دو سو. در متون زیارتنامه هم به این مقام و مرتبه

ص: ۱۶۴

۱- (۱) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۲۸.

۲- (۲) - همان، ص ۲۸۷.

۳- (۳) - وقعه الطف، ص ۱۳۹.

۴- (۴) - اِنِّي لِأَرْجُو أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مَا أَرَادَ اللَّهُ بِنَا، قُتِلْنَا أَمْ ظَفَرْنَا (اعيان الشيعة، ج ۱، ص ۵۹۷).

شهادی کربلا اشاره و ارج نهاده شده است.

در زیارتنامه حضرت مسلم است: شهادت می دهم که تو اقامه نماز و زکات کردی و جهاد کرده به شهادت رسیدی در حالی که خداوندت از تو راضی بود «لَقَيْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ عَنكَ رَاضٍ» (۱). در زیارتنامه هانی می خوانیم که جان خویش را در راه رضای الهی فدا کردی (بَدَلْتَنِي نَفْسَكَ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَ مَرْضَاتِهِ) (۲). در همین متن، به رضایت خدا از او هم اشاره شده است.

اینکه یک انسان به مقامی برسد که خشم و رضای او خشم و رضای خدا باشد، مقام والاتری است. سید الشهداء علیه السلام، با این وصف در زیارت مطرح شده است:

«يَا مَنْ رِضَاةٍ مِنْ رِضَى الرَّحْمَانِ وَ سَخَطُهُ مِنْ سَخَطِ الرَّحْمَانِ» (۳).

خاندان او نیز چنین بودند و پیشامدهای ناگوار کربلا را به حساب خدا گذاشته به امید اجر او، آن ها را تحمل می کردند و همه را «زیبا» می دیدند.

این کلام حضرت زینب است که وقتی در مجلس ابن زیاد در کوفه، والی مغرور با طعنه خطاب به آن بانوی قهرمان گفت: کار خدا را با برادر و خاندانت چگونه دیدی؟ زینب کبری علیها السلام پاسخ داد: جز زیبا چیزی ندیدم:

«مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِلاً» (۴) و این سخن به شدت والی کوفه را عصبانی ساخت.

کار برای رضای خدا و داشتن مرتبه «رضا»، سرمایه عظیمی است که هم وجدان انسان ها را همواره آرام و خرسند می سازد، هم امید آفرین و حرکت زا است و هم ایجاد انگیزه قوی می کند. ملت ایران در سال های

ص: ۱۶۵

۱- (۱) - مفاتیح الجنان، زیارت حضرت مسلم، ص ۴۰۲.

۲- (۲) - همان، ص ۴۰۳.

۳- (۳) - همان، زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام، ص ۴۲۶ (زیارت ششم).

۴- (۴) - بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

انقلاب و جنگ، به خاطر رضای الهی به میدان رفتند و از شهادت‌ها استقبال کردند. بستگان و خانواده‌های شهدا و جانبازان هم با روحیه‌ی رضامندی، تحمّل مشکلات کردند. امام خمینی (قدّس سره) فرمود:

کسی که دنبال حق می‌رود و برای رضای خدا کار می‌کند، نباید به فکر این باشد که به او چه گفته‌اند، یا چه می‌گویند؛ باید خدا را در نظر بگیرد و برای خدا کار کند، هر کس هرچی می‌خواهد بگوید. (۱)

در زمینه‌ی افزایش قدرت روحی برای تحمل سختی‌ها و شهادت‌ها هم فرمود:

ملتّی که برای رضای حق تعالی انقلاب کرد و برای ارزش‌های معنوی و انسانی به پا خاسته است، چه باک دارد از شهادتِ عزیزان و آسیب دیدن نور چشمان و تحمّل سختیها؟ (۲)

فوز

کسی که تلاشهایش انسان در زندگی او را به «هدف خلقت» برساند، «فائز» و رستگار است. فوز در فرهنگ دینی آن است که انسان با بهره‌گیری از نعمت‌های خدا و عمر خویش بتواند سعادت جاودانه را که کامیابی آخرت و بهشت است به دست آورد. فوز عظیم و رستگاری کامل، رسیدن به کامروایی اخروی است. به تعبیر حضرت علی علیه السلام: «الْآخِرَةُ فَوْزٌ الشُّعْدَاءِ» (۳) خود آن حضرت وقتی در سپیده‌دم نوزدهم رمضان ضربت

ص: ۱۶۶

۱- (۱) - صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۴۲.

۲- (۲) - همان، ص ۲۷۶.

۳- (۳) - غرر الحکم.

خورد، فرمود: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ»، چرا که برای اولیای الهی، شهادت برترین رستگاری و کامیابی است.

امام حسین «علیه السلام» در حرکت عاشورایی خویش، فوز و سعادت ابدی خود و یارانش را می دید، از این رو مشتاقانه به سوی این هدف می شتافت. در راه کوفه، وقتی طرمّاح با آن حضرت ملاقات و ایشان را از رفتن به کوفه پر آشوب منع کرد، امام فرمود:

ما با آنان قول و قراری داریم که دوست ندارم خُلف وعده کنم. اگر خداوند شرّ و فتنه را از ما دفع کرد، که لطف دیرینه اوست و اگر هم آن پیش آید که گریزی از آن نیست، آن هم فوز و شهادت است:

«... وَ أَنْ يَكُنْ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ فَفَوْزٌ وَ شَهَادَةٌ أَنْ شَاءَ اللَّهُ»^(۱)

در سخن دیگری که از آن حضرت نقل شده است، در شب عاشورا خطاب به همراهان گوشه هایی از فرهنگ حیات و فلسفه مرگ و زندگی و سعادت اخروی را بیان فرمود، سپس افزود:

بدانید که تلخ و شیرین دنیا همه اش خواب و خیال است، بیداری و هشیاری در آخرت است. فائز و رستگار کسی است که در آخرت به سعادت برسد و بدبخت کسی است که به شقاوت آخرت گرفتار آید: «... وَ الْفَائِزُ مَنْ فَازَ فِيهَا وَ الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِيهَا»^(۲).

سخن معروف امام حسین علیه السلام: «فَإِنَّهُمْ لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً»^(۳) نیز گویای بینش امام در مورد مفهوم و ماهیت سعادت و رستگاری است که امام آن

ص: ۱۶۷

۱- (۱) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۴.

۲- (۲) - بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۰.

۳- (۳) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۰. برخی این اشعار را به امام سجاد علیه السلام نسبت داده اند.

را در سایه شهادت در راه خدا می داند.

این باور و حقیقت، به اهل ایمان شوق به آخرت و بهشت می بخشد و وابستگی هاشان را به دنیا می کاهد و سبکبال و شهادت طلب می شوند و به راحتی جان فدای مکتب و قرآن و ولی خدا می کنند و شایسته ترین چهره هایی که عنوان «فائزین» را به خود اختصاص داده اند شهدای کربلایند. امام حسین علیه السلام وقتی به بالین حرّ رسید، ضمن ستایش هایی که از او کرد، اشعاری در ستایش از اینار و مواسات و صبر او خواند، از جمله این بیت که:

لَقَدْ فَازُوا الَّذِي نَصَرُوا حُسَيْنًا وَ فَازُوا بِالْهِدَايَةِ وَ الصَّلَاحِ (۱)

آنان که حسین را یاری کردند، رستگار شدند و به هدایت و صلاح، راه یافتند.

در زیارتنامه های شهدای کربلا و ابا عبدالله الحسین علیه السلام، به این تعبیر بسیار بر می خوریم که آنان را کامیاب و اهل فوز می شماریم و نیز آرزوی اینکه کاش ما هم در کربلا- در رکاب آنان بودیم و می جنگیدیم و با شهادت، به فوز ابدی می رسیدیم. از جمله به این چند نمونه دقت شود:

خدایا شهادت می دهم که حسین بن علی به کرامت تو نائل و فائز شده است، او را با شهادت، گرمی داشته ای و به او سعادت بخشیده ای. (۲)

و خطاب به شهدای کربلا می گوئیم:

«فُزْتُمْ وَاللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا، يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا»

ص: ۱۶۸

۱- (۱) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۰. برخی این اشعار را به امام سجاد علیه السلام نسبت داده اند.

۲- (۲) - مفاتیح الجنان، زیارت اربعین، ص ۴۶۸.

«أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الشُّهَدَاءُ وَالشُّعَدَاءُ وَأَنَّكُمْ الْفَائِزُونَ فِي دَرَجَاتِ الْعُلَى» (۱).

زائر شهدای کربلا که آن به خون خفتگان را شهید و سعید و فائز می شمارد، این بینش را به زندگی خود هم سرایت می دهد و دیدگاهش نسبت به سعادت، فراتر از کامیابی های دنیوی می شود. این برداشت عمیق تر از زندگی و اندیشیدن به «فوز»، درسی است که عاشورا به همه می دهد: رستگاری، در سایه جهاد و شهادت و جان دادن در راه مکتب و ولایت.

اخلاص

گوهر کمیاب و گرانبهای «اخلاص»، پیام دیگری از عاشورا است.

اخلاص در نیت، اخلاص در عمل و مشارکت در نهضت امام حسین علیه السلام، اخلاص در جنگیدن در صحنه کربلا، اخلاص در محبت و دوستی و رفتن به زیارت شهدای کربلا، اخلاص در عزاداری، گریستن، مداحی کردن، مجلس گرفتن و... همه از جلوه های قابل بحث است.

آنچه مهم ترین عامل ماندگاری نهضت عاشورا در طول قرون و اعصار است، جوهره اخلاص در نهضت عاشورا است. خداوند، وعده فرموده که عمل مخلصان و تلاش مخلصانه را تباه نکند و اجر دنیوی و اخروی آنان را کامل عطا کند.

صحنه های جهاد و کشتن و کشته شدن در تاریخ بشری و تاریخ اسلام

ص: ۱۶۹

۱- (۱) - مفاتیح الجنان، زیارت شهدا، ص ۴۴۰. در زیارتنامه های دیگر نیز مانند زیارات روز عرفه، زیارت مطلقه امام حسین و... دیده می شود.

فراوان است، اما آنچه برخی از این صحنه‌ها را جاودانه کرده، اخلاص و رنگ الهی و خدایی داشتن است؛ «صبغه الله». این رنگ بی زوال، در حماسه عاشورا دیدنی تر می شود.

امام حسین علیه السلام در ضمن خطابه ای مفصل که پیش از خروج از مدینه ایراد نمود، هرگونه شائبه دنیاطلبی و ریاست خواهی و جنگ قدرت را رد کرده، انگیزه خالص «اصلاح دینی و اجتماعی» را مطرح ساخت:

خدایا! تو می دانی که آنچه از ما بود، هرگز نزاع بر سر قدرت و دنبال کالای دنیای رفتن نبود، بلکه می خواهیم معالم دین و نشانه های مکتب را نشان دهیم و با ایجاد اصلاح در جامعه، مظلومان ایمن شوند و فرائض و سنن تو اجرا شود...^(۱)

نظیر این سخن را در سخن دیگری هم فرمود که:

من هرگز به عنوان شورش، خوشگذرانی، سرمستی، فساد انگیزی یا ستم برنخاستم، بلکه برای طلب اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر قیام کردم...^(۲)

این در وصیتنامه ای بود که قبل از خروج از مدینه، برای برادرش محمد حنفیه نوشت، تا انگیزه های دنیاطلبانه را از حرکت انقلابی خویش، نفی کند.

چون انگیزه اخلاص، حرکت آفرین عاشورا بود، هیچ عاملی نتوانست امام حسین علیه السلام و یارانش را از ادامه راه تا رسیدن به شهادت باز دارد.

در این حرکت خالصانه، ناخالصان چه از اول و چه در مسیر راه کربلا،

ص: ۱۷۰

۱- (۱) - تحف العقول، ص ۲۳۹ (انتشارات اسلامی)، اللهم انك تعلم انه لم يكن ما كان منا تنافساً....

۲- (۲) لَمَّا اُخْرِجَ اِشْرَافاً وَ لَا بَطْرًا... (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹).

تصفیه شدند تا حاضران در عاشورا، همه یکدست و خالص باشند.

مخلصین در نیت و محبت، از مدینه همراه حضرت بیرون آمدند.

مخلصان دیگری هم در مکه، در طول راه و حتی در کربلا به او پیوستند.

امّا آنان که انگیزه های غیر الهی داشتند، یا از آغاز حرکت، او را همراهی نکردند، یا از میان راه برگشتند، یا حتی فراخوانی خصوصی امام را نسبت به نصرت آل الله، با بهانه هایی نادیده گرفتند و توفیق شهادت در رکاب سید الشهداء علیه السلام را نیافتند.

وقتی در طول راه، اوضاع کوفه و شهادت مسلم بن عقیل گزارش داده شد، جمعی از همراهان، از چپ و راست از پیرامون حضرت متفرق شدند و تنها کسانی ماندند که از مدینه همراه حضرت آمده بودند. (۱)

هرثمه بن ابی مسلم، در میان راه به امام برخورد. امام انتظار یاری و همراهی از او داشت. ولی او ناامنی خانواده خود را بهانه کرد و صحنه را ترک نمود. (۲)

عبیدالله بن حرّ جعفی هم در منزلگاه «قصر بنی مقاتل»، به فرستاده امام که او را به نصرت حق فرا می خواند، همچنین به دعوت خود امام حسین علیه السلام، که با او دیدار کرد و به یاری فراخواند، پاسخ منفی داد و از این سعادت محروم شد. (۳)

طرّاح بن عدی هم تا چند قدمی این سعادت آمده بود که توفیق همراهی نیافت. (۴) وقتی خلوص در مبارزات و فعالیت های اجتماعی و

ص: ۱۷۱

۱- (۱) - وقعه الطّف، ابو مخنف، ص ۱۶۶.

۲- (۲) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۷۹.

۳- (۳) - همان، ص ۳۶۶.

۴- (۴) - همان، ص ۳۶۴.

سیاسی نباشد، حتی ممکن است تا مراحل از راه را هم، ناخالصان همراه شوند و چهره شایسته و الهی از خود نشان دهند، اما چون ناخالصی در وجودشان است، امواج حوادث آنها را از دریای جوشان نهضت به کناری می افکند و سابقه های دراز مدّت مبارزاتی نیز به کار نمی آید. تاریخ، سرشار از تجربه های تلخی است که صاحبان نیت های غیر صالح و ناخالص، نتوانسته اند تا آخر در مسیر حق، پایدار بمانند.

خالصان، خلوص خود را در شب عاشوار و روز نبرد کربلا- نشان دادند و گاهی آن را در رجزها و سخنان خویش بروز می دادند.

در صحنه کربلا، خون بود و شمشیر و شهادت، نه مدال و پول و امتیازات اجتماعی. ماندگاران و مقاومان، تنها با نیروی اخلاص به جهاد خود ادامه می دادند.

عابس بن ابی شیب شاکری در نبرد خویش با سپاه کوفه، این گونه حمایت خالصانه و الهی خود را از اهل بیت پیامبر اظهار می کرد:

من با شمشیرم در راه شما تیغ می زنم و جهاد می کنم تا به دیدار خدا بروم و با این کار، جز به پاداش الهی، چشم ندوخته ام و چیزی نمی خواهم. (۱)

حسین بن علی علیه السلام بنده خالص خدا بود. در زیارت حرم او، به فرموده سید بن طاوس، او را اینگونه خطاب می کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَالِصَةَ اللَّهِ» (۲).

دستگاه امام حسین علیه السلام، مشتری خلوص در عمل است. آنچه هم

ص: ۱۷۲

۱- (۱) - وقعه الطف، ص ۱۰۰.

۲- (۲) - مفاتیح الجنان، آداب حرم مطهر امام حسین، ص ۴۲۱.

ریایی و متظاهرانه باشد و آنکه با نیت آلوده، دم از این مجموعه خلوص بزند، خواه ناخواه روزی رسوا می شود.

درس عاشورا این است که هدف و انگیزه را در هر عملی خالص سازیم و بدانیم که از دیدگاه خدا، عمل خالص محو و نابود نمی شود.

همچنان که نهضت عاشورا با گذشت زمان نه تنها کهنه و فراموش نشد، که روز به روز بر جلوه و جاذبه آن افزوده گشت و این به برکت «عنصر خلوص» بود.

قیام برای خدا

اخلاص و خدایی بودن نیت و انگیزه، در هر کاری مطلوب و ارزش آفرین است، به خصوص در مسائل مبارزاتی که زمینه هوای نفس و انگیزه های مادی و جاه طلبانه و قدرت جویی یا انتقام گیری بیشتر است و به عنصر اخلاص، نیاز بیشتری است.

آنکه برای خدا قیام کند، همه همتش عمل به تکلیف و کسب رضای الهی است. بنابراین نه کمی نفرت، در اراده اش خلل ایجاد می کند و نه شکست ظاهری او را مأیوس و بدبین می سازد.

«قیام لله»، توصیه و موعظه الهی است، آنجا که می فرماید:

«قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى» (۱)

بگو شما را به یک چیز موعظه می کنم: اینکه دوتا دوتا و به تنهایی برای خدا قیام کنید.

ص: ۱۷۳

اگر در یک مبارزه این انگیزه باشد، تضمین بیشتری برای ادامه مبارزه تا نهایت توان و تا پایان عمر است و حتی در تنهایی و بی یآوری و کمی امکانات هم تکلیف را از خود ساقط نمی داند و با باطل سازش نمی کند.

امام حسین علیه السلام به برادرش محمد حنفیه که از روی نصیحت به آن حضرت سخنانی می گفت، فرمود:

«يا اخي وَاللَّهِ لَوْ أَلَمْتُ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأً وَلَا مَأْوَى لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ» (۱).

برادرم! اگر در دنیا هیچ پناهگاهی هم نداشته باشم، هرگز با یزید بیعت نخواهم کرد.

در سخنانی هم روز عاشورا، ضمن ردّ ذلتِ تسلیم در برابر دشمن، فرمود:

«أَلَا وَانْهَى زَاحِفٌ بِهَذِهِ الْأَسْرَةِ عَلَى قَلْبِهِ الْعَدَدِ وَكَثْرَةِ الْعُدُوِّ وَخَذَلَهُ النَّاصِرُ» (۲).

من با همین گروه اندک، با آنکه دشمن بسیار است و یاوران، ترک یاری کرده اند، خواهم جنگید.

آنچه برای خدا باشد، ماندگار و پایدار می شود. قیام عاشورا چون رنگی خدایی داشت، ابدی و بی شکست شد. به تعبیر حضرت امام قدس سره:

شکست نبود کشته شدن سیدالشهداء؛ چون قیام لله بود، قیام لله شکست ندارد. (۳)

ص: ۱۷۴

۱- (۱) - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲- (۲) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۰، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۳.

۳- (۳) - صحیفه نور، ج ۷، ص ۳۷.

آگاه بودند که ما آمدیم ادای وظیفه‌ی خدایی بکنیم، آمدیم اسلام را حفظ کنیم. (۱)

وقتی قیام برای خدا باشد، هرگز احساس باختن و خسارت هم در کار نیست و رزمنده در هر دو حال شکست یا پیروزی خود را برنده‌ی میدان می‌داند. امام امت در مورد برافروخته شدن چهره‌ی سیدالشهداء در روز عاشورا هرچه به ظهر عاشورا نزدیک تر می‌شد، می‌فرماید:

برای اینکه می‌دید جهاد در راه خداست و برای خداست و چون جهاد برای خداست، عزیزانی که از دست می‌دهد، از دست نداده است، اینها ذخایری هستند برای عالم بقا. (۲)

درباره‌ی تکلیف دفاع در جنگ تحمیلی علیه ایران نیز، امام امت همین دیدگاه را داشت و این سخن اوست:

«ما در جنگ، برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است؟ ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه‌ی خود عمل کرد.» (۳)

ص: ۱۷۵

۱- (۱) - صحیفه‌ی نور، ج ۱۵، ص ۵۵.

۲- (۲) - همان، ج ۱۷، ص ۲۳۹.

۳- (۳) - همان، ج ۲۱، ص ۹۵.

پیام های تاریخی (تبیین)

تاریخ اسلام یا مسلمین؟

ریشه عاشورا در سقیفه

اتمام حجت

افشا و تبیین

عبرت آموزی

- دنیا طلبی

- غفلت

- رها کردن تکلیف

- بی طرفی نسبت به جریان حق و باطل

عزت باطل ستیزان

ذلت حق ستیزان

ص: ۱۷۷

مقصود از این عنوان، تأثیری است که «عاشورا» در حرکت های تاریخی، بینش تاریخی، تجزیه و تحلیل حوادث، چه در زمان نزدیک به عاشورا داشته، یامی بایست داشته باشد، چه تأثیری که در زمان های بعد تا عصر حاضر داشته و دارد یا می تواند داشته باشد.

هر حادثه تاریخی، موجی از آثار و پیامدهای مختلف بر می انگیزد، یا حد اقل زمینه موج آفرینی در آن است؛ به شرط آنکه جوهره حادثه، هم شناخته و هم شناسانده شود. در این صورت است که تاریخ، از «نبش قبور» یا «غیبت مردگان» یا «نقالی وقایع گذشته» در می آید و اهرمی حرکت آفرین و منبعی الهام بخش می گردد.

با این توضیح، عنوان پیام تاریخی عاشورا تنها شامل پیام های صریح عاشورا به تاریخ آینده نمی شود، بلکه شناخت نیروی نهفته در بطن حادثه برای الهام گیری در زندگی فردی و اجتماعی و درس های روشنگر به آیندگان را نیز در بر می گیرد. با این دیدگاه است که عاشورا از حالت «حادثه ای در گذشته» درآمده، صورت «ذخیره ای از هدایت ها، درس ها و عبرت ها برای آیندگان» به خود می گیرد و ما می توانیم از عاشورا «پیام» بگیریم و «درس» بیاموزیم و «عبرت» بگیریم که بسی مهم تر است؛ نکته ای که در سخنان ارزشمند و هشدار دهنده مقام معظم رهبری مورد تأکید مکرر بود و فرمود:

... از درس های عاشورا مهم تر، عبرت های عاشورا است!

توجه به نقش انسان آگاه و متعهد در ساختن تاریخ و تأثیر گذاری در روند حوادث تاریخی مهم است. از این رهگذر می توان انسان ها را به قدرت تأثیر گذاری و حرکت آفرینی شان توجه داد و از اینکه صرفاً تابع جریانات تاریخ و موج آفرینان اعصار باشند و برای خود اراده و توانی قائل نباشند، آنان را به نیروهای تأثیر گذار و فعال در این عرصه تبدیل کرد. مسلماً در شب تاریک تاریخ، آن تک شمع هایی که روشنایی می بخشند و امید آفریده، «راه» را می نمایانند، بسیاری را به شمع بودن و سوختن و راه نشان دادن می کشانند.

نقش «الگو» و «پیشتاز» در پدیده های تاریخی روشن است. در مسیر تحولات اجتماعی نیز خیلی ها در پی رفتن اند، اما «پیشرو» ندارند. قافله سالاران تاریخ، آنانند که با ایمان به اراده خویش و شناخت «جا» ی هر گام و اقدام به موقع به تکلیف تاریخی خویش عمل می کنند و تاریخساز می شوند.

نهضت عاشورا از این دید نیز پیوسته برای بشریت جویای کمال و آزادی و عزت، پیام داده است و صدای «هل من ناصر» کربلا، در رواق تاریخ، تا ابدیت به گوش می رسد.

تاریخ اسلام یا مسلمین ؟

بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله سر آغاز فصلی نو در تاریخ بشریت بود.

انقلابی اساسی در افکار و عقاید، اخلاق و رفتار، نظام سیاسی، ساختار اجتماعی و معیارهای ارزشی به وجود آمد. آنچه به نام «تاریخ اسلام» شناخته می شود، مجموعه ای از این تحولات همه جانبه در فکر و زندگی

انسان در عصر بعثت است.

امّا با رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، جریان تاریخ به گونه ای دیگر ادامه یافت. تلاش هایی برای احیای جاهلیت وجود داشت، معیارهای جاهلی کم کم حاکم شد، تعالی روحی و معنوی مسلمانان رو به افول گذاشت و آن ارزشهای مقدّس دوران نبوت پیامبر، پس از او کمرنگ شد و این همه به خاطر انحراف در ساختار سیاسی جامعه و ترک کردن وصیّت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و به قدرت رسیدن کسانی بود که «امامت معصوم» را کنار زدند و «اهل بیت» را از عرصه هدایت جامعه دور ساختند.

گرچه مورّخان، حوادث آن سال ها را با همان عنوان تاریخ اسلام نگاشته اند، ولی رجعت ها و حرکت های واپس گرایانه عصر پس از پیامبر، در زمینه های اعتقادی، سیاسی، اخلاقی، نظامی و اقتصادی چنان بود که اگر نام آن را «تاریخ مسلمانان» بنامیم، دقیق تر است تا «تاریخ اسلام».^(۱)

اگر بخواهیم عملکرد خلفای پس از پیامبر و خلفای اموی و عباسی را که جدا از خطّ اهل بیت عمل می کردند با تعالیم دین و سیره پیامبر تطبیق دهیم، با مشکل مواجه می شویم. هم نحوه تصدّی قدرت و به خلافت رسیدنشان با معیارهای «نظام سیاسی اسلام» ناهمساز بود و هم عملکردشان در زمینه های عدالت اجتماعی، شیوه حکومت، عمل به قرآن و سنت و اخلاق و معاشرت.

از این رو، به وضوح به دو جریان «خطّ خلافت» و «خطّ امامت» بر می خوریم و تضادّ این دو جریان در تاریخ اسلام در جاهای بسیاری خود

ص: ۱۸۰

۱- (۱) - در زمینه این رجعتها ر. ک: «انقلاب تکاملی اسلام»، جلال الدین فارسی؛ «النظام السياسي فی الاسلام» و «نظریه عداله الصحابه»، احمد حسین یعقوب.

را نشان داد که «حادثه عاشورا» یکی از بارزترین آنها بود. خصومت اهل بیت و مخالفان و تعارض بنی هاشم و بنی امیه، ریشه در تعارض دو فکر و خطّ عقیدتی و عملی داشت، نه خصومت های شخصی و قبیله‌گی. تحلیل زیبا و عمیق امام صادق علیه السلام از این دو جریان چنین بود:

«إِنَّا وَ آلُ أَبِیْهِ سُفِیَانِ اَهْلِ بَیْتِیْنِ تَعَادَیْنَا فِی اللّٰهِ، قُلْنَا: صَدَقَ اللّٰهُ وَ قَالُوا: كَذَبَ اللّٰهُ»^(۱)

ما و دودمان ابوسفیان اهل دو خاندانیم که در مورد خدا و بر اساس دین و مکتب، با هم دشمنی کردیم. ما گفتیم: خدا راست گفته است، آنان گفتند: خدا دروغ گفته است.

یعنی نزاع، بر سر عقیده و مکتب و صادق و کاذب دانستن خدا و دین بود.

جدایی مسیر تاریخ اسلام از اهل بیت عصمت، سبب توجیه ناپذیری بسیاری از عملکردهای حکام با مبانی و معیارهای دین گشت.

تاریخنگاران حرفه ای و وابسته به دربار نیز به گونه ای دیگر چهره تاریخ را آلودند که گاهی استناد به متون تاریخی را با دشواری مواجه می سازد.

در این میان، شناخت راست و دروغ و حق و باطل در رخدادهای تاریخی، هم رسالتی سنگین و ضروری است، هم کاری دشوار و نیازمند دقت.

همچنان که درباره حادثه عاشورا نیز، گاهی مطالبی غیر واقعی و ضعیف، به نقل ها افزوده شده و در فرهنگ مردم راه و رسوخ یافته است که هم باروح عاشورا ناسازگار است، هم با متون معتبر تاریخی. این نیز ضرورت پیرایش آثار مربوط به عاشورا را از جعل و دروغ و نقل مسائل سست، الزامی می کند.^(۲)

ص: ۱۸۱

۱- (۱) - بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۶۵.

۲- (۲) - در این زمینه از جمله ر. ک: «الآیات البینات فی قمع البدع و الضلّالات»، کاشف الغطاء؛ التنزیه لأعمال الشیعه، سید محسن الامین و «حماسه حسینی»، شهید مطهری.

بسیاری از حوادث، در ارزیابی بنیادین به ریشه‌های کهن تری منتهی می‌شوند که گاهی فاصله زمانی بسیاری میان آن دو وجود دارد، ولی علل و اسباب واسطه‌ای و میانی متعددی آن دو را به هم متصل می‌سازد. اگر شناخت عمیق و جریان شناسانه از حوادث باشد، هم بصیرت انسان را در تحلیل وقایع می‌افزاید، هم از تکرار برخی وقایع تلخ در دوران‌های بعدی جلوگیری می‌کند.

حادثه عاشورا یکی از این گونه جریان‌ات است که ریشه آن به پنجاه سال قبل و به ماجرای غصب خلافت از خاندان پیامبر و بازیگری با حاکمیت دینی و خلافت اسلامی باز می‌گردد. آن جریان انحرافی که درمسأله رهبری و خلافت پیش آمد، به تدریج جامعه را از سرچشمه زلال مکتب دور ساخت. دشمنان دیرین اسلام و پیامبر، کم‌کم قدرت یافتند و با استیلا بر سرنوشت مسلمین و حکومت، اهداف و نیت‌ات شوم خود را تحقق بخشیدند. اگر آن ستم نخستین نبود و گستاخی فاحش نسبت به پیامبر و خاندان گرامی او انجام نمی‌گرفت، کار امت پیامبر به آنجا نمی‌رسید که عزیزترین چهره امت اسلامی و یادگار معصوم پیامبر را در کربلا به شهادت برسانند و پس از آن قتل عام خونین، خاندان پیامبر را به اسارت ببرند.

لعنت‌هایی که در زیارتنامه‌ها به «نخستین ظالم در حق محمد و آل محمد» دیده می‌شود، و لعنت بر آنان که پایه و اساس ظلم بر اهل بیت را

گذاشتند(۱) و آنان که آن راه را ادامه دادند، همکاری کردند، سکوت کردند و ... همه اشاره به ریشه حادثه کربلا در سقیفه و جریانات صدر اسلام است.

عاشورا، در واقع تجلی نهایت دشمنی های امویان با اهل بیت عصمت و طهارت بود که با همدستی همه عوامل پیدا و پنهان شکل گرفت. اگر وصیت پیامبر درباره سرنوشت مسلمین پس از خودش عمل می شد و «ولایت» حاکمیت می یافت، آن بدعت ها، رجعت ها و شعله ور شدن آتش کینه و عداوت بازماندگان احزاب شرک و ضربه خوردگان از تیغ اسلام، مجال بروز نمی یافت. پس شهادت امام و یارانش در عاشورا، برگی دیگر از آن ستم نخستین بود. به تعبیر عمیق و زیبای مرحوم آیه الله غروی اصفهانی: «... وقتی حرمله تیر افکند، حرمله نبود که تیر انداخت، بلکه تیرانداز واقعی کسی بود که برای او زمینه سازی کرده بود. تیری از جانب سقیفه آمد که کمان آن در دست خلیفه بود. آن تیر، گلوی آن کودک را ندرید، بلکه بر جگر دین و قلب پیامبر فرونشست.»(۲)

تیری هم که روز عاشورا بر قلب حسین بن علی علیه السلام نشست و خون «ثار الله» را بر زمین ریخت، در واقع در روز سقیفه رها شده بود و در عاشورا به هدف نشست!

ص: ۱۸۳

-
- ۱- (۱) - همچون زیارت عاشورا و زیارتهای دیگر امام حسین «علیه السلام».
- ۲- (۲) - فَمَارَمَاهُ إِذْ رَمَاهُ حَرْمَلَةٌ وَأَنَا رَمَاهُ مِنْ مَهْدٍ لَهُمْ أَتَى مِنْ جَانِبِ السَّقِيفِ وَقَوْسُهُ عَلَى يَدِ الْخَلِيفَةِ وَمَا أَصَابَ سَيْهْمُهُ نَحْرَ الصَّبِيِّ بَلْ كَبَدَ الدِّينِ وَمُهَجَّهَ النَّبِيِّ (الاعنوار القدسیه، ص ۹۹).

این که یزید، پس از کشتن امام حسین علیه السلام مغرورانه می گفت کاش اجداد و نیاکانم بودند و شاهد این انتقام گیری بودند، نشانه دیگری است که کینه او با امام، تداوم همان کینه های ابوسفیان و مشرکان بنی امیه با پیامبر و خاندان او و دین خدا بود، و این که «ابن زیاد» در کوفه به سر مبارک سید الشهداء جسارت می کرد و با چوبی که در دست داشت بر لب های او می زد و می گفت: «یَوْمَ یَوْمِ بَدْرٍ»^(۱) - این روز در مقابل روز جنگ بدر - باز هم نشان دهنده ریشه داشتن کربلا در سقیفه است. جریان شناسی تاریخی، به حوادث معنای دیگری می بخشد و بدون چنین شناختی، گاهی نمی توان از قضایای تاریخی تحلیل درستی ارائه کرد.

مرحوم نیر تبریزی در پیوند این دو حادثه با هم، گفته است:

کانکه طرح بیعتِ شورا فکند

امام حسین علیه السلام روز عاشورا در خطبه دوّمی که با کوفیان سخن گفت، از آنان با این القاب و اوصاف یاد فرمود:

مرگ بر شما ای بردگان امت! ای بازماندگان پراکنده احزاب! ای واگذارندگان کتاب خدا، ای تحریفگران دین! ای گروه تباهی و گناه! ای دمیده شدگان شیطان! ای خاموش کنندگان سنت ها! آیا از دین طاغوت ها حمایت کرده، ما را خوار می سازید؟ آری به خدا سوگند این نیرنگی کهن در شما است که ریشه هایتان بر آن استوار شده و شاخ و برگ هایتان بر آن روییده است و شما پلیدترین میوه این خارستان اید و لقمه غاصبان....»^(۲)

ص: ۱۸۴

۱- (۱) - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۵۴.

۲- (۳) - مقتل الحسین، مقّم، ص ۲۸۷.

در این بیان نیز، حضرت آنان را پس مانده های همان قبایل و احزاب جاهلی و معاند می داند و میوه تلخ درخت دشمنی بنی امیه با آیین خدا می شمارد. این نیز نوعی نگرش جریان شناسانه به شرکت کنندگان در فاجعه تلخ عاشورا از چشم امام حسین علیه السلام است.

بنابر این «شناخت ریشه های هر حادثه» و زمینه های قبلی آن، از پیام های دیگر عاشورا است.

اتمام حجّت

در جریانات تاریخی، استناد مردم یا تاریخ سازان دلایلی است که مورد تمسک قرار می گیرد. مردم در پی حجّت و سند برای عمل خویش یا ارزیابی عملکرد دیگرانند. تاریخ سازان نیز برای پاسخگویی به «محکمه تاریخ»، برای قاضی وجدان ها حجّت بر جای می گذارند.

برای این که راه عذر و بهانه جویی برای متخلفان یا مخالفان بسته شود، «اتمام حجّت» می شود، تا هم در تاریخ ثبت شود، هم نگویند که: ندانستیم؛ نشنیدیم؛ کسی به ما چیزی نگفت؛ اگر می دانستیم چنین و چنان می کردیم؛ اگر می شناختیم به گونه دیگری عمل می کردیم و از این گونه حرف ها.

در نبردهای اسلامی، پیش از آنکه زبان سلاح به میان آید، «اتمام حجّت» می شود و با آیات و بینات، راه از چاه بازشناسانده می شود تا اگر جنگی پیش آمد، یا قومی به خاطر عملکرد زشت خویش گرفتار عذاب الهی شدند، از پیش حجّت بر آنان تمام شده باشد و نگویند که چشم و گوشمان بسته بود. در قرآن کریم از «بینه» داشتن پیامبران سخن به میان آمده است و نشان دادن آیات الهی را هم برای اتمام حجّت دانسته است،

تا ایمان یا هلاک مردم، از روی بی‌بینه و حجّت باشد:

«لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ» (۱)

تا هر که هلاک می‌شود، از روی بی‌بینه هلاک شود و هر که زنده می‌ماند، از روی بی‌بینه زنده بماند.

فرستادن پیامبران مبشّر و مُنذِر نیز از دید قرآن برای اتمام حجّت است، تا مردم پس از این بعثت‌ها، حجّت و بهانه و مستمسکی بر کفر و طغیان و گمراهی خود نداشته باشند:

«رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (۲).

در نهضت عاشورا، امام حسین علیه السلام و یارانش، پیش از شروع جنگ با دشمن به خون پاک آنان آلوده شود، اتمام حجّت کردند: هم خود و هدف از آمدنشان به سوی کوفه را تشریح کردند که به استناد دعوت آنها بوده است، هم خود را به روشنی معرّفی کردند و هم هرگونه بهانه‌ای را از آنان گرفتند که دلیلی بر این مخاصمه با امام نداشته باشند.

سید الشهداء علیه السلام قبل از عاشورا با عمر سعد به طور خصوصی صحبت کرد، بلکه او را از این جنایت بازدارد. به او فرمود:

وای بر تو ای پسر سعد! از خدا نمی‌هراسی؟ با اینکه می‌دانی من کیستم، با من می‌جنگی؟ این گروه را رها کن و بیا بامن باش که به قرب خدا نزدیک تر است...

ص: ۱۸۶

۱- (۱) - انفال، آیه ۴۳.

۲- (۲) - نساء، آیه ۱۶۵.

هر عذر و بهانه ای را که عمرسعد آورد، امام جوابش را گفت و او ساکت ماند، ولی نتوانست از مطامع دنیوی دست بکشد. امام مایوس، از هدایتش بازگشت، ولی با او اتمام حجت کرد.» (۱)

روز عاشورا نیز امام حسین علیه السلام سوار بر مرکب خویش تا نزدیکی سپاه دشمن پیش رفت و با رساترین صدا خطاب به آنان، به گونه ای که می شنیدند، فرمود: ای مردم! سخنم را بشنوید و در کشتنم شتاب نکنید تا موعظه ای شایسته کنم و عذر خودم را از آمدن بازگویم... سپس، بعد از حمد و ثنای الهی فرمود:

به نسب و تبار من بنگرید، آنگاه به وجدان خویش بازگردید و خود را سرزنش کنید، ببینید آیا کشتن من و هتک حرمتم برای شما روا است؟ آیا من پسر دختر پیامبرتان نیستم؟ آیا من پسر وصی و عموزاده پیامبر نیستم؟ آیا حمزه سید الشهداء و جعفر طیار عموی من نیستند؟ آیا این سخن پیامبر به گوشتان نرسیده که فرمود: این دو (حسن و حسین) سرور جوانان بهشت اند؟... آنچه می گویم حق است و تا کنون دروغی نگفتم. و اگر می پندارید دروغ می گویم، از جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، سهل ساعدی، زید بن ارقم، انس بن مالک پرسید که می گویند این سخن را از پیامبر درباره من و برادرم شنیده اند. آیا این کافی نیست که دست به کشتنم نیالایید؟....

پس از سخنی که شمر گفت و حیب بن مظاهر پاسخ داد، امام افزود:

ص: ۱۸۷

اگر در اینها شک دارید، آیا در این هم شک دارید که من پسر دختر پیامبر شمایم؟ به خدا قسم اکنون در روی زمین، پسر دختر پیامبری جز من وجود ندارد. وای بر شما! آیا کسی را از شما کشته ام که به خونخواهی آمده اید؟ مالی را از شما برده ام؟ به قصاص جراحی به جنگ من آمده اید....

و همه ساکت بودند؛ چون جوابی نداشتند و حجّت امام، تمام بود.

آنگاه حضرت، برخی از آنان را به نام صدا کرد و فرمود آیا شما نبودید که برایم نامه نوشتید و دعوت کردید و گفتید: میوه ها رسیده است و نیروها مسلّحند... و چون جوابی باز هم ندادند، امام به اردوگاه خویش برگشت. (۱) از آن همه وجدان، تنها وجدان حرّ بیدار شد و به امام پیوست.

حجّت را حتّی بر یاران و همراهان خویش نیز تمام کرد، تا آنان که می ماندند، از روی بصیرت و انتخاب آگاهانه بمانند. در طول راه، از اوضاع داخلی کوفه به آنان خبر داد، تا هر که می خواهد، برگردد. شب عاشورا نیز به همراهان فرمود که هر که بماند، فردا کشته خواهد شد. بیم دارم که بعضی از شما از وضع فردا بی خبر باشند، یا بدانند و خجالت بکشند که بروند. نیرنگ نزد ما خاندان حرام است. هر که دوست ندارد، برود؛ که شب همچون پرده ای آویخته است... و هر که می خواهد جان خویش را در راه ما فدا کند و مواسات کند، بداند که فردا در بهشت با ما است. (۲)

در همه صحنه های حق و باطل که در پهنه زمین و زمان پیش می آید، آگاهان و پیشوایان باید برای درج و ثبت در تاریخ از یک سو و برای بستن

ص: ۱۸۸

۱- (۱) - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۷.

۲- (۲) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۹.

راه عذر و بهانه از سوی دیگر، به اظهار بیانات و هشدارها پردازند تا در آینده تاریخ، متهم به سکوت و سازش نشوند.

افشا و تبیین

غیر از نقش یادآوری در زنده ماندن حق و رسوایی باطل (که در بحث احیاگری آمده است)، برای خنثی کردن نقشه های پیروان باطل، باید توطئه ها را افشا کرد و به تبیین جنایات پرداخت، تا آنچه اتفاق افتاده، در پس پرده «کتمان» باقی نماند. افشاگری همیشه در روشن ساختن اذهان نسبت به واقعیات و بسیج مردم علیه باطل، کار ساز بوده است. در انقلاب اسلامی ایران، نطق امام خمینی «قدس سره» علیه قرارداد کاپیتولاسیون که به تبعید شدنش نیز انجامید، یکی از این نمونه ها بود؛ یا افشاگری های «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» پس از اشغال لانه جاسوسی آمریکا، پرده از دخالت های مستمر و توطئه گرانه آمریکا در امور داخلی ایران برداشت، یا تجمع جانبازان شیمیایی و ارائه اسناد استفاده دشمن از سلاح های شیمیایی در جنگ علیه ایران، رسوایی بزرگی برای عاملان این جنایات به بار آورد.

در حادثه کربلا، یکی از رسالت های بازماندگان حادثه، افشاگری علیه دشمن بود و ضربه زدن به رژیم اموی، از طریق تبیین آنچه در کربلا گذشت. شاید یکی از دلایلی هم که سبب شد امام حسین علیه السلام در حرکت خویش از مدینه به مکه و سپس به کربلا، زنان و کودکان را هم به همراه آورد، آن بود که اینان در دوران اسارت، به عنوان شاهدان صحنه جنایت و مظلومیت اهل بیت، دیده های خود را برای مردم بازگو کنند تا آن وقایع در

نقش امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام در این میان حائز اهمیت بود.

حضرت زین العابدین علیه السلام پس از به خاک سپاری پیکر امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا، روی قبر پدر شهیدش نوشت: اینجا قبر حسین بن علی است، آن که او را تشنه و غریب کشتند «هذا قبر الحسین بن علی بن ابی طالب، الذی قتلوه عَطْشَانًا غَرِّبًا» (۱) حضرت می توانست اوصاف دیگری برای سید الشهداء بیان کند، اما تأکید بر این که او را آن گونه به شهادت رساندند، نوعی افشاگری است. در خطبه ای هم که در کوفه ایراد نمود، فرمود:

«أنا ابنٌ مَنْ قُتِلَ صَبْرًا وَ كَفَىٰ بِذَلِكَ فَخْرًا» (۲)

من پسر کسی هستم که به «قتل صبر» کشته شد و همین برایم به عنوان افتخار، بس است. (۳)

در صورتی که می توانست در معرفی خود و بیان افتخاراتش، اوصاف دیگری را برشمارد.

در همان نطق که در کوفه داشت، در حضور انبوه مردم فرمود:

ای مردم، هرکس مرا می شناسد که شناخته است. هرکس مرا نمی شناسد، من علی بن الحسین هستم، پسر آن که حرمتش را زیر پا نهادند و نعمت را از او سلب کردند، مالش را به غارت بردند، خانوداه اش را به اسارت گرفتند. من پسر کسی هستم که بی گناه، او را کنار شطّ فرات سربریدند. (۴)

ص: ۱۹۰

۱- (۱) - حیاة الامام زین العابدین، ص ۱۶۶.

۲- (۲) - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۵.

۳- (۳) - برای آشنایی با «قتل صبر»، ر. ک: «فرهنگ عاشورا»، ص ۳۵۳.

۴- (۴) - حیاة الامام زین العابدین علیه السلام، ص ۱۶۸.

امام در معرفی خود، بیش از آن که به خود و اوصاف خود بپردازد، به معرفی پدر شهیدش و به جنایت‌هایی که در مورد عترت پیامبر شده است اشاره کرد و این افشاگری بر ضدّ ابن زیاد و حکومت یزید بود.

در خطابه‌ی پر شور و افشاگرانه و بیدارگر خویش در کاخ یزید و در حضور آن همه جمعیت و دولتمردان سلطه‌ی یزید و مهمانانش، پرده‌ی کتمان را کنار زد و در آن سخنرانی (انا ابن مکه و منا، انا ابن زمزم و الصفا...) (۱) اوصاف و فضایل پدرش، جدّش علی بن ابی طالب، جدّش رسول خدا، و همه‌ی خدمات و فضیلت‌های دودمان خود را برشمرد، تا آنجا که صدای ضجه و گریه همه بلند شد و یزید برای جلوگیری از رسوایی بیشتر و بیم بروز فتنه و آشوبی که در اثر نطق امام، ممکن بود پیش آید، به مؤذن گفت اذان بگویند تا شاید فضای جلسه عوض شود. امام سجّاد، از جمله‌های اذان هم در معرفی خود و رسوا ساختن یزید استفاده کرد. (۲)

این وضعیت را یزید نیز پیش بینی می کرد. وقتی امام سجاد علیه السلام درخواست کرد که بر فراز منبر رود و او مخالفت کرد، اطرافیان گفتند که این جوان بیمار و اسیر در حضور امیر، نمی تواند سخن بگوید، بگذار حرف بزند. ولی یزید بازهم مخالف بود و می گفت: اگر او به منبر رود، جز با رسوا ساختن من و آل ابوسفیان پایین نخواهد آمد! (۳)

امام سجاد علیه السلام در طول سفر اسارت، یک کلمه هم با کسی از مأموران همراه سخن نگفت، چون خباثت آنان را می شناخت؛ ولی هر جا برای

ص: ۱۹۱

۱- (۱) - حیاة الامام زین العابدین علیه السلام، ص ۱۷۵.

۲- (۲) - مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۲۴۲.

۳- (۳) - حیاة الامام زین العابدین علیه السلام، ص ۱۷۵.

بیان حقایق و رسواگری دشمن زمینه و مجال می یافت به روشنگری می پرداخت. در بدو ورود به شام، پیرمردی که با تبلیغات حکومت یزید، نسبت به اسرا بدبین شده بود، به آن حضرت دشنام داد و گفت:

خدا را شکر که شماها را کشت و امیر را بر شما مسلط ساخت.

حضرت با یک سؤال، ذهن او را روشن کرد: از او که آیا آیه «مودت ذوی القربی» و «آیه تطهیر» را خوانده است؟ و او جواب داد: آری، فرمود: ما همان ذوی القربی هستیم. همان خاندانیم که آیه تطهیر درباره ما نازل شده است. پیرمرد لرزید و شرمنده شد و خود را به پای امام افکند و اشک ریزان می گفت: «برائت می جویم از کسانی که شما را کشتند...»^(۱)

هنگام ورود به مدینه نیز، وقتی همه جمع شدند تا از زبان این گزارشگر امین و صادق، آنچه را بر عترت پیامبر گذشته است بشنوند، امام سجاد علیه السلام پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

ای مردم! خداوند ما را با مصیبت های بزرگی آزمود و رخنه ای بزرگ در اسلام پیش آمد. ابا عبدالله الحسین علیه السلام و عترت او را کشتند، زنان و دخترانش را به اسارت بردند، سر مطهر او را بر فراز نیزه شهر به شهر گرداندند، و هیچ لطمه و داغی بزرگ تر از این نیست!^(۲)

سخنرانی های حضرت زینب و حضرت ام کلثوم نیز همین محتوا و جهت گیری دارا بود. بیان مظلومیت های اهل بیت، به ویژه آنچه در کربلا اتفاق افتاده است، پیوسته موجب خشم و نارضایی ستمگران اموی و

ص: ۱۹۲

۱- (۱) - حیاة الامام زین العابدین علیه السلام، ص ۱۷۳.

۲- (۲) - همان، ص ۱۸۳.

عباسی و مورد تأکید پیشوایان شیعه بود؛ چرا که نقش تبیینی و افشاگری داشت. عزاداری های شیعه نیز در طول تاریخ که به دستور امامان و بزرگان دین انجام می گرفت، این ماهیت را داشت. امام خمینی (ره) در جملات بسیاری، به این بُعد از سوگواری ها اشاره می فرمود؛ از جمله:

... این مجالس روضه، این مجالس عزای سیدالشهدا و آن تبلیغات بر ضدّ ظلم، این تبلیغ بر ضدّ طاغوت است، بیانِ ظلمی است که به مظلوم شده تا آخر باید باشد. (۱)

عبرت آموزی

اشاره

حوادث تاریخی اگر به چشم عبرت و درس گرفتن مورد مطالعه قرار گیرد، «درس آموز» است. درس های تاریخ، مجموعه ای از نکات در شناختن حوادث و بروز حالت های اجتماعی و رخداد های تلخ و شیرین است که با این شناخت، راه حرکت صحیح در مقاطع بعدی نیز روشن تر می شود. هرچند که درس آموختن، بیشتر در مورد حوادث مثبت و سازنده است و عبرت، در موارد منفی. به علت برخورداری حوادث و رخدادها از یکی سری علل و عوامل و زمینه ها و قوانین تاریخی، تاریخ به یک «کلاس درس» تبدیل می شود، چرا که گاهی حوادثی همگون و مشابه در دوران های مختلف پیش می آید، با زمینه ها و تأثیر گذاری های خاصّ برخی از عوامل. شناخت این نکات و درس های سعادت بخش، هم سبب ساز پیش آوردن حادثه های شیرین و سازنده است، هم هشدار دهنده و بازدارنده از تکرار حوادث تلخ. قرآن کریم نیز چنین هدفی را در تبیین

ص: ۱۹۳

سرنوشت و سرگذشت اقوام پیشین و اشاره به رمز و راز حوادث و قوت ها و ضعف ها و برخورداری ها و شکست ها و زوال ها دنبال می کند.

حضرت امیر (علیه السلام) نیز در نهج البلاغه به صورت مکرر از فلسفه تاریخ و درس های حوادث و عبرت های تاریخی و بهره گرفتن از آنها یاد می کند و به مطالعه و تأمل همراه با آموختن و عبرت گرفتن از تاریخ دستور می دهد.^(۱)

از اینکه امام حسین (علیه السلام) حرکت تاریخی خویش در عاشورا را برای مردم اسوه و الگو معرفی می کند: «و لکم فی اسوه»^(۲) ضرورت درس آموزی و عبرت گیری از این حادثه روشن تر می شود.

حادثه کربلا یکی از این حوادث «الهام بخش»، و «عبرت آموز» است.

در عین حال که برای همه حقیقیان و عدالتخواهان و مبارزان راه حق و آزادی، یکی از غنی ترین منابع انگیزه آفرینی و الهام گیری است، از نگاه دیگر یکی از تلخ ترین حوادث و دردناک ترین فجایعی است که در تاریخ اسلام به دست امت پیامبر پدید آمد و جا دارد دقیقاً مطالعه شود که چه عواملی سبب شد چنان شود و به تعبیر مقام معظم رهبری:^(۳)

ملت اسلام جا دارد فکر کند که چرا پنجاه سال بعد از وفات پیغمبر، کار کشور اسلامی به جایی رسید که همین مردم مسلمان، از وزیرشان، امیرشان، سردارشان، عالیشان، قاضی شان، قاری شان گرفته تا اجانب و اوباشان در کوفه و کربلا جمع شدند و جگر گوشه

ص: ۱۹۴

۱- (۱) - از جمله: خطبه ۲۲۱ و ۱۹۲ (خطبه قاصعه) نهج البلاغه، صبحی صالح.

۲- (۲) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۱.

۳- (۳) - در جمع بسیجیان و فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله.

همین پیغمبر را با آن وضع فجیع به خاک و خون کشیدند. خوب، باید آدم به فکر فرو برود که چرا اینطوری شد؟... کار به جایی برسد که جلوی چشم مردم، حرم پیامبر را بیاورند توی کوچه و بازار، به آنها تهمت خارجی بزنند.

در ریشه یابی چنین عقب نشینی امت از حمایت امام خویش به نکاتی بر می خوریم که قابل تأمل است:

۱ - دنیا طلبی

دل بستگی به دنیا و خو گرفتن به رفاه و لذائذ زندگی، سبب می شود که افراد در هنگام نیاز به فداکاری و جانبازی، حضور لازم را در صحنه دفاع از حق و مبارزه با باطل نداشته باشند. تأکیدهای فراوان پیامبران و پیشوایان دین در مورد دل بسته نشدن به زندگی مادی برای درمان همین درد است. خود سید الشهداء (علیه السلام) نیز مردم را «بندگان دنیا» می شمارد که تا وقتی زندگیشان برمدار دین بچرخد، دم از دین می زنند، اما هرگاه که با بلاها و رنج ها و سختی ها آزموده شوند، دینداران واقعی اندک می شوند:

«الْأَسُّ عَهْدُ الدُّنْيَا... فَإِذَا مُحِصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»^(۱)

به ویژه اگر این دنیا طلبی از راه حرام باشد و هدیه های نامشروع و غذاهای حرام و شبهه ناک، شکم ها را پر کرده باشد، هم دل ها از درک و دریافت هدایت و حق محروم می شود، هم لقمه های حرام، دینداری و تعهد را کاهش می دهد و عمل به وظیفه را در بوتۀ فراموشی قرار می دهد.

امام حسین علیه السلام، روز عاشورا خطاب به سپاه کوفه و نکوهش از اینکه آنان

ص: ۱۹۵

نه به سخن حق حضرت گوش می دهند و نه دعوتش را به حق و رشاد می پذیرند، رمز این حالت را همین گرایش به دنیای حرام می داند و می فرماید:

همه شما فرمان مرا سرپیچی می کنید، به سخنم گوش فرا نمی دهید؛ (حق دارید، چرا که) تحفه ها و هدیه هاتان همه از حرام است و شکمهایتان از حرام پر شده است، پس بر دل های شما مهر خورده.

وای بر شما چرا ساکت نمی شوید، چرا گوش نمی دهید و نمی شنوید؟ «قَدْ أَنْخَزَلْتُ عَطِيَّاتِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ مَلَيْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ فَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ، وَيَلْكُمْ إِلَّا تَنْصِتُونَ؟ أَلَا تَسْمَعُونَ؟» (۱)

مقام معظم رهبری در یادکرد نسبت به این عامل می فرماید:

دنبال شهوت رانی ها و هوس ها و در یک جمله دنیاطلبی رفتن و به فکر جمع آوری ثروت و مال بودن و التذاذ و به دام شهوات دنیا افتادن واصل دانستن اینها و فراموش کردن آرمان ها، این درد اساسی و بزرگ است و ما هم ممکن است به این درد، دچار بشویم. (۲)

علاوه بر اینکه گرایش های دنیاخواهانه و ریاست طلبانه، گاهی انسان ها را از نصرت حق و مبارزه با باطل باز می دارد، گاهی هم از سوی ظالمان و اهل باطل، با بذل مال و وعده های دنیوی، دام بر سر افراد می گسترند و دل ها را به سوی خودشان جذب می کنند و این گونه پشت جبهه حق را خالی می سازند. سپاهی از پول و لشکری از مطامع دنیوی

ص: ۱۹۶

۱- (۱) - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.

۲- (۲) - عاشورای سال ۱۳۷۲.

گاهی کارسازتر از ساز و برگ نظامی و جنگجویان عمل می کند. در عاشورا از این شیوه استفاده شد تا بزرگان کوفه و بصره دست از یاری امام بکشند و هوادار والی اموی شوند. به نقل تاریخ، اشراف و شخصیت های ذی نفوذ را با رشوه های بزرگ و پرکردن کیسه ها، به سوی خود کشیدند و موذت و یاری آنان را در جهت خویش به کار گرفتند. (۱)

فریب دنیا و جلوه های آن را خوردن، آخرت را از یاد می برد و در یک معامله زیانبار، انسان را به فروختن آخرت و سعادت ابدی به دنیای گذرا وا می دارد. در زیارت اربعین، از حادثه عاشورا چنین گزارش شده است:

کسانی برای کشتن امام حسین همدست و همدستان شدند که دنیا فریبشان داد و بهره خویش را به چیزی فرومایه و بی ارزش فروختند و آخرت خود را به بهای ناچیز و اندک معامله کردند و از روی تکبر، در هواپرستی خود غوطه خوردند و تو و پیامبرت را به خشم آورده، پیروی از اهل دشمنی و نفاق کردند: وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ عَرْتِهِ الدُّنْيَا وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْمَارِذِلِ الْأَذْنَى...» (۲)

۲ - غفلت

انسان پیوسته نیازمند تذکر و یادآوری است. غفلت از اهداف و آرمان ها، سبب در افتادن انسان به ورطه های شوم و لالابالی گری می شود.

مردم عصر امام حسین علیه السلام چنان در زندگی روزمره غرق شده بودند که اهداف والای دین و ارزش های متعالی مکتب و رسالتی را که در قبال دین

ص: ۱۹۷

۱- (۱) - وقعه الطّف، ص ۱۷۴: «أما اشراف الناس فقد اعظمت رشوتهم و ملئت غرائرهم، يُستمال وُدّهم و...».

۲- (۲) - مفاتيح الجنان، زیارت اربعین، ص ۴۶۸.

خدا داشتند، از یاد برده بودند. مجاهدات صدر اسلام و آن همه خون های پاک شهدا از یاد رفته بود. دشمنان نیز از همین غفلت سوء استفاده کرده، بر آنان سوار شدند و با به کار گرفتن نیروی مردم در زدودن حق و مقابله با امام معصوم، به میدان آمدند. سید الشهداء علیه السلام نیز پیوسته می کوشید تا پرده های غفلت را از برابر دیده و فهم و درک آنان کنار بزند.

در سخنرانی هایش در روز عاشورا بر غفلت زدایی تکیه داشت و به سپاه دشمن می فرمود که شما ما را به فریادرسی خواستید، آمدیم، اینک شمشیر اسلام را به روی خودما کشیده اید؟ آتشی را که ما علیه دشمنان خود و شما افروختیم، بر ضد ما برافروخته اید؟ با دشمنان دین خدا برضد اولیاء الهی همدست شده اید....(۱)

۳- رها کردن تکلیف

آنچه از سوی خدا و دین به عنوان «تکلیف» بر عهده مسلمانان گذاشته شده، همواره برای رسیدن به «مصلح» و جلوگیری از «مفاسد» است. اگر افراد به تکلیف خویش عمل کنند، در ابعاد مختلف، جامعه روبه پاکی و تکامل معنوی خواهد رفت. اما بی اعتنایی به تکلیف و ترک وظیفه، پیامدهایی ناگوار خواهد داشت. تکلیف هرکس به تناسب موقعیت اجتماعی اش خاص او است. آنان که جایگاه ویژه ای دارند و موضعگیری و عملکردشان مورد توجه، کارساز، سرنوشت ساز و الگو است، رسالتی مضاعف دارند و ترک تکلیف از سوی آنان، عواقب وخیم تری دارد.

عالمان دین، افراد سرشناس و متنفذ و موجه، تکلیف سنگین تری دارند و

ص: ۱۹۸

اگر در برابر ظلم و بدعت و تحریف و سلطه های جائز سکوت و سازش کنند، هدر رفتن خون پاکان و تباهی زحمات تلاشگران و رواج بدعت ها و ریشه دارتر شدن سلطه ظالمان را در پی خواهد داشت.

امام حسین علیه السلام درباره کوتاهی ها و سستی ها و سهل انگاری های عالمان وابسته به دربار یا ساکت در عصر خویش، بیانی توبیخ آمیز و تلخ دارد و به آنان می فرماید: شما با دیدن عهد الهی که شکسته می شود، فریاد بر نمی آورید و با ستمگران با مدهانه و سازشکاری رفتار می کنید و جایگاه خود را از دست می دهید. اگر از حق جدا نمی شدید و در سنت اختلاف نمی کردید و در راه خدا رنج ها و سختی ها را تحمل می کردید جریان کارها دست شما بود، ولی شما ستمگران را بر خود چیره ساختید و کارها را به دست آنان سپردید که به شبهات عمل کنند و خواسته های خود را پیش برند. آنچه به آنان این سلطه را بخشید، فرار شما از مرگ و دل بستن به این زندگی ناپایدار بود؛ در نتیجه مستضعفان را در دست ستمگران سپردید که به بردگی کشیده شوند و مقهور شوند و ظالمان به رأی خویش رفتار کنند و در منبرها و شهرها هم خطیبان به سود آنان زبان گشایند....(۱)

مقام معظم رهبری در تحلیل این مسأله، ضمن تقسیم بندی افراد جامعه به خواص و عوام و اینکه عوام، پیوسته دنباله رو خواصند و نقش خواص در جامعه بسیار مهم است و اگر خواص به خاطر دنیاگرایی و حفظ موقعیت و جایگاه خود، به وظیفه حساس خویش عمل نکنند، گاهی جریان تاریخ به گونه ای دیگر پیش می آید، می فرماید:

ص: ۱۹۹

«اگر کسانی که برای جانشان راه خدا را ترک می کنند، آنجا که باید حق بگویند نمی گویند، چون جانشان به خطر می افتد، یا برای مقامشان یا برای پولشان یا برای محبت به اولادشان برای محبت به خانواده شان برای محبت به نزدیکان و دوستانشان راه خدا را رها می کنند، اگر عده اینها زیاد بود، آن وقت دیگر واویلا است.»

آن وقت دیگر حسین بن علی ها به مسلخ کربلا خواهند رفت، به قتلگاه کشیده خواهند شد، یزیدها می آیند سرکار و بنی امیه هزار ماه بر کشوری که پیغمبر صلی الله علیه و آله به وجود آورده بود، حکومت خواهند کرد و امامت به سلطنت تبدیل خواهد شد...

وقتی که خواص طرفدار حق در یک جامعه - یا اکثریت قاطعشان - آنچنان می شوند، که برای دنیای خودشان اهمیت پیدا می کند، از ترس جان و از ترس از دست دادن مال و دست دادن مقام و پست، از ترس منفور شدن، و تنها ماندن، حاضر می شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی ایستند و از حق طرفداری نمی کنند و جانشان را به خطر نمی اندازند. وقتی که اینطور شد، اولش با شهادت حسین بن علی علیه السلام با آن وضع آغاز می شود، آخرش هم به بنی امیه و بعد بنی عباس و بعد از بنی عباس هم سلسله سلاطین در دنیای اسلام تا امروز می رسد...

وضع آن زمان این بوده است، خواص تسلیم بودند و حاضر نبودند حرکتی بکنند. لذا وقتی یزید بر سرکار آمد و یزید کسی بود که می شد با او جنگید و کسی که در جنگ با یزید کشته می شد، - چون یزید خیلی وضعش خراب بود، - خونس پایمال نمی شد. برای همین

امام حسین علیه السلام قیام کرد....

وقتی امام حسین علیه السلام قیام کرد، با آن عظمتی که امام حسین علیه السلام در جامعه اسلامی داشت، خیلی از همین خواص، پیش امام حسین علیه السلام نیامدند تا به او کمک کنند. ببینید به وسیله همین خواص چقدر وضعیّت در یک جامعه خراب می شود، خواصی که حاضرند دنیای خودشان را به راحتی بر سرنوشت دنیای اسلام در قرنهای آینده ترجیح بدهند...

همه اینها وقتی با شدت عمل دستگاه حاکم مواجه می شوند، می بینند بناست که جانشان سلامتی شان، راحتی شان، مقامشان، پولشان به خطر بیفتد، همه پس می زنند. اینها که پس زدند، عوام مردم هم به آن طرف رو می کنند. اسامی کسانی را که از کوفه به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و دعوت کردند، نگاه کنید، اینهایی که نامه نوشتند، همه جزو آن طبقه خواصاند، طبقه زبندگان و برجستگان اند...

تصمیم گیری خواص در وقت لازم، تشخیص خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا در لحظه لازم، اقدام خواص برای خدا در لحظه لازم، اینهاست که تاریخ را نجات می دهد، ارزش ها را نجات می دهد، ارزش ها را حفظ می کند. باید در لحظه لازم حرکت لازم را انجام داد. اگر وقت گذشت، دیگر فایده ندارد...

این سنت الهی است. وقتی که از خون ترسیدیم، از آبرو ترسیدیم، از پول ترسیدیم، به خاطر خانواده ترسیدیم، به خاطر دوستان ترسیدیم، به خاطر راحتی و عیش خودمان ترسیدیم، به خاطر پیدا

ص: ۲۰۱

کردن کاسبی، به خاطر پیدا کردن خانهٔ یک اتاق بیشتر از خانه قبلی، وقتی به خاطر این چیزها حرکت نکردیم، بله، معلوم است ده نفر مثل امام حسین علیه السلام هم که بیایند و سر راه و بیایند و سر راه بیایند و سر راه قرار بگیرند، همه شهید خواهند شد، همه از بین خواهند رفت، کما اینکه امیر المؤمنین علیه السلام شهید شد، کما اینکه امام حسین علیه السلام شهید شد. خواص! خواص! طبقه خواص، عزیزان من، ببینید شما کجااید؟...»^(۱)

۴ - بی طرفی نسبت به جریان حق و باطل

تقابل حق و باطل پیوسته و دائمی است. وظیفهٔ مسلمان متعهد نیز ایستادن در کنار حق و مبارزه با باطل است. نمی توان نسبت به جریان حق و باطل بی تفاوت بود و به اسم اینکه دو گروه با هم به نزاع و جدال پرداخته اند و حق بر ما روشن نیست، خود را کنار کشید. نتیجهٔ این سکون و بی طرفی، تضعیف جبهه حق و تقویت ظلم است. در حادثهٔ جنگ صفین که درگیری روشن و بی ابهام حق و باطل بود، عده ای به بهانهٔ اینکه در «فتنه» نباید وارد شد، از جبهه حق عقب نشستند تا دستشان به خونی آلوده نشود! امیرالمؤمنین آنان را نکوهش کرد و فرمود: حق را خوار کردند و باطل را یاری نکردند.

«حَذَلُوا الْحَقَّ وَ لَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ»^(۲)

ص: ۲۰۲

-
- ۱- (۱) - گزیده هایی از سخنرانی مبسوط و تاریخی رهبر معظم انقلاب، آیه الله خامنه ای در جمع فرماندهان و بسیجیان لشکر ۲۷ محمدرسول الله صلی الله علیه و آله، در ۷۵/۳/۲۰. (روزنامهٔ جمهوری اسلامی، ۷۶/۲/۲۵)
- ۲- (۲) - نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۱۸.

یعنی گرچه آنان در جبهه معاویه به یاری باطل نپرداختند، ولی با نجنگیدن در رکاب آن حضرت، مایه سستی و ضعف در جبهه حق گشتند.

کسانی همچون: عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید، انس بن مالک، محمد بن مسلمه و... (۱) در جنگ شرکت نکردند و برای خود، عذر و بهانه هایی تراشیدند. ابو موسی اشعری نیز از این گروه بود.

در حرکت امام حسین علیه السلام نیز کسانی با همین گونه توجیهاتِ عافیت طلبانه، با امام همراه نشدند و او را تنها گذاشتند. حتی برخی علی رغم دعوتِ صریح امام حسین علیه السلام از آنان نسبت به مشارکت در نهضت و یاری کردن او، راه خود را به سوی دیگر کشیدند تا شاهد آن برخورد نباشند!

احنف بن قیس، در جنگ های زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز در نبردهایی در رکاب حضرت امیر علیه السلام شرکت کرده بود، ولی در حادثه عاشورا امام حسین علیه السلام را یاری نکرد و به تقاضای کتبی آن حضرت پاسخ منفی داد و حتی امام را از قیام خویش نهی کرد. (۲)

در حوادث تلخ صدر اسلام، نمونه هایی از این عمل نکردن به تکلیف در شرایط حساس بر می خوریم. مجموعه آن سهل انگاری ها سبب شد که حق، منزوی گردد و باطل چیره و مسلط شود. امام حسین علیه السلام در مدینه، پیش از حرکت به سوی مکه، در گفت گوی تندی که با مروان داشت، به صورت دردآوری به این حقیقت اشاره کرد و فرمود:

من از رسول خدا شنیدم که می فرمود: «خلافت بر آل ابی سفیان و بر مشرکانِ آزاد شده در فتح مکه و فرزندانِشان (تُلقاء و فرزندان

ص: ۲۰۳

۱- (۱) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۱۵.

۲- (۲) - شاگردان مکتب ائمه، محمد عالمی دامغانی، ج ۱، ص ۱۶۱.

طلاقاً) حرام است، پس هرگاه معاویه را دیدید که بر منبر من فراز آمده است، شکمش را بدرید!»، به خدا سوگند مردم مدینه، معاویه را بر منبر جدم دیدند ولی کاری نکردند و به فرمان پیامبر عمل نکردند، در نتیجه خداوند آنان را به فرزندش یزید گرفتار کرد...»

فَلَمْ يَفْعَلُوا مَا امْرُوا بِهِ فَاَبْتَلَاهُمُ اللّٰهُ بِاَيِّهِ يَزِيْدُ. (۱)

در واقع، تکلیف گریزی مردم، سبب دوام سلطه ظالمان گشت و این یک سنت الهی و عبرت تاریخی از عاشورا است.

امام حسین علیه السلام در جای دیگری نیز به این سنت و عبرت اشاره کرده است. وقتی در آن سخنان بلند خویش از عالمان درباری و ساکتان بی تفاوت و سازشکاران با ظالمان، انتقاد می کند و حرکت اصلاحی خویش را برای احیای سنت های دین و احکام الهی می شمارد، آنان را به نصرت خویش فراخوانده، می فرماید:

«فَاِنْ لَمْ تَنْصُرُوْنَا وَ تَنْصِفُوْنَا قَوِي الظّٰلْمَةُ عَلٰيْكُمْ وَ عَمِلُوْنَا فِيْ اَطْفَاءِ نُوْرِ نَبِيِّكُمْ» (۲)

اگر ما را یاری نکنید و با ما منصفانه رفتار نکنید، ستمگران نیرو می گیرند و در خاموش کردن فروغ پیامبرتان کار و تلاش می کنند.

این نیز درسی است بزرگ، که هواداران حق، اگر از نصرت حق و پیشوای صالح و جبهه دین کوتاهی کنند، نتیجه اش تقویت ظالمان و موفقیت طاغوت ها در ریشه کن کردن حق و نابود ساختن پیروان آن

ص: ۲۰۴

۱- (۱) - مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۴، موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۸۵.

۲- (۲) - تحف العقول، ص ۲۳۹.

عزتِ باطل ستیزان

در تقابل حق و باطل، طبق آنچه قرآن کریم تبیین می کند، «حق» ماندگار و استوار است و «باطل» رفتنی است و ناپایدار. (۱) مؤمن نیز از آنجا که بر محور حق زندگی می کند، هرچند به ظاهر ضعیف و محروم و منزوی شود، ولی «دولت جاوید» از آن اوست، چرا که به چیزی دل بسته که ماندگار است. به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام: «لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ، لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ» (۲) برای حق، دولت و عظمت بزرگی است ولی باطل را جولان و چرخشی است. خداوند عزّت را از آن خدا و رسول و مؤمنان می داند: «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (۳).

از نظر مبنایی، کسانی که با ستم و باطل پیکار کنند، گرچه در ظاهر شکست هم بخورند، غلبه واقعی با آنان است. مرور زمان، پیروان باطل را از یادها می برد و آثار سلطه آنان نابود می شود، اما حماسه باطل ستیزان پیوسته زنده و تأثیرگذار باقی می ماند و قضاوت کنندگان در تاریخ، به آنان با دیده احترام نگاه می کنند.

روشن ترین دلیل این عزّت و شکوه، درباره شهدای کربلا مشهود است. هنوز هم امام حسین علیه السلام عزیز است، محبوب دل ها است، مزارش میعادگاه عاشقان حقّ است، کلماتش در گوش تاریخ طنین افکن است و

ص: ۲۰۵

۱- (۱) - اسراء، آیه ۸۱ «انّ الباطل کان زهوقاً».

۲- (۲) - غرر الحکم، ج ۵، ص ۲۲۰۵.

۳- (۳) - منافقون، آیه ۸.

چهره پیروز نبرد عاشورا به شمار می آید.

امام خمینی «قدس سرّه» درباره پیروزی حق بر باطل در نهضت عاشورا می فرماید:

«محرم ماهی است که عدالت در مقابل ظلم و حق در مقابل باطل قیام کرده و به اثبات رسانده است که در طول تاریخ، همیشه حق بر باطل پیروز شده است.»^(۱)

سخنان فوق را امام امت در تاریخ آذر ۵۷ در مصاحبه با رادیو لوکزامبورگ فرموده است. آیا خود این نشانه ای بر عزت باطل ستیزان عاشورا نیست که پس از چهارده قرن از گذشت آن حادثه، هنوز هم به عنوان سند پیروزی همیشگی حق بر باطل از آنان یاد می شود؟

سیدالشهداء علیه السلام پس از مرگ معاویه و تصمیم به دیدار با والی مدینه، از جمله سخنانی که به خاندان خویش فرمود، این بود: «وَلَا اعْطَى الْمَقَادَةَ وَالْمُدَّةَ مِنْ نَفْسِي»^(۲) هرگز نخواهم گذاشت بر من تسلط یابند و دلیل دست آنان شوم. این را در پاسخ به کسانی گفت که می ترسیدند در این دیدار، به امام آسیبی برسد یا مجبور به بیعت با یزید شود. ناسازگاری وی با باطل، او را عزت بخشید.

درس امام به پیروان راهش این است که عزت، در جانبداری از حق و ستیز با باطل است، نه مرعوب باطل شدن و ساختن با آن.

ذلت حق ستیزان

ص: ۲۰۶

۱- (۱) - صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۷.

۲- (۲) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۷۹ به نقل از کامل ابن اثیر.

دیدید که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند؟

خون به ناحق ریخته مظلوم، دامن ظالم را می گیرد و ستمگران و همدستانشان گرفتار ذلت و خواری می شوند. ظالمان به خاطر ظلمشان و مردم به خاطر تنها گذاشتن جبهه حق! به خصوص اگر این ظلم درباره امام معصوم و خاندان مظلوم او باشد.

سید الشهداء علیه السلام در مسیر راه کوفه پس از رسیدن به منزل «بطن العقبه» خبری از یک پیرمرد از اوضاع داخلی کوفه شنید. آن مرد، امام را از رفتن به کوفه بر حذر داشت. حضرت فرمود: اوضاع کوفه را می دانم.

کار خدا هم انجام گرفتنی است. به خدا قسم این گروه دست از من نخواهند برداشت، مگر آنکه خونم را بریزند. وقتی چنین کنند، خداوند کسی را بر آنان مسلط خواهد ساخت که در نتیجه، خوارترین مردم خواهند شد. (۱)

دست اندر کاران آن فاجعه بزرگ نیز گرفتار انتقام شدند و ذلیلانه کشته شدند. به نقل شیخ مفید، اخبار بسیاری وارد شده که هیچ یک از قاتلان سید الشهداء علیه السلام و اصحاب، از مرگ یا گرفتاری یا رسوایی نجات نیافتند و پیش از مردن، به کیفر (دنیایی) جنایت خویش رسیدند. (۲)

عبرت های نهفته در حادثه عاشورا، اگر بازشناسی و درمان نگردد، ممکن است همان خطر در کمین جامعه امروز ما و سر راه انقلاب و انقلابیون ما نیز سبز شود.

آنچه عاشورای جانسوز را پدید آورد، عبارت بود از:

ص: ۲۰۷

۱- (۱) - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۷۶.

۲- (۲) - همان، ص ۱۳۳.

- تمکین و تسلیم مردم در برابر حکومت ستم؛

- عمل نکردن به تکلیف در لحظه حساس و سرنوشت ساز؛

- از یاد بردن فریضه امر به معروف و نهی از منکر؛

- رشد روحیه رفاه طلبی و دنیا دوستی؛

- غفلت و بی خبری مردم از آنچه در جامعه می گذرد؛

- تنها گذاشتن رهبر الهی و عدم اطاعت از او؛

- نبود اتفاق نظر در میان امت اسلام؛

- تسلط ترس و هراس بر مردم در مقابل قدرت های باطل.

اگر امروز و هر زمان نیز، نیروهای مؤمن و انقلابی، حساسیت خود را نسبت به سرنوشت اسلام و مسلمانان و انقلاب از دست بدهند و برای حفظ آنچه دارند و کسب آنچه ندارند، از گفتن حق و ادای تکلیف، کوتاهی کنند، اگر در شرایط نیاز جامعه و انقلاب، به خون و جانبازی و شهادت، از حضور در صحنه دفاع از ارزشها پرهیز کنند، اگر دچار تفرقه شوند، اگر بر محور ولایت فقیه و رهبری امت منسجم نباشند، اگر برای دست یافتن به پول و پست و مقام، ارزش ها و آرمان را زیر پا بگذارند، اگر به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل نکنند، اگر ساده لوحانه، فریب شایعات و بوق های تبلیغاتی دشمن را بخورند، عاشورا تکرار خواهد شد و اسلام ضربه خواهد خورد و مظلومیت مضاعفی برای مسلمانان و جبهه حق، پیش خواهد آمد.

به تعبیر مقام معظم رهبری:

«در مقابل این متاع زندگی و بهره های زندگی، اگر شما آنقدر مجذوب شدید، خدای نخواسته تا آنجایی که پای تکلیف

سخت به

ص: ۲۰۸

میان آمد نتوانستید از آنها دست بردارید، این می شود یک جور.

اگر نه از این متاع بهره هم می برید، آنجا که پای امتحان سخت پیش می آید، می توانید از اینها دست بردارید، این می شود یک جور دیگر... دو جور خواص طرفدار حق در هر جامعه ای وجود دارد.

اگر آن قسم خوب طرفدار حق، یعنی آن کسانی که می توانند از این متاع دنیا، آن وقت که لازم باشد دست بردارند، اگر اینها بیشتر باشند، هیچ وقت جامعه اسلامی دچار حالت دوران امام حسین علیه السلام نخواهد شد.»^(۱)

دلستگی به دنیا، همیشه مانع انجام تکلیف الهی است. در زمان امام حسین علیه السلام به شکلی ظهور کرد، در جامعه ما به صورت دیگری است. باز هم به تعبیر مقام معظم رهبری:

«یک بخش دیگری که باید کار بشود، تطبیق با وضع هر زمان است، نه فقط زمان ما. در هر زمان طبقه خواص چگونه باید عمل کنند که به وظیفه شان عمل کرده باشند؟ اینکه گفتیم اسیر دنیا نشوند، این یک کلمه است، چه جوری اسیر دنیا نشوند، مثال ها و مصداق هایش چیست؟»^(۲)

ص: ۲۰۹

۱- (۱) - سخنان مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان و بسیجیان لشکر محمد رسول الله صلی الله علیه و آله.

۲- (۲) - همان.

پیام های سیاسی (تیین)

ولایت و رهبری

تولّی و تبرّی

امر به معروف و نهی از منکر

عدالت خواهی

باطل ستیزی

جهاد

آزمون

اصلاح

پیروزی خون بر شمشیر

الگوگیری

تدبیر و برنامه ریزی

اصول انسانی و جنگ

بصیرت

هر روز، عاشورا

پیام رسانی

یاد و گرامیداشت

اشاره

اسلام، دینی است که بعد سیاسی آن بسیار نیرومند است. احکامی که جنبه اجتماعی و سیاسی دارد و نقشی که یک مسلمان در قبال موضوع حق و باطل بر دوش دارد، نیز اهمیت مسأله حکومت و رهبری و دخالت مردم در سرنوشت اجتماعی خویش و نظارت بر روند کار حاکمان و مسؤولان امور، گوشه ای از این بُعد را نشان می دهد.

فلسفه سیاسی اسلام و طرح مکتب برای مدیریت جامعه، به صورت «ولایت» است. معیارهای دین برای زمامداران، ملاک های ارزشی است.

در دوران پیامبر و ائمه، حکومت از آن آنان است و در عصر غیبت، حق «ولی فقیه» که نمایندگی از معصوم دارد. مبنای تصدی حکومت، لیاقت و توان علمی و شایستگی تقوایی است، نه زور. حاکمان نیز در چهارچوب «دین خدا» به اداره امور می پردازند.

با این مقدمه، عاشورا را حرکتی انقلابی بر ضد انحراف سیاسی و دینی حکام مستبد می بینیم و قیام سید الشهداء علیه السلام را سرشار از بار سیاسی. اسارت مردم در چنگ حکومت ظالمانه و تلاش برای رهایی آنان و سپردن زمامداری به «امام صالح» به قصد گسترش حق و عدل در جامعه، گوشه ای از این بُعد را نشان می دهد و حرکت امام حسین علیه السلام و خاندان و یارانش جهت آگاهی بخشی به توده های مردم و ترسیم سیمای رهبر شایسته و افشای چهره والیان بی دین و دنیاپرست و ستمگر،

از این رو «قیام عاشورا» برای همه آنان که حق طلب، عدالتخواه، مبارز، مدافعِ مظلوم، جهادگر در راه خدا، شهادت طلب، مصلح اجتماعی و آزاداندیش و آزاده اند، پیام دارد و به گواهی تاریخ، بنیان بسیاری از نهضت های ضدّ ظلم و مقاومت های در برابر تجاوز و حرکت هایی در راستای تشکیل حکومت اسلامی بر درس های عاشورا استوار بوده است. اگر ماهیت سیاسی و مبارزاتی قیام عاشورا برای جهانیان به خوبی ترسیم شود، در میان انسان های آزاده و ملت های دربند و آزادیخواه، هواداران و شاگردان بسیاری خواهد یافت.

عاشورا پاسخی به اینگونه سؤال ها است که: حاکم شایسته کیست؟ صفات رهبر مسلمانان کدام است؟ وظیفه حکومت در قبال مردم چیست؟ مردم در جامعه اسلامی چه حقوق و چه وظایفی دارند؟ با نظام جور چه باید کرد؟ برای قیام مردمی چه زمینه هایی لازم است؟ دامنه امر به معروف و نهی از منکر تا کجاست؟ معیارها و مبنای ساختار سیاسی جامعه چیست؟ ولایت و بیعت چه کسی لازم و تکلیف آور است؟ و... مسائلی از این دست.

ولایت و رهبری

از مهم ترین اصول اسلام، «ولایت» است. ولایت به معنای پذیرفتن رهبری پیشوای الهی و نیز اعتقاد به این که امامان معصوم، پس از پیامبر اسلام، از سوی خداوند بر مردم ولایت دارند. نظام سیاسی اسلام و شیوه حکومتی دین بر پایه ولایت است. «ولّیّ خدا» حاکم الهی بر مردم است و

اطاعت او به عنوان «اولی الامر» واجب است.

ولایت، هم یک مسأله عاطفی و درونی نسبت به «اهل بیت» است، هم یک مسأله اعتقادی است؛ یعنی پیشوایی ائمه معصوم را از جانب خدا دانستن و به جانشینی آنان برای رسول خدا عقیده داشتن، هم یک موضوع سیاسی است، یعنی شیوه و نظام حکومتی در اسلام، که در عصر حضور، ولایت امر بر عهده امامان است و در عصر غیبت، متعلق به فقهای عادل شیعه است.

ولایت بر مسلمین را امامان، حقّ خودشان می دانستند و به غاصب بودن دیگران عقیده داشتند، چرا که این منصب الهی از سوی خدا برای ائمه تعیین شده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بارها آن را اعلام داشته است.

آنان که به ناروا بر مسند زعامت مسلمین و خلافت و جانشینی پیامبر تکیه زدند، وصیّت و فرمان پیامبر را زیر پا گذاشتند. ولایت در اسلام بر پایه لیاقت و صلاحیت است و صالح ترین فرد برای زمامداری مسلمانان امامان معصوم بودند. از این رو امام حسین علیه السلام فرمود:

«وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ أَوْلَىٰ بِوَلَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَذَا الْمُدَّعِيْنَ مَا لَيْسَ لَهُمْ»^(۱).

ما خاندان پیامبر بر تصدی این امر (و خلافت و حکومت بر شما) از این مدعیان ناحق، سزاوارتریم.

عقیده به این ولایت، انسان موالی را در خط رهبری «ولای خدا» قرار

ص: ۲۱۳

۱- (۱) - وقعه الطّف، ص ۱۷۰، تاریخ طبری، ج ۴ ص ۳۰۳.

می دهد، اگر عشق می ورزد، به ولی صالح است، اگر اطاعت و تسلیم دارد، نسبت به او است، اگر نصرت و یاری هم دارد، هدیه به پیشوای الهی است و اگر می جنگد، در رکاب و به فرمان حجت خدا است و این موهبتی است که برخی یا اساساً چنین باوری ندارند، یا اگر عقیده به ولایت ائمه هم داشته باشند، گاهی در عمل از انجام تکلیف برخاسته از این «ولایت پذیری» سر باز می زنند؛ یا در عمل، ولایت ظالمان را گردن می نهند.

امام حسین علیه السلام در نامه ای که به مردم بصره و بزرگان آن شهر نوشت، از جمله چنین فرمود:

«پس از آن، خداوند، پیامبرش را به سوی خویش برد، ولی مردم حکومت و خلافت را از ما گرفتند و ما برای جلوگیری از تفرقه در امت، چیزی نگفتیم، در حالی که می دانیم ما برای این حق مسلم، از کسانی که آن را عهده دار شدند، شایسته تر و ذی حق تریم... اگر شنوای سخنم باشید و فرمان مرا اطاعت کنید، شما را به راه رشد و کمال، رهبری می کنم.»^(۱)

در سخنانی که در برخورد با سپاه حرّ داشت - که گذشت - امام فرمود:

«فَانْكُم اَنْ تَتَّقُوا وَ تَعْرِفُوا الْحَقَّ لِأَهْلِهِ يَكُنْ اَرْضَى لِلَّهِ»^(۲)

اگر تقوا داشته باشید و «حق» را برای اهلش بشناسید، خدا را بیشتر خوشنود می سازد.

امام، چون «ولایت» را حق خویش می دانست، مردم را به سوی آن فرا می خواند و به آن احتجاج می کرد. پس از مرگ معاویه، وقتی والی مدینه

ص: ۲۱۴

۱- (۱) - تاریخ طبری، ج ۴ ص ۲۶۶.

۲- (۲) - همان، ص ۳۰۳.

به دستور یزید، می خواست از امام بیعت بگیرد، آن حضرت نپذیرفت. به فرزند زبیر گفت: هرگز بیعت نخواهم کرد؛ چرا که امر خلافت پس از برادرم حسن علیه السلام از آن من بود که معاویه چنان کرد (و برای یزید از مردم بیعت گرفت): «لِأَنَّ الْأَمْرَ كَانَ لِلَّهِ مِنْ بَعْدِ أَخِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...» (۱).

در زیارتنامه ها گاهی لعنت بر کسانی آمده است که ولایت آنان را انکار کردند «وَأَمَّهُ حَجَدَتْ وَلَايَتِكُمْ» (۲) و خطاب به امام حسین علیه السلام بارها تعبیر «مولا» به کار رفته است.

تداوم این ولایت در عصرهای پس از عاشورا، گردن نهادن به رهبری خدایی و تسلیم بودن در مقابل اولیاء خدا و کسانی است که در دین برای آنان «ولایت» قائل شده اند. این باور و اعتقاد، باید همه تلاش ها و جهتگیری ها و موضعگیری های انسان را در مسیر «ولایت» قرار دهد و حرکت انسان موالی، بر محور «ولایت» باشد.

از سرمایه های مهم نهفته در حرکت عاشورا، معرفی «رهبری صالح» به امت اسلام و افشای رهبران ناشایست است. فلسفه سیاسی اسلام مبتنی بر این محور است که عهده دار رهبری جامعه کسی باشد که صلاحیت های علمی، اخلاقی، حسب و نسب، مدیریت و قاطعیت در او باشد. شناخت این شایستگی ها دشوار است و گاهی هم در قضاوت های مردم، هوس و گرایش های خاص، تأثیر می گذارد. گزینش الهی برترین انتخاب است. خداوند برای رهبری جامعه اسلامی امامان معصوم را به جانشینی رسول خدا، تعیین کرده است که هم «معصوم» اند، هم در

ص: ۲۱۵

۱- (۱) - مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱ ص ۱۸۲.

۲- (۲) - مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امام حسین، ص ۴۲۴.

جهات الكویی و دارا بودن کمالات لازم، پیشتاز و برتر از همه اند. این خطّ سیاسی در مسأله رهبری از نقاط قوّت و امتیاز شیعه است که برای «رهبر»، ویژگی های خاصّی را معتقد است، چه در مورد امامان معصوم، چه نسبت به فقهای که در عصر غیبت، عهده دار ولایت امر می شوند. (۱)

تولّی و تبرّی

ولایت و برائت، از فروع دین و از واجبات عملی اسلام است؛ یعنی با دوستان خدا دوستی کردن و با دشمنان خدا دشمنی کردن و از آنان برائت و بیزاری جستن. «موالات»، «ولایت»، «تولّی» همه از یک ریشه و دارای یک مفهوم است و نشان دهنده همبستگی خطّی، فکری، عملی و سیاسی یک مسلمان با رهبران الهی و پیشوایان حق است. کسی که ولایت دارد، یعنی خدا و رسول و امام را «ولّی» خویش می داند و با عمل صالح و تقوا و طاعت، به اولیای خدا تقرّب می جوید و با آنان پیوند می یابد.

به فرموده امام باقر علیه السلام:

«لَا تُنَالُ وَلَا تُنَالُ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ» (۲)

به ولایت ما جز با عمل و پرهیزگاری نمی توان رسید.

زندگی مکتبی یک مسلمان ایجاب می کند که خطّ فکری و سیاسی خود را در جامعه و نسبت به حق و باطل مشخص کند و پیرو جناح حق و مطیع «ولّی خدا» باشد و با دشمنان دین و امامت و رهبری صالح، ستیز و

ص: ۲۱۶

۱- (۱) - درباره موضوع ولایت و رهبری، از جمله در بخش «پیامهای اعتقاید» نیز مباحثی آمده است، مراجعه کنید.

۲- (۲) - وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۱۹۶.

دشمنی داشته باشد نه آن که بی طرف بماند. پیوند مرامی با اهل بیت پیامبر، یک تکلیف است و برائت از دشمنانشان یک وظیفه، آن هم نه تکلیفی در حدّ شعار و گفتار، بلکه در عمل و رفتار. این ولایت و برائت، گاهی مسلمان متعهد را به صحنه جهاد و شهادت هم می کشد و باکی نیست، چرا که در راه خدا است و پاداش دارد. امام رضا ۷ فرموده است:

«كَمَالِ الدِّينِ وَوَلَايَتِنَا وَالْبِرَائَةِ مِنْ عَدُوِّنَا»^(۱)

کمال دین، «ولایت» ماست و «برائت» از دشمنانمان.

به امام صادق علیه السلام گفتند: فلانی دوستدار شما است، اما در بیزاری و برائت از دشمنان شما ضعیف است و ناتوان. حضرت فرمود:

«هیئات! دروغ می گوید کسی که مدعی ولایت ماست، ولی از دشمنان ما «برائت» ندارد.»^(۲)

در عصر امام حسین علیه السلام، حق در وجود آن حضرت متجلی بود و باطل در چهره یزید. یک مسلمان متعهد، می بایست که «تولی» با او و «تبری» از دشمنانش داشته باشد. یاران امام، با شجاعت از فرزند پیامبر حمایت و نصرت می کردند و مخالف جبهه یزید و ابن زیاد بودند. سخنان و رجزها و اشعارشان این را نشان می دهد.

ابوالشعنا کندی در رجز خویش هنگام نبرد، چنین می گوید:

يَا رَبِّ اَنْتَ لِلْحُسَيْنِ ناصِرٌ وَّ لِابْنِ سَعْدٍ تَارِكٌ وَّ هَاجِرٌ^(۳)

خدایا من یاور «حسین» و واگذارنده «ابن سعد» م.

ص: ۲۱۷

۱- (۱) - بحار الأنوار، ج ۲۷ ص ۵۸.

۲- (۲) - همان.

۳- (۳) - وقعه الطّف، ص ۲۳۷.

بریر بن خضیر نیز این گونه اظهار می کند:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ اِبْرَاءُ الْيَكِّ مِنْ فِعَالِ هُوَلاءِ الْقَوْمِ» (۱)

خدایا من از کار این گروه به پیشگاه تو تبری می جویم.

شب عاشورا که یاران امام، اظهار پشتیبانی می کنند، «نافع» برخاسته می گوید:

«تَوَالَّهِ مَنْ وَالَاكَ وَتُعَادَهُ مَنْ عَادَاكَ» (۲)

با هر که دوستدار تو باشد دوستی می کنیم و با هر که دشمنت باشد، دشمنی می کنیم.

خط تولی و تبری تنها در عصر امام حسین علیه السلام نبود. خط و مرام او پیوسته در تاریخ هست و اقتضای تولی و تبری، به کار بستن آن با همراهان و هم مسلکان امام و دشمنان او در طول تاریخ است.

در زیارتنامه های معصومین، به ویژه زیارت سید الشهداء، به صورت مکرر موضوع تولی و تبری آمده و به عنوان گامی جهت نزدیک شدن به خدا به شمار آمده است.

در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم:

«إِنَّهُ اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِزِيَارَتِكُمْ وَبِمَحَبَّتِكُمْ وَابْرَاءُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ» (۳)

من با زیارت و محبت شما به خدا تقرب می جویم و از دشمنانتان به خدا بیزار می جویم.

ص: ۲۱۸

۱- (۱) - عنصر شجاعت، ج ۱ ص ۱۶۴.

۲- (۲) - همان، ص ۳۱۶.

۳- (۳) - مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین در نیمه رجب، ص ۴۴۲.

همه سلام ها، اظهار محبت و دوستی با امام حسین و ائمه معصوم علیهم السلام که در زیارتنامه هاست، نشانه «تولی» است و همه لعنت ها، عذاب خواستن ها، ابراز ناخرسندی از دشمنانشان، گواه «تبری» از آنان است و زیارت ها موج می زند از سلام ها و لعنت ها. این نفرین و لعنت، حتی شامل آنان که با رضایشان، در صف مخالفان امام قرار گرفتند، می شود. از جمله می خوانیم:

«لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ خَاذِلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ رَمَاكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ طَعَنَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُعْتَبِرِينَ عَلَيْكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ السَّائِرِينَ إِلَيْكَ... وَ لَعَنَ اللَّهُ اِعْوَانَهُمْ وَ اتْبَاعَهُمْ وَ اَشْيَاعَهُمْ وَ اَنْصَارَهُمْ وَ مُحِبِّهِمْ...» (۱)

لعنت خدا بر قاتلان تو، بر آنکه تو را خوار کرد، به تو تیر افکند، بر تو نیزه زد، آنان که بر ضد تو یاری کردند، به جنگ تو شتافتند. لعنت خدا بر همه یاران و پیروان و کمک کنندگان و دوستدارانشان باد.

این اوج برائت و فراگیری تبری را می رساند.

در زیارت جامعه و زیارات دیگر از جمله زیارت حضرت عباس ۷ است:

«فَمَعَكُمْ، مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ، اِنَّهُمْ بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بَايَابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِمَنْ خَالَفَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ مِنَ الْكَافِرِينَ» (۲)

با شمایم، با شمایم، نه با دشمنانتان. به شما و بازگشت شما ایمان دارم و به مخالفان و قاتلان شما کفر می ورزم.

ص: ۲۱۹

۱- (۱) - تهذیب الاحکام، ج ۶ ص ۷۲.

۲- (۲) - التهذیب، ج ۶ ص ۷۶.

کسانی که حسین بن علی را یاری نکردند و فریاد استغاثه او را شنیدند ولی به نصرت او نپرداختند، مرتکب گناه شدند. این فریاد «هل من ناصر» پیوسته به گوش می رسد.

پیام عاشورا این است که در میدان های مبارزه حق و باطل در هر جا و هر زمان، بی تفاوت نباشید، بلکه به یاری حق و تولای ولی خدا قیام کنید و از پیروان باطل و مخالفان امام، تبرّی بجوید. تا شهادتی که در زیارت اربعین می دهید، راست باشد، نه دروغ و شعار، آنجا که می گوید:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ أَشْهَدُكَ أَنْتَ وَلِيُّ لِمَنْ وَالَاهُ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُ» (۱)

خدایا تو را شاهد می گیرم که من ولی و دوستدار کسی هستم که با او ولایت داشته باشد و دشمن کسی هستم که با حسین بن علی دشمنی کند.

امام امت در تداوم این خط در همه اعصار می فرماید:

«لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی امیه - لعنه الله عليهم - با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگهداشتن این فریاد ستم شکن است.» (۲)

امر به معروف و نهی از منکر

حیات جامعه اسلامی به حساسیت مردم نسبت به احکام خدا و نظارت عمومی در امور والیان و مسؤولان و مردم عادی است. به این

ص: ۲۲۰

۱- (۱) - مفاتیح الجنان، زیارت اربعین، ص ۴۶۸.

۲- (۲) - صحیفه نور، ج ۲۱ ص ۱۷۳.

مسأله مهم اجتماعی از بُعد مکتب، «امر به معروف و نهی از منکر» گفته می شود که از واجبات دینی بر عهده هر مسلمان است.

«معروف»، هر کار نیک و شایسته و خدایسندی است که در دین به آن دستور داده شده است و «منکر»، هر عمل ناپسند و خلافی است که شیطان به آن دعوت می کند. این خوبی ها و بدی ها گاهی در مورد مسائل فردی و جزئی است، گاهی نیز در امور اجتماعی و حکومتی.

در قرآن کریم و روایات اسلامی در اهمیت این دو فریضه و نقش اصلاحی آنها و زیان ها و مفسد ترک آن دو تکلیف، بسیار سخن گفته شده است و به عنوان «برترین فریضه» به شمار آمده که فرایض و احکام الهی دیگر، در سایه امر به معروف و نهی از منکر، قوام و استواری می یابد. در صدر اسلام، عمل به این تکلیف مهم از سوی مسلمانان واگذاشته شد و مردم به خاطر ترس یا طمع، از تذکرات زبانی و اقدام های عملی در این راه، کوتاهی کردند و در نتیجه، دین به ضعف گرایید و فاسقان مسلط شدند.

امام حسین علیه السلام در ضمن بیان انگیزه های قیام خویش به این عنصر مهم اشاره دارد؛ آنجا که می گوید:

«أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (۱)

یکی از درس های نهفته در این سخن، آن است که فریضه امر به معروف و نهی از منکر، تنها در تذکراتی نسبت به بعضی از گناهان جزئی از سوی افراد عادی خلاصه نمی شود، بلکه قیام بر ضد حکومت ستم و تلاش برای اصلاح ساختار سیاسی جامعه و تشکیل حکومتی بر اساس

ص: ۲۲۱

حق و قرآن نیز از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است، آن گونه که امام حسین علیه السلام، حماسه عاشورایی خود را عبارت از همان دانست.

مرحله قلبی این فریضه، آن است که انسان در درون، دوستدار خوبی ها و معروف ها باشد و از منکرات و مفاسد و گناهان بیزار باشد. این محبت و نفرت قلبی، به زبان هم جاری می شود و در عمل هم تجلی می یابد. سالار شهیدان نسبت به مرحله قلبی «هنگام وداع با قبر رسول خدا برای بیرون آمدن از مدینه» می فرماید: خدایا من معروف را دوست می دارم و از منکر بدم می آید.

«اللَّهُمَّ وَانْتَهَى اجِبُ الْمَعْرُوفَ وَ اكْرَهُ الْمُنْكَرَ» (۱)

در یک مرحله جلوتر، آن حضرت در بیان های صریح خویش، یزید را مردی شرابخوار و فاسق و جنایتکار می داند و پیروان او را ملازمان شیطان و واگذارندگان «طاعت خدا» می شمارد و حکومت اموی را حرام کننده حلال و حلال کننده حرام معرفی می کند که بدعت ها را زنده و سنت ها را میرانده اند. با وجود این منکرات آشکار در سلطه حاکم، شوریدن بر ضد او به عنوان نهی از منکر، وظیفه است.

با این مبنای دینی است که امام، بیعت با یزید را رد می کند و آن را مایه ننگ می داند و حماسه کربلا را پدید می آورد.

گرچه زبان های وابسته به خلافت، «حرکت مکتبی» او را نوعی «شورش» و عصیان برضد خلیفه قلمداد کردند که مستحق سرکوبی بود، ولی وارثان شهادت، نباید پیام خون شهدای کربلا را از یاد ببرند. آنچه در زیارتنامه های امام حسین علیه السلام تأکید مکرر شده که:

ص: ۲۲۲

من شهادت می‌دهم که تو نماز و زکات را بر پا داشتی و امر به معروف و نهی از منکر کردی.

همه برای تبیین فلسفه قیام او است تا رنگ مکتبی آن در هیاهوی تبلیغات دشمن گم و کمرنگ نشود.

در زیارت مخصوصه آن حضرت است:

«أَمَرْتُ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُ عَنِ الْمُنْكَرِ»^(۱)

پیروان فرهنگ عاشورا، با الهام از حماسه امام حسین علیه السلام نبض پر حرکت جامعه انقلابی اند و نسبت به جریان امور و وضعیت فرهنگی و سیاسی حساسیت نشان می‌دهند و با حضور دائم در میدان امر به معروف و نهی از منکر، عرصه را بر فساد آفرینان تنگ می‌سازند؛ چون می‌دانند که عقب نشینی و سکوت در این جبهه، پیشروی و گستاخی دشمنان حق و فسادگستران در جامعه را به دنبال دارد. «تذکر لسانی» حدّ اقل عمل به تکلیف در این گونه شرایط است و اگر این فریضه، ترک و فراموش شود، حدود الهی تعطیل شده و احکام خدا مورد تحقیر و استهزاء قرار خواهد گرفت.

امام حسین علیه السلام در مسیر راه کربلا، در خطبه ای با اشاره به شرایط پیش آمده و اینکه دنیا دگرگون شده و «معروف»، رخت بر بسته و به حق عمل نمی‌شود و از باطل دوری جسته نمی‌شود، شوق خود را به لقاء خدا و مرگ شرافتمندانه ابراز می‌کند و زندگی در کنار ستمگران را مایه نکبت

ص: ۲۲۳

۱- (۱) - مفاتیح الجنان، زیارت مخصوصه و زیات مطلقه امام حسین علیه السلام، (ص ۷۵۸، ۷۷۵، ۷۷۷). در زیارت وارث هم همین تعبیر وجود دارد (ص ۴۲۷).

می شمارد و چنین شرایطی را زمینه ای مساعد برای قیام می داند. (۱)

سکوت در برابر ظلم و بدعت و انحراف، منکری بود که در آن عصر رواج داشت و مردم از ترس جان یا بیم خطرهای و ضررها یا به طمع دنیا و دریافت زر و سیم، در مقابل آشکارترین منکرات که در بالا-ترین سطوح انجام می گرفت، اعتراض نمی کردند. قیام کربلا راه «انتقاد از حکومت جور» و «اعتراض علیه ستم» و قیام بر ضد طاغوت را گشود و از آن پس، بسیاری از خون شهدای کربلا الهام گرفتند و مبارزات خود را مبتنی و مستند به نهضت حسینی کردند.

عدالتخواهی

از بارزترین مفاسد حکومت اموی، ظلم به مردم و نادیده گرفتن حقوق آنان بود و از بارزترین محورهای قیام عاشورا نیز عدالتخواهی و ستم ستیزی بود.

عدالت، فرمان خدا و رسول است و دامنه آن همه امور زندگی را در برمی گیرد، حتی رفتار عادلانه میان فرزندان را. ولی جهت بارز و عمده آن، عدالت اجتماعی و مراعات حقوق افراد از سوی حکومتها است و «حکومت جائر» و «سلطه ستم» از زشت ترین منکراتی است که باید با آن مبارزه کرد.

امویان هم به اهل بیت پیامبر ستم کردند، هم میان بندگان خدا رفتاری ظالمانه و روشی براساس طغیان و عدوان پیش گرفتند. تکلیف اسلامی

ص: ۲۲۴

هر مسلمان ایجاب می کرد که با ستم مبارزه کند، بویژه کسی همچون اباعبدالله علیه السلام که در موضع «امام حق»، تکلیف سنگین تر و بیشتری داشت. آن حضرت در یکی از سخنرانی های خویش، با استناد به سخن حضرت رسول صلی الله علیه و آله که قیام علیه سلطه جائرانه را لازم می شمرد، خود را شایسته ترین فرد برای قیام جهت تغییر حکومت و ساختار سیاسی قلمداد فرمود، (۱) در سخن دیگری بنی امیه را اهل ستم به عترت پیامبر دانست:

«و تَعَدَّتْ بَنُو امِيَّةٍ عَلَيْنَا» (۲). و در نامه ای که به بزرگان کوفه نوشت، تکلیف و مشخصه امام راستین را حکومت طبق قرآن و قیام به قسط و حق برشمرد:

«فَلَعَمْرُهَا مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ، الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ» (۳).

در سخن دیگر، حرکت خویش را برای اقامه عدل و رفع ظلم از مظلومین و ایمنی یافتن بندگان خدا یاد کرد: «وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ» (۴).

این هدف، در سخن دیگر یاران امام نیز دیده می شود. مسلم بن عقیل پس از دستگیری، خطاب به ابن زیاد فرمود: ما آمده ایم تا به عدالت فرمان دهیم و به حکم قرآن فرا بخوانیم (۵).

در زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام نیز می خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَمَرْتَ بِالْقِسْطِ وَالْعَدْلِ وَ دَعَوْتَ إِلَيْهِمَا» (۶). شهادت می دهم که تو به قسط و عدالت دستور دادی و به این دعوت کردی.

ص: ۲۲۵

-
- ۱- (۱) - من رأی سلطاناً جائراً... (موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۰).
 - ۲- (۲) - بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳.
 - ۳- (۳) - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۹.
 - ۴- (۴) - بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷، تحف العقول، ص ۲۳۹.
 - ۵- (۵) - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۶۲.
 - ۶- (۶) - مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در اول رجب، ص ۴۳۹.

ماهیت عدالتخواهی در قیام عاشورا و ظلم ستیزی امام حسین علیه السلام سرمایه الهام ملت ما در قیام بر ضد طاغوت بود. امام خمینی قدس سره بر این ماهیت در نهضت سیدالشهداء علیه السلام تصریح کرده می فرماید:

سیدالشهداء سلام الله علیه از همان روز اول که قیام کردند برای این امر، انگیزه شان اقامه عدل بود. (۱) سیدالشهدا سلام الله علیه، که همه عمرش را و همه زندگیش را برای رفع منکر و جلوگیری از حکومت ظلم و جلوگیری از مفاسدی که حکومت ها در دنیا ایجاد کردند، تمام عمرش را صرف این کرد و تمام زندگی اش را صرف این کرد که این حکومت، حکومت جور بسته بشود و از بین برود. (۲)

عدالت به معنای برخورداری همه از حقوق اسلامی و انسانی و رعایت یکسان حق میان همه و همه را به یک چشم دیدن نیز در نهضت عاشورا متجلی است. امام حسین علیه السلام روز عاشورا بر بالین همه شهیدان حاضر شد، چه جوان خودش و چه غلامش، چه مولی و چه نوکر؛ همه از عنایت آن حضرت برخوردار شدند.

یکجا رخ غلام و پسر بوسه داد و گفتدر دین ما سیه نکند فرق با سفید

از سوی دیگر، حضرت زینب علیها السلام به یزید اعتراض کرد که آیا این عادلانه است که خانواده خودت در حجاب و حرم، مستور باشند ولی خاندان پیامبر را با این وضع، به دشت و بیابان کشانده ای که همه به چهره های آنان بنگرند: «أَمِنَ الْعَيْدِلِ يَابْنَ الطَّلَاءِ تَخْلِيكَ حَرَائِرِكَ وَ سَوْقِكَ

ص: ۲۲۶

۱- (۱) - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸۹.

۲- (۲) - همان، ص ۱۹۰.

پیام عاشورا، دعوت از انسان‌ها برای تلاش در راه اقامه عدل و قسط است که بدون حیات اجتماعی مبتنی بر عدل، همه ارزش‌ها تباہ می‌شود و زمینه مرگ دستوره‌های دینی و آیین الهی فراهم می‌آید. به تعبیر حضرت امیر علیه السلام:

«الْعَدْلُ حَيَاةُ الْأَحْكَامِ» (۲)

عدالت، مایه حیات احکام اسلام است.

ظلم بر محو عدالت سخت می‌کوشد هنوز

باطل ستیزی

مبارزه «حق» و «باطل» در تاریخ بشری و در مکتب‌های الهی، سابقه‌ای طولانی دارد. باطل، چه در زمینه افکار و عقاید، چه در بُعد رفتاری و اخلاقی و چه در محور اجتماعی و حکومتی، به عنوان چیزی بوده که همه انبیا و اوصیا و امامان با آن مبارزه کرده‌اند.

سنت الهی نیز بر این بوده که با نیروی حق، باطل را نابود می‌ساخته است: «بِئْلِ نَقْدِفٍ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ». (۳)

ص: ۲۲۷

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۵۸.

۲- (۲) غرر الحکم (چاپ دانشگاه)، ج ۱، ص ۱۰۴.

۳- (۳) انبیا، آیه ۱۸.

خدا حق است و شرک و شرکا باطل. اسلام حق است و کفر و نفاق، باطل. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام حقند و مخالفانشان باطل. عدالت و صدق، حق است و جور و فریب، باطل. حکومت اسلامی حق است و سلطه های طاغوتی باطل.

جهاد مسلمانان در زمان پیامبر خدا با پیروان باطل بود و جنگ های سه گانه امیرالمؤمنین علیه السلام نیز با گروه های باطلی بود که نقاب حق به چهره زده بودند. امام حسین علیه السلام در زمان خویش، با باطلی صریح و آشکار، همچون «حکومت یزید» روبه رو بود و تکلیف او مبارزه با این حکومت فاسد و عملکردهای متکی به باطل در جامعه بود.

سیدالشهدا علیه السلام یکی از زمینه های قیام خویش را این فرموده که: آیا نمی بینید به حق عمل نمی شود و از باطل پرهیز نمی کنند؟ پس باید به استقبال شهادت رفت... (۱)

«بدعت»، مصداق دیگری از باطل است، یعنی آنچه از دین نیست، به نام دین رواج دادن و به آن عمل کردن. حکومت امویان در خطّ زدودن سنت و احیای بدعت بود و امام، برای مبارزه با این باطل، قدم در راه جهاد و شهادت گذاشت، چرا که می دید سنت مُرده و بدعت زنده شده است؛ «فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أَهْلَبَتْ وَ إِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيَيْتُ» (۲) و می فرمود: یزید، مردی شرابخوار و عیاش و فاسق است و صلاحیت خلافت ندارد و کسی همچون من با مثل یزید بیعت نخواهد کرد.

اساس نزاع اهل بیت پیامبر و خاندان اموی، تقابل حق و باطل و ایمان

ص: ۲۲۸

۱- (۱) الاترون انّ الحق لا يعمل به و انّ الباطل لا یتناهی عنه (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱).

۲- (۲) وقعه الطف، ص ۱۰۷.

و کفر بود، نه خصومت شخصی و خانوادگی. حضرت ابا عبدالله علیه السلام در این باره فرموده است:

«نَحْنُ وَبُنُو امِيَّةٍ اخْتَصَمْنَا فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، قُلْنَا صَدَقَ اللَّهُ وَقَالُوا كَذَبَ اللَّهُ»^(۱)

ما و بنی امیه بر محور «خدا» با هم نزاع کردیم. ما گفتیم: خدا راست گفته است، آنان گفتند خدا دروغ گفته است.

تلاش برای بازگرداندن خلافت اسلامی و حاکمیت مسلمانان به مجرای حق و اصیل خود، و از بین بردن سلطه جائزانه باطل، صفحه دیگری از این مبارزات باطل ستیزانه است. امام حسین علیه السلام در اشاره به حقیقت خویش و ضرورت خلع امویان از حکومت باطل خود می فرمود:

«وَ نَحْنُ اَهْلُ الْبَيْتِ اَوْلَىٰ بِوَلَايَةِ هَذَا الْاَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هُوَلَاءِ الْمُدَّعِيْنَ مَا لَيْسَ لَهُمْ وَالسَّائِرِيْنَ فَهَكُمْ بِالْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ»^(۲)

ما خاندان، برای سرپرستی این امر (و حکومت) بر شما، سزاوارتر از این مدعیانی هستیم که به ناحق، ادعای خلافت دارند و در میان شما به ستم و تجاوز رفتار می کنند.

امام حسین علیه السلام در منزل بیضه در نطق مهم خود (مَنْ رَأَىٰ سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَامِ اللَّهِ...)^(۳) کلام حضرت رسول را بازگو می کند، کلامی صلی الله علیه و آله که تکلیف مقابله و مبارزه با سلطه های جائر و آنان را که پیمان الهی را شکسته

ص: ۲۲۹

۱- (۱) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۵۶۳.

۲- (۲) - وقعه الطّف، ص ۱۷۰.

۳- (۳) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۰.

و با سنت پیامبر مخالفت می کنند و رفتاری تبهکارانه و ظالمانه دارند، بیان دارد. سپس آن را بر حکومت یزید تطبیق می کند؛ چرا که پیرو شیطان و مخالف خدا شده اند و دست به فساد و ستم آلوده اند. صلی الله علیه و آله در امام، این نطق مهم، تکلیف «باطل ستیزی» را به صورت کلی و همیشگی روشن می سازد و تصریح می کند که در برابر قدرت های باطل، نباید سکوت و سازش کرد.

الهامی که انقلابیون ایران در نهضت عاشورایی خود از کربلا می گرفتند، دستمایه مبارزات آنان با رژیم طاغوت بود. در سال های جنگ نیز، رزمندگان حق طلب، به خاطر مبارزه با باطل قدم در میدان های جهاد و شهادت می گذاشتند. البته که میدان مبارزه با باطل، بسیار گسترده تر از عملیات نظامی است. وقتی بروز باطل در صحنه های سیاسی، فرهنگی، اعتقادی، مطبوعات، روابط سیاسی و... باشد، آنجا هم باید با باطل مبارزه کرد، تا حق، روشن و حاکم گردد.

جهاد

از تکالیف مهم مسلمانان در حراست از دین و کیان خویش و مقابله با دشمنان، «جهاد» است، کوششی همه جانبه و فراگیر، به تناسب زمان و شرایط، برای دفع تجاوز یا دفاع از مظلوم و حفظ اسلام و جان و مال مسلمانان.

این فریضه، که از «فروع دین» است، عامل عزت مسلمین است.

کربلای حسینی یکی از مظاهر عمل به این تکلیف دینی بود. جهاد، گاهی بر ضد متجاوزان و دشمنان خارجی است، گاهی علیه شورشیان و اهل بغی و فساد در داخل. گاهی هم مبارزه با حکومت ظالم است که کمر به

هدم اسلام بسته است. حتی در روایات، گفتن سخن حق در برابر پیشوای ستمگر نیز «جهاد» به حساب آمده است.

در عصر امام حسین علیه السلام، مردم گرفتار حکومت ظالم و فاسدی شده بودند که برای مقدّسات دینی و نوامیس مسلمانان و اسلام عزیز، هیچ حرمتی قائل نبود و اسلام در سایه چنان حکومتی در معرض نابودی قرار گرفته بود. تکلیف مبارزه با حکومت ستم، امام حسین علیه السلام را به موضعگیری علیه یزید واداشت و این کار، مستند به سخن پیامبر بود که فرموده بود: هر کس حکومت ظالمی را ببیند که حرام الهی را حلال می شمارد و عهد خدا را می شکند و با سنت پیامبر مخالفت می کند و در میان مردم به گناه و طغیان رفتار می کند، اگر با عمل و گفتار بر ضد او اقدام نکند بر خداوند است که او را به جایگاه (و کیفر)ش (یا جایگاه همان ظالم) برساند: «من رأی سلطاناً جائراً...»^(۱)

امام حسین علیه السلام، قیام برچنین حکومتی را واجب می دید و با امتناع از بیعت با یزید، به مکه رفت و از آنجا به کوفه عزیمت کرد، تا شیعیان را در جهاد ضد ستم رهبری کند.

شیعیان کوفه نیز بر همین اساس، نامه های دعوت به آن حضرت نوشته و او را به کوفه فراخواندند تا بر محور امامتش، با آل امیه بجنگند. جهاد حسین بن علی علیه السلام برای احیاء دین و پاسداری از حق و عدالت بود و در این راه، هم خودش و هم یارانش حاضر بودند کشته شوند ولی سلطه ظلم را نپذیرند. جهاد او از نوع جهاد با «بغی داخلی» بود. امام در دیداری

ص: ۲۳۱

۱- (۱) - کامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۰.

که با فرزدق در مسیر راه کوفه داشت، ضمن برشمردن فسادهای حکومت امویان و تعطیل حدود الهی و رواج میخواری و غارت اموال مردم، فرمود: من سزاوارترین کسی هستم که به یاری دین خدا برخیزم و شریعت مطهر او را عزیز بدارم و در راه او جهاد کنم تا کلام الهی، برترین شود: «وَ اَنَا اَوْلٰى مَنْ قَامَ بِنُصْرَةِ دِيْنِ اللّٰهِ وَ اعْزَازِ شَرْعِهِ وَ الْجِهَادِ فِيْ سَبِيْلِهِ لِتَكُوْنَ كَلِمَةُ اللّٰهِ هِيَ الْعُلْيَا» (۱).

بر خلاف تبلیغی که دشمنان اهل بیت می کردند تا قیام امام حسین علیه السلام را نوعی شورش و عصیان برضد خلیفه قلمداد کنند و از این رهگذر، کشتن او را جایز شمرند، امامان شیعه اصرار داشتند که قیام عاشورا را جهاد و امام حسین علیه السلام و یارانش را مجاهدان و شهیدانی معرفی کنند که در راه امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از دین خدا و مبارزه با بدعتها و برای خدا قیام کردند و شهید شدند. در زیارتنامه های امام حسین علیه السلام و شهدا به واژه های جهاد و شهادت، فراوان برمی خوریم. درباره امام حسین علیه السلام، عبارتی همچون: «الزَّاهِدُ الذَّاكِرُ الْمُجَاهِدُ، جَاهِدَ فِيْكَ الْمُنَافِقِيْنَ وَالْكَفَّارَ، جَاهَدْتَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ، جَاهَدْتَ الْمُلْحِدِيْنَ، جَاهَدْتَ عَدُوَّكَ، جَاهَدْتَ فِيْ اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ...» (۲) به کار رفته است. درباره شهدای دیگر نیز این عبارات دیده می شود: جَاهَدْتُمْ فِيْ سَبِيْلِهِ، اَشْهَدُ اَنَّكُمْ جَاهَدْتُمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ، الذَّابُّونَ عَنِ تَوْحِيْدِ اللّٰهِ. (۳)

ص: ۲۳۲

۱- (۱) - موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۳۳۶.

۲- (۲) - در زیارتنامه های مختلف. ر. ک: مفاتیح الجنان، صفحات ۴۱۸، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۴۱، ۴۴۴.

۳- (۳) - همان، صفحات ۴۱۸، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۴۱، ۴۴۴.

بالاترین مرحله جهاد آن است که کسی خالصانه، با همه توان، تا آخرین دم، به نبرد با دشمنان خدا برخیزد، با زبان، با سلاح، با نثار خون و ایثار جان و شهادت. امام حسین علیه السلام و شهدای عاشورا همه به این مرز کامل جهاد نائل آمدند. از این رو در زیارتنامه های امام حسین علیه السلام، مسلم بن عقیل و شهدای دیگر تعبیر «جَاهِدْتِ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» دیده می شود، جهادی شایسته و بایسته و کامل.

عاشورا صحنه تجلی این تکلیف دینی بود. وجوب جهاد علیه کفار و دشمنان اسلام نیز دستور دین برای همه و در همه دوران ها با همه دشمنان است. علمای دین نیز در طول قرون، پیوسته پیشگام جهاد با دشمنان اسلام و سلطه جویان بر مسلمین بوده اند. انقلاب اسلامی ایران یکی از بارزترین حلقه های جهادی عاشورائیان بر ضد طاغوت و طغیان و ستم بود، در سال های دفاع مقدس نیز، رزمندگان اسلام با الهام از عاشورا به دفع تجاوز دشمن و حماسه آفرینی های ستودنی پرداختند.

عاشورا بخش رزمندگان بود و کربلا مکتب جهاد و شهادت بود. به تعبیر امام خمینی قدس سره:

انقلاب اسلامی ایران، پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است. (۱)

درباره اینکه قیام ملت ایران ریشه در آن عاشورای حماسه آفرین دارد، امام امت فرموده است:

نهضت دوازده محرم و پانزده خرداد در مقابل کاخ ظلم شاه و اجانب، به پیروی از نهضت مقدس حسینی چنان سازنده و کوبنده

ص: ۲۳۳

بود که مردانی مجاهد و فداکار تحویل جامعه داد که با تحرّک و فداکاری، روزگار را بر ستمکاران و خائنان سیاه نمودند و ملت بزرگ را چنان هشیار و متحرّک و پیوسته کرد که خواب را از چشم بیگانه و بیگانه پرستان ربود. (۱)

امام امت، درس های جهاد و شهادت عاشورا را برای همه و همیشه می داند و می فرماید:

عاشورا، قیام عدالتخواهان با عددی قلیل و ایمانی و عشقی بزرگ در مقابل ستمگران کاخ نشین و مستکبران غارتگر بود و دستور، آن است که این برنامه، سرلوحه زندگی امت در هر روز و در هر سرزمین باشد. روزهایی که بر ما گذشت، عاشورای مکرر بود و میدان ها و خیابان ها و کوی و برزن هایی که خون فرزندان اسلام در آن ریخت، کربلای مکرر. (۲)

دامنه این جهاد مکتبی که ضامن تعالی امت اسلام است، بسیار گسترده است و مسلمانان جز در سایه جهاد، به عزت نمی رسند. حضرت علی علیه السلام جهاد را مایه عزت دانسته است «وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ» (۳). امام امت در گسترش این فرهنگ عزت آفرین می فرماید:

«جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی شناسد و ما باید در جنگ اعتقادیمان، بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم.» (۴)

ص: ۲۳۴

۱- (۱) - صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۱.

۲- (۲) - همان، ج ۹، ص ۵۷.

۳- (۳) - نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۲۴۴.

۴- (۴) - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۶.

مقصود از آزمون در اینجا، امتحان کردن یاران و آزمودن همراهان در یک حرکت انقلابی و اصلاحی است. وارد یک صحنه مبارزاتی شدن، جز با یاران و همراهانی آزموده و امتحان داده، به موفقیت نمی رسد. گزینش همراهان و تصفیه نیروها از ناخالصان بی انگیزه یا دنیاطلب و سست همت، شرط امیدواری به نتیجه بخشی یک نهضت است.

آنچه محور این آزمایش است عبارت است از: اعتقاد واقعی و جدی نیروها به مبارزه، اطاعت بی چون و چرا از رهبری، تقید و تعهد نسبت به تکالیف و برنامه ها، صداقت و خلوص همراهان، توانایی جسمی و رزمی برای نبرد، روحیه قوی برای استقامت تا پایان کار.

امام حسین علیه السلام در طول راه کربلا، چندین بار یاران خویش را آزمود:

ایشان با بازگویی حوادث و پیشامدهای کوفه و خبر دادن از اینکه این کاروان به سوی شهادت می رود و پیشگویی شهادت خود و همراهان، افراد بی انگیزه و غیر مطیع و دنیاپرست را که به امید غنیمت، همراه شده بودند تصفیه کرد، تا تنها عاشقان شهادت و خالصان در اطاعت و فداکاری بمانند. چون می دانست که اگر این واقعیات را برای همراهان بیان کند، تنها کسانی با او خواهند ماند که حاضر به مواسات و ایثار و شهادت در رکاب او باشند. (۱)

این فلسفه آزمون که برای جداسازی پاکان از غیر پاکان است، در قرآن

ص: ۲۳۵

مجید نیز آمده است: «... حَتَّى يَمْلَأَ الْخَيْطَ مِنَ الطَّيِّبِ» (۱)

امام حسین علیه السلام در منزل زباله وقتی خبر کشته شدن مسلم و هانی و عبد الله بن بقطر را به یاران خویش داد، فرمود: هر که می خواهد برگردد.

در این زمان، عده ای از دور او پراکنده شدند. (۲)

به نقلی امام فرمود: «ای مردم! هر یک از شما که توان صبر کردن بر تیزی شمشیر و ضربه نیزه ها دارد، همراه ما بماند، و گرنه برگردد!» (۳)

چنین سخنی را هنگام عزیمت از مکه به سوی عراق نیز در خطبه ای فرموده بود که هر کس آماده شهادت است، با ما حرکت کند «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فَهِيَ مُهْجَتُهُ... فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا». (۴)

شب عاشورا، در آن خطبه معروف، ضمن تشکر از یاران، فرمود:

بیعتی بر گردن شما ندارم، هر که می خواهد برود و از تاریکی شب استفاده کند. اما هیچ یک از یاران آن شب نرفتند. (۵)
حتی وقتی قاسم بن حسن پرسید که آیا کشته خواهم شد، امام ابتدا پرسید که مرگ در نظر او چگونه است؟ گفت: شیرین تر از عسل. پس از این امتحان موفقیت آمیز بود که حضرت، بشارت شهادت را به وی نیز داد. (۶)

حضرت زینب علیها السلام نیز به این نکته مهم که یک اصل نظامی به حساب می آید، توجه داشت که شب عاشورا، وقتی امام حسین علیه السلام سری به خیمه

ص: ۲۳۶

۱- (۱) - آل عمران، آیه ۱۷۹.

۲- (۲) - ارشاد، شیخ مفید (چاپ کنگره هزاره شیخ مفید)، ج ۲، ص ۷۵.

۳- (۳) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۴۸.

۴- (۴) - کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹.

۵- (۵) - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۱.

۶- (۶) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۲.

او زد و اندکی به صحبت با یکدیگر نشستند، هلال بن نافع که بیرون خیمه ایستاده بود، شنید که آن بانو از امام حسین علیه السلام می پرسد: برادرم! آیا تصمیم و نیت های این اصحابت را خوب، به دست آورده و استعلام کرده ای؟ من بیم آن دارم که فردا چون جنگ درگیرد و نیزه ها به هم بخورد، تو را تنها گذارند! امام فرمود: آری، به خدا قسم اینان را آزموده ام، اینان همه دلیر مردانی اند که در راه من با مرگ انس گرفته اند، آن گونه که کودک به سینه مادرش مأنوس است. (۱)

اصلاح

جامعه ای که از معیارهای اصیل دین و ملاک های ارزشی فاصله بگیرد، «فساد» در پیکره آن ریشه می دواند و روابط انسانی و ارتباطات اجتماعی و آنچه میان حاکم و ملت پیش می آید، دچار انحراف از صراط مستقیم می شود. گسترش بی بند و باری و رواج ظلم و حاکمیت پول و حیف و میل بیت المال مسلمین و تعرض بی مورد نسبت به زندگی و مال و جان مسلمانان و نبودن امتیت و عدالت، گوشه ای از این «فساد اجتماعی» است. راه فساد زدایی نیز اقدام های اصلاحی برای متقاعد کردن مسؤولان به رفتار عادلانه و اجرای دقیق قانون و عمل به کتاب و سنت است. این نوعی حرکت اصلاحگرانه است که امام حسین علیه السلام نیز در نهضت خویش آن را دنبال می کرد و بر اوضاع نابسامان اجتماع، صحنه نمی گذاشت و مهر سکوت بر لب نمی زد.

سیدالشهداء علیه السلام در سخن معروف خویش، با اشاره به این هدف

ص: ۲۳۷

اصلاحی، خروج خویش را با انگیزه «طلب اصلاح در امت پیامبر» معرفی کرده است: «وَ اِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْاَصْلَاحِ فِي اُمَّةٍ جَدَّتِي» (۱).

در سخن دیگر نیز حرکت خویش را نه براساس نزاع قدرت یا سلطه جویی یا دنیا طلبی، بلکه برای آشکار ساختن «معالم دین» و «اظهار اصلاح» در شهرها و امتیّت یافتن مظلومان و عمل به فرایض و سنن و احکام الهی دانسته است: «... وَ لَكِنْ لِنُرِيَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْاَصْلَاحَ فِيهِ بِاَدَاكَ...» (۲).

این اصلاحگری، هم شامل شیوه های رفتاری حکومت جائر و مسؤولان می شود، هم خصلت ها و عملکرد مردم و امت را در برمی گیرد.

ترغیبی که امام حسین علیه السلام در یکی دیگر از خطبه هایش جهت فداکاری و جانبازی دارد، همراه با ترسیمی از اوضاع اجتماعی آن روز است که: آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل اجتناب نمی گردد؟ پس در چنین شرایطی باید مؤمن (با مبارزه اش) مشتاق دیدار خدا باشد؛ چرا که زندگی در چنین دوره ای مایه ننگ و عسرت است و مرگ، سعادت است. (۳).

قیام اصلاحی ابا عبدالله الحسین علیه السلام ریشه در نهضت های اصلاحی انبیا داشت و او وارث خط صلاح و اصلاح پیامبران بود و در این راه جان داد تا مفساد برچیده شود. این مسأله را از زبان حضرت امام خمینی قدس سره بشنویم که فرمود:

تمام انبیا برای اصلاح جامعه آمده اند، تمام. و همه آنها این مسأله را

ص: ۲۳۸

۱- (۱) - مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۹.

۲- (۲) - تحف العقول، ص ۲۳۹.

۳- (۳) - تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۴ «الا ترون ان الحق لا یعمل به...».

داشتند که فرد باید فدای جامعه شود... سیدالشهدا علیه السلام روی همین میزان آمد رفت و خودش و اصحاب و انصار خویش را فدا کرد، که فرد باید فدای جامعه بشود، جامعه باید اصلاح بشود. (۱)

امام امت که قیام خویش را در همین راستا می دانست و با الهام از نهضت عاشورا، بر ضد طغیان طاغوت و مفسد اجتماعی و نابسامانی ها قیام کرد، به پیوند این حرکت با قیام عاشورا این چنین اشاره می کند:

سیدالشهدا علیه السلام وقتی می بیند که یک حاکم ظالمی، جائری در بین مردم دارد حکومت می کند، تصریح می کند حضرت که اگر کسی ببیند که حاکم جائری در بین مردم حکومت می کند، ظلم دارد به مردم می کند، باید مقابلش بایستد و جلوگیری کند، هر قدر که می تواند. با چند نفر، با چندین نفر که در مقابل آن لشکر هیچ نبود، لکن تکلیف بود آنجا که باید قیام بکنند و خونس را بدهند تا اینکه این ملت را اصلاح کند، تا اینکه این علم یزید را بخواباند و همین طور هم کرد و تمام شد... همه چیزهای خودش را داد برای اسلام.

مگر ما، خون ما رنگین تر از خون سیدالشهدا است؟ چرا بترسیم از اینکه خون بدهیم یا اینکه جان بدهیم؟ (۲)

اصلاح جامعه از بعد مبانی اعتقادی، خصلت های اخلاقی، حاکم ساختن معیارهای ارزشی، ترویج فرهنگ دینی و مبارزه با خرافات و بدعت ها و ستم ها، به نحوی در همان مفهوم «بدعت ستیزی» و پیام «احیاگری» هم می گنجد، که در آن محور، بیشتر مورد دقت و کاوش قرار

ص: ۲۳۹

۱- (۱) - صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۴۸.

۲- (۲) - همان، ج ۲، ص ۲۰۸.

گرفته است و امام حسین علیه السلام، بُعدی از اصلاح طلبی خویش را بر مبنای احیای کتاب و سنت و زدودن بدعت و جاهلیت از افکار و اعمال مردم برمی شمارد. (بدعت ستیزی، ص ۴۳).

پیروزی خون بر شمشیر

همیشه فتح، به معنای پیروزی نظامی نیست. گاهی سلاح مظلومیت، برنده تر از سلاح آهنین و آتشین است و خون شهدا در یک مبارزه حق بر ضد باطل، پایه های سلطه جور را سست می کند و زمینه آگاهی مردم و سپس قیام آنان را فراهم می آورد و جباران ظالم، پس از رسوایی، شکست خورده و نابود می شوند. این مفهوم پیروزی خون بر شمشیر است.

نهضت عاشورا چون برپایه حق خواهی و اخلاص و ایمان بود و شهدا برای ادای تکلیف الهی و یاری حجت خداوند، جان خود را فدا کردند، خداوند به حرکتشان برکت و آثار فراوان داد و در واقع، آنان پیروز شدند و امویان نابود و فراموش گشتند.

روزی در مدینه، پس از واقعه عاشورا، ابراهیم بن طلحه از امام زین العابدین علیه السلام پرسید:

«مَنْ الْغَالِبُ؟» چه کسی پیروز شد؟ حضرت فرمود:

«إِذَا دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَأَذَّنَ وَاقِمَ، تَعْرِفُ مِنَ الْغَالِبِ» (۱)

وقتی که هنگام نماز فرا رسید، اذان و اقامه بگو، پیروز را خواهی شناخت!

ص: ۲۴۰

این نشان دهنده نوعی دیگر از فتح و پیروزی است که برتر از فتح نظامی است، و آن ماندگاری فکر و اندیشه و پیروز شدن منطق و هدف کسی است که با شهادت خویش، برای اسلام فداکاری کرده است.

تأثیری که شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش بر افکار مردم آن روز و بیداری وجدان ها داشت، حتی بر خانواده خود یزید و وابستگانش تأثیر گذاشت، نشانه پیروزی شهادت مظلومانه بر سلاح های ظالمان است.

وقتی همسر خولی جنایتکار، به عمل شوهرش و آوردن سر مطهر امام حسین علیه السلام اعتراض می کند و با او ترک رابطه می نماید (۱)، دلیل دیگری بر همین تأثیر گذاری خون پاک شهید است.

در زیارت امام حسین علیه السلام خطاب به آن حضرت می گوئیم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ وَ لَمْ تَمُتْ بَلْ بَرَجَاءِ حَيَاتِكَ حَيَّتْ قُلُوبٌ شَهِعَتْكَ وَ بِضِيَاءِ نُورِكَ اهْتَدَى الطَّالِبُونَ إِلَيْكَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ نُورُ اللَّهِ الَّذِي لَمْ يُطْفَأْ وَ لَا يُطْفَأُ ابْدَآءً...» (۲)

شهادت می دهم که تو کشته شدی ولی نمردی، بلکه به امید حیات تو، دل های پیروانت زنده می شود و با فروغ نور تو رهجویان تو هدایت می شوند. گواهی می دهم که تو آن نور خدایی که هرگز خاموش نشده و خاموش نمی شود. تو آن چهره پاینده الهی هستی که هلاک نشده ای و از بین نخواهی رفت. شهادت می دهم که این تربت، تربت تو است و این حرم، حرم توست و این جا شهادتگاه تو است. به خدا سوگند، آنکه تو را یاری و حمایت کرد، خوار نیست

ص: ۲۴۱

۱- (۱) - اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۲.

۲- (۲) - مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین در شب نیمه شعبان، ص ۴۴۳.

و به خدا قسم کسی که تو را نصرت نمود، مغلوب و شکست خورده نیست....

آنچه درباره شهدای کربلا- با عنوان «فوز» و رستگاری و کامیابی مطرح می شود، جلوه ای دیگر از این نوع پیروزی خون بر شمشیر است. خطاب به شهدای کربلا می گوئیم:

«أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الشُّهَدَاءُ وَالسَّعْدَاءُ وَ أَنْكُمْ الْفَائِزُونَ فِيهِ دَرَجَاتٍ الْعُلَى» (۱)

خود امام حسین علیه السلام اظهار امیدواری می کرد که شهادتش، خود او را به کرامت و دشمنانش را به خواری و خفت برساند و قاتلان از جایی که فکرش را هم نمی کردند، مورد انتقام الهی قرار گیرند: «وَإِئِمَّ اللَّهُ إِلَيْهِمْ لَأَرْجُوا أَنْ يُكْرِمَنِي رَبِّي بِالشَّهَادَةِ بِهَوَانِكُمْ، ثُمَّ يَنْتَقِمَ لِي مِنْكُمْ مِنْ حَيْثُ لَا تَشْعُرُونَ» (۲)

در اثر همان جنایت ها، آتش فتنه در دودمان امویان افتاد و به تیغ ستم خویش نابود شدند. این سخن امام در روز عاشورا به عمر سعد بود که:

«أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ قَدْ قَتَلْتُمُونِي لَقَدْ أَلْقَى اللَّهُ بِأَسْكُمْ بَيْنَكُمْ وَسَفَكَ دِمَائِكُمْ» (۳)، به خدا سوگند، اگر مرا بکشید، خداوند نیرو و قدرت شما را بر خودتان خواهد افکند و خون هایتان را خواهد ریخت.

این منطق، سرلوحه مبارزات شیعه بر ضد طاغوت ها قرار گرفت و در انقلاب اسلامی نیز امت ما از نثار شهید و خون باکی نداشتند، چرا که آن

ص: ۲۴۲

۱- (۱) - مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در اول رجب، ص ۴۴۰.

۲- (۲) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۵۰۱.

۳- (۳) - اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۹.

را زمینه ساز پیروزی نهایی بر طاغوت می دانستند. امام امت نیز که ماه محرم را ماه پیروزی خون بر شمشیر نام نهاد، براساس همین باور و دیدگاه بود. درباره این ماه خونین فرمود:

«ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد؛ ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغِ باطله بر جبهه ستمکاران و حکومت‌های شیطانی زد؛ ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سرنیزه را آموخت... ماهی که باید مشت‌گره کرده آزادخواهان و استقلال‌طلبان و حق‌گویان، بر تانک‌ها و مسلسل‌ها و جنود ابلیس غلبه کند و کلمه حق، باطل را محو نماید.»^(۱)

درباره اثر بخشی اینگونه مرگ‌های سرخ که برای ملت‌ها سعادت آور است، می‌فرماید:

راه و رسم شهادت، کورشدنی نیست و این ملت‌ها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود و همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفاى آزادگان خواهد بود.^(۲)

الگوگیری

انسان‌ها بیش از حرف‌ها و نوشته‌ها، از اشخاص و عملکردها الگو می‌گیرند. تأثیرگذاری یک حادثه یا الگوی رفتاری بر اندیشه‌ها و عمل‌های مردم، بیشتر از گفتار است. از این رو در قرآن کریم، کسانی به عنوان «اسوه»

ص: ۲۴۳

۱- (۱) - صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

۲- (۲) - همان، ج ۲۰، ص ۲۳۹.

معرفی شده اند تا مردم در ایمان و عمل از آنان سرمشق بگیرند.

حادثه‌هایی هم که از پیشینیان در قرآن آمده است، به ویژه بخش‌هایی که به نیکی‌ها، ایمان‌ها، صبرها، مجاهدت‌ها و اطاعت‌ها و ایثارهای فرزندان اشاره شده، همه برای معرفی الگوست.

تاریخ اسلام و شخصیت‌های برجسته اسلامی نیز برای مسلمانان در همه دوره‌ها الگو بوده است و تعالیم دین ما و اولیاء مکتب نیز توصیه کرده اند که از نمونه‌های متعالی و برجسته در زمینه‌های اخلاق و کمال، سرمشق بگیریم.

در میان حوادث تاریخ، «عاشورا» و «شهدای کربلا» از ویژگی خاصی برخوردارند و صحنه صحنه این حماسه ماندگار و تک تک حماسه آفرینان عاشورا، الگوی انسان‌های حق طلب و ظلم ستیز بوده و خواهد بود، همچنان که «اهل بیت» به صورت عام تر، در زندگی و مرگ، در اخلاق و جهاد، در کمالات انسانی و چگونه زیستن و چگونه مردن، برای ما سرمشق اند. از خواسته‌های ما است که حیات و ممات ما چون زندگی و مرگ محمد و آل محمد باشد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» (۱).

امام حسین علیه السلام حرکت خویش را در مبارزه با طاغوت عصر خودش، برای مردم دیگر سرمشق می‌داند و می‌فرماید: «فَلَكُمْ فِيَّ اسْوَةٌ» (۲).

نهضت عاشورا، الهام گرفته از راه انبیا و مبارزات حقجویان تاریخ و در همان راستا است. استشهادی که امام حسین «علیه السلام» به کار پیشینیان می‌کند،

ص: ۲۴۴

۱- (۱) - مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا، ص ۴۵۷.

۲- (۲) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۱.

نشان دهنده این الگوگیری است. هنگامی که می خواست از مدینه خارج شود، این آیه (۱) را می خواند: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۲)، که اشاره به خروج خائفانه حضرت موسی از شهر و گریز از سلطه طاغوتی فرعون و ظلم او است و نشان می دهد که آن اقدام موسای کلیم، می تواند الگو به حساب آید که حضرت، آیه مربوط به او را خواند.

قبل از حرکت نیز در وصیتنامه ای که به برادرش محمد حنفیه نوشت و مبنا و هدف و انگیزه خروج را بیان کرد، از جمله تکیه آن حضرت بر عمل به سیره جدّ و پدرش و پیمودن همان راه بود و نهضت خود را در همان خطّ سیر معرفی کرد: «وَ اسَلِّمْ بِسَلْمِهِ جَدَّهُ وَ ابَّهُ عَلِيَّ بْنَ ابِي طَالِبٍ» (۳) و سیره پیامبر و علی علیه السلام را الگوی خویش در این مبارزه با ظلم و منکر دانست. این شیوه، تضمینی بر درستی راه و انتخاب است که انسان مبارز، از اولیاء دین و معصومین الگو بگیرد و برای کار خود حجت شرعی داشته باشد. در سخنی دیگر، آن حضرت فرموده است: «وَلِيٍّ وَ لَهُمْ وَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ اسْوَةٌ» (۴) و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را اسوه خود و هر مسلمان دیگر قلمداد کرده است.

پیامبر اکرم، دو فرزندش امام حسن و امام حسین علیهما السلام را «امام» معرفی کرده است، چه قیام کنند، چه بنشینند: «إِنِّي أَمَّا هَذَا إِمَامَانِ، قَامَا أَوْ قَعَدَا» (۵).

ص: ۲۴۵

- ۱- (۱) - قصص، آیه ۲۱.
- ۲- (۲) - اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۸.
- ۳- (۳) - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.
- ۴- (۴) - وقعه الطّف، ص ۲۰۱.
- ۵- (۵) - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۰.

پس قیام عاشورا نیز در همان خطّ امام و اسوه و الگو بودن امام حسین «علیه السلام» بود و عمل آن حضرت برای امت می توانست سرمشق و سرخط باشد و مبنای مشارکت پیروان امامت در مبارزه با حکومت یزید باشد، مبارزه ای که ریشه در جهاد همه پیامبران ربّانی و همه جهادهای مقدّس مسلمانان صدر اسلام در رکاب حضرت رسالت داشت.

در زیارت مسلم بن عقیل، می خوانیم که: گواهی می دهم که تو بر همان راهی رفتی که مجاهدان بدر، در راه خدا رفتند و با دشمنان خدا پیکار کردند. (۱) این جمله نشان می دهد که «شهدای بدر» به عنوان الگویند و شهیدان نهضت امام حسین علیه السلام نیز در تأسی به آنان در خون خویش غلتیده اند.

در زیارت شهدای کربلا می خوانیم: سلام بر شما ربّانیان، شما برای ما پیشتاز و پیشاهنگ هستید و ما هم پیرو و یاور شمایم: «أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ وَ أَنْصَارٌ». (۲)

هم خطی و هم سویی جهاد رزمندگان با اسوه های خداپسند که از سوی مکتب، معرفی شده است، به آن جهاد، مشروعیت و قداست می بخشد.

چون عاشورا «الگو» بود، هم کسانی که به هر دلیلی در آن شرکت نکردند، بعدها حسرت و افسوس می خورند، و هم کوتاهی کنندگان نسبت به یاری امام، جزو توأیین شدند و در فکر جبران گذشته برآمدند.

ص: ۲۴۶

۱- (۱) - مفاتیح الجنان، زیارت مسلم بن عقیل، ص ۴۰۲.

۲- (۲) - التهذیب، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۷۶.

این حاکی از شاخص بودن حرکت امام است.

در تاریخ اسلام نیز، بسیاری از قیام های ضد ستم و نهضت های آزادی بخش، با الهام از حرکت عزت آفرین عاشورا شکل گرفت و به ثمر رسید. حتی مبارزات استقلال طلبانه هند به رهبری مهاتما گاندی، ثمره این الگوگیری بود؛ همچنان که خود گاندی گفته است:

«من زندگی امام حسین علیه السلام، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از امام حسین علیه السلام سرمشق بگیرد از امام حسین علیه السلام پیروی کند؟» (۱).

قائد اعظم پاکستان، محمدعلی جناح نیز گفته است:

هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین علیه السلام از لحاظ فداکاری و تهوّر نشان داد، در عالم پیدا نمی شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد، پیروی نمایند. (۲).

عاشورا، این پیام را می دهد که باید از این «الگو»، که در زمینه هایی همچون: شجاعت، ایثار، اخلاص، مقاومت، بصیرت، ظلم ستیزی، دشمن شناسی، فداکاری، اطاعت از پیشوا، عشق به شهادت و زندگی ابدی، سرمشق است، پیروی کرد؛ چرا که ماهیت خود نهضت عاشورا، الهام گرفته از سیره اولیاء خدا و عمل پیامبر و علی علیه السلام است، و به شهادت تاریخ، خود این حادثه، مهم ترین الگوی مبارزات حق طلبانه بوده است.

ص: ۲۴۷

۱- (۱) - فرهنگ عاشورا، ص ۲۷۹.

۲- (۲) - همان، ص ۲۷۹.

بارزترین نمونه آن، انقلاب اسلامی ایران بود که درس ها و الگوهای عاشورا، قوی ترین دستمایه جهاد مردم بر ضد طاغوت و دفاع رزمندگان در جبهه نبرد هشت ساله به شمار می رفت. نبرد و شهادت مظلومانه برای رسوا ساختن ظالم، عمل به تکلیف در شدیدترین حالات تنهایی و بی یابوری، رها نکردن هدف حتی با کمبود نفرات و شهادت یاران، همه و همه از ثمرات الگوگیری از عاشورا بود.

امام امت، در اسوه بودن عاشورا برای نهضت پانزده خرداد می فرماید:

ملت عظیم الشان، در سالروز شوم این فاجعه انفجار آمیزی که مصادف با پانزده خرداد ۴۲ بود، با الهام از عاشورا آن قیام کوبنده را به بار آورد. اگر عاشورا و گرمی و شور انفجاری آن نبود، معلوم نبود چنین قیامی بدون سابقه و سازماندهی واقع می شد. واقعه عظیم عاشورا از ۶۱ هجری تا خرداد ۴۲ و از آن تا قیام عالمی بقیه الله ارواحنا لمقدمه الفداء در هر مقطع، انقلاب ساز است. (۱)

از عاشورا، حتی در زمینه تاکتیک ها و کیفیت مبارزه و سازماندهی نیروها و خط مشی مبارزه و بسیاری از موضوعات دیگر هم می توان الهام گرفت. در این زمینه هم رهنمود امام خمینی قدس سره چنین است:

حضرت سیدالشهداء علیه السلام از کار خودش به ما تعلیم کرد که در میدان وضع باید چه جور باشد و در خارج میدان وضع چه جور باشد و باید آنهایی که اهل مبارزه مسلحانه هستند چه جور مبارزه کنند و باید آنهایی که در پشت جبهه هستند چگونه تبلیغ کنند. کیفیت مبارزه را،

ص: ۲۴۸

کیفیت اینکه مبارزه بین یک جمعیت کم با جمعیت زیاد باید چطور باشد، کیفیت اینکه قیام در مقابل یک حکومت قلدری که همه جا را در دست دارد با یک عده معدود باید چطور باشد، اینها چیزهایی است که حضرت سیدالشهدا به ملت ما آموخته است... (۱)

سزاوار است که نهضت عاشورا از ابعاد مختلف، مورد بازنگری دقیق قرار گیرد و شیوه های مبارزه، خطوط اصلی تبلیغ، عوامل ماندگاری یک حرکت انقلابی و ثمربخشی آن در طول سالیان متمادی، و درس هایی که برای به حرکت درآوردن ملت های خفته و خمود در آن نهفته است، تبیین گردد و عاشورا به یک «مکتب» و «دانشگاه» تبدیل گردد.

تدبیر و برنامه ریزی

قیام عاشورا، یک نهضت حساب شده و با برنامه بود، نه یک شورش کور و بی هدف. برای لحظه به لحظه و روز به روز و مقطع به مقطع آن، دورانیشی و تدبیر به کار گرفته شده بود و با پیش بینی همه احتمالات و صورت های حادثه، چاره اندیشی های دقیق انجام یافته بود. چه آنچه که به جبهه حق امام حسین علیه السلام مربوط می شود و چه آنچه برای خنثی ساختن توطئه های دشمن، چنین تدبیری را می توان دید.

ویژگی هر حرکت مبارزاتی موفق نیز، برخورداری از برنامه ریزی است. حرکت عاشورا می تواند برای چنین مبارزه ای در دل یک قدرت مسلط باطل و در شرایط محدود و کنترل های دقیق دشمن، الگو به شمار آید.

ص: ۲۴۹

با مروری به حوادث عاشورا از آغاز حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه تا پایان ماجرا، به نمونه هایی از این برنامه ریزی ها و تدبیرها برمی خوریم که اشاره وار، از این قرار است:

- حفاظت شخصی (در دیدار امام با ولید در مدینه و مراقبت جوانان هاشمی از امام)

- تعیین نیروی گزارشگر در مدینه برای رساندن اطلاعات لازم به امام (محمد حنفیه)

- خنثی کردن توطئه ترور امام در مکه که قرار بود توسط عمرو بن سعید انجام گیرد

- جمع آوری اطلاعات از رهگذران و مسافران در طول مسیر به سمت کوفه

- جذب نیروی پشتیبان برای جبهه حق، نمونه اش زهیر بن قین

- تصفیة نیرو از عناصر نامطمئن و بدون انگیزه شهادت طلبانه

- آرایش نیرو در جبهه کربلا توسط امام و کیفیت نصب خیمه ها و استقرار نیروها

- سازماندهی نفرات خودی و ایجاد مانع نفوذ دشمن به خیمه های امام

- مهلت خواهی شب عاشورا برای تقویت روحیه معنوی یاران

- مواظبت در میدان برای جلوگیری از غافلگیر شدن به دست نیروهای دشمن.

- استفاده از پوشش سپاه کوفه برای پیوستن به امام، توسط برخی از نفرات.

- در دست داشتن ابتکار عمل در کربلا، از نظر نقطه فرود و استقرار

- تلاش برای ایجاد اختلال در تصمیم‌گیری فرماندهان نظامی دشمن

- و....

در زمینه برنامه ریزی های روانی و تبلیغی به نفع جبهه حق و برضد تحركات سپاه کوفه و حکومت شام نیز به نمونه هایی اشاره می شود که هر یک از اینها می تواند به عنوان یک «تدبیر» به شمار آید:

- نامشروع دانستن خلافت یزید

- همراه آوردن شهود برای صحنه های عاشورا برای گزارشگری های بعدی (زنان و اطفال)

- بهره گیری از حضور زنان و کودکان در تأثیرگذاری عاطفی بر مردم دیگر

- نامه نگاری و پیام رسانی به کوفه و بصره و تبیین هدف قیام

- سنجش افکار و محاسبه زمینه موجود در کوفه با فرستادن نماینده اش حضرت مسلم به کوفه

- اعلام مشروعیت حرکت خویش و استناد به سخن پیامبر و امر به معروف و نهی از منکر دانستن اقدام خویش

- بهره گیری عاطفی از مطرح کردن پیوسته خویش به عنوان فرزند رسول خدا و فرزند فاطمه

- اتمام حجت و معرفی خویش و گرفتن هر بهانه از دست دشمن

- آماده سازی روانی اهل بیت خویش و اصحاب برای رویارویی با حوادث

- جذب عاطفی حرّ و یاران دیگر

- جبران کمیت اندک یاران با کیفیت آنان و برخورداری از یاران شجاع و شهادت طلب

- تقویت بعد معنوی اصحاب با زمزمه ها و مناجات های شب عاشورا

ص: ۲۵۱

- خطابه های مکرر امام و اصحاب برجسته در عاشورا، برای ایجاد تزلزل در دشمن

- بهره گیری از رجزهای حماسی هنگام مبارزه و حملات

- افشاگری های اسرای اهل بیت در کوفه و شام

- برگزاری مجالس یاد و سوگ، پس از بازگشت به مدینه

- تبلیغ فرهنگ ذکر و یاد و عزاداری توسط امامان

- و....(۱)

در دنیایی که القاء فکر یا مبارزه با یک اندیشه یا ترویج یک فرهنگ، با برنامه ریزی و تدبیر انجام می گیرد و کارهای بدون برنامه ریزی و آینده نگری چندان ثمربخش و مؤثر نیست، الهام از حادثه عاشورا برای بهره گیری از چنین شیوه هایی در القاء تفکر عاشورایی ضروری است.

فرهنگ عاشورا و پیام های این نهضت، اگر با تیزهوشی و درایت و برنامه عرضه و تبلیغ شود، می تواند در کشاندن مردم به این خط نورانی بسیار مؤثر باشد.

اصول انسانی و جنگ

هر چند که جنگ، معمولاً همراه با کشتار و خونریزی و مجروح شدن انسان ها و خسارت های مالی و جانی است، اما مقررات ویژه ای هم دارد، به خصوص در زمینه مسائل انسانی، که رعایت آنها هم در گذشته دور، مورد توافق بوده است، و هم اکنون جزو مقررات بین المللی و پذیرفته شده میان

ص: ۲۵۲

۱- (۱) - نمونه ها و شواهد یاد شده را به طور مستند و مشروح در «فرهنگ عاشورا» به همین قلم، ذیل مدخل «تاکتیک های نظامی تبلیغی» مطالعه کنید.

کشورها است، مثل عدم تعرض به کودکان و زنان و غیرنظامیان، یا پایبندی به قراردادهای صلح و آتش بس، یا عدم استفاده از سلاح های کشتار جمعی و میکروبی و شیمیایی، یا مصونیت جان اسیران و....

در فرهنگ دینی، برای این مسأله، ضوابط متعالی تری دیده می شود و «انسان» از کرامت و حرمت خاصی برخوردار است.

در حادثه کربلا، از سوی جبهه امام حسین علیه السلام به طور کامل پایبندی و مراعات اصول انسانی دیده می شود، اما که سپاه کوفه و فرماندهی دشمن، همه اصول انسانی را در جنگ، زیر پا می گذارند. مثلاً: حمله عمومی به یک نفر، تعرض مسلحانه به زنان و کودکان، اسیر گرفتن زن مسلمان، غارت خیمه ها، بستن آب به روی اصحاب امام حسین علیه السلام، بریدن سرهای کشتگان و مثله کردن و... همه از جلوه های رفتار غیر انسانی و نقض مقررات جنگی بود که از سوی دشمن انجام گرفت.

اما امام حسین علیه السلام در طول حرکت خویش، به اصول انسانی و اخلاقی کاملاً پایبند بود.

هنگام حرکت به سوی کوفه، وقتی اموال کاروانی وابسته به یزید را مصادره کردند، حضرت به افراد آن کاروان فرمود: هر کس می خواهد همراه ما به عراق بیاید، کرایه اش را می پردازیم و هم صحبتی و همسفری خوبی با او خواهیم داشت و هر کس هم بخواهد جدا شود، منعی نیست، می تواند برود. (۱)

در مسیر راه، بارها وضعیت و سرنوشت کاروان خود را به همراهان گفت، تا بدانند کجا می روند و از چه سرنوشتی استقبال می کنند. وقتی در میان راه، به سپاه تشنه و از راه رسیده حزن یزید برخورد، همه آنان را

ص: ۲۵۳

سیراب کرد و فرمود حتی به اسبان آنان نیز آب دهند. (۱)

روز عاشورا، وقتی شمر متعرض خیمه گاه امام شده بود، مسلم بن عوسجه از امام اجازه می خواست که شمر را که از سرکشان جتیار بود، با تیر هدف قرار دهد. امّا امام نهی کرد و فرمود: دوست ندارم که آغازگر جنگ باشم «لَا تَزِمِهِ، فَإِنَّهُ أَكْرَهُ أَنْ ابْدَأَهُمْ» (۲)

امام حسین علیه السلام بر بالین همه یاران شهیدش، حتی غلام خود و غلام ابوذر هم آمد و دعایشان کرد. وقتی «جون»، غلام ابوذر که سیاهپوست بود بر خون خویش غلتید، امام به بالین او آمد و دعا کرد که: خدایا چهره اش را سفید و بویش را خوش گردان و او را با نیکان محشور کن و میان او و محمد و آل محمد، شناسایی برقرار ساز. (۳) این احترامی بود که به بردگان و سیاهپوستان نیز، به خاطر «انسان» بودنشان می گذاشت. همین برخورد را با غلام ترکی که به میدان رفت و بر زمین افتاد انجام داد، به بالین او آمد و گریست و چهره بر چهره اش نهاد. غلام، چشمانش را گشود و لبخندی زد. آنگاه مرغ جانش به سوی خدا پرکشید. (۴)

برخلاف رفتار جبهه باطل که برای انسان ها هیچ حقی قائل نبودند، نهضت عاشورا مظهر ارزشگذاری به حقوق انسانی و حرّیت و آزادی آنان در انتخاب راه و برخورد شایسته از سوی پیشوا با مجموعه ی بردستان و یارانش بود.

امام حسین علیه السلام، حتی کسانی همچون «حرّ» را نیز که کاروان حضرت را

ص: ۲۵۴

۱- (۱) - بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۵، وقعه الطف، ص ۱۶۸.

۲- (۲) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۱۵.

۳- (۳) - اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۵.

۴- (۴) - همان، ص ۶۰۷، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۰.

در محاصره نگه داشت و او را در سرزمین خشک و دور از آب، فرود آورد، پذیرفت و هنگامی که حَرّ، پشیمان شد و توبه کرد و روز عاشورا با ناامیدی به سوی امام روی آورد، امام حسین ۷ بزرگوارانه او را هم پذیرفت و عذرخواهی او را قبول کرد و پس از شهادتش نیز خود را به بالین او رساند.

بصیرت

شناخت روشن و یقینی از دین، تکلیف، پیشوا، حجت خدا، راه، دوست و دشمن، حق و باطل، «بصیرت» نام دارد. از صفات شایسته و ستوده ای است که یک مسلمان در زندگی فردی و اجتماعی خود باید از آن برخوردار باشد. در مبارزات و فعالیت های سیاسی و اجتماعی و موضعگیری ها، جایگاه بصیرت روشن تر می شود. بدون آن، حتی مبارزه و جنگ انسان هم کورکورانه و گاهی در مسیر باطل قرار می گیرد. انتخاب درست نیز بستگی به بینش صحیح و بصیرت انسان دارد.

حضرت امیر علیه السلام از رزمندگان راستین با این صفت یاد می کند که:

«حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ»^(۱)، بصیرت های خویش را بر شمشیرهایشان سوار کردند. یعنی اگر در میدان نبرد تیغ می زدند، از روی بصیرت بود.

حماسه آفرینان عاشورا، بی هدف و کورکورانه به کربلا نیامده بودند.

آنان اهل بصیرت بودند، هم نسبت به درستی و حَقانیت راه و رهبرشان، هم به اینکه وظیفه شان جهاد و یاری امام است، هم شناخت دشمن و حق و باطل. این در کلام و شعار و رجز امام و یاران شهیدش مشهود است.

حَتَّىٰ آغَاهِي إِمَامَ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ فِرْجَانِ الشَّهَادَةِ فِي هَذَا السَّفَرِ وَالْأَغَاهَانِ

ص: ۲۵۵

یاران و همراهان به پایان این قیام، نوعی داشتن بصیرت و دادن بصیرت است، تا انتخاب افراد، آگاهانه باشد. امام خود می دانست که شهید خواهد شد (مَا أَرَانِي إِلَّا مَقْتُولًا).^(۱) این سرنوشت خونین را به یاران خویش نیز خیر داد تا همراهی شان از روی بصیرت و آگاهی باشد. شب عاشورا در جمع یاران خویش فرمود:

«اینان مرا خواهند کشت و همه کسانی را که پیش روی من جهاد می کنند. پس از غارت، خانواده مرا به اسارت خواهند برد. بیم آن دارم که شما از اینها (شهادت و اسارت) خبر نداشته باشید، یا بدانید ولی (از رفتن) شرم کنید. نیرنگ نزد ما خاندان حرام است. هر کس دوست ندارد با ما باشد، باز گردد...»^(۲).

این برای آن بود که همراهانش آگاهانه برای شهادت بمانند. در طول راه هم که می آمدند، از اینگونه سخنان فرمود. به نقل ابو مخنف: حضرت دوست نداشت که همراهم با او همراه شوند مگر آنکه بدانند به استقبال چه وضعیت و سرنوشتی می روند. حضرت می دانست که اگر آینده را برای آنان روشن کند، تنها کسانی همراهی اش خواهند کرد که حاضر به مواسات، فداکاری و کشته شدن در کنار او باشند.^(۳)

امام، خود به بی وفایی مردم آگاه بود، با این حال، به سوی کوفه حرکت کرد تا به تکلیف عمل کند. یاران او، علاوه بر بصیرتی که از کلمات امام در این مسیر فرامی گرفتند، خودشان در زندگی اهل تشیخ و شناخت

ص: ۲۵۶

۱- (۱) - بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸۷.

۲- (۲) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۹.

۳- (۳) - وقعه الطّف، ص ۱۶۶.

بودند. دربارهٔ «ابو ثمامه صائدی» نوشته اند که «بصیر بود، از تکسواران عرب و از چهره های برجسته شیعه بود».^(۱)

نافع بن هلال، شب عاشورا پس از سخنان امام حسین علیه السلام برخاست و ضمن اعلام وفاداری گفت: «فَأَنَا عَلَى نِيَاتِنَا وَ بَصَائِرِنَا»^(۲)، ما همان انگیزه ها و بصیرت هایمان را داریم و از دست نداده ایم.

عابس بن ابی شیبب، وقتی خدمت امام رسید، به او چنین گفت: سلام بر تو ای ابا عبدالله! خدا را گواه می گیرم که من بر آیین تو و آیین و خطّ مشی پدرت هستم.^(۳)

پس از ماجرای عاشورا، وقتی در مسجد کوفه، به امام حسین علیه السلام توهین کردند و ابن زیاد، شهید عاشورا را دروغگو خواند، صحابی بزرگوار و روشندل، عبدالله بن عقیف ازدی در مجلس حضور داشت، برخاست و به دفاع از اهل بیت و ردّ سخنان والی کوفی گفت: دروغگو پسر دروغگو تو هستی و پدرت و کسی که تو را امارت و ولایت داد و پدرش، ای ابن مرجانه! آیا فرزندان پیامبران را می کشید و سخن صدیقان می گوید؟^(۴)

بریر در صحنه کربلا وقتی با بعضی از چهره های خبیث سپاه دشمن گفت گو می کرد، گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي زَادَنِي فِيكُمْ بَصِيرَةً»^(۵)، سپاس خدایی را که بصیرت و شناخت مرا درباره شما افزون ساخت.

چه کلام عبدالله عقیف و چه کلام بریر بن خضیر، نشان دهنده بصیرت

ص: ۲۵۷

۱- (۱) - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۴۶.

۲- (۲) - عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۳۱۶.

۳- (۳) - وقعه الطّف، ص ۲۳۷.

۴- (۴) - همان، ص ۲۶۶.

۵- (۵) - عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۶۴.

آنان در انتخاب راه و شناخت دوست و دشمن است و با این سلاح در میدان مبارزه حاضر شدند.

امام صادق علیه السلام درباره حضرت عباس علیه السلام با تعبیر «نافذ البصیره» یاد می کند که گویای عمق شناخت آن شهید است «كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ» (۱) در زیارتنامه حضرت عباس علیه السلام نیز می خوانیم:

«وَ أَنْكَ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرِهِ مِنْ أَمْرِكَ مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ» (۲) که شهادت او را از روی بصیرت و براساس اقتدا به صالحان برشمرده است. نیز می خوانیم: خدا را گواه می گیرم که تو همان راهی را رفتی که شهدای بدر و دیگر مجاهدان راه خدا پیمودند. (۳)

در زیارتنامه حضرت مسلم بن عقیل نیز بر همین بصیرت در مبارزه و شهادت و پیمودن راه شهدای بدر و مجاهدان اسلام و اقتدا به صالحان و پیروی از انبیا تأکید شده است، با تعبیراتی همچون: «أَشْهَدُ أَنْكَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْبِدْرِيُّونَ الْمُجَاهِدُونَ... وَ أَنْكَ قَدْ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرِهِ مِنْ أَمْرِكَ مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ وَ مُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ» (۴)

عاشورا به ما می آموزد که در صحنه های زندگی، در پیروی ها و حمایت ها، در دوستی ها و دشمنی ها و موضعگیری ها، براساس شناخت عمیق و بصیرت عمل کنیم و با یقین و اطمینان به درستی کار و حقایق مسیر و شناخت خودی و بیگانه و حق و باطل، گام در راه بگذاریم.

ص: ۲۵۸

۱- (۱) - اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰.

۲- (۲) - مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام، ص ۴۳۵.

۳- (۳) - همان.

۴- (۴) - همان، زیارت مسلم بن عقیل، ص ۴۰۳.

از درسهای مهم عاشورا، شناخت تکلیف دفاع از حق و مبارزه با باطل و ستم، در هر جا و هر زمان است. قیام حسینی تکلیف خاص آن حضرت و یارانش در آن مقطع زمانی خاص نبود. تکلیفی دینی به اقتضای آن شرایط و برخاسته از محکّمات دین بود. هرگاه هر جا نظیر آن شرایط پیش آید، همان تکلیف هم ثابت است. حسین بن علی علیه السلام حرکت خویش را قیام بر ضدّ کسانی می دانست که ستمگرانه سلطه یافته اند، حلال الهی را حرام می کنند، عهد الهی را می شکنند، حدود خدا را تعطیل می کنند و برخلاف سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت می کنند. در خطبه خویش، این ویژگی ها را در سلطه یزید، محقق می دانست و قیام بر ضدّ آن را تکلیف، و می فرمود: «فَلَكُمْ فِي اسْوَةِ» (۱) در کار من برای شما الگو و سرمشق تبعیت و پیروی است. پس ماهیت قیام کربلا در گستره زمین و زمان جاری است و همه جا با الهام از این مکتب، باید بر ضدّ ستم قیام کرد و در راه آزادی و عزّت فداکاری نمود.

جمله «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَ كُلُّ اَرْضٍ كَرْبَلَا» حتی اگر حدیث هم نباشد، حقیقتی است که از متن دین و روح عاشورا برمی آید و شعاری است، نشاندهنده تداوم و پیوستگی خطّ درگیری حق و باطل در همه جا و همیشه، که عاشورای سال ۶۱ یکی از بارزترین حلقه های این زنجیره طولانی است.

اینکه در زیارتنامه ها به صورت مکرر این مضمون آمده که: من با دوستانان دوست و با دشمنانان دشمن و در حال جنگم، با ولیّ شما

ص: ۲۵۹

موالات و با عدو شما معادات دارم، از خداوند می‌طلبم که توفیق خوانخواهی شما را در رکاب پیشوایی راهنما و حق‌گو نصیب کند و امثال این گونه تعبیرات، نشانِ تداوم این جبهه در طول تاریخ است، و گرنه عاشورا به پایان رسیده و دشمنان آن حضرت هم مرده‌اند، پس خصومت با چه کسانی و نصرت در چه جبهه‌ای؟

در زیارت حضرت عباس علیه السلام می‌خوانیم: «أَنَا لَكُمْ تَابِعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ»^(۱) من پیرو شمایم و یاری من برای شما مهیا است. این هم نشانه‌ای از تداوم عاشورا تا همیشه تاریخ است.

نبرد عاشورا گرچه از نظر زمان، بسیار کوتاه بود، اما از نظر امتداد، طولانی‌ترین درگیری با ستم و باطل است و تا هر زمان که هر آرزومندی آرزو کند که کاش در کربلا بود و در یاری امام به شهادت می‌رسید، امتداد دارد. این آرزو و اشتیاق هم در زیارتنامه‌ها مطرح است: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ»^(۲)

حضرت امام «قدس سرّه» درباره مفهوم «هر روز عاشورا» فرموده است:

«این کلمه کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا یک کلمه بزرگی است...»

همه روز باید ملت ما این معنی را داشته باشد که امروز روز عاشورا است و ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم، انحصار به یک زمین ندارد. انحصار به یک فرد نمی‌شود. قضیه کربلا منحصر به یک جمعیت هفتاد و چند نفری و

ص: ۲۶۰

۱- (۱) - مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس، ص ۴۳۵.

۲- (۲) - همان، زیارت امام حسین در روز عرفه، ص ۴۵۳ و زیارت مطلقه امام حسین، زیارت هفتم، ص ۴۳۰.

یک سرزمین کربلا نبوده، همه زمینها باید این نقش را ایفا کنند»^(۱)

الهامی که همه مبارزان راه آزادی از کربلا گرفته اند و قیام های عدالتخواهانه و احیاگرانه دین که در تاریخ اسلام بوده است، حلقه های دیگری از این مبارزه است و نشان می دهد که هر روز عاشورا و همه جا کربلاست. در انقلاب اسلامی ایران نیز، چه در حماسه هشت سال دفاع مقدس، همین اتصال به نهضت عاشورا منبع حرکت آفرینی و الهام بود.

امام خمینی ره درباره این پیوند در سالهای دفاع مقدس فرمود:

امروز، روز عاشورای حسینی است، امروز، ایران کربلاست، حسینان آماده باشید.^(۲)

و در پیامی به مناسبت هفده شهریور فرمود:

عاشورا، قیام عدالتخواهان با عددی قلیل و ایمان و عشقی بزرگ، در مقابل ستمگران کاخ نشین و مستکبران غارتگر بود و دستور آن بود که این برنامه سرلوحه زندگی امت در هر روز و هر سرزمین باشد. روزهایی که بر ما گذشت، عاشورای مکرر بود و میدانها و خیابانها و کوی و برزنهایی که خون فرزندان اسلام در آن ریخت، کربلای مکرر. «۱۷ شهریور، مکرر عاشورا و میدان شهدا مکرر کربلا و شهدای ما مکرر شهدای کربلا و مخالفان ما مکرر یزید و وابستگان او هستند.»^(۳)

ص: ۲۶۱

۱- (۱) - صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۰۲.

۲- (۲) - همان، ج ۲۰، ص ۱۹۵.

۳- (۳) - همان، ج ۹، ص ۵۷.

این جبهه هنوز هم گشوده است. پیروان حسین علیه السلام هر جا که میدان دفاع از مظلوم و سرکوب ظالم باشد، با الهام از همین درس و پیام، حضور را تکلیف خود می دانند.

پیام رسانی

گاهی عملی که در برهه ای از زمان انجام می گیرد، در هاله ای از ابهام باقی می ماند، یا به صورت تحریف شده به دیگران منتقل می گردد، یا کسانی که دانستن آنان می تواند مؤثر باشد، بی خبر می مانند.

برای موفقیت آمیز بودن هر حرکت انقلابی، باید «پیام» آن به دیگران برسد و روشنگری اذهان عمومی، سبب جلب افکار بدان سمت گردد، یا با تبیین ماهیت یک نهضت، جلوی تحریفها و کتمانها و سوء برداشتها گرفته شود.

در نهضت عاشورا از این عنصر سرنوشت ساز، استفاده شده است.

امام حسین علیه السلام، پیام حرکت خود را هنگام بیرون آمدن از مدینه، در ایام اقامت در مکه، هنگام خروج از مکه به سمت کوفه، چه با خطابه هایش، چه با نامه هایی که برای هواداران و سران شیعه در کوفه و بصره نوشت، چه به نماینده ویژه خود - مسلم بن عقیل - که به کوفه فرستاد، ابلاغ کرد، تا حجت بر همه تمام شود و کسی بی خبر نماند.

مسلم بن عقیل، نامه امام را در کوفه، پس از آنکه گروهی از شیعیان گرد آمدند، در حضور آنان خواند و همه اشک شوق ریختند. (۱) مسلم، این کار را پیوسته تکرار می کرد و با حضور هر گروهی جدید، نامه حسین بن علی را بر آنان باز می خواند. (۲)

ص: ۲۶۲

۱- (۱) - وقعه الطّف، ص ۱۰۰.

۲- (۲) - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۴۱.

کسانی در راه این پیام رسانی جان باختند. از جمله قیس بن مسهر صیداوی بود که حامل پیام امام و نامه او به شیعیان کوفه بود و مأموران ابن زیاد او را دستگیر کردند و چون حاضر نشد مخاطبان پیام را افشا کند، جان بر سر این پیام نهاد و به شهادت رسید. (۱)

پیام رسانی پس از شهادت امام و یاران، مرحله دیگری از رسالت به ثمر رساندن خون شهید است، تا دشمنان رسوا شوند و غافلان آگاه گردند و ستمگران نتوانند بر جنایت های خویش پرده پوشی کنند. نقش اسرای اهل بیت پس از عاشورا، رساندن پیام خون شهیدان بود، چه در برخوردهای فردی و موضعی و چه به صورت سخنانیهای عمومی؛ مثل آن چه که حضرت زینب و حضرت سجاد در کوفه و دمشق انجام دادند تا همگان بفهمند که چه جنایتی نسبت به فرزند رسول خدا انجام گرفته است.

امام حسین علیه السلام در واپسین وداعی که با زین العابدین علیه السلام داشت، ضمن سخنان و توصیه هایی که برای پس از شهادت خود داشت، فرمود:

فرزندم! از من به شیعیان من سلام برسان و به آنان بگو که: پدرم غریبانه جان داد، پس بر او ندبه کنید، و شهید شد، پس بر او بگریید. (۲)

برنامه های گسترده ای که در فرهنگ دینی ما وجود دارد و به صورت عزاداری، گریه، نوحه سرایی، زیارت قبور شهدا، خواندن متن زیارتنامه، سرودن شعر درباره حادثه عاشورا و مظلومیت اهل بیت، سلام دادن به شهدای کربلا- هنگام آب نوشیدن و بسیاری از این گونه سنتهای دینی، هر یک به گونه ای رساندن پیام خون شهدا به دیگران است. بارزترین نقش

ص: ۲۶۳

۱- (۱) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۴۰.

۲- (۲) - همان، ص ۴۸۶.

حماسی حضرت زینب در کربلا همان پیام رسانی بود و بدون آن شاید کربلا آن گونه تأثیرگذار و افشاگر نمی شد.

سرّنی در نینوا می ماند اگر زینب نبود

و این گونه یک نهضت باقی می ماند و اهداف فراموش نمی شود، سنّت احیاگری و یاد نیز سبب زنده ماندن پیام می شود و بدون این گونه مراسم، هم اهداف فراموش می شود و هم ماهیت یک نهضت ممکن است مسخ و دگرگون شود.

امام خمینی قدس سره در مورد ضرورت این زنده نگهداشتن ها و تنظیم شعائر که سبب آگاهی جامعه و حفظ محتوای یک قیام در طول تاریخ است، فرموده است:

«هر مکتبی هیاهو می خواهد، باید پایش سینه بزنند، هر مکتبی تا پایش سینه زنی نباشد حفظ نمی شود... این نقش، یک نقشی است که اسلام را همیشه زنده نگه داشته، آن گلی است که هی به آن آب می دهند. زنده نگهداشتن این گریه ها زنده نگه داشته مکتب سیدالشهدا را(۱) و فرموده است: آنچه دستور ائمه علیهم السلام برای

ص: ۲۶۴

بزرگداشت این حماسه تاریخی اسلام است و آنچه لعن و نفرین بر ستمگران آل بیت است، تمام فریاد قهرمانانه ملت ها است بر سردمداران ستم پیشه در طول تاریخ، الی الأبد»^(۱)

رسالت وارثان خون شهدا و نسلی که بازمانده پدران انقلابی و رزمنده خویشند، سنگین است و آن رساندن پیام آن خون ها و مجاهدت ها و شهادت ها به فرزندان خویش و ملت های دیگر است. نوعی از مفهوم «صدور انقلاب» نیز در همین پیام رسانی نهفته است. این گونه است که برکات یک نهضت، از مرزها می گذرد و الهام بخش دیگران نیز می گردد.

«هر انقلابی دو چهره دارد: خون و پیام... همه صحنه ها کربلا است و همه ماه ها محرم و همه روزها عاشورا. باید انتخاب کند: یا خون راه، یا پیام راه. یا حسین بودن راه، یا زینب بودن راه، یا آن چنان مردن راه، یا این چنین ماندن راه»^(۲)

یاد و گرامیداشت

حادثه عاشورا، از یک سو بیدارگر وجدان ها و برانگیزاننده انسان ها برای مبارزه با ستم و زور بود، از سوی رسواکننده حاکمانی که از جهل و غفلت مردم بهره می گرفتند و با نام دین، سلطه جابرانه و ضدّ دینی داشتند. مظلومان از این حماسه، درس و پیام می گرفتند و ظالمان از مطرح بودن عاشورا و پیام هایش وحشت داشتند. این بود که فعالیت کتمان و نسیان و زدودن از یادها از سوی امویان و هم خطّان آنان انجام می گرفت و حرکت

ص: ۲۶۵

۱- (۱) - صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۳.

۲- (۲) - پس از شهادت، ص ۱۳.

یادآوری و ذکر و طرح و تعظیم و تکریم، از سوی اهل بیت پیامبر علیهم السلام انجام می شد تا از یادها نرود و تأثیرگذاری مداوم خود را داشته باشد.

برنامه ذکر و یاد، خطی بود برای مقابله با سیاست سکوت و خطّ منزوی سازی و بایکوت که به دست دشمنان حق انجام می گرفت. در راستای همین «یاد» بود که بر محور عاشورا و کربلا فرهنگ پی‌دیده آمد که مجموعه ای از سنت ها را در خود داشت، از قبیل: گریه بر امام حسین علیه السلام، عزاداری، برپایی مجالس و محافل در محرم و عاشورا و در طول سال، تشکیل هیأت های عزاداری و دستجات مذهبی، ساختن تکیه ها و حسینیه ها و برپایی مراسم نوحه خوانی، شبیه خوانی و تعزیه، برگزاری مجالس وعظ و خطابه و منبر و مدح و مرثیه، سقایی و آبیاری تشنگان، زیارت امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا چه از دور چه از نزدیک، مقدس شمردن تربت سیدالشهدا علیه السلام و سجده بر تربت و ذکر گفتن با تسبیح تربت، استفاده از لقب «کربلایی برای زائران کربلا، سرودن شعر و مرثیه و مقتل نویسی بر محور حادثه عاشورا و... بسیاری از این گونه مراسم و شعائر که هر کدام نقشی در زنده نگهداشتن آن حادثه و تبدیل آن به فرهنگ عمومی شیعه داشت.

امامان شیعه نیز به این گرامیداشت و احیای خاطره عاشورا در قالب های مختلف، تشویق و ترغیب می کردند. شاعران بزرگی همچون دعبل، کمیت، سید حمیری، عبدالله بن کثیر در زمان ائمه و صدها شاعر برجسته دیگر در دوران های بعد، با اشعار خود در زنده نگهداشتن مشعل «یاد عاشورا» کوشا بودند.

امام صادق علیه السلام به اصحاب خویش فرمود: با یکدیگر پیوند و رفت و آمد و ترحم داشته باشید، همدیگر را زیارت کنید، به ملاقات هم بروید، مذاکره کنید و «امر» ما را زنده بدارید: «تَزَاوَرُوا وَ تَلَاَقُوا وَ تَذَاكَرُوا وَ اَحْيُوا اَمْرَنَا» (۱).

استفاده از مجالس برای احیای خط ائمه، توصیه خود آنان بوده است.

همچنین رفتن به زیارت قبر سیدالشهدا علیه السلام که احادیث فراوان و پاداش های عظیم در این باره آمده است. در سایه زیارت، همدلان و همسویان با خط عاشورا گرد هم می آیند و بر سر مزار شهید، با خون و راه و هدف شهید پیمان می بندند و از زندگی و شهادت آنان درس و الهام می گیرند.

برای زیارت هیچ امامی به اندازه زیارت حسین بن علی علیه السلام در کربلا، تأکید و توصیه نشده است. در روایات برای آن پاداشی برابر ده ها و صدها حج و عمره بیان شده است و راز آن، همان احیای زیارت نسبت به فلسفه قیام عاشورا و زنده نگهداشتن فرهنگ شهادت و میثاق با شهیدان است. امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ يَزْعُمُ أَنَّهُ لَنَا شَهَادَةٌ حَتَّى يَمُوتَ، فَلَيْسَ هُوَ لَنَا بِشَهِيدٍ» (۲)

کسی که می پندارد پیرو و شیعه ماست، ولی تا زنده است هرگز به زیارت قبر حسین علیه السلام نرود، او شیعه ما نیست!

نشانه های فراوانی است که در عصر سلطه امویان و عباسیان حتی از زیارت تربت امام حسین علیه السلام جلوگیری می کردند، چرا که این کار، نوعی

ص: ۲۶۷

۱- (۱) - پس از شهادت، ص ۲۸۲.

۲- (۲) - وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۳۶.

همبستگی با مرام و آیین عاشورائیان را نشان می‌داد و زائران را باهم متحد و برضد ستمکاران بسیج می‌ساخت. از این رو، خلفای عباسی نیز تلاش برای محو آثار قبر و پراکنده ساختن مردم از چنین تجمعی داشتند. به متوکل عباسی خبر می‌دادند که مردم در سرزمین نینوا برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام جمع می‌شوند و از این رهگذر، جمعیت انبوهی پدید می‌آید و کانون خطری تشکیل می‌شود. او هم مأموران خود را می‌فرستاد تا مردم را متفرق و آثار قبر را ویران سازند و در کمین کسانی بنشینند که به زیارت امام حسین علیه السلام می‌روند. (۱) به دستور متوکل، هفده بار قبر امام حسین علیه السلام را خراب کردند. (۲) کربلا و تربت خونین سیدالشهدا علیه السلام و فرات و علقمه و... در تاریخ پیوسته منبع الهام و تغذیه روحی و فکری عاشقان آزادی و شرف بوده است و عاشورای حسینی و مزار سیدالشهدا علیه السلام در این زمینه نقش عمده‌ای داشته است. (۳)

سجده بر تربت امام حسین علیه السلام نیز همین یادآوری نسبت به عاشورا و فرهنگ شهادت را داراست. شهید مطهری در این زمینه نوشته است:

«پیشوایان ما گفته‌اند: حالا که باید بر خاک سجده کرد، بهتر است آن خاک، از خاک تربت شهیدان باشد، اگر بتوانید از خاک کربلا برای خود تهیه کنید، که بوی شهید می‌دهد. تو که خدا را عبادت می‌کنی، سر بر روی هر خاکی بگذاری نمازت درست است، ولی اگر سر بر روی آن خاکی بگذاری که تماس کوچکی، قرابت

ص: ۲۶۸

۱- (۱) - تراث کربلا، سلمان هادی طعمه، ص ۳۴.

۲- (۲) - تتمه المنتهی، محدث قمی، ص ۲۴۱.

۳- (۳) - در این زمینه ها ر. ک: «کربلا، کعبه دلها» از نویسنده.

کوچکی، همسایگی کوچکی با شهید دارد و بوی شهید می دهد، اجر و ثواب تو صد برابر می شود.»(۱)

اینکه از تربت قبر سیدالشهدا، امامان شیعه و حضرت زهرا علیهم السلام تسبیح می ساختند و با آن ذکر می گفتند،(۲) یا توصیه می کردند که کام نوزادان خود را پس از ولادت با تربت قبر حسین علیه السلام بردارید: «حَنَّكُوا اولادَكُمْ بِتُربَةِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهَا امانٌ»(۳) برای همین پیوند دادن با فرهنگ شهادت و ایثار است که عاشورا جلوه بارز آن به شمار می آید.

برپایی دسته های عزاداری و نوحه خوانی ها و سوگواری های سنتی، از برنامه های بسیار مهم در زنده نگهداشتن یاد عاشورا است. عاشقان خط حماسی ثارالله، با تشکیل دستجات و هیئتها و در سایه پرچم هاو علامت هاو کتیبه ها، عواطف پاک خود را نسبت به امام حسین علیه السلام زنده نگه می دارند و با افزایش پرچم عزای حسینی، نوعی همبستگی فکری، روحی و مرامی با عاشورا پیدا می کنند و در سایه آن، درس ها و پیام های عاشورا را جاودانه می سازند. امام امت «ره» می فرمود:

«ما باید حافظ این سنت های اسلامی، این دستجات مبارک اسلامی که در عاشورا، در محرم و صفر و در مواقع مقتضی به راه می افتد، تأکید کنیم که بیشتر دنبالش باشند... زنده نگه داشتن عاشورا با همان وضع سنتی خودش از طرف روحانیون از طرف خطبا با همان وضع سابق و از طرف توده های مردم با همان ترتیب سابق که دستجات

ص: ۲۶۹

۱- (۱) - شهید (ضمیمه «قیام و انقلاب مهدی»)، ص ۱۲۷.

۲- (۲) - بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۳۳۳ و ۳۴۱.

۳- (۳) - وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۰.

معظم و منظم، دستجات عزاداری به عنوان عزاداری راه می افتاد.

باید بدانید که اگر می خواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنت ها را حفظ کنید.»(۱)

جان کلام در همین جمله آخر است و پیام عاشورا در مقوله «یاد» برای عصر حاضر نیز همین است که حماسه های خونین و امیدبخش و انگیزه آفرین شهدا را زنده نگاه داریم و به هر شکلی، با برنامه ریزیهای حساب شده، موضوع شهادت، رزمندگان، جبهه های نبرد، تظاهرات و راهپیماییها، مبارزات پیش از انقلاب، شهدای عزیز، آزادگان و جانبازان، عملیات های دفاع مقدس، خانواده های معظم شهدا، مزار شهیدان عزیز، شرح حال و زندگینامه آنان، فیلمهای دفاع مقدس و آثار هنری، نقاشی، طرح، پوستر و امثال این گونه مظاهر مربوط به فرهنگ جهاد و شهادت و ایثار را که همه از «عاشورا» الهام گرفته اند به «یاد» آوریم و جزو فرهنگ عمومی مردم سازیم و همانگونه که عاشورا با همه مظاهر و مضامینش در طول قرنهای متمادی در دل و جان و ذهن و زندگی پیروان امام حسین علیه السلام جاگرفت و با برنامه های مختلف، زنده ماند،(۲) ارزش های انقلاب و شهادت تاریخ معاصر را نیز، هم به حافظه تاریخ بسپاریم تا به آیندگان منتقل شود، هم از این منابع الهام و حرکت آفرینی و ایده بخشی، حداکثر استفاده را در تربیت نسلی با ایمان، شجاع، عزتمند و صبور و مقاوم، ببریم.

ص: ۲۷۰

۱- (۱) - صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۰۴.

۲- (۲) - بحث گسترده تر پیرامون این موضوع را در مجموعه مقالات کنگره امام خمینی و فرهنگ عاشورا (چشمه خورشید، ج ۱، ص ۱۱۳) مقاله «سنتهای احیاگری، روشهای پاسداری از حماسه عاشورا و فرهنگ آن در تاریخ فرهنگ اسلامی» مطالعه کنید.

پیام های احیاءگری (تبیین)

احیاءگری

احیاء کتاب و سنت

حمایت از دین

حمایت از حق

احیاء شعائر دین

نماز

هجرت

احیاء عاشورا

زیارت

ص: ۲۷۱

اشاره

دین، جز آنچه در آیات و روایات آمده است، باید در «صحنه عمل» جامعه اسلامی تجسم یابد. صرف انتساب به دین، بی آنکه در متن زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان حضور کارساز داشته باشد، کافی نیست و همان «اسلام شناسنامه ای» خواهد بود.

بعلاوه با گذشت زمان، اغلب ظواهری از یک حرکت انقلابی و نمودهایی سطحی از آن باقی می ماند و اهداف اصلی و درونمایه حقیقی آن متروک و منزوی یا کمرنگ می شود و در بدترین شرایط، برخی «بدعت» ها جایگزین «سنت» ها می شود و روح دین مسخ گشته، اسکلتی بی جان باقی می ماند.

در اینجا رسالت «احیاءگری» و «بدعت ستیزی» پیشوایان دینی و عالمان ربّانی ایجاب می کند که در جهت زنده ساختن دوباره شعارها، اهداف و جوهره اصلی دین، قیام و اقدام کنند و بدعت ها و بدعت گذاران را بشناسانند تا راه دین، بی ابهام و بی غبار، باقی بماند و روندگان این صراط، به حیرت و ضلالت گرفتار نشوند.

امامان شیعه، یکایک رسالت احیاءگری دین را داشته اند و هر یک از مظاهر اسلام را که از یاد می رفته یا تحریف می شده است، در چهره راستین و بی تحریفش می نمایانده اند. حتی درباره امام زمان علیه السلام نیز تعبیر

«محبی شریعت» و از بین برنده «بدعت» به کار رفته است و در دعا از خداوند می خواهیم که به دست آن منجی موعود، آنچه را که به دست ظالمان از معالم و نشانه های دین و دینداری از میان رفته و مرده است، زنده سازد: «وَ اٰخِي بِهٖ مَا اَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِيْنِكَ» (۱). در دعای دیگری خواستار ظهور آن حضرت و احیاء سنت های پیامبران و تجدید ابعاد از میان رفته دین و احکام تغییر یافته می شویم. (۲).

عاشورای حسینی، برنامه ای احیاگرانه نسبت به دین و جلوه های گوناگون آن بود، تا در سایه بذل خون و نثار جان، دین بر پا شود و سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سرمشق عملی مسلمانان گردد. و عزت دین خدا به جامعه بازگردد. (۳).

تلاش و برنامه های احیاگرانه ائمه معصومین علیهم السلام و پیروانشان در احیاءگری نسبت به اصل حادثه عاشورا و ارزش های آن و مقابله با سیاست دشمن در کتمان واقعه و مسخ جریان و به فراموشی سپردن خون های مطهر عاشورایی، برنامه دیگری در راستای دین احیاءگری است و پیامش، ضرورت تبیین اهداف و روشننگری اذهان و زنده نگهداشتن شعائر و حماسه ها و یادها و خاطره هاست.

ص: ۲۷۳

۱- (۱) - صحیفه سجادیه، دعای ۴۷.

۲- (۲) - وَ اٰخِي بِهٖ سُنَنِ الْمُرْسَلِيْنَ وَ دَارِسَ حُكْمِ النَّبِيِّنَ وَ جَدُّدَ بهٖ مَا اَمْتَحَى مِنْ دِيْنِكَ وَ بُدِّلَ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى تُهْلِكَ دِيْنَكَ بهٖ وَ عَلِي يَدِيْهِ جَدِيْدًا غَضًّا مَخْضًا صَحِيْحًا لَا عَوَجَ فِيْهِ وَ لَا بَدْعَ مَعَهُ (مفاتیح الجنان، ص ۵۴۱، دعا برای امام زمان).

۳- (۳) - در زیارت آل یاسین خطاب به امام زمان علیه السلام: «وَ اَظْهَرُ بهٖ دِيْنَ نَهْكَ» (مفاتیح الجنان، ص ۵۲۵) و در زیارت دیگری می گوئیم: اللّٰهُمَّ وَ اعِزَّ بهٖ اللّٰهِيْنَ بِعِيْدِ الْخُمُوْلِ وَ اَطْلِعْ بهٖ الْحَقَّ بِعِيْدِ الْاُقُوْلِ (همان، ص ۵۲۷). و در دعای افتتاح هست: اللّٰهُمَّ وَ اَظْهَرُ بهٖ دِيْنَكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ....

در بسیاری از نهضت‌ها، پس از مدتی که از دوران آغازین آن می‌گذرد و کسانی به ناروا بر مسند قدرت و ریاست تکیه می‌زنند، هدف‌های نخستین و ارزشهای متعالی که در شعارهای نهضت مطرح می‌شده، کمرنگ می‌شود، یا فراموش می‌گردد. آنچه از دین نیست (بدعت) وارد دین می‌شود و آنچه از پایه‌های اصلی و اولیة انقلاب دینی و مکتبی است، از یاد می‌رود و رویه‌هایی مغایر با سنت‌های نخستین رایج می‌شود و قانون و حکم الهی نقض می‌شود.

مردم نیز به تدریج، به این انحراف‌ها و بدعت‌ها خو می‌گیرند و عکس‌العمل چندانی از خود نشان نمی‌دهند. گاهی از شعائر و برنامه‌ها و سنت‌ها، اسکلتی بی‌روح و تشریفاتی ظاهری بر جای می‌ماند که چندان اثرگذار هم نیست.

در چنین موقعیت‌هایی، دلسوزان آن نهضت یا وارثان آن مکتب و دین، برای احیای مجدد پیام‌ها و محتواها و دعوت‌ها و هدف‌های آغازین، دست به کار می‌شوند، تا جامعه خفته را بیدار کنند و به اصول مکتب و بایدهای دین توجه دهند. این کار، گاهی با فدا شدن و بذل مال و جان همراه است و احیاءگران سنت‌های دینی باید خود را فدا کند تا جامعه بیدار و دین احیا شود.

نهضت کربلا هم یک حرکت احیاءگرانه نسبت به اساس دین و احکام الله بود. در مطالعه سخنان امام حسین علیه السلام، تکیه فراوانی روی احیای دین

و اجرای حدود الهی و احیای سنت و مبارزه با بدعت و فساد و دعوت به حکم خدا و قرآن دیده می شود.

احیای کتاب و سنت

در قیام کربلا- هدف آن است که با مجاهدات عاشوراییان، دین اسلام عزت خویش را بازیابد و حرمت های الهی دیگر بار محترم شمرده شوند و دین خدا یاری شود.

در سخنان سیدالشهدا علیه السلام، هم نمونه هایی از مرگ سنت ها و حیات بدعت ها و جاهلیت ها مطرح است، هم نکته هایی از بازآفرینی ارزش های فراموش شده و احیاگری نسبت به اصول از رمق افتاده.

امام حسین علیه السلام در نامه ای که خطاب به مردم بصره می نویسد، می فرماید:

«وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أَهْبَتَتْ وَ أَنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيَيْتْ، وَ أَنْ تَسِيْمَعُوا قَوْلِي وَ تُطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِيكُمْ سَهْلَ الرَّشَادِ»^(۱)

من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر فرامی خوانم. سنت مرده و بدعت زنده شده است. اگر سختم را بشنوید و فرمانم را پیروی کنید، شما را به راه رشاد، هدایت می کنم.

در جایی هم حضرت، از انگیزه نامه نگاری و دعوت کوفیان، این گونه

ص: ۲۷۵

۱- (۱) - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۶.

یاد می کند:

«إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ كَتَبُوا إِلَيَّ يَسْأَلُونَنِي أَنْ أَقْدِمَ عَلَيْهِمْ، لِمَا أَرْجُوا مِنْ أَحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّوَأَمَاتِهِ الْبِدْعِ» (۱)

کوفیان به من نامه نوشته و از من خواسته اند که نزد آنان روم، چرا که امیدوارم معالم و نشانه های حق زنده گردد و بدعت ها بمیرد.

در مسیر راه، وقتی به فرزدق برمی خورد، اوضاع را چنین ترسیم می کند:

«ای فرزدق! این جماعت، اطاعت خدا را وا گذاشته، پیرو شیطان شده اند، در زمین به فساد می پردازند، حدود الهی را تعطیل کرده، به میگساری پرداخته و اموال فقیران و تهیدستان را از آن خویش ساخته اند. من سزاوارترم که برای یاری دین خدا برخیزم، برای عزت بخشیدن به دین او و جهاد در راه او، تا آنکه «کلمه الله» برتر باشد.» (۲)

این هدف و فلسفه قیام را از زبان فرستاده امام، حضرت مسلم بن عقیل هم در کوفه می شنویم. وقتی مسلم بن عقیل را دستگیر کرده و به دارالاماره آوردند، ابن زیاد او را به شورشگری و تفرقه افکنی متهم ساخت. مسلم با شهامت او را چنین پاسخ داد:

«چنان نیست که می گویی! مردم این شهر بر این باورند که پدرت نیکمردانشان را کشته و خون هاشان را ریخته و همچون شاهان ایران

ص: ۲۷۶

۱- (۱) - الأخبار الطوال، دینوری، ص ۲۴۶.

۲- (۲) - تذکره الخواص، سبط بن الجوزی، ص ۲۱۷.

و روم رفتار کرده است. ما آمدیم تا به عدالت دعوت کنیم و به کتاب خدا فراخوانیم.»^(۱)

این تهمت و دفع آن، در مورد خود امام حسین علیه السلام هم گفته شده است.

عمرو بن سعید، پس از بیرون آمدن امام حسین علیه السلام از مکه و عزیمت به سوی کوفه، نامه ای به او نوشت و از او خواست که از این مسیر برگردد و تفرقه افکنی نکند که هلاک شود. حضرت در پاسخ او نوشت:

«کسی که دعوت به سوی خدا کند و عمل صالح انجام دهد و بگوید من از مسلمانانم، هرگز دشمنی و مخالفتی با خدا و رسول نکرده است»^(۲)

و بدین گونه، حرکت خویش را حرکتی خداجویانه و اصلاحگرانه خواند، نه شورشی تفرقه انگیز، تا بهانه کشتن او به حساب آید.

حمایت از دین

در دوره و شرایط سلطه امویان بر مقدرات مسلمین، آنچه در آستانه نابودی قرار داشت، دین خدا بود. خاندان پیامبر نیز مدافعان و حامیان راستین دین خدا بودند. حمایت از اهل بیت علیهم السلام، حمایت از دین بود و حمایت از دین در آن مقطع زمانی، شرکت در جهاد ضد ستم و افشاگری علیه کفر پنهان در نقاب اسلام.

حسین بن علی علیه السلام در بحبوه جنگ شدید، به نماز ایستاد، تا دین خدا

ص: ۲۷۷

۱- (۱) - تاریخ طبری، چاپ قاهره، ج ۴، ص ۲۸۲.

۲- (۲) - تاریخ طبری، چاپ قاهره، ج ۴، ص ۲۹۲ (اما بعد، فانه لم یشاقق الله و رسوله من دعا الی الله عزوجل و عمل صالحاً و قال إني من المسلمین...).

را در صحنه جهاد، حیات بخشد. ابو ثمامه صائدی یادآور وقت نماز شد و امام دعایش کرد و به نماز پرداخت. در آن شرایط، خطاب به اصحابش فرمود:

«اینک این درهای گشوده بهشت و نه‌های جاری و پیوسته آن و میوه‌ها و قصرهای بهشتی است و این هم پیامبر خدا و شهیدان که در رکاب او به خون غلتیدند. و اینک پدر و مادرم نیز چشم به راه شمایند و مشتاق دیدارتان! پس از دین خدا حمایت کنید و از حرم رسول خدا دفاع کنید. «... فَحَامُوا عَنِ اللَّهِ وَ ذَبُّوا عَنِ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ».

آنگاه خاندان خود را صدا زد. همه فریاد زنان بیرون ریختند و فریاد برآوردند:

ای مؤمنان، از دین خدا و حرم پیامبر و از امام خودتان و از پسر دختر پیامبرتان حمایت کنید، این امتحان الهی برای شماست... (۱)

حمایت از دین و فداکاری در راه آن، جلوه دیگری از احیاء است و اگر آن جهاد و شهادت‌ها نبود، اساس دین باقی نمی ماند. اگر صدای اذان و آوای تکبیری پابرجاست، نتیجه آن فداکاری‌ها است. (۲) در شعری که از زبان امام حسین علیه السلام مطرح می شود نیز، بقا و قوام دین را در سایه شهادت و عاشورای آن حضرت می توان دید:

ص: ۲۷۸

۱- (۱) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۵.

۲- (۲) - لَوْلَا صَوَارِمُهُمْ وَ وَقَعُ نَبَالِهِمْ يَشِيْعُ الْاَذَانُ صَوْتِ مُكْبِرٍ (عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۸) اگر تیغ‌ها و تیرهای شهادت کربلا نبود، گوشها صدای تکبیرگویی را نمی شنید.

لَوْ كَانَ دِينُ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمْ إِلَّا بِقَتْلِهِ يَا سُبُوْفُ خُدَيْجٍ (۱)

حضرت اباالفضل عليه السلام نیز در رجزی که در روز عاشورا پس از قطع شدن دست راست خویش می خواند و می جنگید، بر مسأله «حمایت از دین» تأکید داشت:

وَاللَّهِ اِنْ قَطَعْتُمُوْا يَمِيْنَهُمْ اِحَامِيْ اَبْدًا عَنْ دِيْنِي (۲)

شناخت اینکه در چه شرایطی دین در معرض زوال و نابودی یا آسیب دیدن است، و باید به دفاع از دین و نصرت حق پرداخت، اهمیت خاصی دارد. امام حسین علیه السلام و شهدای عاشورا را از این رو «انصار دین الله» می دانیم و در زیارت هایشان اینگونه از آنان یاد می کنیم:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الدَّاْبُّوْنَ عَنْ تَوْحِيْدِ اللّٰهِ» (۳)

سلام بر شما، ای مدافعان از توحید خدا.

در زیارت دیگری می خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَنْصَارَ اللّٰهِ وَ اَنْصَارَ رَسُوْلِهِ... وَ اَنْصَارَ الْاِسْلَامِ» (۴)

و در جای دیگر: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَنْصَارَ دِيْنِ اللّٰهِ وَ اَنْصَارَ نَبِيِّهِ...» (۵)

حمایت از حق

سید الشهدا علیه السلام، مردم را به «یاری حق و دفاع از مظلوم و حمایت از

ص: ۲۷۹

۱- (۱) - همان.

۲- (۲) - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۰.

۳- (۳) - زیارت امام حسین و شهدا در عید فطر و قربان (مفاتیح الجنان، ص ۴۴۸).

۴- (۴) - زیارت امام حسین (مفاتیح الجنان، ص ۴۴۰).

۵- (۵) - همان، ص ۴۵۳.

اهل بیت پیامبر علیهم السلام، که وظیفه همه مسلمانان است، فرامی خواند؛ حتی در این باره از عبدالله بن حرّ جعفی هم که از کوفه و جریانات آن خود را کنار کشیده بود، نمی گذشت. در خطبه ای که حضرت، خطاب به حرّ در دیداری که در خیمه آن حضرت داشت فرمود، چنین می خوانیم:

«ای حرّ! می دانی که خداوند نسبت به گناهان گذشته ات تو را مؤاخذه خواهد کرد. بیا و با توبه، خطاهای گذشته را بشوی، من تو را به نصرت ما خاندان پیامبر فرا می خوانم. اگر حق ما را دادند که می پذیریم، اگر ندادند و با ما به ستم رفتار کردند، تو از یاران من برای طلب حق خواهی بود.»^(۱)

سیدالشهدا علیه السلام، مرگ در راه حق و احیای آن را زندگی می شمرد و در این راه باکی از شهادت نداشت. این سخن اوست که:

«ما اهونَ المَوتِ علی سَهیلٍ هلالِ العِزِّ و اَحیاءِ الحَقِّ»^(۲)

چه آسان است مرگ در راه رسیدن به عزت و زنده کردن حق.

مرگ برای حق، در راه حق و شهادت در این راه، عزت است و انسان را شجاعت و بی باکی می بخشد. آنگونه که علی اکبر، پس از خوابی که امام حسین علیه السلام در راه کربلا دید، از او پرسید: مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: چرا. گفت: پس ما از مرگ در راه حق، باکی نداریم «یا اَبَتِ اِذَا لَا نُبَالِهُ نَمُوتُ مُحْتَجِّينَ»^(۳)

ص: ۲۸۰

۱- (۱) - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۶.

۲- (۲) - اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۱.

۳- (۳) - وقعه الطّف، ص ۱۷۷.

حیات بخشیدن به نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر، بُعد دیگری از احیای قیام عاشورا است. هم در سخنان امام حسین علیه السلام مطرح است، هم در زیارتنامه آن حضرت و شهیدان دیگر، تعابیری چون اقامه نماز، ایتاء زکات، امر به معروف و نهی از منکر، اطاعت خدا، جهاد فی سبیل الله، دعوت به سبیل الله، نصرت فرزند پیامبر، ایمان به خدا و...

دیده می شود. این فراز معروف در زیارت امام حسین علیه السلام گویای این حقیقت است:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» (۱)

مشابه این جمله، در زیارت حضرت مسلم بن عقیل، زیارت وارث، زیارت عاشورا، و زیارتنامه های دیگر هم آمده است.

تکریم و تعظیم شعائر الهی، مایه حیات دین است. آنچه در سایه قیام حسینی به دست آمد، تفکیک صف کسانی بود که با جوهر دین و حقیقت نماز و قرآن مأنوس بودند، از صف آنان که با پرداختن به شکل ظاهری این برنامه ها، باطن و حقیقت دین را زیر پا گذاشته بودند. نماز راستین آن است که پیوندی عاشقانه میان بنده و خدا ایجاد کند و نماز گزار را در

ص: ۲۸۱

۱- (۱) - مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در شبهای قدر، ص ۴۴۴. این جمله با تفاوت‌های جزئی در زیارتنامه های گوناگون آن حضرت دیده می شود.

«صراط دین» قرار دهد. در سپاه کوفه و مجموعه خلافت اموی هم نماز و تلاوت قرآن و رفتن به حج و امثال اینها وجود داشت، ولی در عین حال، غرق در فساد و گناه و عیاشی بودند و دستانشان به خون پاکان آلوده بود.

این نشان می داد که نماز و حج و عبادت و تلاوتشان فاقد روح و حقیقت است. حسین بن علی علیه السلام بود که به این شعائر و سنن دینی روح و حیات بخشید و حق آنها را ادا کرد. اینکه در زیارت او می خوانیم (تَلَوْتُ الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ) یعنی آنکه دیگران هم تلاوت قرآن می کردند، ولی از حقیقت قرآن فاصله داشتند. تلاوت واقعی قرآن، تلاش برای احیای تعالیم آن در متن جامعه است، که امام حسین علیه السلام به آن پرداخت و دستاورد نهضت عاشورا بود. در سایه طرح صحیح دین و قرآن از زبان عاشورائیان، آن باطل های آراسته و فریب های رنگ آمیزی شده به دین هم رنگ باخت.

امام خمینی «ره» می فرماید:

سیدالشهدا چون دید اینها دارند مکتب اسلام را آلوده می کنند، با اسم خلافت اسلام، خلافتکاری می کنند و ظلم می کنند و این منعکس می شود در دنیا که خلیفه رسول الله است که دارد این کارها را می کند، حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) تکلیف برای خودشان دانستند که بروند و کشته هم بشوند و محو کنند آثار معاویه و پسرش را. (۱)

نیز از سخنان اوست: «شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام مکتب را زنده کرد، خودش شهید، مکتب اسلام زنده شد و رژیم طاغوتی معاویه و

ص: ۲۸۲

و در اینکه نهضت کربلا احیاگر دین بود، می فرماید:

«سیدالشهدا علیه السلام به داد اسلام رسید، سیدالشهدا علیه السلام اسلام را نجات داد.»(۲)

نماز

نهضت حسینی برای احیاء دین در همهٔ مظاهر و جلوه هایش از جمله «نماز» بود. بُعد معنوی و عبادی زندگی، برترین بُعد حیات است و نماز، بارزترین نشانهٔ حیات معنوی مسلمانان است. با توجه به اثرات سازنده و تربیتی و بازدارندهٔ این ارتباط با خدا از مفاسد و منکرات، در اسلام اهمیت ویژه ای دارد.

امام حسین علیه السلام در نهضت عاشورا اهتمام بسیاری به نماز می داد.

مهلت شب عاشورا را آن حضرت و یارانش به نماز و تضرع به درگاه خداوند گذراندند و از تکیه گاه خدایی برای نبرد عاشورا، مدد گرفتند.

عشق به نماز و نیایش و تلاوت قرآن و استغفار و دعا در دل امام آن چنان بود که به برادرش عباس گفت: «از این گروه بخواه تا نبرد را به فردا بیندازند و امشب به تأخیر افتد، باشد که به نماز و دعا و استغفار پردازیم.

خدا می داند که من پیوسته علاقه به نماز و تلاوت آیات الهی داشته ام:

«لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ

ص: ۲۸۳

۱- (۱) - همان.

۲- (۲) - همان، ص ۶۹.

أَحَبُّ الصَّلَاةِ لَهُ وَ تَلَاوَةِ كِتَابِهِ وَ كَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالْإِسْتِغْفَارِ» (۱)

به نقل تواریخ، شب عاشورا از خیمه اصحاب امام حسین علیه السلام، آوای مناجات و زمزمه دعا و تلاوت به گوش می رسید.

روز عاشورا پس از نماز صبح، با یاران سخن گفت و آماده نبرد شدند.

ظهر عاشورا وقتی ابوثمامه وقت نماز را به یاد او آورد، حضرت فرمود:

نماز را به یاد آوردی! خداوند تو را از نماز گزاران و ذاکران قرار دهد. آری اینک اول وقت نماز است.... از اینان بخواهید تا دست از جنگ بردارند تا نماز بگذاریم. (۲)

سعید بن عبدالله حنفی نیز هنگام نماز امام، جلوی او ایستاد و همه تیرهای دشمن را که به سوی امام می آمد به جان خرید تا آنجا که نماز امام پایان یافت و او غرق در خون، اولین شهید نماز در جبهه کربلا شد. (۳)

عشق به نماز، در دریای روح پیروان راستین ابا عبدالله الحسین علیه السلام موج می زد. عبدالله بن عقیف ازدی که در کوفه می زیست و در مسجد کوفه آن اعتراض تند را علیه ابن زیاد، نسبت به کشتن امام حسین علیه السلام کرد و در نهایت هم در راه این دفاع، به شهادت رسید، به نقل مورخان پیوسته در مسجد بزرگ کوفه بود و تا شب نماز می خواند. (۴)

اگر امام حسین علیه السلام را احیاگر فرهنگ نماز راستین بدانیم - آن گونه که در زیارتنامه های آن حضرت آمده است - سخنی بجاست. امام، هم

ص: ۲۸۴

۱- (۱) - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۱.

۲- (۲) - اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۶.

۳- (۳) - وقعه الطّف، ص ۲۳۲.

۴- (۴) - همان، ص ۲۶۶.

خودش عبادتی مخلصانه داشت و هم شعائر دین را اقامه می کرد.

در زیارت او می خوانیم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ... وَ عَبَدْتَهُ مُخْلِصاً حَتَّى اتَاكَ الْيَقِينُ» (۱)

در زیارت مسلم بن عقیل نیز این تعبیر دیده می شود. (۲) همچنین در بسیاری از زیارت های سیدالشهدا علیه السلام به این نکته برمی خوریم. این جایگاه والای نماز را در نهضت عاشورا و حماسه آفرینان آن نشان می دهد.

پیام عاشورا، پیام اقامه نماز و تربیت نسلی نماز خوان و خدادوست و اهل تهجد و عرفان است. عزاداران حسینی نیز باید «اقامه نماز» را در درجه نخست اهتمام خویش قرار دهند تا تبعیت و پیروی خویش را از مولایشان نشان دهند.

امام خمینی «ره» در تأکید بر همین مسأله، از عاشورای حسینی این گونه یاد می کند:

«سیدالشهدا علیه السلام در همان ظهر عاشورا که جنگ بود و آن جنگ بزرگ بود و همه در معرض خطر بودند، وقتی یکی از اصحاب گفت که ظهر شده است، فرمود که یاد من آوردید نماز را و خدا تو را از نماز گزاران حساب کند و ایستاد در همان جا نماز خواند. نگفت که ما می خواهیم جنگ بکنیم، خیر، جنگ را برای نماز کردند.» (۳)

ص: ۲۸۵

۱- (۱) - التهذیب، ج ۶، ص ۶۷ (زیارت وارث).

۲- (۲) - مفاتیح الجنان، ص ۴۰۱.

۳- (۳) - صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۴۸.

آنچه مانع حرکت انقلابی و مبارزاتی انسان می شود، تعلق و دلبستگی به خانه، زن و فرزند، زندگی و زادگاه، وضع موجود و... است. افراد هدفدار به خاطر ایمان و اهدافشان رنج خانه به دوشی و دوری از وطن و اقوام را بر جان می خورند، یا برای دست یافتن به اهداف، سرزمین ها، محیط ها و زمینه های مناسب تری را جستجو می کنند. این است که «هجرت تحمیلی» و «هجرت اختیاری» در زندگی انسان های متعهد و با همت، نقش مهمی دارد. پیامبران، برای رساندن پیام خدا، مهاجرت می کردند. عیسای مسیح، به خاطر هجرت های فراوانش، مسیح (کثیر السیاحه) لقب گرفته است. در بسیاری از نهضت ها نیز رد پای هجرت دیده می شود.

قرآن کریم از «مهاجران» به عظمت یاد می کند. در تاریخ اسلام نیز مهاجران به حبشه و مهاجران به یثرب، موقعیت و احترام داشتند و هجرت، یک ارزش مکتبی به حساب می آمد و در تاریخ مسلمین، مبدأ تاریخ قرار گرفت.

در نهضت عاشورا نیز، امام حسین علیه السلام برای مقابله با حکومت جور، برای امر به معروف و نهی از منکر و در راه احیای دین دست به هجرت زد و مدینه را به قصد مکه، و مکه را به سمت کوفه پشت سر نهاد. هجرت آن حضرت نیز در حیات مجدد اسلام سهم ویژه ای داشت.

سیدالشهدا علیه السلام هنگام خروج از مدینه و وداع قبر رسول خدا بیست و دومین آیه از سوره قصص را تلاوت می کرد که به هجرت حضرت

موسی علیه السلام و گریز از ستم فرعون می مربوط می شد. (۱): «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ».

دل کندن از مدینه، برای امام بسیار دشوار، اما در راه هدف قابل تحمل بود. وقتی به مکه رسید، پس از چند ماه اقامت، هم برای خنثی کردن توطئه یزید در ترور او در کنار خانه خدا، هم برای اجابت دعوتنامه های شیعیان کوفه، به هجرتی دیگر پرداخت و راه کوفه را در پیش گرفت.

هجرتی به سوی شهادت، که آگاهانه بود و برای فداکاری در راه تکلیفی که خون و جان می طلبید. از شهادت طلبان عاشق خدا نیز دعوت کرد که در این هجرت همراه او شوند. خطبه حضرت در آستانه خروج از مکه به سوی عراق، که با «خُطْبَةُ الْمَوْتِ عَلَى وُلْدِ آدَمَ...» شروع می شود، در بردارنده این فراخوانی به هجرت است:

«مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ، مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَزْحَلْ مَعَنَا فَإِنَّهُ رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (۲)

در این دعوت، دو مشخصه برای این کوچندگان مطرح فرمود که تحقق این دو شرط، زمینه ساز این هجرت مقدس است: آمادگی برای بذل خون، آمادگی برای دیدار خدا. هر که این دو صفت را دارد، با من کوچ کند، که من سحرگاه کوچ می کنم.

همراهان او نیز در راستای ادای تکلیف و نصرت امام، هجرت به مکه و کوفه کردند. آنان هم که از مکه همراه او شدند، یا وقتی حرکت او را به سوی کوفه شنیدند، به هر قیمت خود را به او رساندند و دست از خانه

ص: ۲۸۷

۱- (۱) - قصص، آیه ۲۲.

۲- (۲) - بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

و زندگی و وطن کشیدند و به کربلا آمدند، همه درس آموخته «هجرت» بودند.

پس از شهادت امام حسین علیه السلام، یکی از تعالیم دین برای زنده نگهداشتن فرهنگ شهادت و عاشورا، «زیارت» کربلا بود که امامان علیهم السلام توصیه اکید داشتند. بویژه برای آنان که از راه های دورتر، آهنگ تربت سیدالشهدا علیه السلام کنند، ثواب بسیار دارد. در دوره های خفقان اموی و عباسی، این هجرت برای زیارت، نقش مهم تری داشت و بسیاری تن به پیامدهای آن می دادند و زائر کربلا می شدند. برخی هم از بیم جان، از آن چشم می پوشیدند. از این رو در یکی از زیارتنامه ها، زائر، خود را وارد بر ساحه آن حضرت و منزلتخواه نزد خدا می داند و خواستار ثبات قدم در راه هجرت به سوی مزار امام و مرام او می شود: «... وَ ثُبَاتِ الْقَدَمِ فِي الْهَجْرَةِ الْيُكِّ»^(۱)

هجرت، پیام عاشورا است، چه برای دفاع از دین و بسط مکتب، چه در راه مبارزه با ستم و یاری مظلومان در هر جای عالم، چه برای فرار از محیط های فاسد برای در امان ماندن از آلودگی ها. پختگی یک انسان در دامان هجرت است و شکل گیری تمدن ها نیز رهاورد هجرت های سرنوشت ساز. در طول سال های دفاع مقدس نیز، رزمندگان اسلام به فرمان امام امت، برای ادای تکلیف دست از خانه و تعلقات زندگی می کشیدند و به سوی جبهه ها هجرت می کردند، همان طور که خود امام راحل قدس سره با هجرت تحمیلی از ایران به ترکیه، سپس به نجف و از نجف به پاریس، و هجرتی مجدد برای

ص: ۲۸۸

۱- (۱) - مفاتیح الجنان، زیارت اول از زیارات مطلقه امام حسین علیه السلام، ص ۴۲۳.

بازگشت به میهن اسلامی ایران، درس آموز مهاجران در راه خدا شد.

احیای عاشورا

از محورهای عمده احیاگری نسبت به اصل عاشورا، برنامه های گسترده و یادآورانه ای است که از سوی امامان شیعه علیهم السلام نسبت به این حادثه انجام می گرفت یا توصیه می شد.

امویان برای پوشاندن رسوایی خویش از آن جنایت بزرگ، پیوسته سعی در کتمان و فراموشاندن آن داشتند. ائمه شیعه نیز برای افشای چهره دشمن و بیان مظلومیت اهل بیت و توجه دادن به فرهنگ سازنده جهاد و شهادت که در قیام عاشورا نهفته بود، همواره آن را زنده نگاه می داشتند.

تأکید فراوان بر زیارت سیدالشهدا علیه السلام، بیان فضیلت بسیار برای گریستن در سوگ امام حسین علیه السلام و شهادت کربلا، برگزاری مجالس عزاء و گریه از سوی خود امامان برای کشتگان کربلا، تشویق به سرودن شعر و خواندن مرثیه و مراسمی از این قبیل، هر یک سهمی عمده داشت تا آن حادثه الهام بخش برای همیشه زنده بماند و به فراموشی سپرده نشود.

امام صادق علیه السلام به جعفر بن عقیان طایبی فرمود: شنیده ام درباره حسین بن علی علیه السلام شعر و مرثیه می گویی و خوب هم می سرایی. گفت: آری.

سپس برخی از اشعارش را در محضر امام صادق علیه السلام خواند. آن حضرت و حاضران به شدت گریه کردند و اشک هاشان بر صورت ها جاری شد.

امام فرمود: ای جعفر! سوگند به خدا، در این لحظه که مرثیه حسین علیه السلام را می خواندی، فرشتگان خدا شاهد و شنوای سخن تو بودند. آنان نیز همچون ما گریستند. خداوند بهشت را بر تو لازم کرد و تو را آمرزید.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود:

«ما مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْراً فَبَكَى وَ ابَكَى بِهِ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَ غَفَرَ لَهُ»^(۱)

هیچ کس نیست که برای حسین بن علی علیه السلام شعری بگوید و بگرید و بگریاند، مگر آنکه خداوند بهشت را بر او واجب سازد و او را بیامرزد.

این همه ستایش و ثواب برای گریاندن و گریستن و نوحه خوانی و مرثیه، برای آثار احیاگرانه آن نسبت به حادثه عاشورا است. به تعبیر امام خمینی قدس سره:

«با این هیاهو، با این گریه، با این نوحه خوانی، با این شعر خوانی، با این نثرخوانی، ما می خواهیم این مکتب را حفظ کنیم، چنانچه تا حالا هم حفظ شده»^(۲)

در حدیثی آمده که امام باقر علیه السلام به پیروان خویش چنین دستور می داد:

«بر حسین علیه السلام ندبه و گریه کنند، به اهل خانه دستور داده شود که بر حسین بگریند و در خانه ها، مراسم گریه و عزاداری و ناله سر دادن در غم حسین علیه السلام باشد، و اهل خانه و شیعیان به یکدیگر تعزیت و تسلیت گویند»^(۳)

ص: ۲۹۰

۱- (۱) - وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۴.

۲- (۲) - صحیفه نور، ج ۸، ص ۷۱.

۳- (۳) - وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۸.

این برنامه ها برای جلوگیری از فراموش شدن عاشورا و سبب «احیاء امر» است. چیزی که خود معصومین علیهم السلام تأکید داشتند خط و برنامه و هدف و «امر» ما را زنده نگهدارید. امام خمینی «ره» درباره اینگونه برنامه ها نیز فرموده است:

«این مجالسی که در طول تاریخ بر پا بوده و با دستور ائمه علیهم السلام این مجالس بوده است... ائمه این قدر اصرار کردند به اینکه مجمع داشته باشید، گریه بکنید، چه بکنید، برای اینکه این حفظ می کند کیان مذهب ما را...» (۱)

در آن شرایط خفقان بار که از سوی امویان و عباسیان نسبت به خطّ اهل بیت علیهم السلام اعمال می شد، این گونه مجالس و نوحه ها و محفل های ذکر و احیاءگری، حسّ عدالتخواهی و انتقام جویی از ستمگران را در جان عزاداران زنده می کرد و عرصه را نیز برای ظالمان تنگ می ساخت، چون هر کدام از اینها فریاد اعتراضی برضدّ ظلم و تلاشی برای احیای یاد ستمدیدگان و شهیدان بود و علاوه بر بُعد عاطفی، بُعد سیاسی هم داشت. امام امت می فرمود:

«مسأله، مسأله گریه نیست، مسأله، مسأله تباهی نیست، مسأله، مسأله سیاسی است که ائمه با همان دید الهی که داشتند، می خواستند که این ملت ها را با هم بسیج کنند و یکپارچه کنند، از راه های مختلف اینها را یکپارچه کنند تا آسیب پذیر نباشد.»

(۲)

ص: ۲۹۱

۱- (۱) - صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۱۷.

۲- (۲) - صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۵۳.

«گریه کردن بر شهید، نگهداشتن، زنده نگهداشتن نهضت است.»^(۱)

«این که برای عزاداری، برای مجالس عزا، برای نوحه خوانی، برای اینها این همه ثواب داده شده است، علاوه بر آن امور عبادی اش و روحانی اش، یک مسأله مهمّ سیاسی در کار بوده است. آن روز که این روایات صادر شده است، روزی بوده است که این فرقه ناجیه مبتلا بودند به حکومت اموی و بیشتر عباسی و یک جمعیت بسیار کمی، یک اقلیت کمی در مقابل قدرت های بزرگ. در آن وقت، برای سازمان دادن به فعالیت سیاسی این اقلیت، یک راهی درست کردند که این راه، خودش سازمان ده است... شیعیان با اقلیت آن وقت، اجتماع می کردند و شاید بسیاری از آنها هم که نمی دانستند مطلب چه هست، ولی مطلب سازماندهی یک گروه اقلیت در مقابل آن اکثریت ها و در طول تاریخ این مجالس عزا که یک سازماندهی سرتاسری کشورها هست، کشورهای اسلامی هست، و در ایران که مهد تشیع و اسلام و شیعه هست، در مقابل حکومت هایی که پیش می آمدند و بنای این را داشتند که اساس اسلام را از بین ببرند، اساس روحانیت را از بین ببرند، آن چیزی که در مقابل اینها، آنها را می ترساند، این مجالس عزا و این دستجات بود.»^(۲)

سنت سوگواری برای امام حسین علیه السلام و شهدای عاشورا هم نگهبان حقیقت آن حادثه الهام بخش است، هم در سایه حفظ و حیات و بقای آن

ص: ۲۹۲

۱- (۱) - همان، ج ۱۰، ص ۳۱.

۲- (۲) - صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۱۷.

خاطره، نگرهبانی از دین و ارزش های اسلامی نهفته است. (۱)

زیارت کربلا

جلوه دیگری از احیاگری نسبت به قیام عاشورا، حضور در کنار تربت آن احیاگران دین و زیارت مرقد امام حسین علیه السلام در کربلا- است. غیر از آثار تربیتی، روحی و سازندگی های معنوی و اخلاقی که در زیارت تربت پاکان و مزار اولیای دین نهفته است. زیارت کربلا- ویژگی دیگری هم دارد و آن بهره گرفتن از این کانون شور و حماسه برای مبارزه در راه حق و جانفشانی در راه دین و خداست.

علی رغم ممنوعیت هایی که از سوی خلفای اموی و عباسی نسبت به زیارت کربلا- انجام می گرفت، امامان پیوسته به آن تشویق و توصیه می کردند و با بیان فضایل بیشمار برای زائران قبر سیدالشهدا علیه السلام، برنامه داشتند که این کانون معنویت و شور و حماسه، پیوسته زنده و مطرح بماند و آن را یکی از نشانه های هم خطی با امامان و وفای به عهد و بیعت شیعه با ائمه علیهم السلام می دانستند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ يَزْعُمُ أَنَّهُ لَنَا شِيعَةٌ حَتَّى يَمُوتَ فَلَيْسَ هُوَ لَنَا بِشِيعَةٍ» (۲)

کسی که به زیارت حسین بن علی علیه السلام نرود تا بمیرد، هر چند خود را

ص: ۲۹۳

۱- (۱) - درباره سوگواری برای سیدالشهداء، احادیث بسیار است. کتاب «چهل حدیث عزاداری» (نشر معروف) گوشه ای از این احادیث را در بردارد.

۲- (۲) - وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۳۶.

شیعه ما بیندارد، شیعه و پیرو ما نیست.

در روایت دیگری فرموده است:

«زِيَارَةُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مَنْ يُقَرُّ لِلْحُسَيْنِ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (۱)

هر کس که به امامت حسین بن علی علیه السلام از ناحیه خداوند متعال معتقد است، زیارت آن حضرت بر او واجب است.

دعوتی که از سوی ائمه نسبت به این زیارت انجام گرفته و حتی در شرایط خوف و خطر و ناامنی فضیلت و ثواب بیشتری برای آن بیان شده است، نشانه نقش احیاگری زیارت نسبت به حماسه عاشورا و ارزش ها و پیام های آن است. امام صادق علیه السلام به «ابن بکیر» که درباره خوفناک بودن راه و منطقه زیارتی سیدالشهدا علیه السلام سخن می گفت، فرمود:

«ای ابن بکیر! آیا دوست نداری خداوند، تو را در راه ما ترسان بیند؟ آیا نمی دانی که هر کس به خاطر ما در هراس و بیم افتد، خداوند او را در سایه عرش خویش قرار می دهد؟» (۲)

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام به محمد بن مسلم درباره همین مسأله فرمود:

«مَا كَانَ مِنْ هَذَا أَشَدَّ فَالْثَوَابُ فِيهِ عَلَى قَدْرِ الْخَوْفِ وَمَنْ خَافَ فِيهِ اتَّيَانَهُ آمَنَ اللَّهُ رَوْعَتَهُ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (۳)

ص: ۲۹۴

۱- (۱) - همان، ص ۳۴۶.

۲- (۲) - کامل الزیارات، ص ۱۲۶، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۶.

۳- (۳) - بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۱.

هر چه این مسأله، دشوارتر و پرمخاطره تر باشد، پاداش زیارت هم به اندازه آن هراس است. هر کس در راه زیارت حسین علیه السلام به خطر و هراس افتد، خداوند او را از ترس و وحشت در روز قیامت، ایمن می سازد.

و در حدیثی فرمود: «**لِيُتَوَّجَّهَ قَبْرُ الْحُسَيْنِ كُلَّ سَنَةٍ مَرَّةً**»^(۱)، سالی یک بار به زیارت قبر امام حسین علیه السلام بروید.

زیارت کربلا از آنجا که منشأ حرکت و نهضت و تجمع هواداران انقلابی اهل بیت علیهم السلام بود، پیوسته محدود و ممنوع بود و زائران، آرامش و آزادی کامل نداشتند. پس از قیام زید بن علی در کوفه و شهادتش در سال ۱۲۱ هجری منع و مراقبت نسبت به زیارت کربلا- بیشتر شد و هشام بن عبدالملک، مأمورانی برای کنترل رفت و آمدها بر آنجا گماشت.^(۲) در زمان هارون الرشید و متوکل بارها قبر حسین بن علی علیه السلام را تخریب و زیارت را ممنوع کردند. حتی در زمان هارون، درخت سدری را که در آن حوالی، نشانه قبر حسین علیه السلام بود، قطع کردند، تا مردم جای قبر را گم کنند و دیگر آنجا تجمع نکنند.^(۳)

به دستور متوکل، هفده بار قبر امام حسین علیه السلام را خراب کردند.^(۴) ولی سختگیری های مدام خلفا هرگز نتوانست رابطه مردم را با قبر الهام بخش حسین بن علی علیه السلام قطع کند. مأموران و والیان به متوکل خبر می دادند که مردم در سرزمین نینوا برای زیارت قبر حسین علیه السلام جمع می شوند و از این

ص: ۲۹۵

۱- (۱) - همان، ص ۱۳.

۲- (۲) - تاریخ النیاحه علی الأمام الشهید، ج ۱، ص ۱۲۶.

۳- (۳) - تاریخ الشیعه، محمدحسین المظفری، ص ۸۹.

۴- (۴) - تتمه المنتهی، ص ۲۴۱.

رهگذر، جمعیت انبوهی پدید می آید و کانون خطری تشکیل می شود. او هم مأموران خود را گسیل می داشت تا مردم را متفرق کنند و آثار قبر را ویران سازند و در کمین زائران سیدالشهدا علیه السلام بنشینند. (۱)

در دستورهای دینی، سفارش شده که کام نوزادان خویش را با تربت سیدالشهدا علیه السلام و آب فرات بردارید. از جمله امام صادق علیه السلام فرمود:

«حَنِّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهَا أَمَانٌ» (۲)

کام فرزندانتان را با تربت حسین بردارید، چرا که آن امان است.

در مورد آب فرات هم اینگونه احادیث آمده است. فضیلت سجده بر تربت سیدالشهدا علیه السلام و ذکر گفتن با مهری که از تربت امام حسین علیه السلام ساخته شده باشد نیز روایات متعددی داریم. حتی امام صادق علیه السلام کیسه ای داشت که در آن تربت امام حسین علیه السلام بود. هنگام نماز بر آن تربت سجده می کرد و می فرمود: سجود بر تربت حسین، حجابهای هفتگانه را کنار می زند. (۳)

اینگونه انس و الفت با تربت شهید کربلا، احیاگر آن حماسه هاست. به بیان علامه امینی:

«آیا بهتر نیست که محلّ سجود، از خاک و تربتی قرار داده شود که در آن، چشمه های خونی جوشیده است که رنگ خدایی داشته است؟ تربتی آمیخته با خون کسی که خداوند، او را پاک قرار داده و محبت او را اجر رسالت محمد صلی الله علیه و آله شمرده، خاکی که با خون سرور

ص: ۲۹۶

۱- (۱) - تراث کربلا، ص ۳۴.

۲- (۲) - وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۰.

۳- (۳) - بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۵۳ و ۳۳۴.

نکتهٔ دیگری که در زیارت نهفته است، مفاهیم بلند و آموزنده ای است که در متن زیارتنامه ها نهفته است. پیشوایان دین با آموزش این متون به شیعه، یادآور ارزشهای دینی و مفاهیم ارزشی نیز بودند. بررسی محتوایی این زیارتنامه ها روشنگر بسیاری از نکته هاست. علاوه بر آنکه افشاگر ستم آل امیه نسبت به دودمان رسالت است و علاوه بر آنکه ترسیم روشنی از چهرهٔ نورانی و شخصیت الهام بخش شهدا دارد، الهام بخش درس های اخلاق و معرفت و ایمان نیز می باشد. از سوی دیگر روشنگر موضع و خط فکری و عملی زائر است و جناح حقگرای او را نشان می دهد.(۲)

در یک مرور گذرا به متون زیارت، با این واژه ها و مفاهیم رو به رو می شویم: محبت، مودت، موالات، اطاعت، صلوات، سلام، لعن، عهد، شفاعت، توشیح، وفاء، جهاد، دعوت، نصرت، تسلیم، تصدیق، صبر، تولی، تبری، مواسات، زیارت، نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر، تبلیغ، وراثت، مساعدت، معاونت، سعادت، رضا، خونخواهی، جنگ و صلح، تقرب به خدا، براءت از دشمنان، ولایت، فوز، نصیحت، فدا شدن و... ده ها عنوان دیگر.

شوق زیارت، پیوسته عامل برانگیزندهٔ شیعه در ابراز محبت و ولایت خویش نسبت به امامان معصوم علیهم السلام و شهدای کربلا بوده است. این

ص: ۲۹۷

۱- (۱) - سیرتنا و سنتنا، ص ۱۶۶.

۲- (۲) - بحث مبسوط از این موضوع و تحلیل محتوایی زیارتنامه ها را در کتاب «کربلا، کعبهٔ دلها» از مؤلف مطالعه کنید.

فرهنگ در طول قرن ها همچنان در خانواده های موالی اهل بیت علیهم السلام، به عنوان گوهری نفیس، نسل به نسل حفظ شده است.

به دلیل همین آثار و برکات نهفته در پیوند با تربت شهید و کربلای حسین علیه السلام، امامان تشویق به زیارت کرده اند تا آن حماسه های خونین، ماندگار و تأثیرگذار بماند. باز هم نوعی احیاگری نسبت به فرهنگ و پیام عاشورا. (۱)

نقش اینگونه پیوندها و گرایش ها به تربت حسینی و تعظیم شعائر و مراسم عزاداری و نوحه و گریه بر سالار شهیدان، در تاریخ انقلاب اسلامی و سال های دفاع مقدس نیز مشهود بود و از عناصر مهم روحیه بخشی و الگو بودن برای رزمندگان، همان فرهنگ شهادت و زیارت بود و آرزوی بسیجیان رزمنده آن بود که: «یا زیارت یا شهادت».

پیام عاشورا و دستورالعمل های ائمه علیهم السلام نسبت به احیای آن حماسه و یاد کرد مداوم از آن خون های مطهر، آن است که پیوسته باید الهام بخشی خون شهید و مزار شهید و نام و یاد شهید، مورد بهره گیری قرار گیرد و برای تداوم فرهنگ شهادت و حفظ و ماندگاری میراث آنان، بزرگداشت و یادبود و مجالس و تکریم و خاطره گویی و به کارگیری قلم و هنر و شعر و ادبیات، هرگز فراموش نشود.

ص: ۲۹۸

۱- (۱) - در این زمینه ها، ر. ک: «کربلا کعبه دلها»، نشر مشعر، به قلم نویسنده.

پیام به بانوان

اشاره

پیام به بانوان (تبیین)

حضور سیاسی زنان در جامعه

مشارکت در جهاد

پای بندی به حجاب و عفاف

شهید پروری

ص: ۲۹۹

عاشورا را نمی توان در قلمرو قشر خاصی محدود کرد. تأثیر و درس های آن برای همگان است. از این رو پیام هایی هم که در این کتاب مطرح شده است، عام است و به یک صورت برای زنان و مردان و پیران و جوانان مطرح می شود.

ولی... از آنجا که نیمی از افراد جامعه را بانوان و دختران تشکیل می دهند، و از آنجا که در نهضت عاشورا سهمی عمده و قابل ملاحظه بر دوش بانوان کاروان حسینی استوار بود و «عاشورا»، ماندگاری خود را تا حدّ زیادی مرهون فداکاری ها و قهرمانی های خانواده امام حسین علیه السلام، به خصوص زینب کبری علیها السلام است، در بخشی جداگانه به پیام های عاشورا خطاب به زنان مسلمان پرداخته شده است، تا هم رسالت اجتماعی سیاسی این قشر را نشان دهد و خنثی کننده تبلیغات سوئی باشد که دیدگاه اسلام را محروم کردن زنان از مشارکت در کارهای اجتماعی و حضور در صحنه معرفی می کند، هم نقش زنان را در پشتیبانی از مبارزات مردان و جوانان نشان دهد، هم آمیختن عفاف و پاکدامنی را به تلاش و مجاهدات اجتماعی قابل اجرا بنمایاند، هم به مسؤولیت شهیدپروری و تربیت نسلی با ایمان، شجاع و مدافع حق، توسط بانوان اشاره کند و هم به

تبلیغ و تبیین مرام و اهداف شهیدان پردازد و نقش ذکر و یاد و روشنگری و پاسداری از خط فکری و عملی شهیدان را یادآور شود.

مجموعه محورهای مهم، ذیل نگرش مستقلی به حضور زنان در نهضت عاشورا را می‌طلبد:

- مشارکت زنان در جهاد

- آموزش و الهام صبر و مقاومت

- پیام‌رسانی پس از یک حماسه و انقلاب و جهاد

- روحیه بخشی به رزمندگان و بازماندگان شهدا

- مدیریت خانواده‌های شهدا و بازماندگان نهضت در شرایط دشوار

- حفظ ارزش‌ها و پای‌بندی به اصول، حتی در شرایط اسارت

نکات فوق، می‌تواند موضوع بحث‌هایی مبسوط و گسترده در جریان شناسی عاشورا باشد تا نقش زنان را در آن حماسه نشان دهد.

از نگاه دیگر، شناخت آماری از وضعیت زنان در قیام عاشورا، ایفای آن نقش را روشن‌تر بیان می‌کند. در این راستا توجه به آگاهی‌های زیر، در خور تأمل است:

زنان حاضر در عاشورا، برخی از اولاد علی علیه السلام بودند و برخی جز آنان، چه از بنی هاشم یا دیگران. از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام می‌توان از زینب، ام کلثوم، فاطمه، صفیه، رقیه و ام‌هانی نام برد. سکینه و فاطمه نیز دختران سیدالشهدا علیه السلام بودند که در نهضت مشارکت داشتند. رباب، عاتکه، مادر محسن بن حسن، دختر مسلم بن عقیل، فضه نوییه، کنیز خاص امام

حسین علیه السلام، مادر وهب بن عبدالله و... از جمله زنان حاضر در کربلا بودند. (۱)

پنج نفر از خيام امام حسين به طرف دشمن بيرون آمدند. آنان عبارت بودند از: كنير مسلم بن عوسجه، امّ وهب زن عبدالله كلبی، مادر عبدالله كلبی، مادر عمرو بن جناده، زينب كبرى عليها السلام كه نقش چشمگيرتر از ديگران داشت.

امّ وهب، زنی بود که در عاشورا شهید شد، آن هم بر بالین شوهر شهیدش.

در عاشورا دو زن از فرط خشم و عصبانیت و احساس، به حمایت از امام برخاستند و جنگیدند: یکی همسر عبدالله بن عمیر، دیگری مادر عمرو بن جناده که یادشان خواهد آمد.

همسر زهیر بن قین (دلهم) در راه کربلا همراه شوهرش به امام حسین علیه السلام پیوستند.

به نقلی رباب همسر امام حسین علیه السلام، نیز مادر سکینه و عبدالله رضیع هم در کربلا حضور داشتند.

سخنرانی های زينب و ام كلثوم و فاطمه بنت الحسين در كوفه و شام، از فصل های درخشان اين حماسه است. و... نقش ها و كارهای ديگری كه زنان و دختران اين كاروان نور، در طول اين مسافرت تا رسيدن دوباره به مدینه پيامبر داشتند.

سزاوار است كه زنان با الهام گيری از نوع عمل و رفتار زنان عاشورایی، حضوری متعهدانه و متدینانه در صحنه های مبارزات سیاسی و فعالیت

ص: ۳۰۲

های اجتماعی داشته باشند.

حضور سیاسی زنان در جامعه

تکلیف اجتماعی یک مسلمان، مخصوص مردان نیست. زنان نیز بنا به تعهد دینی و مسلمانی خویش، موظفند نسبت به جریان حق و باطل در جامعه و مسأله ولایت و رهبری موضع داشته باشند، از رهبری حق دفاع کنند و از حکومت باطل و فسادهای مسؤولان نالایق انتقاد کنند و آنجا که پای حمایت از دین در میان است، در صحنه حضور داشته باشند.

در تداوم خطی که حضرت زهرا علیها السلام در حمایت از امام معصوم علیه السلام و افشاگری علیه رویه های ناسالم حکام داشت، حضرت زینب علیها السلام نیز در نهضت کربلا دوشادوش حسین بن علی علیه السلام مشارکت داشت. برای ایفای این نقش، در معیت امام خویش از مدینه تا مکه و از آنجا تا کربلا آمد و در صحنه های مختلف، حضوری فعال و تأثیرگذار داشت.

عمده ترین محورهایی که می توان از «حضور زن در نهضت عاشورا» برداشت کرد، اینهاست:

- ۱ - صبر و پایداری و مقاومت در برابر سختی ها و مصیبت ها، چه در طول نهضت و چه پس از حادثه عاشورا؛
- ۲ - شهامت و دلیری در افشای حقایق و گفتن سخن حق در برابر سلطه جائر که در اسلام از بزرگ ترین جهادها محسوب می شود؛
- ۳ - پیام رسانی و تبیین و روشنگری در طول سفر، حتی پس از بازگشت از سفر کربلا به مدینه، که توسط حضرت زینب، ام کلثوم و دیگر بانوان اهل بیت انجام می گرفت.
- ۴ - کارهای پرستاری، پشتیبانی، امدادگری در روز عاشورا و

۵- روحیه بخشی و تشجیع نسبت به رزم آوران یا ترغیب مادران یا همسران شهدا نسبت به دفاع از امام و فداکاری در راه حق، در عمل زنان اهل بیت و همسر زهیر، همسر مسلم بن عوسجه، امّ وهب، همسر خولی و... نمونه هایی از این قبیل؛

۶- مدیریت در شرایط بحران، که عمدتاً نقش حضرت زینب علیها السلام بود، به عنوان قافله سالار اسیران و سرپرست کودکان و حفظ و مدیریت آن مجموعه داغدار، در شرایط سخت دوران اسارت و در مقابل نیروهای دشمن و کوچ دشوار شهر به شهر تا رسیدن به شام و سپس به مدینه.

۷- تغییر ماهیت اسارت و تبدیل آن به آزادسازی انسان ها و بیدارگری اذهان جامعه. زینب و ام کلثوم و فاطمه دختر امام حسین علیه السلام، اسیران آزادی بخش بودند و ذهتیت مردم را نیز از اسیران جنگی متحول ساختند.

۸- عمق بخشیدن به بُعد تراژدیک حادثه، که حاصل نفس حضور زنان و دخترکان در یک ماجرا است و تأثیرگذاری عاطفی صحنه های پس از عاشورا و بسیج عواطف به نفع جبهه حق. گریستن و سوگواری های اهل بیت علیهم السلام، و گریاندن مردم کوفه و شام با سخنرانی هایشان، از عوامل این عمق بخشی به بُعد عاطفی حماسه عاشورا بود.

۹- مراعات حدود الهی و عفاف و متانت یک زن مسلمان و متعهد، حتی در شرایط اسارت و زیر سلطه سربازان دشمن.

مشارکت در جهاد

بررسی همه موارد و شواهد این «حضور»، به طول می انجامد. بعنوان

نمونه به چند صحنه اشاره می شود، تا روشنگر این بُعد باشد، آن هم از بانوان غیر اهل بیت عصمت.

«طوعه»

وقتی حضرت مسلم به نمایندگی از سوی امام حسین علیه السلام به کوفه اعزام شد و هزاران نفر با او بیعت کردند، با آمدن ابن زیاد به کوفه و دگرگون شدن اوضاع، مردم نیز دور مسلم بن عقیل را خالی کردند و او تنها و غریب و سرگردان در شهر کوفه می گشت و پناه و مأمنی نداشت.

طوعه زنی فداکار بود که وقتی مسلم را شناخت، با آنکه شهر پر آشوب بود، او را به خانه خویش راه داد و پذیرایی کرد و با این عمل مخاطره آمیز و شجاعانه، وفاداری خویش را به امام حسین علیه السلام و نماینده او نشان داد. [\(۱\)](#)

درها همه بسته بود، در قحطی مرد

و در یک مرحله، خانه آن زن، میدان رزم مسلم با مهاجمان کوفی شد و سرانجام از خانه طوعه بیرون آمد و در میدانگاه با آن سپاه مهاجم جنگید. [\(۲\)](#)

ص: ۳۰۵

۱- (۱) - الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۴۱.

۲- (۳) - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۵۸.

وقتی سیدالشهدا علیه السلام در راه کربلا به زهیر بن قین برخورد و قاصدی به طرف خیمه او فرستاد، ابتدا زهیر نمی خواست اجابت کند و بی میلی نشان داد. ولی همسرش او را تشویق کرد که نزد امام رود و ببیند که پسر پیامبر چه می گوید و با او چه کار دارد؟ همین رفتن بود که زهیر را حسینی ساخت و به امام پیوست. (۱) همسرش نیز همراه او آمد و همراه و همسفر زینب و اهل بیت امام شد. اگر تشویق و تحریک همسر زهیر «دلهم بنت عمرو» نبود، شاید زهیر توفیق پیوستن به جناح حق و نیل به فوز شهادت در عاشورا را نمی یافت!

«امّ وهب»

امّ وهب، همسر عبدالله بن عمیر کلبی بود و در کوفه می زیست. وقتی شوهرش تصمیم گرفت برای یاری سیدالشهدا علیه السلام شبانه از کوفه به کربلا برود، اصرار کرد تا او را نیز همراه خویش ببرد. آنان شبانه به یاران امام پیوستند. روز عاشورا وقتی شوهرش به میدان رفت، او نیز چوبی به دست گرفت و عازم میدان شد، اما سیدالشهدا علیه السلام جلوی او را گرفت و فرمود: بر زنان جهاد نیست. پس از آنکه شوهرش به شهادت رسید، خود را به معرکه رساند و به پاک کردن خون از چهره او پرداخت. شمر غلام خود را فرستاد. آن غلام، با گریزی که بر سر آن بانوی رشید کوبید، او را

ص: ۳۰۶

فرزند امّ و هب نیز در عاشورا به شهادت رسید. مادرش روز عاشورا از مشوّقان او بود تا به جانبازی و فداکاری پردازد. وقتی و هب (پسر او) پس از مقداری جنگیدن، نزد مادر برگشت و گفت: آیا راضی شدی؟ مادرش گفت: وقتی راضی می شوم که در رکاب حسین علیه السلام به شهادت برسی.

دوباره رفت و جنگید تا شهید شد. امّ و هب، اولین زنی بود که از سپاه حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید (۲) و تنها زن شهید در کربلا بود.

«مادر عمرو بن جناده»

کم سن و سال ترین شهید کربلا از یاران امام، عمرو بن جناده یازده ساله بود. پدرش در حمله اول شهید شد. خودش خدمت امام حسین علیه السلام آمد و اجازه میدان طلبید. امام اجازه نمی داد و او اصرار می کرد. امام مراعات حال مادرش را می کرد. ولی او گفت: «إِنَّ أُمَّيْ أَمْرْتَنِي»، (۳) مادرم دستور داده است که به میدان بروم و لباس رزم بر من پوشانده است.

علاوه بر اینکه مادرش (بحریه بنت مسعود خزرگی) مشوّق او برای جهاد و شهادت بود، پس از شهادت نیز با روحیه ای بزرگ با این مسأله برخورد کرد. سپاه دشمن سر او را به طرف سپاه امام حسین علیه السلام افکندند.

ص: ۳۰۷

۱- (۱) - اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۲، انصارالحسین، ص ۶۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۷.

۳- (۳) - انصارالحسین، ص ۸۶.

مادرش آن سر مطهر را برداشت و خطاب به آن می گفت: چه نیکو جهاد کردی پسر! ای شادی قلم، ای نور چشم! سپس سر را پرتاب کرد و با آن کسی را کشت، آنگاه چوبه خیمه را برداشت و حمله کرد که به وسیله آن بجنگد. امام حسین علیه السلام مانع شد و او را به خیمه زنان برگرداند. (۱)

«همسر مسلم بن عوسجه»

«امّ خلف»، همسر مسلم بن عوسجه از زنان برجسته شیعه بود که در کربلا حضور داشت و از یاران سیدالشهدا علیه السلام بود. وقتی همسرش مسلم شهید شد، پسرش «خلف» آماده نبرد شد. امام از او خواست که به مراقبت از مادرش پردازد، اما مادرش او را به جهاد در راه یاری امام تشویق کرد و گفت: جز با یاری پسر پیغمبر، از تو راضی نخواهم شد.

خلف به میدان شتافت و پس از جنگی نمایان به شهادت رسید. وقتی سر او را به طرف مادرش پرتاب کردند، شجاعانه سر را برداشت و بوسید و گریست. (۲)

او نیز، هم در تشویق فرزند به مبارزه در راه یاری دین و هم برخورد مناسب و شایسته با شهادت جوانش، الهام بخش مادران شهید است که از تقدیم فرزندان خود برای یاری اسلام، مضایقه ای ندارند.

پای بندی به حجاب و عفاف

از جلوه های بارز حضور زنان در حماسه عاشورا، تعهد و پای بندی آنان به حرمت ها و احکام الله و مراعات مسائل حجاب و عفاف است.

ص: ۳۰۸

۱- (۱) - تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۳۲۷.

۲- (۲) - ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۰۵.

حضور این چنین، نشان می دهد که مشارکت زن در عرصه های مبارزات و دفاع از حق، منافاتی با فعالیت های بیرون از خانه ندارد، به شرط آنکه حریم عفاف و حدود الهی رعایت شود و متانت لازم مراعات گردد.

اهل بیت امام حسین علیه السلام در سفر کربلا، منادی این متانت و عفاف بودند، هرچند سپاه کوفه به حریم آنان بی حرمتی کردند و در دوران اسارت، آنان را در مزیقه و سایل پوشش قرار دادند، ولی همین که آن آزادگان از معترضان سرسخت به این بی حرمتی بودند دلیل دیگری بر اهمّیت و قداست حفظ حجاب و عفاف، حتّی در بدترین شرایط اجتماعی و مزیقه های تحمیلی است. به چند نمونه اشاره می شود:

«ام کلثوم» دختر امیرالمؤمنین علیه السلام که زنی با فصاحت و بلیغ و سخنور بود و در مدّت اسارت پیوسته با سخنانش ستم حکام را افشا می کرد، وقتی کاروان اسرا را به کوفه وارد کردند، در جمع انبوه حاضران به سخن پرداخت و آنان را به خاطر سستی و کوتاهی در یاری کردن امام حسین علیه السلام نکوهش کرد. در بدو ورود به کوفه، مردم به تماشای آنان گرد آمده بودند.

ام کلثوم بر سر آنان فریاد کشید:

«يا اهل الكوفة! اما تشّحیون من الله و رسوله ان تنظروا الى حرم النبی؟»^(۱)

ای مردم کوفه! آیا از خدا و رسول شرم نمی کنید از این که به حرم و دودمان پیامبر نگاه می کنید؟

ص: ۳۰۹

۱- (۱) - مقتل الحسین، مقرّم، ص ۴۰۰.

پس از آنکه اوضاع کوفه در پی سخنرانی های حضرت زینب و امّ کلثوم، بحرانی شد و بیم خطر می رفت، ابن زیاد دستور داد آنان را در یکی از خانه های همسایه مسجد حبس کنند و مأمورانی را هم برآنان گماشت. مردم هم که آشفته حال و پریشان جمع شده بودند و عده ای می گریستند، حضرت زینب علیها السلام با صدای بلند فریاد زد: جز کنیز یا امّ ولد، کسی بر ما وارد نشود، آنان نیز همچون ما اسیر شده اند (۱) (و رنج اسارت را می شناسند). این کار، هم برای رعایت حریم عصمت و دوری چشم نامحرمان از ذریه پیامبر و دختران امام حسین علیه السلام بود، هم جلب عواطف آنان که با سختی های اسیران آشنا تر بودند و نسبت به بازماندگان شهدا، خوش رفتاری می کردند.

در سخنرانی های حضرت زینب، ام کلثوم و فاطمه بنت الحسین، عمدتاً هتک حرمت اهل بیت علیهم السلام مطرح شده و به نحوه رفتار والی و مأموران با حرم و حریم پیامبر صلی الله علیه و آله، انتقاد شده است.

هنگام ورود اهل بیت علیهم السلام به شام نیز، امّ کلثوم، شمر را طلبید و از او خواست که آنان را از دروازه ای وارد کنند که اجتماع کمتری باشد و سرهای مطهر شهدا را دورتر نگهدارند تا مردم به تماشای آنها پرداخته، کمتر به چهره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه کنند. شمر، به لحاظ بی دینی و خباثت ذاتی دقیقاً برعکس خواسته او عمل کرد و اسیران را از دروازه ساعات وارد دمشق کرد. (۲)

چنین نکته ای از زبان حضرت سکینه نیز نقل شده است. سهل بن

ص: ۳۱۰

۱- (۱) - همان، ص ۴۲۴.

۲- (۲) - اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۵.

سعد وقتی اسیران را شناخت که از دودمان پیامبرند، جلو رفت و از یکی از آنان پرسید: تو کیستی؟ گفت: سکینه، دختر امام حسین علیه السلام. پرسید: آیا کاری و حاجتی داری، من سهل، صحابی جدّ رسول خدایم. سکینه فرمود: به نيزه داری که این سر را می برد، بگو جلوتر از ما حرکت کند تا مردم به نگاه کردن آن مشغول شوند و به حرم رسول الله صلی الله علیه و آله چشم ندوزند. سهل بسرعت رفت و چهارصد درهم به نيزه دار داد، او هم سر مطهر را از زنان دور برد. (۱)

نمونه بارزتر اعتراض به این هتک حرمت و دفاع از حجاب، در سخنان حضرت زینب علیها السلام بود. آن حضرت در خطابه پرشور و افشاگرانه ای که در کاخ یزید ایراد کرد، فرمود:

... ای یزید! آیا پنداشتی همین که ما را همچون اسیران به این شهر و آن شهر کشاندی، برای ما خواری است و برای تو کرامت است؟...

ای زاده آزادشدگان فتح مکه! آیا این از عدالت است که همسران و کنیزان خودت را در پشت پرده ها قرار داده ای، ولی دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله را به عنوان اسیر، روانه کرده ای، پرده های حرمت آنان را دریده، چهره هایشان را آشکار ساخته و زیر سلطه دشمنان از شهری به شهری می گردانی، آن گونه که مردم شهرها و آبادی ها و قلعه ها و بیابان ها به آنان می نگرند و دور و نزدیک، چهره آنان را تماشا می کنند؟... (۲)

اینگونه انتقادات از هتک حرمت حکومت یزید نسبت به حریم عفاف

ص: ۳۱۱

۱- (۱) - حیاة الامام الحسین بن علی، ج ۳، ص ۳۷۰.

۲- (۲) - حیاة الامام الحسین ابن علی، ج ۳، ص ۳۷۸ «أَمِنَ الْعَدْلُ يَابْنَ الطَّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَ أَمَائِكَ وَ شَوْكِكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا قَدْ هَتَكَتِ سَيُورَهُنَّ وَ ابْدَيْتِ وُجُوهُهُنَّ تَخْدُو بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَ يَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ الْمَنَاهِلِ وَ الْمَعَاوِلِ وَ يَتَصَفَّحْنَ وُجُوهُهُنَّ الْقَرِيبُ وَ الْبَعِيدُ».

و حجاب، نوعی حمایت از ارزش های دینی و شؤون مقدّسات و حریم حرمت‌های الهی است که از زبان اسرای اهل بیت شنیده می شد.

زنان پاکدامن و شجاع ایران اسلامی، در تبعیت از این اسوه ها، هم در صحنه مبارزات و راهپیمایی ها و تظاهرات ضدّ طاغوت حضور فعال داشتند، هم حضور سیاسی و اجتماعی خود را همراه با حفظ متانت و حجاب داشتند؛ درسی که از عاشورا آموخته بودند و پیامی که عاشورا به زنان جهان، برای همیشه و همه جا دارد.

شهید پروری

از نمونه هایی که نقل شد، همچون مادر وهب، مادر عمرو بن جناده، امّ خلف و... بر می آید که زن مسلمان نمونه، نه تنها از شهادت جوان خویش در راه عقیده و دین خدا روی بر نمی تابد، بلکه مشوّقی برای اینگونه مجاهدات و جانفشانی هاست و پسر را به جنگیدن و شهادت در راه امام حق، ترغیب می کند.

تربیت نسلی شهادت طلب و جان نثار، پیام عاشورا به همه مادران است. در مورد حضرت زینب نیز که دو پسرش عون و محمّد در کربلا به شهادت رسیدند، جلوه دیگری از شهید پروری مادران متعهد را می بینیم.

حضرت زینب، هم دختر شهید بود، هم خواهر شهید، هم مادر شهید، هم عمّه شهید. صبر و مقاومت او در برابر این شهادت ها بود که او را «قهرمان صبر» ساخت.

در انقلاب اسلامی و دفاع مقدّس، مادران و خواهران شهدا، همچنین همسران جوان شهیدان جبهه، برترین الگوهای ایمان و صبوری و افتخار

به شهادت را از عاشورای حسینی و اهل بیت علیهم السلام آن حضرت گرفتند. امام امت درباره بانوان رشید و دلاور ایران اسلامی فرموده است:

«زنان در عصر ما ثابت کردند که در مجاهده، همدوش مردان بلکه مقدم بر آنانند.»

«شما خواهران عزیز و شجاع، دوشادوش مردان پیروزی را برای اسلام بیمه کردید.»

«بانوان عزیز ما اسباب این شدند که مردان هم جرأت و شجاعت پیدا کنند.»

«من هر وقت بانوان محترم را می بینم که با عزم و اراده قاطع، در راه هدف حاضر به همه طور زحمت، بلکه شهادت هستند، مطمئن می شوم که این راه به پیروزی منتهی می شود.»^(۱)

مروری به اظهارات مادران شهدا که درباره قربانیان خودشان به آستان اسلام و انقلاب داشته و دارند، نشان دهنده عمق تأثیرپذیری آنان از حرکت های الگویی زنان حاضر در نهضت کربلا است.

میراث داری، نگهبانی از خط و خون شهدا - حتی با حجاب خویش - تبیین اهداف و آرمان های شهیدان، صبر بر شهادت و بلا در راه خدا، همه و همه درس هایی است که بانوان ما از کربلا آموخته اند.

پیام عاشورا به بانوان، دعوت آنان به شناخت و انجام رسالت سیاسی خویش است، و پشتیبانی از مبارزه شهیدان، تلاش اجتماعی همراه با عفاف و پاکدامنی، شهید پروری و تربیت نسلی شهادت طلب، تبلیغ و

ص: ۳۱۳

۱- (۱) - جملات فوق از کتاب «کلمات قصار»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۲۰۷ و ۲۰۸ است.

تبیین مرام و اهداف شهیدان، صبر بر شهادت عزیزان.

همچنان که تاکنون چنین بوده است، تا آخر نیز همین درس ها و پیام ها جاودانه خواهد ماند.

ان شاء الله

ص: ۳۱۴

نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه فیض الاسلام، تهران.

احقاق الحق، قاضی نورالله تستری، الاسلامیه، تهران.

ارشاد، شیخ مفید، چاپ کنگره هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.

اعیان الشیعه، سید محسن الأمين، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

التهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.

امالی، شیخ طوسی، مؤسسه البعثه، قم، ۱۴۱۴ ق.

الأخبار الطوال، دینوری، منشورات الرضی، قم.

بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

تاریخ الشیعه، محمدحسین المظفری، مکتبه بصیرتی، قم.

تاریخ النیاحه علی الامام الشہید، سید صالح شہرستانی.

تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، قاهره، ۱۳۵۸ ق.

تحریر الوسیله، امام خمینی (ره) دارالعلم، قم (چاپ دوّم).

- تحف العقول، ابن شعبه حرّانى، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ١٤٠٤ ق.
- تذکره الخواص، سبط بن الجوزى، مؤسسه اهل البيت، بيروت، ١٤٠١ ق.
- تراث كربلا، سلمان هادى طعمه، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت، ١٤٠٣ ق.
- تمه المنتهى، محدث قمى، کتابفروشى مرکزى، ١٣٣٣ ش.
- تنقيح المقال، مامقانى، مطبعة مرتضويّه، نجف، ١٣٥٢ ق.
- حياه الامام زين العابدين، باقر شريف القرشى، دارالكتاب الاسلامى، قم، ١٤٠٩ ق.
- حياه الامام الحسين بن على، باقر شريف شريف القرشى، دارالكتب العلميه، قم، ١٣٩٧ ق.
- الخصائص الحسينيه، شيخ جعفر شوشترى، مطبعة الحيدريّه، نجف ١٣٧٥ ق.
- رياحين الشريعه، ذبيح الله محلاتى، دارالكتب الاسلاميه، تهران.
- سفينه البحار، محدث قمى، فراهانى، تهران.
- سيرتنا و سنتنا، علامه عبدالحسين امينى، مطبعة الآداب، نجف ١٣٨٤ ق.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، دار احياء الكتب العربيّه، ١٣٧٨ ق.
- صحيفه نور، امام خمينى (ره)، وزارت ارشاد، تهران، ١٣٦١ ش.
- علل الشرايع، صدوق، مكتبه الداورى، قم.
- عنصر شجاعت، خليل كمره اى، کتابفروشى اسلاميه، تهران ١٣٨١ ق.
- الغدیر، علامه امينى، دارالكتاب العربى، بيروت، ١٣٨٧ ق.
- غرهالحکم (چاپ دانشگاه)، عبدالواحد آمدى، تهران، ١٣٦٦ ش.
- فرهنگ عاشورا، جواد محدثى، نشر معروف، قم، ١٣٧٤ ش.
- الکامل، ابن اثير، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٨ ق.
- کشف الغمّه، على بن عيسى اربلى، دارالكتاب الاسلامى، بيروت، ١٤٠١ ق.

- كلمات قصار، (امام خميني)، مؤسسهُ تنظيم و نشر آثار امام خميني، تهران.
- لغت نامه، دهخدا، مؤسسهُ دهخدا، ۱۳۷۳ ش.
- لهوف، سيد بن طاووس، مكتبه الحيدريه، نجف، ۱۳۸۵ ق.
- مجمع البحرين، فخرالدين طريحي، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ۱۴۰۸ ق.
- معالي السبطين، محمدمهدي مازندراني، منشورات الرضوي، قم، ۱۳۶۳ ش.
- معاني الأخبار، شيخ صدوق، انتشارات اسلامي، قم، ۱۳۶۱ ش.
- مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمي، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، تهران.
- مقتل الحسين، عبدالرزاق المقرّم، مكتبه بصيرتي، قم، ۱۳۹۴ ق.
- مقتل الحسين، خوارزمي، مكتبه مفيد، قم.
- من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، انتشارات اسلامي، قم، ۱۴۰۴ ق.
- مناقب، ابن شهر آشوب، علامه، قم.
- موسوعه كلمات الامام الحسين، دارالمعروف، قم، ۱۳۷۴ ش.
- ميزان الحكمه، محمدي ري شهري، دفتر تبليغات اسلامي، قم، ۱۳۶۲ ش.
- نفس المهموم، محدث قمي، مكتبه بصيرتي، قم، ۱۴۰۵ ق.
- وسائل الشيعه، شيخ حرّ عاملي، دار احياء التراث العربي، بيروت.
- وقعه الطف، ابو مخنف لوط بن يحيى، مؤسسهُ النشر الاسلامي، قم، ۱۳۶۷ ش.
- ينابيع المودّه، سليمان بن ابراهيم قندوزي، مكتبه الحيدريه، نجف ۱۳۸۴ ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

